میقات حج

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی

۴۳

بهار ۱۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۴۳

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

اسرار و معارف حج

حج جاهلی، حج محمّدی صلی الله علیه و آله

ص: ۶

رقیّه صادقی

پیش از بیان چگونگی برگزاری حج در دوران جاهلی و موضع اسلام در مورد آن، اندکی در باره ماه‌های حرام توضیح می‌دهیم: در فرهنگ جاهلی به ماه‌های حرام توجه ویژه‌ای می‌شده است. این امر به گونه‌ای با حج نیز پیوند داشته است.

آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، این ماه‌ها در زندگی اجتماعی اعراب تأثیر زیادی داشته؛ زیرا جنگ‌ها و غارت‌ها در این ماه‌ها متوقف می‌شد و مردم برای مدتی هم که شده، فارغ از نبرد می‌آسودند. از آیات و روایات فراوان می‌توان دریافت که حرمت ماه‌های حرام در دوره جاهلی و پیش از بعثت، سنتی رایج و معمول بوده است. در قرآن کریم آمده است:

الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ. (۱)

«ماه‌های حرام را در مقابل ماه‌های حرام قرار دهید که (اگر حرمت آن را نگه نداشته و با شما به ستیز بپردازند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید). پس هرکه به جور و ستمکاری به شما دست دراز کند، او را به مقاومت از پای

۱- بقره: ۱۹۴

ص: ۷

درآورید، به قدر ستمی که به شما رسیده (به عدل با ظلم کافران مقابله کنید) و از خدا بترسید که خدا با پرهیزکاران است.»

مفسّران از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که: «حُرُمات» جمع حرمت است و چیزی است که احترام آن لازم و اهانت به آن جایز نیست؛ مانند ماه‌های حرام و مسجدالحرام.

بنابراین، معنای آیه این است که اگر مشرکان حرمت‌ها را هتک کردند و در ماه حرام با مؤمنان جنگیدند یا در حرم و مسجد الحرام به جنگ پرداختند، بر مؤمنان جایز است که در مقام کارزار برآیند و این عمل ایشان موجب هتک حرمت نمی‌شود. (۱) از این بیان به وضوح پیداست که ماه‌های حرام پیشتر نیز حرام بوده است و مردم به آن ماه‌ها حرمت نهاده و در آن ایام از جنگ دست می‌کشیدند.

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ .... (۲)

«پس چون ماه‌های حرام درگذشت آنگاه مشرکان را هر جا بیابید به قتل برسانید.»

و از همه مهم‌تر، آیه زیر است که اشاره به تعداد ماه‌ها، از آغاز خلقت می‌کند:

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ...». (۳)

«همانا عدد ماه‌های سال نزد خدا در کتاب الهی دوازده ماه است، از آن روزی که خدا آسمان و زمین را بیافرید و از آن ماه‌ها، چهار ماه ماه‌های حرام خواهد بود (نزد بیشتر مفسّران چهار ماه ذی قعده و ذی حجه، محرم و رجب).»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق نوشته‌اند:

«اینکه فرمود: «عِدَّةَ الشُّهُورِ» ناظر به ماه‌های قمری است و دلیل این مطلب آن است که بعد از آن فرموده‌اند: «مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ» و این معنا ضروری و مورد اتفاق است که اسلام از ماه‌های دوازده گانه، چهار ماه قمریِ «ذی‌قعده»، «ذی‌حجه»، «محرّم» و «رجب» را حرام دانسته است. ثانیاً: فرموده: «عِنْدَ اللَّهِ» و نیز فرموده: «... فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ...»، همه این قیدها

۱- المیزان فی تفسیر القران، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۲، چاپ اعلمی، ۱۳۹۳، ص ۶۳

۲- توبه: ۵

۳- توبه: ۳۶

ص: ۸

دلالت می‌کند که عدّه نامبرده در آیه، عدّه‌ای است که هیچ تغییر و اختلافی در آن نیست؛ چون نزد خدا و در کتاب خدا دوازده است.» (۱) «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ» یعنی در حکم تقدیر خداوندی، تعداد ماه‌های سال، دوازده تا است و مسلمانان نیز باید به خاطر توافق با این عدد، این تعداد را مراعات کنند.» (۲) اما در میان ماه‌های دیگر، ماه رجب به دلیل کثرت قربانی‌هایی که در آن ماه برای اصنام انجام می‌شد، از ماه‌هایی است که حرمت به خصوصی در دوره جاهلیت برای آن قائل بودند و از ماه‌های حرامی است که قتال در آن حرام بوده و ذبح در این ماه «ترجیب» نامیده می‌شد. (۳) حج

حج به همین شکل که امروز برگزار می‌شود و در قالب و بافت و مناسک متداول و مرسوم آن، از پیشینه‌ای کهن و طولانی برخوردار است، قدمتی که به سال‌های قبل از خلقت آدم علیه السلام می‌رسد؛ چنانکه به شهادت روایتی از امام صادق علیه السلام، سابقه حج، به سه هزار سال پیش از آدم می‌رسد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: جبرئیل به آدم علیه السلام فرمود:

«هَنِیئاً لَکَ یَا آدَمُ لَقَدْ طُفْتُ بِهَذَا الْبَیْتِ قَبْلَکَ ثَلاثَةَ آلافِ سَنَةٍ» (۴)

«گوارا باد بر تو ای آدم! بخشوده شدی، من این خانه را سه هزار سال پیش از تو طواف کردم.»

لذا نخستین حاجی از اهل آسمان، جبرئیل و از اهل زمین آدم بوده است و از امام باقر علیه السلام نیز روایت است که:

«وَ إِنَّ آدَمَ لَفِی حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». (۵)

بعد از آدم علیه السلام نوبت به حج پیامبران دیگر می‌رسد که همگی حج‌گزار بوده‌اند. در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام، خداوند به ایشان فرمان داد به اتفاق همسرش به مکه بیاید و خانه را تجدید بنا کرده، اعلام حج عمومی نماید. ابراهیم نیز چنین کرد.

پس از ابراهیم نیز سنت حج پیوسته رایج بوده و تقدیس، تکریم و زیارت بیت

۱- همان، ج ۲، ص ۲۵۲

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابو علی فضل‌بن حسن طبرسی، ج ۵، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶، ص ۳۸؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محدبن حسن طبرسی، ج ۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا، ص ۲۱۴

۳- المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جواد علی، ج ۶، چاپ ششم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۰، ص ۱۹۹

۴- علل الشرایع، ابو جعفر محمد بن ابن بابویه قمی صدوق، چاپ دوم، دار احیاء لتراث العربی، بیروت، ۱۹۶۶، ص ۴۰۷

۵- الفروع من الکافی، ابو جعفر بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، ج ۴، چاپ سوم، دار صعب بیروت، ۱۴۱۰، ص ۲۱۴

ص: ۹

امتداد داشته است.

پس از زمان ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، در دوره جاهلی نیز حجّ خانه، با اختلاط به مراسم جاهلی امتداد داشت و مردمان از اطراف و اکناف جهان؛ به‌ویژه از جزیرةالعرب به زیارت و حجّ خانه خدا می‌رفتند و حجاج بیگانه در آن ایام، احترام و اطعام می‌شدند، هر چند در واقع حج دوره جاهلی با آمیزه‌ای از بت پرستی همراه بوده است.

هشام کلبی در کتاب الأصنام خود این مطلب را به زیبایی بیان می کند که:

«در میان اهل جاهلیت بازمانده‌هایی از رسوم عصر ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بر جای بود که از آن پیروی می کردند؛ مانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف در عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره، البته با افزودن اموری که از آن نبود.» (۱) اسلام با برخوردی زیبا مواردی را که پسندیده بود، پذیرفته و برخی از موارد را تصحیح کرده و مواردی را نیز نپذیرفته است. اکنون به بررسی مقام و موقعیت کعبه و بیت‌الحرام قبل از اسلام می‌پردازیم، آنگاه مواردی از مسائل مربوط به حج را بررسی می کنیم:

منافع دنیایی و آخرتی

حرم و کعبه از دیرباز مورد احترام ویژه بوده است و جاهلیان حرمت خاصی برای آن قائل بودند. به این نکته در خلال آیاتی از قرآن می‌توان پی برد. آنان به کعبه حرمت می‌نهادند و از فواید عظیم مادی، معنوی و اجتماعی حج بهره‌مند می‌شدند؛ چنانکه آیات زیر به این مسأله اشاره دارد:

وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِيمَ مَكانَ الْبَيْتِ أَنْ لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ* لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعامِ فَكُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِيرَ. (۲)

۱- الأصنام، ابو منذر هشام بن محمد کلبی، ترجمه محمد رضا جلالی نائینی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳، ص ۹

۲- حج: ۲۶- ۲۸

ص: ۱۰

«و یاد آور ای رسول، که ما ابراهیم را در آن بیت حرام تمکین دادیم تا با من هیچ انبازی نگیرد و به او وحی کردیم که خانه مرا برای طواف حاجیان و نمازگزاران و رکوع و سجده کنندگان (از لوث بتان) پاک و پاکیزه دارد و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره از هر راه دور به سوی تو گرد آیند. تا در آن‌جا منافع بسیار برای خود فراهم ببینند و نام خدا را در ایامی معین یاد کنند که ما آن‌ها را از حیوانات بهایم روزی دادیم تا از آن تناول کرده و فقیران بیچاره را نیز طعام دهند.

در این آیات، مراد از «خانه» کعبه است و «قائمین» به شهادت آیه، کسانی هستند که خود را برای عبادت خدا و نماز به رنج و تعب می‌اندازند. و «رکّع» نیز جمع «راکع» و «سجود» جمع ساجد است.

تبوئه خدای تعالی بدین معناست که خدای تعالی آن بیت را مرجعی برای عبادت قرار دهد تا عبادت کنندگان در آنجا گرد آیند؛ یعنی وحی به ابراهیم علیه السلام که تو این مکان را مرجعی برای عبادتم قرار ده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و ساجدان و نمازگزاران تطهیر کن؛ یعنی آن را آنچنان پاک کن که طبع هرکس اقتضایش را دارد و مردم را به حج فراخوان تا گرد هم آیند و از منافع آن بهره‌مند گردند؛ «لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...».

«منافع» در اینجا، مطلق ذکر شده است تا شامل منافع دنیوی و اخروی گردد و پیداست که وقتی اقوام و ملل مختلفی از مناطق متعدد با آداب و رسوم متفاوت در یک‌جا جمع آیند و همدیگر را شناخته و دانستند که کلمه همه واحده است و معبود همه یکی است و وجهه همه کعبه است. این اتحاد روحی آن‌ها به اتحاد جسمی و تشابه درعمل می‌انجامد و به یاری هم شتافته و در حل مشکلات یکدیگر می‌کوشند. آنگاه مسائل تجاری پیش می‌آید که مقصود منافع دنیوی است و نیز منافع اخروی که وجود انواع تقرّب‌ها به سوی اوست. (۱) حرم امن

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ

۱- روح المعانی، محمود شکری آلوسی بغدادی، ج ۷، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵، صص ۱۴۱- ۱۴۳ و نیز روح البیان، اسماعیل حقی بروسری، ج ۶، چاپ هفتم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵، صص ۲۳- ۲۵؛ المیزان، ج ۱۴، صص ۳۶۶- ۳۶۹؛ التبیان، ج ۷، صص ۳۰۸- ۳۱۰

ص: ۱۱

* وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ .... (۱)

«به یاد آور زمانی را که کعبه را خانه امن و مرجع دینی گرداندیم و امر شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار بدهد و پیمان گرفتم از ابراهیم و فرزندش اسماعیل که حرم خدا را از لوث بت بپردازید و از هر پلیدی پاکیزه دارید، برای آنکه اهل ایمان به طواف و اعتکاف در حرم بیایند و در آن نماز و طاعت خدا به جای آورند و چون ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این شهر را جای امن گردان و روزی اهلش را فراوان گردان.»

منظور این است که دعای ابراهیم را در مورد این‌که «این شهر را بلد امن گردان»، اجابت کردیم.

«بلد امین» محلّی است که اهل آن در امنیت به سر برند. از ابن عباس در معنای آیه چنین آمده است که: محلّ امن، محلّی است که پرنده‌ای صید نمی‌گردد و درختش قطع نمی‌شود.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«کسی که داخل حرم امن گشته، به آنجا پناهنده شود، تا زمانی که خارج شود در امان است و نیز پرنده تا زمانی که آنجاست اذیت و آزار نمی‌شود و از پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه نقل شده که فرمودند: خداوند مکه را حرم قرار داده از روزی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده تا روزی که قیامت به‌پا گردد، این حرمت به قدرت خود باقی است و حرمت آن با دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مؤکد شده است.» (۲) أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ...». (۳)

«آیا کافران (اهل مکه) ندیدند که آن شهر را حرم و امان قرار دادیم، در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می‌ربایند.»

منظور از «حرم امن» مکه و پیرامون آن است که خداوند آن را به دعای ابراهیم علیه السلام مأنوس خلق گردانید. کلمه «تخطّف»، دزدیدن و قاپیدن چیزی است، چون کار آن روزِ عرب، غارت و چپاول بوده و همواره قبایل به یکدیگر حمله می‌کردند. لکن با همه این

۱- بقره: ۱۲۵- ۱۲۶

۲- روح البیان، ج ۱، ص ۲۲۷، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۴، التبیان، ج ۱، ص ۴۵۶، المیزان، ج ۱، ص ۲۸۰

۳- عنکبوت: ۹۷

ص: ۱۲

احوال شهر مکه را محترم شمرده و با ساکنین این شهر کاری نداشتند؛ (۱) «وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً». (۲)

حرمت قتال در مسجد الحرام

«وَ لا تُقاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ حَتَّی یُقاتِلُوکُمْ فِیهِ ...». (۳)

نزدیک مسجد الحرام کارزار نکنید، تا این‌که ایشان در آنجا به پیکار شما آیند.

این آیه درگیری و جنگ در نزدیکی خانه خدا را نهی می‌کند؛ زیرا مادام که مشرکان هتک حرمت آن را نکرده‌اند، احترام آن از جانب مسلمانان محفوظ بماند و مرجع ضمیر «فیه» کلمه «مکان» است که «عندالمسجد» بر آن دلالت می‌کند و نهی است از این‌که مسلمانان، شروع به جنگ نمایند، مگر اینکه مشرکین شروع کننده باشند. (۴) از این بیان به خوبی پیداست که مشرکین نیز برای کعبه حرمت قائل بوده و قتال در آنجا را جایز نمی‌دانستند و به مسلمین نیز دستور مراعات این امر را داده است.

با مرور تاریخ عهد جاهلیت، مشاهده می‌شود که اقوام و طوایف، از هر سوی و مکانی به کعبه روی می‌آوردند، همچنانکه والیان و خزانه داران کعبه با عطوفت و مهربانی از آنها پذیرایی کرده و مورد اکرام خود قرار می‌دادند. با همه علاقه‌ای که اعراب جاهلی به جنگ داشتند، از قتال در مسجد الحرام خودداری می‌کردند و این نشانگر حرمت بیش از حد کعبه و بیت‌اللَّه الحرام نزد آن‌ها بوده است که این حرمت بعد از ظهور اسلام نیز رعایت گردید.

قبله به طرف کعبه بوده است

قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَهً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ. (۵)

«ما توجه تو را به آسمان، به انتظار وحی و تغییر قبله، بنگریم و البته روی تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی بگردانیم. پس روی کن به طرف مسجد الحرام و

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۵۰

۲- آل عمران: ۹۷

۳- بقره: ۱۹۱

۴- همان، ج ۱۵، ص ۴۰۳ و نیز رک: التبیان، ج ۸ ص ۱۲۵

۵- بقره: ۱۴۴

ص: ۱۳

شما مسلمین نیز هر جا باشید، روی بدان جانب کنید و گروه اهل کتاب به‌خوبی می‌دانند که این تغییر قبله از جانب خداست، نه به دلخواه کس و خداوند از کردار ناپسند آنها غافل نیست.»

در این آیه و آیه قبلی، خداوند مسأله تغییر قبله را توضیح داده است. نکته قابل توجه در اینجا این است که به گفته ابن عامر قبله قرار دادن بیت‌المقدس، برای اعراب گران تمام شده است؛ «هیچ قبله‌ای نزد اعراب محبوب‌تر از کعبه نبود و معنای آیه نیز چنین است که این امر برای کسانی که هدایت نشده‌اند، امر بسیار عظیم و بزرگی است و اما برای آنان که ایمان آورده‌اند، قابل قبول است». (۱) از این بیان به وضوح پیداست که اعراب قبل از بعثت، اعمال خود را به طرف کعبه انجام می‌دادند و این تغییر قبله برایشان سنگین و عظیم شمرده شده است.

در ادامه آیات، مسأله تغییر قبله از بیت‌المقدس به طرف کعبه، مورد بررسی قرار گرفته و ایرادات و اشکالاتی که از طرف سفها مطرح می‌شود، پاسخ داده شده و در آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ به تأکید این مطلب می‌پردازد:

وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ* وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ .... (۲)

و شاید علت تکرار، فهماندن این مطلب باشد که رعایت حکم مزبور (لزوم مواجهه با قبله) در هر جا و هر حال لازم است. (۳)

مناسک حج

حج در لغت به معنای مطلق قصد است: «حَجَّ يَحِجُّ حَجّاً، قَصَدَهُ و حَجَجْتُ فُلاناً أی قَصَدْتُهُ وَ يُقالُ رَجُلٌ مَحْجُوجٌ أی مَقْصُودٌ» (۴) لیکن این معنا اختصاص پیدا کرده به قصد امری عظیم و مهم و چون در عصر جاهلی امری مهم‌تر و بزرگ‌تر از زیارت کعبه و طواف آن نبوده و احترام و تقدیس کعبه از زمان ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام مقرر شده

۱- التبیان، ج ۲، ص ۱۰ و نیز مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۷

۲- بقره: ۱۴۹- ۱۵۰

۳- المیزان، ج ۱، ص ۳۲۸

۴- لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، ج ۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۵۲، ماده «حج».

ص: ۱۴

بود، لذا حج به قصد خانه خدا اختصاص یافته است.

هر چند بدون شک تقدیس کعبه در آن زمان با عقاید باطلی آمیخته بوده، اما شواهد بسیاری نشان می‌دهد که آنها هر سال حج را برگزار می‌کردند، از جمله قول نابغه:

ترکتُ احتجاجَ البیتِ حتّی تظاهرتْ عَلیَّ ذنوبٌ من بعدِ ذُنوبٍ

«حج را ترک گفتم تا آن‌که گناهانم یکی بعد از دیگری آشکار شد.»

از این بیت بر می‌آید که اعراب از حج، تکفیر گناهان را برداشت می‌کرده‌اند؛ همان مفهومی که بعدها در فرهنگ اسلامی نیز برداشت می‌شد، اما مردمان زمان جاهلیت در حجّ خود به‌خدای واحد توجّه نمی‌کردند، بلکه توجّهشان به بت‌هایی بود که می‌پرستیدند. لذا در این جهت اختلافی میان مفهوم حج در اسلام و مفهوم جاهلیِ آن وجود دارد، اگر چه در هر دو حالت توجّه مراد باشد. حج در اسلام عبادت خدای یکتا است که در حجّ جاهلی لحاظ نیست. (۱) پس از پایان یافتن بنای کعبه، خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام امر کرد که اعلام حج کند و بدین‌سان مکّه محلّ حج مردم گردید و اعراب، چه اعراب حجاز یا خارج از حجاز، در کعبه حج می‌گزاردند و پیرامون خانه را طواف کرده و آن را تقدیس نموده، به آن قسم می‌خوردند.

زهیر بن ابی سلمی گفته است:

فأقْسَمتُ بِالْبیت الذی طافَ حولَه رجالٌ بنو من قریش وجُرهَم

«قسم خوردم به‌خانه‌ای که‌پیرامونش را مردانی از قریش وجرهم طواف کردند.»

اعراب در جاهلیت به طواف کعبه می‌پرداختند و از اطراف جزیرهٔالعرب در مکه جمع می‌شدند و پادشاهان حمیر و کنده و لخم، مانند بسیاری از دیگر؛ چون هندوها و فارس‌ها حج را به جای می‌آوردند. (۲) داستان زیر که در سیره ابن هشام نقل شده، علاوه بر آنکه احترام کعبه را نشان می‌دهد، دلالت دارد بر این که در جاهلیت مناسک حج به همین صورت امروزی انجام می‌شده است:

۱- التطور الدلالی بین لغهٔ الشعر الجاهلی و لغهٔ القرآن الکریم، عودهٔ خلیل ابو عوده، چاپ اول، مکتبهٔ المنار، اردن، بی‌تا، صص ۲۲۹- ۲۳۱ با تلخیص.

۲- ادیان العرب قبل الإسلام، داود جرجس داود، المدرسهٔ الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳، ص ۱۹۵

ص: ۱۵

«تُبّع و قوم او بت پرست بودند، در راه خود به یمن، به جانب مکه رهسپار شدند.

چون به میان عسفان و امج رسیدند، عده‌ای از قبیله هذیل بن مُدْرکةبن إلیاس‌بن مضربن نزاربن معد آمدند و به او گفتند: پادشاها! آیا می‌خواهی تو را به خانه‌ای پر از گنج و ثروت، که پادشاهان پیشین از آن بی‌اطلاع بوده‌اند، راهنمایی کنیم؟ خانه‌ای که در آن لؤلؤ و زبرجد و یاقوت و زر و سیم فراوان موجود است؟ گفت:

آری. گفتند: این خانه در مکه است که پرستشگاه مردم آن دیار است و در کنار آن نماز می‌گزارند.»

البته مقصود هذلی از گفتن این سخنان آن بود که تبّع را از این راه به هلاکت رسانند، زیرا می‌دانستند که هرکس قصد تخریب خانه خدا و یا ظلم و تجاوز در کنار آن را داشته باشد، هلاک می‌گردد.

ملک چون در صدد بر آمد که به آن خانه یورش برد، برای مشورت، در پس دو دانشمند یهودی فرستاد و از آنان نظر خواست و پرسید: آیا این خانه و این مطالب حقیقت دارد یا نه؟

آن دو دانشمند یهودی گفتند: این قوم جز هلاک تو و سپاهیان تو منظوری ندارند؛ زیرا ما جز این خانه، خانه دیگری را سراغ نداریم که خداوند آن را در زمین برای خود اختیار فرموده باشد و اگر بخواهی آنچه اینان گفته‌اند انجام دهی، خود و تمام همراهانت، نابود خواهید شد.

تبّع پرسید: در این صورت اگر بخواهم نزد آن خانه رویم چه کنم؟ چگونه رفتاری داشته باشم؟ گفتند: همان‌سان کن که مردم آنجا عمل می‌کنند. پیرامون آن خانه را طواف کن و تعظیم و تکریم به جای آر، موی سر را بتراش و تا در آن آستانی، کوچکی و تواضع کن تا آن‌که از مکه خارج شوی.

گفت: پس چرا شما خود چنین نمی‌کنید؟ گفتند: به خدا سوگند، این خانه، خانه پدر ما ابراهیم علیه السلام است و چنان است که به تو گفتیم و آگاهت کردیم، اما اهل آنجا به وسیله بت‌هایی که می‌پرستند و پیرامون آن خانه نصب کرده‌اند و نیز به وسیله خون‌هایی که بر زمین ریخته‌اند، بین ما و آن خانه حایل شده‌اند.

آنان مشرکند.

ملک دریافت که آن دو دانشمند یهودی جز خیراندیشی منظوری ندارند، گفته آنان را تصدیق کرد و پندشان را پذیرفت. پس دستور داد آن چند نفر هذلی را

ص: ۱۶

حاضـر کرده، دست و پایشـان را قطع کننـد. آنگـاه وارد مکه شـد و خـانه را طواف کرد و قربـانی نمود و سـر را تراشـید و چنان که گفته‌اند شش روز در مکه بماند و هر روز گوسفند یا شتر می‌کشت و اهل مکه را اطعام می‌نمود و با عسل پذیرایی می‌کرد.

شبی در خواب دید که بر خانه کعبه جامه‌ای پوشیده است. از این رو دسـتور داد از لیف خرما خانه کعبه را پوشاندند. باز در خواب به او القا شـد که کعبه را با پارچه‌ای بپوشانـد. پس بیت را با حصـیر نخل پوشانـد. مجـدداً در خواب دیـد که با پوششـی بهتر از آن، آنجا را پوشانده است. آنگاه با چادر و جامه‌ای خطدار که از پارچه‌های بافت یمن بود پوشانید.

چنانکه گوینـد: تبّع نخستین کسـی است که کعبه را با جامه پوشانید و به والیانش که از قبیله جرهم بودند، سـفارش کرد که کعبه را پاکیزه نگاه دارند و از نزدیک شدن خون و مردار و کهنه آلوده به خون حیض زنان حائض به حرم جلوگیری کنند و برای آن خانه، در و کلیدی ساخت. این ماجرا مربوط به هفتصد سال پیش از اسلام است. (۱) و آنچه از این ماجرا بر می‌آید، این است که کعبه از زمان‌های پیش‌تر از ظهور اسلام مورد احترام بوده است و همگان به تقدیس و اکرام آن می‌پرداختند و دیگر اینکه مراسم حج شامل طواف و قربانی و نماز و غیره، در همان زمان‌ها انجام می‌گرفته است. منتها آنچه مسـلم است و حتی در خلال این ماجرا بـدان اشاره رفته است، این است که جاهلیان این مراسم را آغشته به بت پرستی و شرک ساخته بودند.

مـاهی که حـج در آن برگزار می‌شـد، از ماه‌هـای دیگر متمـایز بـوده و معروف به ذی‌حجه بود؛ یعنی مـاه حـج که این اسم در منـابع قدیمی ذکر گردیده است. (۲) عمره

«عمره» در لغت از «اعتمـار» و به معنـای زیارت است. (۳) اعتمـار در فرهنـگ و شـعر جاهلی به معنای زیارت بیت الحرام است و در مفهوم اسـلامی نیز عمره شبیه به حـج است و زیارت و طواف کعبه را شامل می‌شود. اما سـنت نبوی میان عمره و حـج در مناسک و زمان آن تفاوت قائل شـده و مناسک عمره کمتر از حـج است و نیز عمره در تمام ایامِ سال امکان‌پذیر است، اما حج وقت محدود و معینی

۱- السیرهٔ النبویهٔ، ابن هشام، ج ۱، المکتبهٔ العلمیه، بیروت، صص ۲۳- ۲۵

۲- المفصل فی تاریخ العرب، ج ۶، ص ۳۴۸

۳- لسان العرب، ج ۹، ص ۳۲۳

ص: ۱۷

دارد. لـذا مفهوم عمره در قرآن و در شـعر جـاهلی تقریبـاً مشابه است. (۱) در ایـام حـج (ماه‌های ذی‌قعـده، ذی حجه و محرّم) انجام عمره را گناهی بزرگ می‌شمردند و بر حسب اعتقاد جاهلی، آن را بس نابخشودنی می‌دانستند.

عمره در اصل به مثابه حـج اصـغر بوده و اهل جاهلیت آن را ترجیحاً در ماه رجب انجام می‌دادند، اما تفاوتش با عمره در اسـلام این است که در اسـلام این حـج را فُرادی انجام می‌دهنـد اما مشـرکان آن را به صورت جمعی و ماننـد حـج واجب انجام می‌دادند و نیز بسـیاری آن را در ماه رجب به جای می‌آوردند. اما اسـلام این حج را برای طول سال جایز دانست. (۲) در عین حال که عمره رجبیه از ثواب بیشتری برخوردار است.

لذا اسـلام حدود حج و عمره را مشـخص‌تر ساخته و اصـلاحات لازم را در آن ایجاد کرده است و آن را از ناشایسـتگی‌ها پیراسـته و چهره ارجمند و اصیل انسان سازش را بدو بازگردانده است.

احرام

«احرام» از «احْرَمَ» مشتق شده و به این علت احرام نامیده شده که وظیفه حاجی است اقدام به برخی اعمال و پرهیز از برخی دیگر.

احرام نزد اعراب معنـای محـدودتری از احرام اسـلامی داشـته اسـت. اعراب حـج می‌گزاردنـد و حرمـت و عظمـت بیـت را درک می‌کردنـد و می‌دانسـتند که حرم، مکه و اطراف آن است. امـا میـان احرام در معنـای اسـلامی و احرامی که نزد اعراب قبـل از بعثت بوده، تفاوتی وجود دارد.

احرام در اسـلام شـروط و آداب و اهـدافی دارد که قبل از نزول قرآن وجود نداشـته است؛ از جمله روایت شـده که اعراب جاهلیت وقتی حـج را به جای می‌آوردنـد، آنگاه که داخل حرم می‌شدند، لباس‌هایشان را کنده و تا مدتی که در حرم بودند، نمی‌پوشـیدند، که این عادت را خداوند حرام کرد. (۳) به‌طور کلی جاهلیان را با توجه به چگونگی برگزاری حج می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- حُمس ۲- حِلَّه ۳- طُلس

۱- التطوّر الدلالی بین لغهٔ الشعر الجاهلی و لغهٔ القرآن الکریم، صص ۲۳۲- ۲۳۴ با تلخیص.

۲- المفصل، ج ۶، ص ۳۹۱

۳- التطوّر الدلالی، صص ۲۳۹- ۲۴۰

ص: ۱۸

۱- حُمس: در میان اعراب، قریش خود را برتر از دیگران می‌دانستند و به جهت سکونت در مکه می‌گفتند: «نحن أهل الحرم، فلیس ینبغی لنا أن نخرج من الحرم و لایُعظّم غیرها کما نعظمها، نحن الحُمس». (۱)

حُمسیان در انجام حج عادات خاصی داشتند؛ از جمله این‌که در هنگام قصد حج، از در خانه خارج نمی‌شدند، بلکه از سوراخ‌هایی که در پشت بام خانه‌هایشان درست کرده بودند، بیرون می‌آمدند و به هنگام بازگشت نیز از آن‌ها داخل می‌شدند که قرآن کریم از این عمل نهی کرد:

وَ لَیسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیوتَ مِنْ أَبْوابِها .... (۲)

«و نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به‌خانه درآیید چه، این‌کار ناشایسته است و نیکویی آن‌است که پارسا باشید و به هر کار از راه آن وارد شوید.»

دیگر از عادات حُمس این بود که کعبه را برهنه طواف می‌کردند؛ زیرا می‌ترسیدند لباس‌هایشان آلوده باشد و نیز بر هرکس که نخستین بار به طواف کعبه می‌آمد، الزام کرده بودند که در لباس اهل حرم؛ یعنی اهل حمس طواف کنند و اگر لباس نیافت، برهنه طواف کند. (۳) قرآن طواف برهنه را در هر صورتی منع کرد و بر قریش و دیگران لباس را واجب اعلام نمود. گروهی از مفسّران در تفسیر آیه ۳۱ اعراف گفته‌اند: این آیه در ارتباط با افرادی نازل شده است که کعبه را برهنه طواف می‌کردند:

یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ ...». (۴)

«ای بنی‌آدم، زینت‌های خود را در هر مسجدی بر خود برگیرید ...».

هرچند علّامه طباطبایی رحمه الله درتفسیرآیه، آرایش وزینت را، آرایش معنوی می‌داند، اما برخی از مفسّران بر این اعتقادندکه این آیه درخصوص برهنه طواف کردن کعبه نازل شده و اعراب را تشویق به پوشیدن لباس و اتخاذ زینت به هنگام طواف می‌نماید. (۵)

۲- حِلَّه: قبایلی که خارج از حرم بودند و در حلّ می‌زیستند، به حلّه معروف بودند.

۱- السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹

۲- بقره: ۱۸۹

۳- السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۹۹

۴- اعراف: ۳۱

۵- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۸۶، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۱۲

ص: ۱۹

اختلاف این دسته با حمسیان در این بوده که با لباس، مناسک به جای می‌آوردند. پس از فراغت از مناسک، چون داخل کعبه می‌شدند، کفش و لباس خود را صدقه داده و برای طواف از حمسیان لباس کرایه می‌کردند. (۱) ۳- طُلس: درباره طلس گفته‌اند که اینان، یمنیان اهالی حضرموت و عک و عجیب و ایادبن نزارند و در وجه تسمیه آنان گفته‌اند: چون از مکان‌های دور می‌آمدند و در حالی که غبار راه بر آن‌ها نشسته بود به طواف خانه می‌پرداختند، بدین نام خوانده شدند. (۲) اینان، در احرام و پوشیدن لباس و دخول به خانه چون اهل حمس عمل می‌کردند. (۳) تلبیه

«تلبیه» لبیک گفتن و اجابت دعوت و فرمان خداست. آنان که از شهر و دیارِ دور و نزدیک خود حرکت کرده و آماده انجام مناسک حج شده‌اند، در آغاز اعمال حج با جملات مخصوصی این لبیک را ادا می‌کنند.

حج جاهلیان با تلبیه همراه بوده است، لیکن در این مورد هم با آمیزه‌ای از شرک و در تلبیه‌شان این شرک کاملًا پدیدار است؛ بدین صورت که عالمان هر قبیله به هنگام طواف بر گِرد بت خود گشته و تلبیه را ادا می‌کردند و آنگاه هر قبیله نزد بت خود می‌رفت و بر آن نماز می‌خواند. (۴) با توجه به این مطلب به نظر می‌رسد که تلبیه هریک از آنها برحسب قوم و قبیله‌شان متفاوت بوده و در متون تاریخی برای هر کدام از قبایل، تلبیه مخصوصی ذکر گردیده است. نمونه‌ای از این تلبیه‌ها را که بیشتر برای محرم مشرکین ذکر کرده‌اند، می‌آوریم:

«لَبَّیْکَ، اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ الّا شَرِیکٌ هُوَ لَکَ تَمْلِکُهُ وَ ما مَلَکَ». (۵)

تلبیه از شعائری است که اسلام آن را ابقا کرده و اما صیغه‌اش را تغییر داد و همان صیغه‌ای را که خاص حج ابراهیم علیه السلام بوده پذیرفته است بدین صورت:

۱- المحبره محمد بن حبیب بن امیه بن عمرو هاشمی بغدادی، دائرهٔ المعارف العثمانیهٔ، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰

۲- الوثنیهٔ فی‌الأدب‌الجاهلی، عبدالغنی زیتونی، دارالعلم للملایین، بیروت، بی‌تا، ص ۳۰۸

۳- المحبر، ص ۱۸۱

۴- اخبار مکه، ابو الولید ازرعی، ج ۱، تحقیق رشدی صالح، چاپ سوم، دار الاندلس للطباعهٔ والنشر، بیروت، ۱۹۶۹، ص ۱۹۵

۵- الاصنام، ص ۷

ص: ۲۰

«لَبَّیْکَ، اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْک لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْک، لا شَرِیکَ لَکَ ...» (۱)

چنان‌که روشن است، تلبیه جاهلی آلوده به شـرک است. آنان تأکید می‌ورزند که اله شـریکی ندارد، مگر شریکی که خود برگزیده باشـد. ایـن شـعار از همـان انـدیشه جـاهلی سرچشـمه می‌گرفـت کـه اللَّه را به عنـوان خـدای ایمـان بـاور داشـتند و او را فراتر از آن می‌دانسـتند که در وهم آیـد و در اختیار انسان باشد. کعبه را نیز از آن او می‌دانسـتند. از این روی، خود را در آسـتانه بت‌ها به زمین می‌افکندنـد، چون بت را واسـطه رسـیدن به خـدا تلقّی می‌کردنـد و بر این بـاور بودنـد که این امر با اعتقاد به خـدا منافاتی نـدارد و شریک‌هایی هستند که خدا خود پذیرفته است.

وقوف در عرفات

از بزرگ‌ترین روزهای حـج، روز وقوف در عرفات بوده که در نهم ذی‌حجه انجام می‌گرفت و تمام کسانی که به حـج آمـده بودند درعرفات جمع می‌شدنـد. این مراسم به همین‌گونه پس از بعثت نیز جاری شد. (۲) هر قبیله در عرفات، موقف خاص خود را داشت که بعـدها بـا وحـدت صـفوف حاجیان در اسـلام باعث شـد تا اسامی آن موضع از یاد برود. هر چنـد که بسـیاری از مفسّـِران بر این اعتقادند که حج اکبر در آیه:

وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ ...». (۳)

«و در بزرگ‌ترین روز حج، خدا و رسولش به مردم اعلام می‌دارند که بعد از این، خدا و رسولش از مشرکان بیزارند.»

روز عرفه است و خداونـد بـا این آیه مراسم روز عرفه را تأکیـد فرموده است؛ از جمله، از ابن عباس، طاووس، عمر، عثمان، مجاهـد، عطـاء، سـعید بن مسیب، ابن زبیر، ابو حنیفه و شافعی نقل شـده که روز عرفه را روز حـج اکبر می‌داننـد. (۴) نیز ابن ابی‌حـاتم و ابن مردویه، از ابن مقرم و او از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده‌اند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله بعد

۱- المفصل، ج ۶، ص ۳۷۵

۲- عصر النبی، صص ۳۲۱- ۳۲۲

۳- توبه: ۳

۴- الجامع لأحکام القرآن، ابو عبداللَّه محمدبن احمدبن احمد انصاری قرطبی، ج ۸، دار احیاءالتراث العربی، بیروت، بی‌تا، ص ۶۹

ص: ۲۱

از ظهر عرفه برای مردم سخن گفت و خطاب به آنان فرمود: امروز، روز حج اکبر است». (۱) لیکن کثرت روایات موجود در مورد این‌که روز حج اکبر، روز عید قربان است، شکی باقی نمی‌گذارد و اکثر قریب به اتفاق مفسّران نیز عید قربان را به عنوان حج اکبر به رسمیت می‌شناسند؛ از جمله: سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن می‌نویسد:

«هر چند در تعریف روز حج اکبر و این‌که آیا روز عرفه است یا عید قربان، اختلاف نظر وجود دارد، اما قول درست‌تر آن است که روز عید قربان باشد.» (۲) تفاسیر دیگر نیز (۳) این قول را صحیح‌تر می‌دانند. طبری پس از بررسی اقوال مختلف می‌گوید:

«برترین و صحیح‌ترین آن‌ها نزد ما، گفتار کسانی است که می‌گویند: یوم‌الحجّ الأکبر، روز عید قربان است؛ زیرا اخبار فراوانی از گروهی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می‌گوید: علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در روز عید قربان آیات برائت را برای مردم قرائت کرد. علاوه بر آن، روایات متعددی از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله ذکر شده است که روز عید قربان را به عنوان روز حج اکبر معرفی می‌کند.» (۴) پس این احتمال که حج اکبر روز عرفه باشد، منتفی است. این بحث را بدین جهت آوردیم که به اهمیت روز عرفه اشارتی کرده باشیم و این‌که از مناسک جاهلیان، وقوف در عرفات در روز نهم ذی حجه بوده که از عرفه به سوی مزدلفه می‌رفتند- مزدلفه جایی است میان راه عرفه و منا- که حجاج شب را در آنجا می‌گذراندند. (۵) انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «افاضه» یا اجازه می‌گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، آنان را هدایت می‌کردند.

بنا بر قول ابن عباس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این انتقال، مردم را از حرکتِ شتابان منع کرد و دستور حرکت آرام را صادر فرمود:

«أَیُّهَا النَّاسُ عَلَیْکُمْ بِالسَّکِینَهِٔ فَإِنَّ الْبِرَّ لَیْسَ بِالْإِعْجالِ». (۶)

«ای مردم! سفارش می‌کنم با آرامش حرکت کنید، نیکی در شتاب نیست.»

۱- التفسیر الکبیرهٔ، امام فخر رازی، ج ۵، چاپ‌سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا، ص ۲۲۱

۲- فی‌ضلال‌القرآن، سید قطب، ج ۴، چاپ اول، دارالشرق، بیروت، ۱۴۰۰ ه..، ص ۱۳۶

۳- تفسیر مراغی، احمد بن مصطفی مراغی، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ص ۵۵، تفسیرالمنار، محمد رشید رضا، ج ۱۰، چاپ ارم، دار المعرفهٔ للطباعهٔ و النشر، بیروت، بی‌تا، ص ۱۵۳

۴- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ج ۶، دار المعرفهٔ، بیروت، بی‌تا، ص ۷۵

۵- المفصل، ج ۶، ص ۳۸۰

۶- صحیح، ابوعبداللَّه محمد بن اسماعیل بخاری نجفی، ج ۲، دار ابن کثیر، بیروت، بی‌تا، ص ۶۰۱، حدیث ۱۵۸۷

ص: ۲۲

پس از آن، همه در مزدلفه جمع می‌شدند و شب را در آنجا به دعا و تلبیه به سر می‌بردند و از آنجا راهی منا می‌شدند. (۱) ذبح «ذبح» یا «نحر» از سنت‌های زیبا و شگفت مراسم حج است. در قرآن کریم به این سنت اشاراتی روشن شده است و دلالت دارد بر این‌که قربانی کردن از امور رایج در میان مشرکان بوده و اسلام نیز آن را تأیید کرده است.

در قرآن، سخن از «هدی» است و هدی حیوانی است که قربانی می‌شود؛ از جمله عادات این مراسم، بستن گوسفند قربانی بوده که به آن «قلائد» می گفتند. (۲) جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْیَ وَ الْقَلائِدَ .... (۳)

«خداوند خانه کعبه را خانه حرام قرار داده برای نگهبانی و نیز ماه حرام را حرمت داد و نیز هدی و قلائد (قربانی نشانه دار و بی‌نشان) قرار داد ...».

علّامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«هدی شتر و گاو و گوسفندی است که برای قربانی حج می‌برند و قلائد به معنای نعل و امثال آن است که به گردن شتر قربانی می‌بندند تا معلوم باشد حیوان مال حج است و کسی متعرض آن نشود.» (۴) این سنت هم آغشته به شرک بوده؛ زیرا آن‌ها قربانی‌هایشان را نزد بت‌ها و اصنام انجام می‌دادند و در هنگام حج به یاد آن‌ها بودند. (۵) در این مورد هم قرآن کریم ضمن تأکید بر مسأله ذبح، موارد ناپسند آن را اصلاح کرده است.

وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ فَاذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَیْها صَوافَّ .... (۶)

شتران فربه را از شعائر حج مقرر کردیم که در آن قربانی، شما را خیر و صلاح است. پس هنگام ذبح آن شتران تا بر پا ایستاده نام خدا را یاد کنید.»

۱- المفصل، ج ۶، ص ۳۸۰

۲- عصر النبی، ص ۳۳۳

۳- مائده: ۹۷

۴- المیزان، ج ۶، ص ۱۴۱

۵- المفصل، ج ۶، ص ۱۹۶

۶- حج: ۳۶

ص: ۲۳

«بُدْن» عبارت است از شتران چاق و یا گاوی که چون در راه خدا قربانی می‌شود، از شعائر شمرده شده است. (۱) مراد از بردن نام خدا، یاد کردن خدا به هنگام ذبح و نحر شتر است. و این مطلب توصیه‌ای به مشرکین است که گوسفند و شتر خود را در راه بت‌ها قربانی می‌ساختند. (۲) رمی جمرات

«جمرات» نام سه محل در منا است که به ترتیب از سمت منا رو به مکه، به محلّ اول «جمره اولی» و به دومی «جمره وسطی» و به آخری «جمره عقبه» گویند.

در ارتباط با سابقه تاریخی رمی جمرات، نظریات مختلف وجود دارد.

برخی از روایات، سابقه این عمل را تا زمان حضرت آدم علیه السلام و برخی دیگر پیشینه آن را تا ابراهیم علیه السلام می‌رسانند.

گروه نخست از روایات، رمی جمرات را یاد آور مناسکی می‌دانند که خداوند به وسیله انجام آن‌ها، توبه حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت. (۳) گروه دوم از روایات، خود بر سه دسته است: ۱- رمی جمرات را از تعالیم جبرئیل به ابراهیم علیه السلام هنگام آموزش مناسک حج (۴) می‌دانند ۲- ظهور شیطان بر ابراهیم علیه السلام و سنگ انداختن ابراهیم علیه السلام (۵) به او است ۳- پرتاب سنگ‌ها از جانب ابراهیم علیه السلام به قدح قربانی (۶) را یاد می‌آورد و آغاز پیدایش این عمل معرفی می کنند.

از اسناد و شواهد تاریخی در عصر جاهلیت استفاده می‌شود: در مراسم حجی که پیش از ظهور اسلام در میان بت پرستان جزیرة العرب برگزار می‌شد، رمی جمره نیز جزئی از اعمال حج بوده و از محل جمرات به نام «جمار» یاد می‌شده است.

ابن هشام در حوادث عصر جاهلیت می‌نویسد:

غوث‌بن مرو پس از او فرزندانش متولی کوچ حاجیان از عرفات به مشعر و منا و از منا به مکه بودند. روز کوچ از منا که رمی رسید، می‌بایست یکی از این متولّیان ابتدا خود رمی جمره کند و سپس به حجاج اجازه رمی دهد. کسانی که شتاب داشتند که رمی جمره کرده و زودتر به سمت مکه حرکت کنند، به وی می گفتند: برخیز و سنگ بزن تا ما نیز سنگ بزنیم. او می گفت: نه، به خدا سوگند، دست نگهدارید تا ظهر شود. وقتی که ظهر می‌شد، بر می‌خاست و سنگ می‌زد و

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۴۱

۲- همان، ج ۴، ص ۳۷۶

۳- علل الشرایع، ص ۴۲۳

۴- اخبار مکه، ج ۱، ص ۹۹

۵- همان، ص ۷۱

۶- ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، ج ۶، چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۴۳ ش، صص ۱۵۴۱- ۱۵۴۲

ص: ۲۴

مردم نیز با او سنگ می‌زدند. (۱) اینها همه گواهی می‌دهد که رمی جمار در عصر جاهلیت، جزئی از مناسک حج بوده و در اسلام نیز باقی مانده است. بر اساس گفته محمد عزهٔ دروزه (۲)، آیه زیر به رمی جمرات اشاره کرده است:

وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقی وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ. (۳)

«خدا را یاد کنید به ذکر تکبیر بعد از نماز، در چند روز معین (ایام تشریق در منا و عرفات) باکی نیست که روز حرکت از منا را مقدم یا مؤخر بدارد و آن که از گناه پرهیزکار بوده باکی بر او نیست. از خدا بترسید و بدانید که به سوی او بازخواهید گشت.»

در بیشتر تفاسیر (۴) منظور از «ایام معدودات»، ایام تشریق؛ یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و هیچ یک از این تفاسیر مطلبی در مورد رمی جمرات مطرح نکرده‌اند، لیکن می‌توان با توجه به تطابق زمانی این ایام با ایام رمی جمرات چنین حدس زد که این آیه مربوط به رمی جمرات باشد.

حلق و تقصیر

سرتراشی (حلق) و کوتاه کردن مقداری از موی سر و یا گرفتن ناخن (تقصیر) در حجّ تمتع و عمره، از عباداتی است که مظهر و نشانه خضوع و خشوع بنده در برابر خالق توانا و متعال است. سابقه این عمل به حضرت آدم علیه السلام می‌رسد؛ چنانکه امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «خدای سبحان جبرئیل را به همراه یاقوتی از بهشت فرستاده، آن‌گاه سر آدم علیه السلام توسط خود او و یا جبرئیل تراشیده شد». (۵) حلق، این سنت الهی، در دوران جاهلیت هم به جا آورده می‌شد و معتمرین نیز گاه عمره خود را به جای می‌آوردند، سرشان را نیز می‌تراشیدند. شواهد تاریخی نیز بر این مطلب دلالت می‌کند:

مراسم حج پس از عرفه و مزدلفه و نحر هدی و رمی جمار پایان می‌یافت و در واقع شامگاه دهم ذی حجه، اینان از مراسم حج فارغ شده بودند. تنها باید طواف به‌جای

۱- السیرهٔ النبویهٔ، ج ۱، صص ۱۱۹- ۱۲۰

۲- عصر النبی، ص ۳۲۶

۳- بقره: ۲۰۳

۴- التبیان، ج ۲، ص ۱۷۵؛ مجمع البیان، ص ۳۸۷؛ المیزان، ج ۲، ص ۸۲

۵- فروع کافی، ج ۴، ص ۱۹۵

ص: ۲۵

بیاورند و آنگاه به دیار خود بازگردند.

حال نوبت به مراسم حلق و تقصیر می‌رسد. قبل از آنکه وارد مواقف شوند، تلبیه می‌کردند. عمل تلبیه عبارت بود از آن‌که حاجی مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می‌آمیخت و آن را در میان موهای سرش می‌نهاد و این برای آن بود که از مرتب کردن مو و کشتن شپش خودداری کنند. البته باید یادآور شد که عمل حلق و تقصیر تنها در منا انجام نمی‌شد، بلکه اوس و خزرج و هرکس از عرب یثرب و غیر یثرب که به روش آنان عمل می‌کردند، این کار را انجام می‌دادند و کسانی که در مواقف حاضر می‌شدند ولی حلق نمی‌کردند، چون از حج خارج می‌شدند، پیش مناۀ آمده و حلق می‌کردند. آنان حج را جز به این عمل، کامل نمی‌دانستند. (۱) از حادثه تاریخیِ زیر نیز می‌توان به وجود این مسأله به عنوان سنّت جاری و قطعی بهره گرفت:

در سریه عبداللَّه‌بن جحش اسدی، او با همراهان خویش در قریه نحله فرود آمدند و برای کسب آگاهی از کاروان قریش، که حامل مویز و پوست و دیگر کالاهای تجارتی بوده، به کمین نشستند. روز آخر رجب بودکه کاروان رسید. رجال قریش که از دیدن مسلمانان بیمناك شدند، با مشاهده عکاشۀ بن محصن که سر تراشیده بود، آسوده خاطر شده و به همدیگر گفتند: اینان‌برای انجام‌عمره آمده‌اند و از ایشان خطری متوجه ما نخواهد شد. «۲» قرآن کریم سر تراشی در حج را علامت ایمان میهمانان خانه خدا ذکر کرده و می‌فرماید:

لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ ...». (۲)

«شما مؤمنان، البته به مسجدالحرام با دل ایمن وارد شوید و سرها بتراشید و اعمال تقصیر احرام را بی‌ترس و هراس به جای آرید.»

طواف

از واجبات وارکان حج، طواف بیت‌اللَّه الحرام است که آیات زیر بدان اشارت دارد:

... وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ .... (۳)

۱- الاصنام، ص ۱۴

۲- فتح: ۲۷

۳- حج: ۲۶

ص: ۲۶

«خانه مرا برای طواف حاجیان ونمازگزاران و رکوع وسجده‌کنندگان پاک‌دار.»

و نیز آیه:

ثُمَّ لْیقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْیوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْیطَّوَّفُوا بِالْبَیتِ الْعَتِیقِ. (۱)

«پس بازگو تا مناسک حج و حلق و تقصیر به جای آرند و به هر نذر و عهدی که در حج کردند وفا کنند و طواف کعبه را گرد خانه عتیق به جای آرند.»

از متن آیه نخست استفاده می‌شود که این مسأله پیش از بعثت نیز جاری و ساری بوده است. به‌طور قطع می‌توان گفت که این مراسم از قبل از بعثت به اسلام منتقل شده است. (۲) البته سابقه طواف به هزاران سال قبل از هبوط آدم علیه السلام به زمین، باز می‌گردد. فرشتگان از ناحیه رذم از آدم استقبال کرده و به او گفتند: ما ده هزار سال پیش از تو، در این خانه حج گزاردیم. آدم پرسید: شما هنگام طواف چه می‌گویید؟ گفتند: می‌گوییم: «سُبْحانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ». (۳)

اما به نقل از ابن عباس، نخستین کسی که در زمین بنیان خانه کعبه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم علیه السلام بود. (۴) پس از مرگ حضرت آدم علیه السلام، پیامبران دیگر نیز حج گزاردند، چنانکه مجاهد گفته است: هفتاد و پنج پیامبر حج گزارده، طواف کردند. (۵) از جمله پیامبرانِ طواف کننده، حضرت ابراهیم علیه السلام است که چون از ساختن بیت‌الحرام فراغت یافت، جبرئیل پیش آمد و گفت: هفت بار به کعبه طواف کن و او همراه اسماعیل علیه السلام هفت دور طواف کرد و در هر دور، هر دو به تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون هفت دور تمام شد، هر دو پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز گزاردند. (۶) در دوران جاهلیت نیز مراسم حج و طواف خانه خدا همچنان پا بر جا بود، لیکن همانند برخی شعائر طواف جاهلی آمیخته با شرک بود. آن‌ها علاوه بر طواف خانه، بر گرد بت نیز طواف می‌کردند. در این مورد نیز اسلام ضمن تأکید بر امر مهم طواف، سنت‌های غلط موجود را اصلاح کرد.

۱- حج: ۲۹

۲- عصر النبی، ص ۳۲۸

۳- اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴

۴- همان، ج ۱، ص ۴۵

۵- همان، ص ۶۹

۶- همان، ص ۶۷

ص: ۲۷

سعی بین صفا و مروه

صفا و مروه از نشانه‌های دین خدا و سعی میان آن دو یکی از ارکان حج بیت‌اللَّه الحرام است. پیشینه تاریخی کوه‌های صفا و مروه به قبل از هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین می‌رسد.

امام صادق علیه السلام در مورد نامگذاری این دو کوه فرموده‌اند:

«صفا را به این دلیل صفا نامیدند که آدم برگزیده (صفی) بر آن فرود آمد. پس برای این کوه نامی از اسم آدم برگزید. خداوند می‌فرماید: ... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً ... حوّا نیز بر مروه فرود آمد و چون زن بود، پس نامی از مرأة برای این کوه برگزیدند. (۱) لیکن شهرت این دو کوه از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به بعد است. آنگاه که آن حضرت با هاجر و اسماعیل به مکه آمد، آنان را در کنار حجره جای داد و خود به شام بازگشت.»

این ماجرا در کتاب اخبار مکه از زبان عبداللَّه بن عباس چنین آمده است:

«چون میان مادر اسماعیل و ساره، همسر دیگر ابراهیم علیه السلام کدورت پیش آمد، اسماعیل را که کودک شیرخواری بود و مادرش را همراه خود به مکه آورد.

هاجر مشک آبی داشت که از آن می‌نوشید و به کودک خود شیر می‌داد و هیچگونه زاد وتوشه‌ای همراه نداشت.»

سعیدبن جبیر گفته است: ابن عباس در حالی که به نقطه‌ای میان زمزم و صفا اشاره می‌کرد، چنین ادامه داد که:

«ابراهیم علیه السلام آن دو را کنار خاربنی که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت، نشاند و سپس خود سوار بر مرکب شد و به بیرون مکه حرکت کرد. مادر اسماعیل از پی او حرکت نمود تا به منطقه کداء او را دنبال کرد. سپس پرسید او و پسرش رابه چه کسی وا می‌گذارد؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: به خدای عزّوجلّ می‌سپارم. مادر اسماعیل گفت: خشنود و راضی هستم و در حالی‌که کودک را در آغوش داشت برگشت و زیر آن خاربن نشست و کودکش را کنار خویش نهاد و مشک آب خود را آویخت و از آن می‌آشامید و کودک را شیر می‌داد تا آن‌که آب مشک تمام شد و شیر پستان او هم خشکید. کودک سخت گرسنه شد و

۱- بحارالأنوار، ج ۹۶، چاپ دوم، موسسةالوفاء، بیروت، ۱۴۰۴، ص ۴۳

ص: ۲۸

به خود می‌پیچیـد. مادر بیم کرد که اسـماعیل بمیرد و انـدوهگین شـد و با خود گفت چه بهتر که از پیش او بروم تا شاهـد مرگ او نباشم.

مادر اسـماعیل بالای کره صـفا رفت که به اطراف مشـرف شود، به این امید که شاید در صـحرا کسـی را ببیند و سـپس به کوه مروه نگریست و گفت: خوب است میان دو کوه آمـد و شـد کنم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم و هفت بار میان دو کوه آمد و شد کرد.»

ابن عباس گفته است: پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: به همین جهت سـعی میان صـفا و مروه معمول شد و مردم میان آن سـعی می کنند.

«مـادر برگشت و کودک خود را به همـان حال دیـد که بر خود می‌پیچیـد، ناگاه صـدایی شـنید، نگریست و کسـی را ندیـد. گفت: صدای تو را شـنیدم اگر خیری پیش تو هست، مرا یاری کن و به فریادم رس. در این هنگام جبرئیل بر او آشـکار شد. مادر اسماعیل از پی او به راه افتاد و جبرئیل با پای خود به چاه زمزم کوفت و از همان‌جا آب بر روی زمین آشکار شد.»

ابن عباس می‌افزاید پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک و شن بر گرد آن ریخت که مبادا پیش از آنکه مشک را بیاورد و از آب پر کند، آب به زمین فرو شود و نیز فرمودند: اگر مادر اسماعیل چنان نمی‌کرد، چشمه روانی می‌شد.

مادر اسـماعیل مشک خود را آورده، آب برداشت و آشامیـد و پسـتانش پر از شـیر شد و پسـرش را شـیر داد.» (۱) ابن عباس گوید: نخستین کسـی که میان صفا و مروه دوید، مادر اسماعیل بود و به‌دنبال هفت مرتبه آمد و شد میان صفا و مروه، این عمل سنت شد و نخستین بـار ابراهیم خلیـل علیه السـلام همراه با فرزنـدش اسـماعیل علیه السـلام این سـنت الهی را انجام دادنـد. به دنبال ابراهیم علیه السلام، پیامبران دیگر نیز پس از انجام طواف و خواندن نماز پشت مقام، به سعی آمده، سعی صفا و مروه می کردند.

در دوره جاهلی نیز سـعی میان صـفا و مروه یکی از مناسک حـج بوده است که هفت بار سـعی را انجام می‌دادنـد، با این تفاوت که میان دو صنم «اساف» و «نائله» انجام

۱- اخبار مکه، ج ۱، صص ۵۴- ۵۵

ص: ۲۹

می‌گرفت و حالت اصلی خود را از دست داده بود. داستان عبرت‌آموز آن را ازرقی به نقل از محمد بن اسحاق اینگونه نقل کرده است:

چون جُرهمیان در منطقه حرم طغیان و سرکشی کردند، مردی از ایشان با زنی وارد کعبه شد و با او در آمیخت و آن دو به صورت سنگ مسخ شدند. نام مرد اساف پسر بغاء بود و نام زن نائله دختر ذئب. آن دو مجسمه را از کعبه بیرون آوردند، یکی را در کوه صفا و دیگری را در کوه مروه نهادند و منظور اصلی، آن بود که مردم عبرت بگیرند و از چنان کارهایی خودداری کنند و ببینند بر سر آن دو چه آمده است! این وضعیت ادامه داشت تا اینکه اندك اندك هر کس به صفا و مروه می‌رفت، به آن دو مجسمه دست می‌کشید و این دو مجسمه رفته رفته به صورت دو بت در آمدند و مورد پرستش واقع شدند. تا آنکه روز فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را همراه با بت‌های دیگر شکست. (۱) پس از بعثت، برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گمان می‌کردند با وجود بت‌ها روی کوه صفا و مروه، موحّدان باید سعی را ترك کنند، لیکن خداوند با فرستادن وحی، به آنان آموخت که حضور خود را در سعی حفظ نموده، رفته رفته زمینه را برای نابودی بت و بت پرستی فراهم سازند:

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ. (۲)

«سعی صفا و مروه از شعائر دین است. پس هرکس که حج خانه کند یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد، باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه را نیز به‌جای آورد و هرکس به راه خیر و نیکی بشتابد، خدا پاداش وی را خواهد داد که او به همه امور خلق عالِم است.»

وقتی این آیه نازل شد، این شبهه را که «با بودن بت‌ها دیگر نباید میان صفا و مروه سعی کرد» از بین برد و نیز به اهمیت صفا و مروه اشاره نموده و آن را از شعار دین خدا برشمرد. پس به همین دلیل، سعی صفا و مروه از ارکان حج است و اگر عمداً ترك شود حج باطل است.

۱- همان، صص ۱۲۲- ۱۲۳

۲- بقره: ۱۵۸

ص: ۳۰

تحریم صید در حال احرام

از جمله عادات جاهلیان، تحریم صید در حال احرام است که آیات قرآن بدان اشاره کرده و مسلمانان را از احلال صید نهی نمود. روح این آیات نشانگر این است که این مسأله تأکیدی است بر تقلیدی که پیش از اسلام بوده است: (۱) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَهُ ٱلْأَنْعامِ إِلَّا ما یُتْلی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ یَحْکُمُ ما یُرِیدُ. (۲)

«ای اهل ایمان، به عهد و پیمان خود وفا کنید و بدانید که بهائم زبان بسته برای شما حلال گردید، جز آنچه بعداً برایتان تلاوت خواهد شد، جز آن صیدی که در حال احرام بر شما حلال نیست. همانا خدا به هر چه بخواهد حکم کند.»

و در ادامه همین سوره می‌فرماید:

... وَ إِذا حَلَلْتُمْ فَاصْطادُوا ...؛ «آنگاه‌که از احرام بیرون شدید، صید کنید.»

البته دلیل حرمت صید در دوره جاهلی، در اصل به همان احترام ویژه‌ای که جاهلیان برای کعبه قائل بودند، بر می‌گردد. اقوام جاهلی در مقابل کعبه، کوچکی و تواضع می‌کردند و کعبه را بزرگ می‌داشتند و از ساختن خانه پیرامون کعبه و یا وارد شدن با حالت جنابت خودداری می‌کردند و هنگام روز در کنار آن باقی می‌ماندند و شب هنگام از حرم خارج می‌شدند. لذا با این احترام فوق‌العاده که برای کعبه قائل بودند، به خود اجازه نمی‌دادند که در آن مکان، در حالت احرام، صید کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- الدر المنشور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، ج ۱، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۰۰، ص ۱۵۹

۲- مائده: ۱

ص: ۳۱

ص: ۳۲

ص: ۳۳

ص: ۳۴

ص: ۳۵

فقه حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۳۶

استفتائات جدید

استفتائات جدید

بخش فقه

ض؟ ۱- هنگام ازدحام، یا تشکیل صفوف نماز صبح، مأمورین مسجدالحرام از انجام نماز طواف، خلف مقام، به‌ویژه برای خانم‌ها، ممانعت می‌کنند و افراد را مورد توهین و یا ضرب و شتم قرار می‌دهند. در چنین وضعیتی آیا نماز خواندن در محدوده مقابل رکنِ حجر تا مقابلِ رکنِ عراقی کافی است؟

آیهٔ اللَّه بهجت: اگر طواف مستحبی است در هر کجای مسجد باشد جایز است و در طواف واجب به اندازه خواندن نماز صبح ضرری به مبادرت عرفیه نمی‌زند، لذا به همان نحو که در مناسک ذکر شده بجاآورده شود.

آیهٔ اللَّه خامنه‌ای: نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود، مشروط بر اینکه مزاحمت برای دیگران نباشد و در صورتی که به خاطر ازدحام و یا کثرت طواف‌کنندگان، امکان اقامه نماز نزدیک مقام نیست، می‌توان در مکان‌های دورتر بجاآورد.

ص: ۳۷

آیهٔ اللَّه تبریزی: نماز طواف باید خلف مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود با رعایت الأقرب فالأقرب واگر نزدیک مقام ممکن نیست، خلف مقام در مکان دورتری خوانده می‌شود، واللَّه العالم.

آیهٔ اللَّه سیستانی: کافی نیست بلکه اگر ممکن باشد- با فرض اینکه دو سوی مقام هم میسور نیست- باید پشت مقام، هر چند دور، انجام دهند و اگر ممکن نشد هر جای مسجد می‌توانند بخوانند.

آیهٔ اللَّه شبیری: در هنگام ازدحام واجب نیست نماز طواف واجب را نزد مقام ابراهیم علیه السلام بخوانند بلکه می‌توانند در نقطه‌ای دورتر آن را بجا آورند ولی باید در پشت مقام باشند و روبه مقام و کعبه نماز بخوانند و نماز در سمت راست و چپ مقام کافی نیست.

آیهٔ اللَّه صافی گلپایگانی: نماز طواف واجب باید در پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود و خواندن نماز در محدوده مذکور، با عدم صدق خلف مقام، کافی نیست.

آیهٔ اللَّه فاضل: تا محدوده‌ای که از دو طرف مقام، صدق «صلاهٔ خلف المقام» بنماید اشکالی ندارد. بنابراین، در چنین فرضی نماز طواف صحیح است ولو در نزدیکی دیوار چاه زمزم.

ص: ۳۸

آیهٔ اللَّه مکارم: در صورتی که راهی جز این نباشد کفایت می‌کند.

آیهٔ اللَّه نوری همدانی: پس از سلام، نماز طواف در مسجدالحرام، در هر حال بلا اشکال است.

ض؟ ۲- بسیاری از زائران خانه خدا خواهان اعتکاف در مسجدالحرام هستند باتوجه به فرصت معنوی و تأثیر فراوان روحی و روانی آن و لزوم روزه جهت اعتکاف، آیا می‌توانند پس از حضور در مکه مکرمه با نذر، به اعتکاف بپردازند؟

آیهٔ اللَّه بهجت: مانعی ندارد.

آیهٔ اللَّه خامنه‌ای: می‌توانند برای روزه نذر کنند و در این صورت اعتکاف مانعی ندارد.

آیهٔ اللَّه تبریزی: چنانچه نذر روزه در مکّه نماید تا روزه در سفر صحیح باشد می‌تواند معتکف شود. واللَّه العالم.

آیهٔ اللَّه سیستانی: اگر نذر کنند که در سفر روزه بگیرند اشکال ندارد.

آیهٔ اللَّه‌شبیری: بلی می‌توانند بعد از سفر نذر کنند که در همان سفر روزه بگیرند و معتکف شوند.

ص: ۳۹

آیهٔ اللَّه صافی گلپایگانی: صحت نذر روزه بعد از ورود به مکّه مکرّمه مورد اشکال است.

آیهٔ اللَّه فاضل: ظاهر آن است که صحّت روزه در سفر با نذر در وطن محقّق می‌شود.

آیهٔ اللَّه مکارم: بدون نیّت اقامه ده روز روزه گرفتن و اعتکاف کردن، اشکال دارد.

آیهٔ اللَّه همدانی: پس از سلام، نمی‌توانند مگر اینکه در وطن نذر روزه کرده باشند.

ض؟ ۳- میقات عمره مفرده برای کسانی که در مکه هستند ابتدای حرم است و بهترین آن‌ها حدیبیه، جعرانه و تنعیم می‌باشد. آیا زائر می‌تواند با نذر از داخل شهر مکه و یا مسجدالحرام برای انجام عمره مفرده محرم شود؟

آیهٔ اللَّه بهجت: نمی‌تواند.

آیهٔ اللَّه خامنه‌ای: محل احرام برای این اشخاص ادنی‌الحلّ است و داخل حرم نمی‌توانند محرم شوند و مورد نذر نیست.

آیهٔ اللَّه تبریزی: در فرض مزبور برای عمره مفرده‌باید ازادنی‌الحلّ محرم‌شود و احرام از داخل مکّه یا مسجد الحرام صحیح نیست. واللَّه العالم.

ص: ۴۰

آیهٔ اللَّه سیستانی: خیر.

آیهٔ اللَّه شبیری: احرام عمره مفرده در داخل حرم صحیح نیست هر چند نذر کرده باشد.

آیهٔ اللَّه صافی گلپایگانی: نذر احرام از داخل شهر مکّه مسجد الحرام در عمره مفرده صحیح نیست.

آیهٔ اللَّه فاضل: برای کسانی که از میقات عبور می‌نمایند، نذر قبل از میقات برای احرام صحیح است. بنابراین، در فرض سؤال، برای عمره مفرده لازم است از ادنی الحل محرم شوند.

آیهٔ اللَّه مکارم: جایز نیست.

آیهٔ اللَّه همدانی: پس از سلام، نمی‌تواند.

ص: ۴۱

ض؟ ۴- چند سالی است که سازمان حج و زیارت همه روزه از داوطلبان تشرف به حج تمتّع، ثبت نام می‌کند به این معنی که داوطلبان با واریز مبلغ یک میلیون تومان در نوبت اعزام قرار می‌گیرند.

امّا از طرفی سازمان حج و زیارت اعلام کرده است با توجّه به تعدادی که تا امروز ثبت‌نام کرده‌اند، کسانی که از این به بعد برای ثبت‌نام مراجعه کنند حدود سه سال دیگر به حج مشرف خواهند شد. لازم به توضیح است این برنامه به معنای انجام قرعه‌کشی نسیت؛ بلکه اولویّت اعزام برای کسانی است که زودتر ثبت نام کرده یا می‌کنند. حال سؤال این است که: با توجّه به مراتب فوق آیا اگر کسی استطاعت مالی داشته باشد واجب است اقدام به ثبت‌نام کند و در این نوبتِ حدوداً سه ساله قرار گیرد یا آنکه به دلیل باز نبودن راه مستطیع نیست و می‌تواند در مال تصرّف کند و خود را از استطاعت مالی خارج کند، و تا زمانی که شرائط به صورتی در آید که در همان سالِ ثبت نام اعزام صورت گیرد ثبت نام واجب نیست؟

آیهٔ اللَّه بهجت: در فرض مذکور استطاعت محقّق شده و باید از حالا ثبت نام کند ولو بعد از سه سال نوبت او فرارسد.

آیهٔ اللَّه تبریزی: احتیاطاً اسم نویسی کند و پول را پس نگیرد. در صورت نرفتن به حج در همان سال خمس آن را باید بپردازد. واللَّه العالم.

آیهٔ اللَّه خامنه‌ای: در فرض سؤال واجب است ثبت نام کند و در موقع مقرّر مشرف شود.

آیهٔ اللَّه سیستانی: شخص یاد شده مستطیع است و حج بر او واجب است.

ص: ۴۲

آیهٔ اللّٰه شبیری: ظاهراً چنین شخصی مستطیع می‌باشد.

آیـهٔ اللّٰه صافی: در فرض سؤال چنانچه قبلًا حـج بر او مسـتقر نشـده باشد اقدام به ثبت نام در سالی که اسـتطاعت مالی برای حج پیدا کرده ولی استطاعت طریقی نداشته باشد واجب نیست.

واللّٰه العالم.

آیهٔ اللّٰه صانعی: همان طرز که در سؤال آمده به خاطر عدم اسـتطاعت از حیث راه در سال حج، مسـتطیع مالی و بدنی، مسـتطیع برای حج نبوده و می‌تواند خود را از استطاعت خارج نماید.

آیهٔ اللّٰه فاضل لنکرانی: در فرض سؤال ثبت نام واجب نیست و می‌تواند مال مذکور را مصرف کند.

آیهٔ اللّٰه مکارم: ثبت نام برای کسانی که استطاعت دارند واجب است.

آیهٔ اللّٰه نوری همدانی: در فرض مسأله واجب است ثبت نام کند.

ص: ۴۳

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۴۴

سفر حج مرحوم آیت‌اللّه کاشانی

سیّدعلی قاضی‌عسکر

آیت‌اللّه سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۱۲۶۴ ه. ش. در تهران، در خانواده علم و فقاهت دیده به جهان گشود.

پدرش مرحوم آیت‌اللّه حاج سید مصطفی حسینی کاشانی، از بزرگان دین و از اعاظم فقها و مراجع تقلید عصر خود بود که در محضر بزرگانی چون مرحوم حاج شیخ محمد تقی، صاحبِ حاشیه، تلمّذ نموده و از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرده بود. وی در سال ۱۳۱۳ ه.

ق. به عراق و حرمین شریفین سفر کرد و در نجف، در جوار پیشوایش امیر مؤمنان علیه السلام اقامت گزید و به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی پرداخت. با آغاز جنگ جهانیِ اول و تجاوز انگلیسِ استعمارگر به عراق، از رهبران و طلایه‌داران نهضت ضدّ استعماری بود.

و سرانجام پس از عمری مبارزه و تدریس، در سال ۱۳۳۳ ه. ق. بیمار و در کاظمین اقامت گزید و در همانجا به دیدار حق شتافت و در جوار حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام مدفون گردید.

فرزند ایشان، مرحوم آیت‌اللّه سید ابوالقاسم کاشانی نیز در چنین خانواده و محیطی پا به عرصه گیتی نهاد و تربیت شد. وی در سن ۱۶ سالگی همراه با پدر به عتبات و سپس به حج مشرف گردید و پس از مراجعت از حج، همچون پدر در نجف اشرف اقامت گزید و در محضر میرزا حسین خلیلی تهرانی و دیگر علما

ص: ۴۵

به تحصیل پرداخت و در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد و در علوم دینی و حوزوی به حدی از رشد رسید که مرحوم آیت‌اللّه میرزا محمد تقی شیرازی، مرجع بزرگ شیعه، برخی از موارد استفتائات خود را برای اظهار نظریه، به ایشان ارجاع می‌داد.

آیت‌اللّه کاشانی مردی عالم، مجتهدی وارسته و دانشمندی آگاه به زمان بود. در نجف مدرسه‌ای با نام «مدرسه نوین علوی» تأسیس کرد که علاوه بر علوم و معارف اسلامی، ریاضیات و حتی فنون نظامی نیز در آن تدریس می‌شد.

با توجه به مبارزات پدر و آشنایی با توطئه استعمارگران از آن دوران، در بسیاری از مسائل سیاسیِ زمان خود حضور داشت.

وی برای کشته شدگان مسلمانِ الجزایری مجلس ترحیم گرفت و از رژیم فرانسه بیزاری جست. در ماجرای کانال سوئز مساعدت‌ها داشت و هنگام بسته شدن قرارداد استعماری سال ۱۹۱۹ م. در عراق همراه با علمای بزرگ، فتوای جهاد داد و با عشایر عرب بر ضدّ نیروهای استعماری و اشغالگر به جنگ پرداخت و خود همراه با مرحوم آیت‌اللّه آقای حاج سید محمد تقی خوانساری، سلاح به دست گرفت و به میدان جنگ رفت. ایشان علاوه بر عضویت در «هیأت عالی انقلابیون»، یکی از چهار عضو «کمیته عالی جنگ حکومت انقلاب» نیز بود و با اینکه آن جنگ حدود شش ماه طول کشید لباس رزم از تن برون نکرده و هیچگاه از جهاد و مبارزه باز نایستاد و تا سال ۱۹۲۰ م. د ر عراق، یکی از کارگردانان میدان سیاست و جنگ بر ضدّ متجاوزان انگلیسی به شمار می‌آمد.

پس از شکست انقلابیون و سلطه انگلیسی‌ها بر عراق، کمیسر عالی انگلیس در بغداد، تسلیمِ هفده تن از سرانِ انقلاب را، که یکی از آن‌ها مرحوم آیت‌اللّه کاشانی بود، از شروط صلح با عراق تعیین کرد و حکم اعدام ایشان غیاباً صادر گردید. از این رو وی شبانه به سوی ایران حرکت کرد و در ۳۰ بهمن ۱۲۹۹ ه. ش.

سه روز پیش از کودتای رضاخان، وارد تهران شد و مورد احترام و تجلیل مردم و مسؤولان وقت قرار گرفت.

با شکل‌گیری حکومت رضاخان و اجرای توطئه‌های مکرّر ضدّ دینی توسط وی؛ از جمله خلع لباس روحانیون و

ص: ۴۶

ماجرای کشف حجاب و دیدارش با آتاتورک در ترکیه و ... مرحوم آیت‌اللّه کاشانی بار دیگر مبارزات خود را آغاز کرد و بر ضدّ رژیم پهلوی وارد عمل شد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و عزل رضاخان از سلطنت، دولت انگلیس از طریق نخست وزیر وقت، فشار را بر ایشان بیشتر کرد و سرانجام در ۲۷ خرداد سال ۱۳۲۳ ه. ش. ایشان را در گلابدرّه شمیران دستگیر و بازداشت کردند و حدود ۲۸ ماه از عمر خود را در زندان‌های نیروهای متّفقین در شهرهای رشت، اراک و کرمانشاه سپری کرد.

در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، با اینکه در تبعید بود، توسط مردم به نمایندگی مجلس انتخاب گردید لیکن نام ایشان به دستور ستاد ارتش متّفقین حذف شد و به زندان روس‌ها در رشت انتقال یافت.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، در سال ۱۳۲۴ ه. ش. دستور آزادی ایشان صادر شد و در ۲۷ شهریور همان سال، در میان استقبال باشکوه مراجع و علما و اهالی قم وارد این شهر گردید و سپس به تهران آمد.

در ۲۶ تیرماه سال ۱۳۲۵ ه. ش. بار دیگر دستگیر و به کمره (خمین فعلی) تبعید گردید و سرانجام در آبان ۱۳۲۵ ه.

ش. آزاد و پس از توقف کوتاهی در برخی از شهرها به تهران بازگشت و در همان ماه به نمایندگی مردم در دوره پانزدهم مجلس شورای اسلامی برگزیده شد.

آیت‌اللّه کاشانی در یازدهم دی ماه ۱۳۲۶، با صدور اطلاعیه‌ای نسبت به تشکیل دولت غاصب اسرائیل اعلام خطر کرد و مردم را به تظاهرات به نفع مردم فلسطین فراخواند. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۲۶ ه. ش. حدود سی هزار نفر از مردم تهران به دعوت ایشان در مسجد سلطانی (امام خمینی فعلی) اجتماع کردند لیکن دولت وقت از سخنرانی ایشان در آن گردهمایی جلوگیری کرد.

در ۲۸ اردیبهشت سال بعد نیز اعلامیه‌ای صادر کرد و مردم را به اجتماع در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ ه.

ش. به همدردی با ملت فلسطین فراخواند.

به دنبال تیراندازی به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ه. ش. و معرفی آیت‌اللّه کاشانی به عنوان عامل اصلی این ترور، در شب ۱۷ بهمن، ایشان و دامادش را به

ص: ۴۷

استناد ماده ۵ قانون حکومت نظامی بازداشت کردند و به قلعه فلک الأفلاک خرم آباد انتقال دادند و سپس به بیروت لبنان تبعید نمودند.

در ۲۱ فروردین سال ۱۳۲۹ ه. ش.

و در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، باردیگر توسط مردم به نمایندگی مجلس برگزیده شد و در نتیجه با درخواست علما و روحانیون، بازاریان و اصناف و برخی احزاب سیاسی، پس از یک سال و چهار ماه تبعید در لبنان، آزاد گردید و در روز ۲۰ خرداد همان سال، وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد و استقبال بی‌سابقه‌ای از ایشان به عمل آمد.

از این سال به بعد، مبارزات مرحوم آیت‌اللّه کاشانی وارد مرحله دیگری شد.

وی طرح وحدت کشورهای اسلامی را مطرح ساخت و سپس جبهه واحدی از نیروهای مذهبی و ملّی ایجاد کرد و در صدد تحقّق ملی شدن صنعت نفت برآمد.

در ۱۸ بهمن ۱۳۳۰ ه. ش. بار دیگر ایشان به نمایندگی دوره هفدهم مجلس شورای ملی از حوزه تهران انتخاب شد و حدود یک ماه و شش روز ریاست مجلس را بر عهده داشت لیکن پس از آن، اعلام کرد که خود در مجلس حضور نمی‌یابد و نواب ایشان مجلس را اداره می‌کنند.

به دنبال کناره‌گیری مصدّق و روی کار آمدن دولت قوام، مرحوم کاشانی که رهبری نهضت را بر عهده داشت، مردم را به قیام فراخواند و با کشته و مجروح شدن تعدادی از مردم، سرانجام قوام معزول و مصدق پیروزمندانه به عرصه حاکمیت بازگشت.

اما پس از فعل و انفعالات و حوادث گوناگون، اختلافات میان ایشان و مصدق آغاز گردید و وضعیت رفته رفته بحرانی شد و در نتیجه اقتدار ملّی دچار آسیب گشت و ستمگرانی که از عرصه حکومت کنار گذاشته شده بودند، بار دیگر به قدرت بازگشتند و حکومت را در اختیار گرفتند و دورانی تاریک و سیاه را برای ایرانیان به وجود آوردند که ما در این مقدمه به دنبال بیان آن نیستیم.

آیت‌اللّه کاشانی سرانجام در ۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۰ ه. ش. پس از مدتی کسالت در تهران وفات یافت و در جوار حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱) وی به هنگام مرگ از مال دنیا جز

۱- روحانی مبارز آیهٔ اللّه سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، ج ۱

ص: ۴۸

یک خانه موروثی، که آن هم در مقابل ده هزار تومان قرض در رهن بود، چیزی از خود به جای نگذاشت. (۱) بر اساس گفته آقای دکتر محمود کاشانی، فرزند محترم ایشان، مرحوم کاشانی دو بار بیشتر به حج مشرف نشد؛ تشرّف نخست، در سال ۱۳۳۳ ه. ق. در سن ۱۶ سالگی، همراه پدر بزرگوارش، از طریق عتبات عالیات بود و تشرّف دوم، در سال ۱۳۳۱ ه. ش. بود که سمت ریاست مجلس شورای ملی را بر عهده داشتند.

از سفر نخست ایشان اطلاعات خاصی به دست نیامد. لیکن سفر دوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در این نوشتار، اطلاعات جامع مربوط به این سفرِ مهم و تاریخی را در اختیار خوانندگان گرامی قرار می‌دهیم. امید آنکه مورد استفاده واقع شود.

اینجانب برای دستیابی به اطلاعات مربوط به این سفر، ابتدا در صدد شناسایی و دیدار برخی از همسفران مرحوم آیت‌اللّه کاشانی برآمدم، تا بر اساس اظهارات و مشاهدات ایشان، خاطرات سفر را به صورت مستند ذکر کنم لیکن با تأسف، پس از جستجو روشن شد که همراهان و همسفران حجّ او، جز آقایان دکتر شروین و حاج محمدعلی سیگاری، زندگی را بدرود گفته‌اند.

تلفن آقای دکتر شروین را از آقای دکتر محمود کاشانی گرفته و با ایشان تماس برقرار نمودم. کمی بیمار بودند و اظهار داشتند پس از بیماری، آمادگی برای گفتگو را دارند. پس از مدتی بار دیگر تماس گرفتم امّا متأسفانه پاسخ شنیدم که ایشان چند روز است که از دار دنیا رفته‌اند و بدینسان، از مصاحبه با نامبرده محروم شدیم!

محمّدعلی سیگاری

به سراغ آقای «حاج محمد علی سیگاری»، تنها بازمانده آن سفر، که هم‌اکنون ریاست شرکت حمل و نقل هیراد را بر عهده دارند، رفتم. ایشان با

۱- همان، ج ۲، ص ۶۱۹

ص: ۴۹

روی باز از ما استقبال کردند و آگاهی‌های خود از این سفر را به این شرح در اختیار ما گذاشتند:

«دوستی داشتم به نام آقای حاج محمد باقر نیک نژاد که از تمکّن مالی خوبی برخوردار بود. روزی همراه او برای دیدن مرحوم آیت‌اللّه کاشانی، که در آن زمان؛ یعنی سال ۳۱ ه. ش. رییس مجلس بودند، به منزل یکی از علاقمندان ایشان، به نام آقای حبیب‌اللّه مفید اصفهانی رفتیم. خانه وی سالن بزرگی‌داشت، مرحوم‌کاشانی در کنار آن‌نشسته بودوجمعی؛ از جمله برخی طلاب علوم‌دینی در محضر ایشان بودند. یکی از طلبه‌ها به ایشان گفت:

حضرت‌آیت‌اللّه! امسال برنامه‌ریزی کرده و ان‌شاء اللّه به حج مشرّف شوید؟

مرحوم آقا پاسخ دادند: من پول ندارم که به حج بروم! مرحوم محمد باقر نیک نژاد بلافاصله گفت:

جناب عالی اگر تصمیم رفتن به حج را دارید، همراه با شانزده نفر دیگر- جمعاً- میهمان من باشید، هزینه سفر را این‌جانب تأمین می‌کنم.

آقا تشکّر کردند و دیگر دنباله صحبت گرفته نشد و ما دقایقی بعد خداحافظی کرده، از آن منزل بیرون آمدیم.

پس از خروج از منزل، به مرحوم نیک نژاد گفتم: خداوند پدرت را بیامرزد! این چه صحبتی بود کردی؟ ما که نه عُرضه این کار را داریم و نه ابزار و وسایلی که بتوانیم چنین هیئت بلند پایه‌ای را در سفر مهمّ مکه تدارک کنیم!

وی پاسخ داد: کار نداشته باش، من تمام مخارج و هزینه‌های آن را پرداخت می‌کنم.

گفتم: موضوع مخارج سفر نیست، امکانات سفر را چگونه فراهم می‌کنی؟

گفت: مهم نیست. گذشته ازاین، من سخنی راگفتم، معلوم نیست اصلًا عملی شود یا نه؟

فردای آن روز حضرت آیت‌اللّه پیغام دادند که شناسنامه‌ها را آماده کنید تا بفرستیم گذرنامه تهیه کنند.

گفتم: حالا صبر کنید، چرا به این زودی؟!

پاسخ دادند: حالا گذرنامه‌ها را تهیّه می‌کنیم ببینیم چه می‌شود؟

این خبر کم‌کم به گوش آقای حمزه غوث سفیر وقت عربستان درایران رسیده بود و او در همین رابطه به دفتر ما آمد و گفت:

شنیده‌ام شما میزبان حضرت آیت‌اللّه کاشانی هستید؟ به من دستور داده‌اند تا از شما سؤال کنم چند نفر هستید و

ص: ۵۰

چه مدت در آنجا خواهید ماند؟ و چه روزی حرکت خواهید کرد؟

به ایشان پاسخ دادیم: شانزده نفر هستیم و حدود ۲۱ روز نیز سفر حج ما طول خواهد کشید.

اظهارات سفیر عربستان تا حدودی به ما آرامش داد و فهمیدیم که آن‌ها در زمینه امکانات و تدارکات این سفر مهمّ، ما را یاری خواهند کرد.» (۱) به این ترتیب مقدمات سفر فراهم شد و روز سه شنبه، ۴ ذی‌حجةالحرام سال ۱۳۷۱ ه. ق. آیت‌اللّه کاشانی درمیان ابراز احساسات پرشور مردم، به مکه عزیمت نمودند.

روزنامه اطلاعات خبر این بدرقه را اینگونه گزارش کرده است:

«ده‌ها هزار نفر از اهالی پایتخت رییس مجلس شورای ملی را بدرقه کردند. ساعت هفت بعد از ظهر دیروز حضرت آیت‌اللّه کاشانی رییس مجلس شورای ملی، به منظور زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج، در میان ابراز احساساتِ پرشورِ هزاران نفر از افراد طبقات مختلف و احزاب، که برای مشایعت ایشان در فرودگاه مهرآباد حضور یافته بودند، با هواپیمای سوئدی به سوی بیروت پرواز نمودند ....

حضرت آیت‌اللّه صبح دیروز از شمیرانات به منزل آقای گرامی در تهران آمدند تا طبقات مختلف مردم به آسانی بتوانند به ملاقات ایشان رفته و مراسم تودیع و خداحافظی را به جای آورند. از نخستین کسانی که ایشان را ملاقات نمودند، آقای کاظمی وزیر دارایی و نایب نخست وزیر بود. این ملاقات حدود یک ربع به طول انجامید و مقارن ساعت هشت بود که آقای کاظمی منزل آقای گرامی را ترک گفت. در این ملاقات، آقای حمزه غوث وزیر مختار عربستان سعودی، به ملاقات حضرت آیت‌اللّه آمد و تا حدود ساعت ۱۰ صبح به‌طور خصوصی با ایشان مشغول مذاکره بود.

اطرافیان حضرت آیت‌اللّه در مورد این ملاقات اظهار داشتند که وزیر مختار عربستان سعودی برنامه اقامت و پذیرایی از آیت‌اللّه را در عربستان سعودی به استحضار ایشان رسانید که مورد موافقت آیت‌اللّه قرار گرفت، سپس به ترتیب، آقای عرفانی وابسته مطبوعات سفارت کبرای پاکستان، یک دسته از روحانیون فارس- که به منظور مشایعت حضرت آیت‌اللّه از شیراز به تهران آمده بودند-

---

۱- پس از آن که دولت سعودی از تصمیم آیت‌اللّه کاشانی با خبر می‌شود، به طور رسمی ایشان را دعوت و در طول سفر نیز امکانات لازم را در اختیار ایشان و همراهان قرار می‌دهد و در نتیجه نگرانی آقای سیگاری از ناتوانی در تدارک این سفر برطرف می‌گردد.

ص: ۵۱

چند تن از آقایان علما و در خلال این مدت نیز عده کثیری از طبقات مختلف در منزل آقای گرامی حضور می‌یافتند و پس از انجام مراسم خداحافظی خارج می‌شدند.

بعد از ظهر، چون ازدحام جمعیت بیشتر شده بود، ملاقات‌ها در حیاط منزل انجام می‌گرفت.

مقارن ساعت پنج بعد از ظهر، آقایان میلانی، شبستری و جلالی، نمایندگان مجلس و چند دقیقه بعد، اعضای هیئت رییسه مجلس، به ملاقات آیت‌اللّه آمدند. در مقابل منزل آقای گرامی، عدّه زیادی اجتماع نموده بودند و بالغ بر پنجاه اتومبیل، که متعلق به مشایعت کنندگان بود، دیده می‌شد.

حضرت آیت‌اللّه ساعت پنج و ربع بعد از ظهر برای گزاردن نماز به یکی از اتاق‌ها رفتند و یک ربع بعد، به حیاط بازگشتند و خطاب به جمعیت اظهار داشتند: آقایان! خداحافظِ همگی، التماس دعا از شما دارم!

عده‌ای از کسانی که در مسافرت حج، همراه حضرت آیت‌اللّه هستند، قبلًا به فرودگاه رفته بودند، فقط آقای شمس قنات‌آبادی و دو سه نفر دیگر در معیّت ایشان به فرودگاه حرکت کردند.

مأمورین انتظامی از محل اقامت رییس مجلس تا فرودگاه مهرآباد، در دو طرف خیابان به فواصل معین صف کشیده بودند.

پیشاپیش اتومبیل رییس مجلس، یک اتومبیل جیپ حرکت می‌کرد و شعار می‌داد و به دنبال اتومبیل آیت‌اللّه، اتومبیل مشایعین در حرکت بود، جمعیت کثیری مرکّب از افراد احزاب ایران و زحمتکشان و حزب جدیدالتأسیس نهضت شرق و مجمع مجاهدین اسلام و اصناف بازار و عده‌ای از اهالی قم که به اتفاق آقای حاج سید مرتضی آقازاده به همین قصد به تهران آمده بودند، با پرچم در فرودگاه حضور یافته بودند. چند تن از آقایان وزرا و عده‌ای از نمایندگان مجلس و وزیر مختار عربستان سعودی و چند تن از وزرای سابق و همچنین آقای دکتر غلامحسین مصدّق و مهندس احمد مصدق به نمایندگی از طرف آقای نخست وزیر در فرودگاه دیده می‌شدند.

آقایان، سرتیپ کمال و سرتیپ نخعی، رییس و معاون شهربانی نیز در فرودگاه بودند و دستورهای لازم جهت حفظ نظم و آرامش به مأمورین انتظامی

ص: ۵۲

می‌دادند.

مشایعین بلندگویی همراه داشتند که به‌وسیله‌آن، صدای تلاوت کلام‌اللّه مجید به گوش می‌رسید. بعضی از اعضای احزاب؛ از جمله آقای نادعلی کریمی، نماینده کرمانشاه، نطق‌هایی در اطراف اتحاد و اتفاق و موفقیت‌هایی که در پرتو آن نصیب ملت ایران شده، ایراد نمودند.

کارمندان شرکت هواپیمایی سوئد، مشغول آماده ساختن هواپیما بودند و بارهای مسافرین را به داخل هواپیما انتقال می‌دادند، چند تن از همراهان حضرت آیت‌اللّه که قبلًا به فرودگاه رفته بودند، در داخل هواپیما جای گرفته بودند و انتظار ورود آیت‌اللّه را داشتند.

ساعت شش و ربع بعد از ظهر بود که اتومبیل رییس مجلس از جاده جدید فرودگاه، که جاده اصلی را قطع می‌کند، به سوی فرودگاه پیچید و سایر اتومبیل‌ها در جاده معمولی به راه خود ادامه دادند.

اتومبیل آیت‌اللّه پس از آنکه به مقابل عمارت گمرک فرودگاه رسید، توقف نمود و حضرت آیت‌اللّه به اتاق رییس گمرک راهنمایی شدند. با آن‌که مأمورین انتظامی، طبق معمول، شدیداً مانع ورود اشخاص به این اتاق می‌شدند، مع هذا، خبرنگاران جراید و عکاس‌ها و عدّه دیگری توانستند خط زنجیر مأمورین انتظامی را شکافته، داخل اتاق رییس گمرک فرودگاه شوند. همین وضع مانع از آن شد که آقایان وزیران و نمایندگانِ آقای نخست وزیر بتوانند حضرت آیت‌اللّه را ملاقات نموده و مراسم تودیع به عمل آورند. ساعت شش و نیم بعد از ظهر بود که تشریفات گمرکی خاتمه یافت و مأمورین فرودگاه اطلاع دادندکه مسافرین برای سوار شدن آماده شوند.

حضرت آیت‌اللّه در حالی که عده‌ای از اطرافیان حلقه‌وار ایشان را در میان گرفته بودند، از اتاق رییس گمرک به طرف هواپیما حرکت نمودند. در اینجا نیز ازدحام جمعیت به حدی بود که با وجود ممانعت شدید مأمورین انتظامی، عده‌ای از مشایعت کنندگان برای آن‌که خود را به آیت‌اللّه برسانند، شیشه‌های در و پنجره اداره گمرک را شکسته و داخل محوّطه فرودگاه شدند و به طرف آیت‌اللّه هجوم بردند.

ابراز احساسات مردم به حدّی شدید بود که عبور از میان جمعیت دشوار می‌نمود، که آقای سرتیپ کمال و سرتیپ

ص: ۵۳

نخعی، به اتفاق عدّه‌ای پاسبان، به متفرّق نمودن جمعیت پرداختند و راه را برای حرکت باز نمودند.

حضرت آیت‌اللّه پس از آن‌که از پلّکان هواپیما بالا رفتند، ابتدا چند لحظه‌ای بالای پلکان ایستاده و با تکان دادن سر و دست، به احساسات مشایعین پاسخ می‌دادند، در نظر داشتند اظهاراتی نیز بنمایند، ولی به علت شدت ابراز احساسات میسر نشد و آیت‌اللّه پس از آخرین خداحافظی به داخل هواپیما رفتند.

تصویر آیت‌اللّه کاشانی هنگام سوار شدن به هواپیما

ص: ۵۴

پس از ایشان، بقیه همراهان و سایر مسافرین سوار هواپیما شدند. ساعت شش و سه ربع بود که پلّکان برداشته شد و درِ هواپیما بسته شد و فریادهای مردم هنوز ادامه داشت که حضرت آیت‌اللّه از پشت یکی از شیشه‌های باز، با تکان دادن دست به آن پاسخ می‌دادند. چند لحظه بعد، موتورهای هواپیما به کار افتاد.

هواپیما برای پرواز به طرف باند فرودگاه حرکت کرد و نزدیک ساعت هفت بعد از ظهر از زمین برخاست و پس از آن که چند دور در آسمان فرودگاه پرواز نمود، از نظرها ناپدید شد.

همراهان حضرت آیت‌اللّه عبارت بودند از: آقای سید شمس‌الدین قنات‌آبادی، سید مصطفی کاشانی، دکتر شروین، عباس ناجی سهرابی، محمد علی گرامی، محسن اراکی، سیدشمس الدین ابهری، و نُه نفر از بازرگانان و محترمین». (۱) تصویر آیت‌اللّه کاشانی در هواپیما

آیت‌اللّه کاشانی در آستانه عزیمت به بیت‌اللّه الحرام، پیامی خطاب به مردم ایران صادر کرد و توسط فرزند ایشان آقای سید مصطفی کاشانی، روز دوشنبه ۱۳/ ۶/ ۳۱ ه. ش مطابق با سوم ذی‌حجه ۱۳۷۱ ه. ق.

ساعت ۹ بعد از ظهر، از رادیو قرائت گردید.

۱- روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵/ ۶/ ۱۳۳۱ ه. ش، صص ۱ و ۴

ص: ۵۵

متن پیام به این شرح است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

پس از سلام به برادران عزیزم، حال که خداوند متعال چنین توفیقی عنایت فرموده است، لازم می‌دانم که در ضمن عرض تودیع صمیمانه، نکاتی چند را یادآور شوم:

پس از عنایت پروردگار، همیشه از محبّت‌های برادرانه شما، در راه مبارزات خداپسندانه برخوردار بوده و نیروی ایمان و مهر شما را تأییدی از جانب خداوند برای خود دانسته و می‌دانم، و افتخاری را که در یک عمر خدمتگزاری، با تحمّل مشقات و زحمات نصیب ایران و ملت مسلمان می‌بینم، نیروی معنوی برای خود پنداشته و همین نیروی مقدس است که این ضعیف را، بدون احساس خستگی و یا نیاز به فراغت و استراحت دلگرم داشته و همین احساسات پاک است که مجال هرگونه رعایت ضروریات شخصیّه را از من دور داشته و اینک هم که از دوری شما برادران عزیز بی‌نهایت متأسفم، باز مسرورم که به دنبال هدف و مقصود خود، که مسلّماً شما خواستار و مشتاق آن بوده و هستید، می‌روم.

من به خوبی می‌دانم که شما آرزومند یک اتّحاد واقعی و خلل‌ناپذیر بین مسلمین جهان بوده و دیر زمانی است دریافته‌اید که نخستین هدف سیاست استعمار، ایجاد پراکندگی و نفاق بین مسلمانان، در اقطار جهان بوده است و از همین نفاق و شقاق لذّت بی‌پایان تاکنون برده‌اند، ولی به عنایت خدای مهربان و هوشیاری و بیداری شما که از خدمتگزارانِ واقعی تشویق کرده و می‌کنید، من می‌روم تا قدمی فراتر از آنچه در ایران عزیز مطالعه می‌شود بردارم.

بر شما است که در دقایق استجابت دعا، از خدا موفقیت مرا در این امر مهم بخواهید.

همانطوری که در سفرِ پیش، خدای مهربان به اشک دیدگان من ترحّم فرمود و نجات ملت مسلمان ایران را از پنجه استعمار فراهم ساخت، یقین دارم که در این باره نیز به آه دلسوز شما و تضرّعات و استغاثه‌های من توجه خواهد فرمود.

برادرانم! اگر هدف مقدسی در پیش نبود، هرگز تاب دل کندن از وطن و شما هموطنان را نداشتم، اما چه کنم که ندای وظیفه مرا مأمور این مسافرت می‌کند و گرچه به سوگند نیازی نیست، ولی به خدای لایزال قسم که در

ص: ۵۶

راه اعتلای دینِ حضرت خاتم النبیّین- صلوات‌اللّه وسلامه علیه- و استقلال ایران و آسایش ملل مظلوم جهان، نوشیدن شربت مرگ را بر خود گوارا می‌دانم و چون در راه سفر، بر هر فردِ مسلمانی لازم است که وصایای خود را به بازماندگان خود نماید، من به شما برادران عزیز که بازماندگان دینی و ملّی هستید، آخرین و اهمّ وصایای خود را کرده و در پیشگاه عدل الهی اتمام حجت می‌نمایم.

عزیزانم! تا می‌توانید دامان تقوی و مبارزه شرافتمندانه خود را از دست نداده و در راه عظمت دین و استقلال مملکت تا حدّ امکان بکوشید و مخصوصاً از نمایندگان ملت و احزاب ملّی و افراد ارتش رشید ایران و مأمورین انتظامات مُصرّاً تقاضا دارم در این هنگام که کوچک‌ترین غفلتی؛ از حفظ و نظم و آرامش، موجب استفاده دشمنان مملکت می‌گردد، در انجام وظایف خطیر ملی مراقبت کامل داشته، و در راه حفظ نهضت و موجودیت وطن، کما فی‌السابق فداکاری نمایند.

ثانیاً، در چنین موقع باریک که ملل دنیا چشم به رفتار شما دارند و ایران را حساس‌ترین نقطه جهان می‌پندارند، از نفاق و شقاق و سوء ظن برکنار باشید و از ایجاد هرگونه تشنّج که موجب اخلال در امور و اصلاحات باشد بپرهیزید و اخلالگران را از خود برانید.

من صریحاً می‌گویم که هر فردی از افراد مملکت که موجب تشنج شود و یا آن را دامن زند، دشمن دین و مملکت است و خدایِ ایران او را به کیفر می‌رساند و بر هر وطن‌خواهی لازم است که در حفظ نظم و آرامش و همکاری صمیمانه با برنامه‌های اصلاحیِ دولت، نهایت کوشش و مراقبت و مجاهدت را بنماید.

در خاتمه، از برادران گرامی تقاضا دارم که در مواقع دعا، خدمتگزار خود را، که جز سعادت شما و عظمت اسلام اندیشه‌ای ندارد، فراموش نفرمایند.

بدیهی است که من هم، در هر کجا باشم، توفیق عموم را از خداوند متعال مسألت می‌نمایم. (۱) و السلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته

سید ابوالقاسم کاشانی

*** هواپیمایی سوئدی پس از چند ساعت در فرودگاه‌بیروت به زمین نشست.

۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳/ ۶/ ۳۱، صص ۱ و ۴

ص: ۵۷

روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/ ۶/ ۱۳۳۱ ه. ش. خبر ورود آيت‌اللّه كاشانى به بيروت را اينچنين نقل مى كند:

«ساعت ده بعد از ظهر روز سه شنبه، هواپيماى حامل حضرت آيت‌اللّه كاشانى، رييس مجلس شوراى ملى ايران در بين احساسات شديد مستقبلين در فرودگاه بيروت به زمين نشست.

در فرودگاه، علاوه بر جمع كثيرى از اهالى بيروت، تقريباً كلّيه ايرانى‌هاى مقيم اين بندر و عدّه زيادى از مقامات دولت لبنان حضور داشتند و مقدم آيت‌اللّه كاشانى را گرامى داشتند.

هنگامى كه پروانه‌هاى هواپيما خاموش شد و درِ هواپيما باز شد، جمعيت با صداى بلند فرياد زد: «يعيش السيّد العظيم» و عدّه ديگر فرياد مى‌زدند: «يعيش الجلالة المعظّم» و «يحيى سماحة السيد أبوالقاسم الكاشانى».

حضرت آيت‌اللّه كاشانى نيز از بالاى پلكان هواپيما، با اشاره دست و سر، به ابراز احساسات مستقبلين پاسخ مى‌دادند و در فرودگاه با آيت‌اللّه آقاى سيد عبدالحسين شرف‌الدين موسوى، رهبر شيعيان لبنان، كه به اتفاق جمعيت كثيرى براى تجليل و استقبال به بيروت آمده بودند، ملاقات و مدّتى مذاكره كردند.

آيةاللّه كاشانى در لبنان

حضرت آيت‌اللّه كاشانى در فرودگاه بيروت، در پاسخ به سؤال يكى از خبرنگاران، كه انگيزه ايشان را از اين سفر جويا شده بود، اظهار داشتند:

مسافرت من داراى دو جنبه مذهبى و سياسى مى‌باشد. در مدت توقّف در عربستان سعودى، با اعلى حضرت ملك ابن سعود و ساير رجال عربستان سعودى ملاقات نموده و نهضت پان اسلاميك را توسعه داده و از طريق اين جنبش، به عموم مسلمين ثابت خواهم كرد كه در مبارزه ايران با انگلستان، حق با ملت ايران است. انگلستان از منابع نفتى ايران سالى ۴۰۰ ميليون دلار استفاده مى كرده و

ص: ۵۸

اگر ایران این ثروت را خود به دست بیاورد، قادر خواهد بود با اجرای طرح‌های آبیاری و ایجاد کارخانه‌ها، فقر و بدبختی را در ایران ریشه کن سازد ....

حضرت آیت‌اللّه کاشانی در لبنان با نخست وزیر وقتِ آن کشور، آقای سامی‌الصلح و تنی چند از رجال سیاسی و مذهبی ملاقات کردند». (۱) آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه خاطرات خود می‌افزاید:

«... وقتی به بیروت رسیدیم، مشاهده شد که حدود هفتصد نفر حاجی در هوای گرمِ بیروت منتظر رفتن به حج هستند، لیکن هواپیما برای رفتن به جده وجود ندارد و آن تعداد هواپیمایی هم که داشتند جا نداشت و تکمیل بود.

فرودگاه بیروت نیز در آن زمان امکانات خوبی نداشت؛ شیروانی‌هایی بود که در زیر آن حدود ۷۰۰ حاجی به سر می‌بردند و از تشنگی و هوای گرم در رنج بودند. در بین آن‌ها مرحوم حاج محمود شربت اوغلی، کاروان‌دار معروف نیز بود، وی نزد ما آمد و گفت:

از حضرت آیت‌اللّه کاشانی بخواهید ما را کمک کنند و از اینها بخواهند وسیله‌ای برای رفتن این عده به حج فراهم کنند.

قرار شد پس از رفتن به محلّ اقامت، موضوع را به آقای کاشانی منتقل کنیم.

ما را از فرودگاه به هتلی در بیروت منتقل کردند، سفیر وقت آمریکا در بیروت به دلیل اینکه مرحوم کاشانی رییس مجلس بود، اجازه گرفته، به ملاقات ایشان آمد، در این ملاقات، پس از خاتمه یافتن سخنان طرفین، مرحوم کاشانی به او فرمود:

تعدادی از حاجیان ما در بیروت مانده‌اند و شما که هواپیماهای زیادی دارید، تعدادی از آنها را به ما اجاره بدهید تا حجاج را به جده منتقل کنیم.

سفیر گفت: اجازه بدهید سؤال کنم سپس به شما جواب خواهم داد.

وقتی او رفت، مرحوم کاشانی به اطرافیان فرمود:

تا یک حاجی در اینجا باشد من به حج نخواهم رفت و انصافاً این کار را هم کرد.

فردای آن روز سفیر آمریکا پیغام فرستاد که با اعزام آنان موافقت شده و به ما نیز دستور داده‌اند آن‌ها را مجانی به جده ببریم. (۲)

این خبر موجی از خوشحالی در حاجیان به وجود آورد و بحمداللّه همه آن‌ها به حج مشرّف شدند.

۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/ ۶/ ۱۳۳۱، صص ۱ و ۴

۲- «در روزنامه اطلاعات، مورخ ۵/ ۶/ ۱۳۳۱ ه. ش. خبرگزاری یونایتدپرس این خبر را به‌گونه‌ای دیگر نقل کرده، چنین می‌نویسد: دیروز نیروهای هوایی آمریکا برای اولین بار دست به کار بی‌سابقه‌ای زده بود. چندی قبل عدّه زیادی از زائران که برای حج عازم مکه می‌باشند، وارد بندر بیروت شدند ولی به علت نبودن هیچ نوع وسیله نقلیه، در وضع بسیار رقّت انگیزی گرفتار شده بودند.

دولت لبنان نیز که فاقد وسیله نقلیه بود، چاره‌ای ندید جز اینکه از نیروی هوایی استمداد نماید.

فقط نیم ساعت از این تقاضا گذشته بود که ۱۲ فروند از هواپیماهای بزرگ مسافربری نیروی هوایی آمریکا در فرودگاه به زمین نشست و هر یک ۵۰ نفر از زائران را به سمت مکه معظمه حمل نمودند. عدّه زائرین حدود ۳۰۰۰ نفر است که هواپیماهای مزبور کلّیه آنها را تا ظهر امروز به‌طور مجانی به مکه حمل خواهند نمود.به قرار اطلاع، عده زیادی از زوار ایرانی جزو کسانی هستند که از هواپیماهای نامبرده استفاده کرده‌اند. روزنامه اطلاعات مورخ ۵/ ۶/ ۱۳۳۱ ص ۳».

متن خبر، گویای آن است که تحریفی در نقل صورت گرفته و امکان ندارد به دنبال درخواست، نیم ساعت بعد، دوازده فروند

هواپیما در فرودگاه بیروت به زمین نشسته باشد. علاوه بر این، هواپیمای بزرگ توان بردن بیش از پنجاه مسافر را دارد! و به نظر می‌رسد همان نقل آقای سیگاری صحیح است.

آیت‌اللّٰه کاشانی در ضمن پرواز، قسمت‌های مختلف هواپیما را بازدید کرده، از خلبانان و از این اقدام نیروی هوایی آمریکا قدردانی‌نمودند روزنامه اطلاعات مورخ ۸/ ۶/ ۱۳۳۱ ه. ش، ص ۱

ص: ۵۹

به دستور حضرت آیت‌اللّه کاشانی نذر کرده، از بیروت محرم شدیم و با هواپیما به جدّه آمدیم، ولیعهد عربستان در جده برای استقبال آمده بود ولیکن به دلیل تأخیر زیادی که هواپیما داشت، بازگشته بود. (۱) اما تعداد پنج دستگاه ماشینِ بدون سقف، که در هر کدام یک افسر پلیس نیز حضور داشت، فراهم ساخته بود تا ما را به ساختمان محل پذیرایی ببرند. در فرودگاه، عده‌ای از مقامات و مسؤولان عربستان، همراه با برخی سفرای کشورهای اسلامی به استقبال آمده بودند و با تشریفات خاصی ما را به ساختمان بزرگی در جده منتقل کردند.

پس از صرف شام، به ما گفتند:

می‌توانید شب را اینجا بمانید و می‌توانید به مکه بروید.

تصمیم گرفته شد عازم مکه شویم، لذا با توجه به اینکه قبل از میقات محرم شده بودیم، از همان جده عازم مکه شدیم. (۲) پس از ورود آیت‌اللّه کاشانی به جده، ایشان در نخستین اجتماعی که با حضور جمعی از نمایندگان سیاسی ممالک شرقی و حجاجی که از اندونزی، پاکستان و هندوستان و کشورهای عرب؛ از جمله مراکش و تونس برگزار شده بود چنین گفت:

«رجال مؤثر و فعال ممالک اسلامی متوجه باشند که از فلسفه حج و تجمع مسلمین دنیا در مکه معظمه چه نتایج بزرگی می‌توان به دست آورد! موضوع حج تنها ادای یک وظیفه دینی نبوده، بلکه تجمع مسلمانان دنیا در سرزمین مقدس حجاز می‌توانست بالاترین فواید را برای تسریع در آزادی ملل شرق از نفوذ دول استعماری عاید سازد و هر سال در موسم حج زمینه همکاری‌های وسیعی میان کلیه ممالک مسلمان جهان فراهم شود ...

ایشان افزودند:

... من علاوه بر ادای وظیفه مذهبی، قصد دارم هر چه بیشتر ممکن باشد، در این سفر با حجاج ملل اسلامی تماس بگیرم و کلیه مسلمانان دنیا را به یک همکاری بسیار وسیع، که زمینه‌ای برای ایجاد یک جبهه قوی در برابر استعمار باشد دعوت کنم ...

آیت‌اللّه کاشانی سپس می‌گویند:

... ملل اسلامی امروز وضعی دارند که

۱- روزنامه اطلاعات در این زمینه می‌نویسد:

درجدّه، نماینده ملک سعود بهفرودگاه آمده‌بود تااز رییس مجلس شورای ملی‌ایران وهمراهان استقبال نماید ولی به علت تأخیر هواپیما موفق به ملاقات آیت‌اللّه نشد و در وهله دوم معاون وزارت خارجه دولت سعودی از آیت‌اللّه استقبال کرد. اطلاعات، مورخ ۲۵/ ۶/ ۱۳۳۱، ص ۱.

۲- آقای حاج محمد علی سیگاری، مصاحبه حضوری.

ص: ۶۰

تصویر

ص: ۶۱

به عقیده من هنوز دول استعماری، خصوصاً دولت انگلیس، آن را درنیافته‌اند و نمی‌دانند بیداری و قیام ملل شرق چه قدرت معنوی و مادیِ جدیدی را در دنیای آشفته امروزی ایجاد کرده و جبهه متحد ممالک اسلامی، یگانه عاملی است که می‌تواند دنیا را از مشتعل شدن آتش جنگ سوّم، که بشریت را به فنا و زوال تهدید می‌کند، جلوگیری نماید.

وضع عمومی ممالک اسلامی امروز نه تنها با بیست سال و ده سال پیش تفاوت دارد بلکه میان وضع امروز با وضعی که پنج سال قبل؛ یعنی هنگام پایان یافتن جنگ دوم جهانی برقرار بود نیز بی‌اندازه متفاوت است. آن روز پاکستان و هندوستان در زیر سلطه جابرانه انگلیسی‌ها لگدکوب می‌شد و اندونزی زنجیر اسارت اجنبی به گردن داشت.

منابع نفت ایران در دست شرکت غاصبی بود که هر سال بیش از بودجه کلّ کشور ایران، از این منبع سرشار استفاده می‌کرد. ولی امروز اندونزی با هفتاد میلیون نفر جمعیت، پرچم آزادی خود را برافراشته و پاکستان در ردیف دول مقتدر زنده جای گرفته است.

نفت ایران از دست شرکت غاصب انگلیسی خارج شده و نام ایران به عنوان یک ملت مبارز در صف مقدم ملل مبارز دنیا نقش بسته است.» (۱) پس از ورود آیت‌اللّه کاشانی به جده، دکتر محمد مصدق، نخست وزیر وقت، تلگرافی به این شرح به جده مخابره می‌کند:

حضرت آیت‌اللّه کاشانی دامت برکاته

از اینکه به سلامتی وارد و توفیق ادای فریضه و دعای خیر درباره مسلمین برای آن جناب حاصل است مسرور و التماس دعا دارم. (۲) دکتر محمد مصدق

آقای جعفر رائد که در سال ۱۳۳۰ ه. ش. به عنوان دفتردار، همراه با مظفر اعلم، وزیر مختار ایران در عربستان، به جده رفته بود و هنگام آمدن آیت‌اللّه کاشانی به حج در سال ۱۳۳۱ ه. ش. در جده حضور داشت، مشاهدات خود را چنین بازگو می‌کند:

«در مهرماه ۱۳۳۰ من با مظفر اعلم، که به سمت وزیر مختار ایران در عربستان سعودی تعیین شده بود، به جده رفتم. و در سال ۱۳۳۱ آیت‌اللّه کاشانی، که به ریاست مجلس انتخاب شده وهیچگاه درمجلس حضور نیافته بود، تصمیم به سفر مکه و انجام

۱- روزنامه اطلاعات، مورخ ۶/ ۶/ ۱۳۳۱ ه. ش. ص ۴

۲- روزنامه اطلاعات مورخ ۶/ ۶/ ۱۳۳۱ ه. ش، ص ۱

ص: ۶۲

مراسم حج گرفت وچون پرواز مستقیم از تهران به جده فراهم نبود، به اتفاق جمعی عازم سوریه و لبنان شد تا از آنجا با هواپیمای محلّی، راهیِ عربستان سعودی شود و هزاران نفر از ایشان پیروی کردند. اما شرکت‌های هواپیمایی محلّی سوریه و لبنان، به اندازه کافی هواپیما برای تأمین مسافرت این همه زائر به عربستان سعودی نداشتند و چون روزهای مخصوص حج به سرعت نزدیک می‌شد، التهاب وحشت زایی در میان زائران ایرانی درمانده در سوریه و لبنان به وجود آمده بود تا بالأخره ارتشِ دولتی غیرِ عربی، که هنوز پس از جنگ جهانی دوم، همه پایگاه‌های خود را از منطقه برنچیده بود، به یاری شتافت و به‌طور رایگان دوازده هواپیمای مسافربری در اختیار زائران ایرانی گذاشت که مقدم بر همه آیت‌اللّه کاشانی و همراهان را به عربستان سعودی آورد و من که در فرودگاه جده جزو استقبال کنندگان بودم، به حکم سابقه خدمت در محضر آیت‌اللّه، از جمله کسانی بودم که داخل هواپیما شده و خیر مقدم گفتم.

آیت‌اللّه کاشانی پس از پیاده شدن، سراغ بعضی مواقیت حج- یعنی نقاطی که از آن حاجی احرام؛ یعنی دو حوله بزرگ سفید به دور خود می‌پیچد و نیت حج می‌کند- گرفتند. ایشان چون مدتی درگیر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بودند، در ذکر اسامی نامأنوسِ این نقاط، دچار اشتباه می‌شدند و در واقع خیلی هم طبیعی بود. من برای ایشان توضیح دادم که عده‌ای از علمای درجه اول و معروف به زهد و پرهیزگاری که در انجام اعمال مذهبی از هیچ امری سرسری نمی‌گذرند؛ از جمله مرحوم آیت‌اللّه آقا سید یونس اردبیلی از همان جده نیت کردند و احرام بستند و آیت‌اللّه کاشانی بالأخره متقاعد شدند و از همین قرار عمل کردند.» (۱)

آقای حاج محمد علی سیگاری در ادامه خاطرات خود می‌گوید:

«در مکه نیز تشریفات خاصی برای ورود ایشان ترتیب داده بودند. در اواخر شب، مسجدالحرام را قرق کرده، ما را به داخل کعبه نیز بردند و آثار آنجا را به ما نشان دادند.

پس از اعمال عمره تمتع در مکه ماندیم تا آنکه وقت اعمال حج تمتع شد.

سعودی‌هابه مااطلاع دادند که هر وقت بخواهید به عرفات بروید ما آماده هستیم و اوضاع در آنجا مرتب است.

برای هر کدام ما یک نفر پیشخدمت

۱- تاریخ و فرهنگ معاصر ۶- ۷، ص ۳۳۲، خوانندگان عزیز توجه دارند که آقای سیگاری اظهار داشت که ما به دستور آیت‌اللّه کاشانی پیش از رسیدن به میقات، از بیروت احرام بسته و محرم شدیم! و با توجه به این مطلب، ضرورتی به احرام مجدد نبوده است!

ص: ۶۳

گذاشته بودند و در عرفات چند چادر بزرگ به پا کرده بودند که در آن فرش‌های قیمتی و شربت آلات گذاشته بودند.

آن روز در عرفات به مسجد نمره هم رفتیم سپس به مشعر و پس از آن به منا آمدیم.

در منا نیز ساختمان بزرگی را به ما اختصاص دادند. ما اعمال منا را نیز انجام داده، پس از آن به مکه آمدیم و اعمال پس از منا نیز تمام شد.

مرحوم کاشانی در مدت اقامتش در مکه، در مسجدالحرام اقامه نماز جماعت می‌کرد و سنّی‌ها هم به نماز ایشان آمده، اقتدا می‌کردند و واقعاً مرحوم کاشانی از هر جهت مورد احترام آنها بود. (۱) آیت‌اللّٰه کاشانی بر اساس اخباری که در جراید آن زمان منتشر شد، قرار بوده با پادشاه عربستان نیز دیداری داشته باشد که به دلایلی این دیدار صورت نمی‌پذیرد و ایشان فرزندشان مرحوم آقای سید مصطفی کاشانی و شمس قنات آبادی را به نمایندگی خود برای دیدار به کاخ ولیعهد عربستان اعزام و نامبردگان با امیر سعود ملاقات می‌کنند. (۲) روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۵/ ۶/ ۱۳۳۱ در این زمینه می‌نویسد:

«ابتدا قرار بود که آیت‌اللّٰه با ولیعهد دولت سعودی ملاقات کنند و در ضمن راجع به پیامی که قرار بود روز عید در مسجد بزرگ، در برابر کلیه مسلمین قرائت نمایند، مذاکره به عمل آورند، ولی بعداً پس از مشاوره، این تصمیم عوض شد و حضرت آیت‌اللّٰه با ولیعهد ملاقات ننمودند و از قرائت پیام نیز منصرف شدند.» (۳) روزنامه اطلاعات در تکمیل این خبر می‌نویسد:

«نمایندگان آیت‌اللّٰه‌کاشانی؛ یعنی آقایان سید مصطفی کاشانی و شمس قنات‌آبادی با ولیعهد سعودی ملاقات نموده، پیامی از طرف ایشان به مشارالیه تسلیم کردند. این پیام در روزنامه‌های آن دولت چاپ شد و مربوط به اتحاد و اتفاق دولت‌های عربی است.

ولیعهد در جواب پیام اظهار داشت که:

هر نقشه‌ای از طرف دولت ایران برای اجرای فکر اتّحاد و اتفاق کشورهای عرب پیش کشیده شود، دولت سعودی نخستین دولتی است که از آن پیروی خواهد کرد.

آیت‌اللّٰه کاشانی پیام دیگری نیز از مدینه برای ولیعهد ارسال کردند که مضمون آن مربوط به بنای یک

۱- در تأیید این سخن، توجه خوانندگان محترم را به گزارش روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۵/ ۶/ ۱۳۳۱ جلب می‌کنیم:
در روز عید قربان در خطبه‌ای که همه ساله معمولًا قبل از شروع مراسم حج به نام ابن سعود خوانده می‌شود از حضرت آیت‌اللّٰه بنام «سید الحجاج» یاد شد، در صورتی که همه ساله نام فاروق به عنوان «سید الحجاج» در خطبه ذکر می‌شده است.

۲- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۶/ ۶/ ۱۳۳۱ ه. ش. ص ۸

۳- اطلاعات مورخ ۲۵/ ۶/ ۱۳۳۱، ص ۱

ص: ۶۴

سایبان جهت مدینه منوره (بقیع) بود که هنوز جوابش نرسیده است.» (۱) متن پیام آیت‌اللّه کاشانی که خطاب به ملک عبدالعزیز آل سعود پادشاه وقت عربستان ارسال داشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مَنْ لا نَبِیَّ بَعْدَهُ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ

حضرة صاحب الجلالة الملک عبدالعزیز آل السعود

ملک المملکة العربیّة السعودیة المعظّم

السلام علیکم و رحمة اللَّه و برکاته

و بعد الدعاء لکم بالسلامة و طول العمر و التوفیق فی خدمة الحرمین الشریفین و تنفیذ أوامر اللَّه تعالی و الدعاء للشعب السعودی الکریم بالرفاه و السعادة و بلوغ أمانیه تحت ظلّ عاهلها العظیم.

لا شکّ أنّ جلالتکم أعلم بحال المسلمین و الاختلافات المزعومة التی نخوت و لا تزال تنخرض الإسلام بحیث أدّت إلی الإنشقاق و التفرقة و لا شکّ انّکم بصفتکم من أعاظم ملوک الإسلام و بحکم المرکز الهامّ الذی تحتلّونه بین البلاد الإسلامیة لمن أحرص الناس علی إحلال التفاهم و الودّ محلّ الاختلاف والبغض تمشیاً مع سیرة السلف الصالح وعملًا بأوامر اللَّه تعالی و إعلاء شأن المسلمین و السعی إلی إعادة أیّامهم المجیدة و عصورهم الذهبیّة. و الطریقة الوحیدة لإنقاذ البلاد الإسلامیة من کابوس الاختلافات و الافتتانات، هی توحید کلمتهم علی اختلاف مذاهبهم و المحافظة علی الأُصول دون الفروع و استبقاء اللباب دون القشور. و من حسن الحظّ أنّ الطوائف الإسلامیة متّفقة فی الأُصول و جمیعاً تعتقد بکلمتی الشهادة و بالقرآن و المعاد. وإن اختلفت فی شیء فانّها تختلف فی الفروع التی لا تمسّ الأساس و لا تبعث علی الإلحاد من حظیرة الدین.

و قد باحثت عدداً من القضاة و الفقهاء حین تشرّفی بزیارة المدینة المنوّرة قبل سنتین و برهنتُ لهم بالدلائل العقلیّة و المنطقیّة إنّ الجمود علی الفروع و البقاء فی نقطة واحدة تنتهی إلی الإخلال بالأُصول و تضرّ بسمعة الشریعة السمحاء و بالإضافة إلی ذلک، کان مثل هذا الجمود یبعدنا عن رکب العالم و تقهقرنا إلی ما قبل أربعة عشر قرناً فی حین أنّ الدّین الإسلامی

۱- روزنامه اطلاعات مورخ ۲۵/ ۶/ ۱۳۳۱ ه. ش، ص ۵

ص: ۶۵

دین یوافق کلّ زمان و مکان ویجب أن یسایر العالم و یسابق الزمان کی یبقی شامخ الرأس و یستطیع المسلمون من أن یعیشوا لدنیاهم کما یعیشوا لآخرتهم.

والحال، أنّ التحفّظ و الحرص علی الظواهر والتمسّک بالقشور دون اللّباب و اعتبار الفروع هی الکلّ فی الکلّ دون الالتفات إلی الأُصول لا یجد بنا نفعاً فحسب بل یفتح ثغره بین المسلمین یدخل منها العدوّ فیزعزع الأرکان و یقضی حتّی علی الأُصول تدریجیاً و هناک لعمری الطاعهٔ الکبری و فحمیهٔ الإسلام و المسلمین العظمی.

إنّی بصفتی عالم روحانی اعتزّ بالإسلام و أتمنّی عظمهٔ المسلمین وانقاذهم من أغلال الاختلاف و مخالب المستعمرین الأعداء و بحکم الواجب الدینی- دون الالتفات إلی فائدهٔ شخصیّهٔ- أسعی وراء اتّحاد المسلمین فی کافّهٔ أقطار الأرض و أحرص علی عظمهٔ ملوکهم و زعمائهم و أخلص لمن یتولّی أمر المسلمین. و حیث انّ جلالتکم متمسّکون بتشیید دعائم الإسلام و مبانیه و تعظیم شعائراللّه أرغب من شغاف قلبی فی مزید عزّکم و سموّ مقامکم و محبوبیّتکم عند عموم المسلمین و أودّ من الصمیم أن یتبوّأ جلالتکم مکانهٔ مرموقهٔ فی قلوب المسلمین عامهٔ علی اختلاف مذاهبهم وأن تکونوا عند حسن ظنّ الجمیع فی حین أنّ جمود بعض القضاهٔ من الّذین لایلتفتون إلی السیاسهٔ العامهٔ ومقتضیاتها لجمع کلمهٔ المسلمین لا یفسح المجال لبلوغ أمنیّتی و یصبح حجر عثرهٔ فی سهیل ذلک. و لابدّ هنا من الاعتراف بأنّ حرص جلالتکم علی صیانهٔ حرمهٔ الدیار المقدّسهٔ و تهیئهٔ وسائل الراحهٔ لزوّار بیت‌اللّه الحرام و لا سیّما إلغاء الضرائب علی الحجّاج فی هذا العام، قد ألهج الألسن بالثناء و رفع الأکفّ بالدعاء ولکنّ المسلمین یرجون المزید من حارس بیت‌اللّه الحرام قبلهٔالإسلام وضریح نبیّهم و تراثهٔ.

یا صاحب الجلالهٔ- إنّ الصراع بین أقطار إیران و مصر و تونس المسلمهٔ و بین الدول الاستعماریهٔ هو صراع الموت والحیاهٔ، صراع الحقّ و الباطل، صراع الأُصول الدینیهٔ و الإلهیّهٔ و ظواهر الکفر و المادیّهٔ و أخیراً صراع بین الإسلام و الإلحاد. فعلیه من الواجب و الفرض العینی علی المسلمین کلّ بحسب مرکزه أن یؤیّد دین‌اللّه و ینصر جنده و یشدّ أزر

ص: ۶۶

المسلمین بالقول و العمل و یتبع ما یوحیه إلیه صلاح المسلمین و نصرتهم.

و علیهذا فالمتوقّع من ملک الجزیرهٔ مهد الإسلام و مولد سیّد الأنام أن یتقدّم قبل غیره فی هذا السبیل و یحمل لواء الدعوهٔ إلی الإتّحاد و الاتفاق و یزیل العقبات و یقود المجاهدین و یفوز بکسب الفخار فی إحیاء الدین و الشریعهٔ و قطع أیدی الأجانب و المستعمرین عن کافّهٔ الأقطار المسلمهٔ و بأخذ ذلک یداً عنداللّه و الرسول و خالص المؤمنین.

هذا هو المتوقّع و المأمول من جلالتکم و من کافهٔ المسلمین لحکومتکم الموقّرهٔ و من المناسب فی هذا المقام، أن لانبخس حقّ معالی الشیخ حمزهٔ غوث، الوزیر المفوّض لجلالتکم فی طهران إذ أنّ الرجل من الداعین إلی نبذ الاختلافات و اتّحاد المسلمین و التمسک بأُصول الدین الحنیف. و قد استطاع معالیه أن یفتح قلوب الإیرانیین لحبّ جلالتکم و یصل العاهل السعودی فی سویداء القلوب بسعیه المشکور وأخلاقه الإسلامیهٔ الفاضلهٔ ندعوا اللّه تعالی أن یکثر من أمثاله بین رجال المملکهٔ السعودیهٔ و یوفّقه فی خدمهٔ الإسلام.

وختاماً- یا صاحب الجلالهٔ- لا أتمنّی من وراء کتابی هذا الّا عزّ الإسلام و عظمهٔ المسلمین و نظراً لما أکتبه نحو جلالتکم من احترام و ودّ و لما أعهد فی جلالتکم من نظر ثاقب و رأی صائب وهمّهٔ عالیهٔ دونها الراسیات أتأمل فوز مسألتی بالقبول و رعایتکم شؤون المسلمین قاطبهٔ، أکثر من ذی قبل و أن تثمروا عن ساعد الجدّ فی إعلاء کلمهٔاللّه و معاضدهٔ الأقطار الإسلامیهٔ الّتی تکافح فی سبیل الاستقلال و تناضل لنیل الحرّیهٔ و تذود عن حیاضها معاضدهٔ فعالهٔ مؤثّرهٔ و لاسیّما تأیید قضیهٔ تونس المعروضهٔ علی مجلس الأمن الدولی و الاحتجاج علی أعمال فرنسا الجائرهٔ فی ذلک القطر الاسلامی الشقیق. و اللّه فی عون العبد مادام العبد فی عون أخیه.

و السلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته و علی أصحاب السموّ انجا لکم الکرام و علی کافهٔ اهالی البلاد.

آقای جعفر رائد، در رابطه با پیشنهاد خود به آیت‌اللّه کاشانی، مبنی بر انجام دیدار ایشان با ولیعهد عربستان

ص: ۶۷

می نویسد:

«سید مصطفی کاشانی، فرزند آیت‌اللَّه کاشانی و شخص دیگری که هر دو به وکالت مجلس انتخاب شده بودند، از جمله همراهان بودند و من هم تقریباً در تمام مدتِ اقامت آیت‌اللَّه در حجاز، در التزام بودم.

روزی به ایشان گفتم شما میهمان رسمی دولت سعودی هستید و از شما و همسفرانتان که متجاوز از بیست نفر هستند، پذیرایی شایان می‌شود، آیا آمادگی ندارید به‌عنوان قدردانی‌ازملک سعودبن عبدالعزیز پادشاه این کشور دیدن کنید؟

آیت اللَّه آقای سید ابوالقاسم کاشانی، در جواب، به عادت همیشگی، سرش را تکان داد و به عربی گفت: «أنا مَلِك‌المسلمین»؛ یعنی من پادشاه مسلمین هستم و طبعاً کسی با چنین اعتقادی به دیدار شاه حجاز نمی‌رفت. ولی دستور دادند تا نامه نسبتاً مفصّلی به زبان عربی خطاب به ملک سعود پادشاه عربستان سعودی نوشته شود که در آن برای نزدیکی و اتّحاد مسلمانان و نیز جهت سر و سامان دادن به امور حج و عمره، پیشنهادهایی گردیده بود؛ از جمله آزاد گذاشتن روزهای عرفه و عید قربان بود تا هر فرقه‌ای هر روزی‌را که از نظر مذهبی برایش مسلم شده است، اعمال مورد نظر حج را در آن روز برگزار نماید. و شایان اشاره‌است که‌در آن سال، درمورد رؤیت هلال ذی‌الحجه، میان شیعیان و سنیان اختلاف افتاده بود و آیت‌اللَّه کاشانی مایل بود مقامات سعودی به شیعیان اجازه دهند که یک روز دیرتر اعمال حج را به جا آورند. البته ملک سعود نه تنها این‌پیشنهاد رانپذیرفت‌بلکه‌به او برخورد؛ زیرا آن را مقدمه ایجاد دو دستگی بزرگی بین مسلمانان شیعه و مسلمانان سنی در موسم حج می‌دانست و دستور داد عده‌ای سرباز و پلیس به چادرهای آیت‌اللَّه‌کاشانی وسفیرایران- مظفراعلم- بفرستند تا از یک طرف مانع برگزاری جداگانه مراسم حج از طرف مسلمانان شیعه شوند و از طرف دیگر، اگر کسانی‌به این بهانه در صدد تجاوز به آنان برآیند، از آنها جلوگیری به عمل آورند.

دعوت آیت‌اللَّه کاشانی به انجام دو مراسم حج در صورت اختلاف شیعه و سنی در ثبوت رؤیت هلال ماه شهر ذی الحجه، برخلاف انتظار مقامات سعودی و محافل اهل سنت بود؛ زیرا تصوّر می‌کردند او که یک روحانی سیاستمدار

ص: ۶۸

و آزاد منشی است، خواهان گذشت و سازش در این قبیل مسائل فرعی است.

گو اینکه مشکل بعدها از میان برخاست؛ زیرا مراجع بزرگ در نجف و قم فتوی دادند که حجاج شیعه در رؤیت هلال ذی‌الحجه‌وروزهای معین‌مراسم‌حج‌باید ازتصمیم دولت سعودی پیروی کنند.

آیت‌اللّه کاشانی در نامه خود به پادشاه سعودی، به موضوع دیگری هم پرداخته بود و آن خرابه بودن قبرهای امامان جهان تشیع در «مدینه» و لزوم تجدید بنا و سر و صورت دادن به وضع آنها بود، که این مطلب هم مورد توجه مقامات سعودی قرار نگرفت. در واقع از پیش معلوم بود که عنوان کردن این مطالب نه تنها اثر ندارد، بلکه نتیجه معکوس هم به بار می‌آورد و من با آشنایی که به وضع محیط داشتم، این پیش‌بینی‌ها را گوشزد کرده بودم، لیکن آیت‌اللّه کاشانی که مرد یک دنده‌ای بود التفاتی نکرد. (۱) البته او می‌خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند و نیز در عالم روحانیت شیعه به ابتکار مهم و پر سر و صدایی دست بزند.

درنامه آیت‌اللّه کاشانی به ملک سعود، به مطالب دیگری؛ مانند لزوم اتّحاد مسلمین هم تأکید شده بود.

در این سفرِ حج، وسیله آشنایی میان آیت‌اللّه کاشانی و سایر شخصیت‌های بارز علمی و سیاسی و مذهبی جهان اسلام، که جهت برگزاری مراسم حج در مکه حضور داشتند، فراهم نشد و فقط چند نفری از حجاج مهم سایر کشورها از ایشان دیدن کردند.

خود آیت‌اللّه کاشانی در آن هنگام، اکثر توجهش به مسائل داخلی ایران بود و شاید هم برای دور بودن از برخی جریان‌های سیاسی در داخل و پرهیز از درگیری و آلوده شدن بود که این سفر پرمشقت حج را درآن موقع به‌خصوص، بر خود هموار کرده بود. به خاطر دارم که در آن سال، حدّت و شدّت گرما، فوق‌العاده بود و حدود دو هزار نفر از حاجیان کشورهای مختلف از آفتاب زدگی و گرمازدگی هلاک شدند و تلفات ایرانیان نیز در حدود یک صد نفر بود.

کسانی هم که با آیت‌اللّه کاشانی به حج آمده بودند، در مقامی نبودند که بتوانند ملاقاتها و مذاکراتی را در سطح بین المللی اسلامی رهبری کنند یا اقلًا به عهده بگیرند و اصلًا اندیشه‌هایشان پیرامون این قبیل

۱- قطعاً در اینجا یک دندگی مطرح نبوده، بلکه ایشان بر اثر درخواست اکثریت حجاج و نیز مسائل‌و دیدگاه‌های فقهی، چنین نظری را برگزیده است. کما اینکه ایشان بلافاصله می‌گوید: «البته او می‌خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند.»

ص: ۶۹

موضوع‌ها دور نمی‌زند و به استثنای یک یا دو نفر، بقیه افرادی عادی و عامی و بی اطلاع و بی‌سواد بودند.

غرض‌نویسنده‌البته نقل‌خاطرات در زمینه دیلماجی و ترجمه در محضر آیت‌اللّٰه کاشانی بود، اما چون می‌دانم خواننده توقّع دارد چند کلمه‌ای هم در باره شخصیت این رهبر روحانی که نقش مؤثری در یک مقطع تاریخی ایران به عهده داشت گفته شود، از این رو خیلی کوتاه، به‌نکاتی دراین‌زمینه‌اشاره می کنم:

شادروان آیت‌اللّٰه کاشانی، دلیر و پردل بود و از خطر نمی‌هراسید و در مواقع سهمناک، خود را نمی‌باخت و خونسردی خود را از دست نمی‌داد. به خاطر دارم نزد او نشسته بودیم و گویا درخانه‌ای در قلهک بود که پشت سر هم کسانی از تهران می‌رسیدند و اخبار زد و خورد و تیراندازی و کشتگان و زخمی‌ها را پیرامون مجلس شورای ملی می‌آوردند. این همان حوادث معروف تیرماه ۱۳۳۱ بود و خوب به یادم هست که یکی از اشخاص «جهانگیر تفضلی» بود.

آیت‌اللّٰه کاشانی همه این خبرهای هیجان‌انگیز را با نهایت آرامش و حتی بی‌اعتنایی می‌شنید و از شوخی و نکته سنجی دست برنمی‌داشت، مثلًا به یکی که تعریف می کرد چگونه از وسط آتش و خون آمده است گفت: معلوم می‌شود کاشی نیستی؟! چون نکته‌هایی در مورد ترسویی کاشی‌ها رواج دارد و خود آیت‌اللّٰه از اهل کاشان بود، همواره به کسانی که لاف شجاعت می‌زدند، می گفت: «معلوم است کاشی نیستی؟!»

آیت‌اللّٰه کاشانی نه تنها در فکر اندوختن مال‌نبود، بلکه بسیار دست‌ودل باز بود وآنچه داشت به صاحبان حاجت می‌بخشید و اغلب بدهکاری بار می‌آورد.

بدون خودنمایی، او فطرتاً فروتن و بی‌تکبر بود و این تواضع طبیعی، برخی از نزدیکان و اطرافیان را گاهی جسور می‌ساخت؛ مثلًا یکی از نوه‌هایش که در اروپا تحصیل می کرد و تمایلات افراطی داشت و به عربی مکاتبه می‌نمود، نامه‌های تند وگاهی‌زننده به‌پدربزرگش می‌نوشت و سیاست و رفتار او را به باد انتقاد شدید می گرفت ولی آیت‌اللّٰه کاشانی خم به ابرو نمی‌آورد و کینه به دل راه نمی‌داد.

آنچه ازدستش برمی‌آمد، بدون قید وشرط، نسبت به‌هرکس که به او مراجعه می کرد، حداکثرکمک‌رابه عمل‌می‌آورد وبدین جهت توصیه‌های آیت‌اللّٰه‌کاشانی

ص: ۷۰

آنقـدر شـده بود که جز در موارد معین، کمتر نتیجه داشت. خود من هم مشـمول التفـات شـدم و نـامه‌ای بـا خـط خود به «سـید بـاقر کاظمی» وزیرامور خارجه وقت نوشتند و در آن، از خانواده و من و از آشنایی‌ام به زبان عربی و به بعضی معلومات و مباحث مربوط به جهان اسلام و عرب به نیکی یاد کردند که فکر می‌کنم دربایگانی وزارت خارجه محفوظ باشد.

این نامه موجب شـدکه برخی از رؤسای ادارات آن وزارتخانه از من بخواهنـد که آنان را به خـدمت آیت‌اللّه‌کاشانی ببرم. (۱) آقای کاظم ازرمی کاردار سفارت ایران در جده نیز در تاریخ ۲۲/ ۷/ ۱۳۳۱ در سند شماره ۷۰۹، گزارش مبسوطی از سفر مرحوم آیت‌اللّه کاشـانی به تهران مخـابره کرده است که توجه خواننـدگان محترم را به مشـروح آن، در بخش دوّم و در شـماره ۴۴ فصلنامه «میقات حج» جلب خواهیم کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ج ۶ و ۷، ص ۳۳۲ تا ۳۳۵

ص: ۷۱

ص: ۷۲

هجرت یا جهانی کردن اسلام

سید محمد باقر نجفی

مقدمه

هجرت در تاریخ اسلام، جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد و در آیات متعددی از قرآن کریم، به عنوان وسیله‌ای برای توسعه و گسترش اسلام و خارج شدن از سلطه ظالمان و مستکبران مطرح شده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز- آنگاه که آزار و فشار مشرکان در مکه به اوج خود رسید- از این برنامه استفاده کرد و با بهره‌گیری از هجرت به عنوان یک تاکتیک، دامنه فعالیت و مبارزه خود را گسترش داد و به مدینه کشاند و سپس با بهره‌گیری از پشتوانه مردمی، قدرتمندانه به مکه بازگشت و آنجا را فتح نمود و به گستره حکومت اسلامیِ آن روز افزود.

چگونگی هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسیر حرکت آن حضرت از مکه به مدینه، تقریباً در تمامی تواریخ و کتب سیره ذکر شده و بارها در محافل و مجالس، از آن سخن به میان آمده است.

دانشمند فرزانه و محقق و مدینه شناس بزرگ، مرحوم سیّد محمد باقر نجفی رحمه الله، از منظری جدید به موضوع هجرت نگریسته و برای دستیابی به حقیقت آن، وجب به وجب این مسیر را طی کرده و شاید تنها فرد ایرانی باشد که چنین توفیقی برایش فراهم شده است.

وی پس از سال‌ها پژوهش میدانی، سر انجام نتیجه تحقیقاتش را در کتابی با

ص: ۷۳

نام «مسیر هجرت» مکتوب نمود و در آستانه تنظیم نهایی، اجل به سراغش آمد و جان به خدای رسول صلی الله علیه و آله تقدیم داشت.

خانواده و دوستان ایشان در تلاشند تا با آثار به جای مانده از آن مرحوم، این اثر، تکمیل و به زیور طبع آراسته گردد که امید است پیش از سالگرد ایشان به این مهم دست یابند.

این مقاله، مقدمه‌ای است که مرحوم آقای نجفی خود بر این کتاب نوشته و اهداف و چگونگی پژوهش در این زمینه را به نگارش درآورده است.

امید است که مورد استفاده خوانندگان محترم میقات قرار گیرد.

هجرت

یکی از معضلات فرهنگیِ تاریخ اسلام! تعریف «هجرت» به معنای «گریز از ترسِ ماندن و عدم تحمّل شرایط موجود» است. ذهنیّتی که همیشه نوعی فرار از سختی‌ها و دردها را توجیه می‌کند.

با این توجیه و باورِ دینی، قرن‌هاست که محقّقان مسلمان به مدینه نگریسته‌اند تا در سایه آن، هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از مکه تحلیل کنند.

من نیز از زمره مسافرانی بودم که بارها با همین ذهنیتِ تاریخی، به مدینه رفته‌ام، اسلام و تاریخ هجرت را خوانده‌ام. مسافری می‌ماندم که چون خود را در میان انبوه همسفران دیده بود، تردیدی نداشت که انگیزه هجرت از مسیر چنین تعریفی گذشته است.

تا اینکه در سفری که از مدینه به قاهره داشتم، گذرم به مسجد جامع ازهر افتاد، در حیاط مسجد، استادی را دیدم که از آیات جهاد در قرآن سخن می‌گفت و هجرت را یکی از عالی‌ترین جلوه‌های آن می‌دانست! در پایان درس نزدش رفتم و زیرکانه! پرسیدم، جهاد نترسیدن است! مبارزه و مقاومت است ولی هجرت نتیجه ترس و ناپایداری! و این خود نشانه تعلّق خاطر به خویشتن!؟ ... با چهره‌ای گرفته، نگاهی به من کرد و گفت:

ذهن شما از نوشته‌های تاریخی و گفته‌های عوام متأثّر است، حال آنکه در کتاب قرآن، هجرت، خود را نخواستن است و جهاد نترسیدن از آن ... این سیرتِ هر لحظه او بود!

... مکثی کردم و با شتاب پرسیدم:

چگونه می‌توانم از این صورت‌های

ص: ۷۴

لفظی رها شوم تا آن سیرت معنوی را بیابم؟ تبسّمی کرد و سر را به زیر انداخت و به آرامی گفت: نمی‌دانم! برخاست و با مهربانی دستش را در دستم نهاد و گفت:

تا از نفس‌های خویش هجرت‌ها نکنی و با ترک دیارهای خود همنشین مهاجران جهان نشوی، تا غربت‌ها نبینی و با غریبان نیامیزی، نمی‌توانی تفاوت انگیزه‌ها را در هجرت‌ها بیابی.

گفتم ولی به هر حال «محمد» صلی الله علیه و آله را می‌خواستند بکشند که شبانه از مکه خارج شد، در غاری مخفی گشت و پنهانی به مدینه رفت! ... آهی کشید و اخمی کرد و گفت: هنوز بت‌پرستان قریش از دهان شما سخن می‌گویند! سینه را عوض کن تا صدای او را بشنوی ... با خدا حافظی سردی مرا در حیرت هجرت رها کرد و رفت ... از همان دم ساعت‌ها با این پرسش درونی گلاویز شدم که آیا واقعاً مدینه را در سیرت او خوانده‌ام؟!

از آن تاریخ ۲۱ سال گذشت تا توانستم امروز آن درس‌ها را با هجرت‌ها و غربت‌ها بفهمم، آن ضربه‌ها را با تحقیق و تأمّل بیابم و با گذر از کوه‌ها و صحراهای حجاز بنگارم.

حیرت هجرت

خود را در یک تناقض هولناک دیده بودم؛ از یک سو، تاریخ که با تمامی اسناد خود نشان از محمّدی می‌دهد که در پی آزار و تهدید قُرَشیان، شبانه از مکه خارج و به سوی مدینه هجرت کرد و از سوی دیگر قرآن که با تمامی صراحت پیامبری را نشان می‌دهد که ایمان دارد، برانگیخته خداوند است. نه در ابلاغ رسالت واهمه و تردیدی به خود راه می‌دهد و نه در ایمان به قدرت و رحمت لایزالی شکی روا می‌دارد.

هر چه بیشتر آیات هجرت و مهاجران را می‌خواندم، بیشتر در اسناد تاریخی به تناقض می‌افتادم. هر چه بیشتر کتاب‌های تحلیلی تاریخ زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌خواندم، در اتکال و اتصال محمد صلی الله علیه و آله به خداوند قادر متعال به شک می‌افتادم، نمی‌توانستم صدها اسناد هجرت را نادیده گیرم و نمی‌توانستم ترک مکه و پناه آوردن به مردم روستایی دور را با روح رسالت و نبوت توجیه کنم.

در این حیرت محقّقانه نمی‌توانستم بفهمم چگونه پیامبری که خود را در ید عنایت و رحمت الهی می‌یافت و عمیقا باور داشت به: وَ أَنَّ إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی

ص: ۷۵

* وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی* وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْیا (۱)

از چند آزار و تهدید به ستوه آمد، دست کمک به سوی مردم یثرب دراز کرد تا به او و یارانش پناه دهند. از هراس کشته شدن، جان جوانی را در رختخواب خود سپر بلا سازد تا خود شبانه از مکه بگریزد؟! ...

نمی‌دانستم چگونه سِرّ آن را بجویم؟

بپویم؟ راهی که پایانش را نمی‌دیدم! ...

در این حیرت زدگی از هجرت، چه می‌توانستم انجام دهم؟ اساس آن نه بربی‌اعتقادی بود که خود را در راه گم کرده شماتت کنم و نه ناآشنایی با صدها کتاب سیره و حدیث و تفسیر و تحقیقات محققان مسلمان و مستشرقان غربی، که خود را به نادانی و بی خبری متهم سازم ...

با این همه احساسی که قادر به شرح و بیان آن نیستم به من اطمینان می‌داد که «شک‌بزرگ» به یک «یافت بزرگ» منتهی می‌شود. این یافت چه می‌توانست یا نمی‌توانست در بر داشته باشد، مدّ نظر نبود، در پی نتیجه و ثمره و پیامی به این و آن نبودم، عشق به صِرف رسیدن قوی‌ترین محرّکی بود که مرا از تفکّر آزاد و پژوهش مستدل در این راه خسته و آزرده نمی‌ساخت.

روش پژوهش

مدّت‌ها در این تأمل و تفکّر ماندم.

کتاب‌ها را سیر می‌کردم، تا آنجا که پی بردم سیر در این حیرت با نشستن گوشه‌ای و خواندن مکرر کتاب‌ها و پریدن از کول این نظر و لفظ، به آن نظر و لفظ، نتیجه‌بخش نیست و مرا به منزلگاه مطمئنی نمی‌رساند.

به خود گفتم باید از تفکّر انتزاعی و تجریدی دور شد، باید مسافرت کرد، سرزمین‌های موضوع پژوهش را دید، راه‌ها و فاصله‌های جغرافیایی را در نظر آورد تا بتوان با ذهنی آزاد و روحیه‌ای پویا اسناد تاریخی هجرت را با واقعیت‌های جغرافیایی پالایش و مورد نقد و بررسی قرار داد. تا این محک‌ها دانسته نشود، ممکن نیست که بتوان اسناد تاریخی را بر اساس مسیرهای جغرافیایی زمان‌بندی کرد. ممکن نیست که بتوان بدون طبقه بندی زمانی، ارتباط اسناد تاریخی مربوط به این واقعه تاریخی را فهمید و پیوندها را درک کرد.

متأسفانه اسناد تاریخی و سیره، مانند دانه‌های تسبیح کنار هم نهاده شده‌اند بی‌آنکه دقیقاً میان آن‌ها ارتباطی مشخص شده باشد. در این پژوهش

۱- نجم: ۴۲- ۴۴

ص: ۷۶

دانستم تا عامل جغرافیایی را در سلسله اسناد تاریخی وارد نسازیم نمی‌توانیم تقدم و تأخرهای اقدامات بت‌پرستان یا مسلمانان را روشن سازیم.

سیر در این وادی، نیازمند حضور در منطقه‌ها و انجام پژوهش‌های میدانی است؛ کاری که به علت صعوبت راه‌های حجاز، صحراهای خشک، فقدان امکانات سفر، در تاریخ صورت جامعی به خود نیافت.

درسایه چنین روشی احساس‌کردم تا مسیر هجرت پیامبر را، از مکه تا مدینه نپیمایم، نمی‌توانم تصویری از تاریخ هجرت را رسم کنم و تا اسنادِ تاریخی را بر دوش خود، به این سوی و آن سوی حجاز نبرم، نمی‌توانم زمان و مکان وقایع تاریخی را بفهمم.

قبول خردمندانه چنین روشی، توأم با ایمان مستند به اینکه «محمد صلی الله علیه و آله نمی‌توانسته خارج از عقل و عدل و محبّت کاری کرده باشد»، موجب شد تا احساس کنم میان واقعیت و حقیقتی که تاکنون به آن باور داشته‌ایم، شکاف عمیقی وجود دارد.

پس به خود گفتم: باید مصمّم و صادقانه در شکاف‌ها جستجو کرد تا حقیقت را به دور از احساس دینی، آن‌طور شناخت که با واقع انطباق داشته است و نه با افکاری که نمی‌تواند از بازیگری‌های روحی و ذهنی، خود را رها سازد.

پیش آوردن عامل جغرافیایی در انجام چنین پژوهشی موجب شد تا عامل «زمان» همان اعتباری را در شناخت وقایع پیدا کند که عامل «مکان». در نتیجه تا حدودی موفق شدم اسناد تاریخی را در یک توالی مکانی زمانی گرد هم آورم و جابه‌جا، روز به روز بر واژه‌های نهفته در مستندات تاریخی بیندیشم؛ مستنداتی که به‌هر حال چون غالب آن‌ها به‌طور کلّی و آن هم با چندین واسطه در طول دو قرن روایت شده، نمی‌تواند ما را به سادگی در شرایط زمانی و اوصاف مکانی رویدادها قرار دهد.

وقتی پژوهش‌ها را بر اساس این روش عقلایی برنامه‌ریزی کردم و با حضور خود خواستم سخنِ اسناد تاریخی را بشنوم، ناخواسته در حالی فرو رفتم که آغاز و پایانش را نمی‌دام، همی دانم که صعود به کوه‌هایی که او نیز از کنارش گذشت و طی صحراهایی که او نیز طی کرد، آنقدر مرا تحت تأثیر تاریخ

ص: ۷۷

او قرار داد که در بسیاری از موارد خود را حاضر در تاریخ او می‌یافتم و واقعیت‌ها در ورای الفاظ و تعابیر، شکل و نمای دیگری به خود می‌گرفت. در حقیقت دیگر نه روش بود و نه جستجو، احساسی! که کلام تاریخ را می‌شنید و نه تاریخ؛ کلام مورّخان را. احساس می‌کردم تاریخ مرا با خود همراه کرده بود تا بتوانم اطلاعات متنوع خود را در ساختار نوینی پیوند زنم.

در این وادی‌ها گردیدم و چرخیدم، گاه می‌ایستادم و او را می‌خواندم، گاه می‌افتادم و بر خود می‌گریستم. تا نشانی می‌دیدم که در تاریخ نامی از آن بود، می‌دویدم و می‌دویدم تا بر دامنش اشک شوق ریزم و بر غربت تاریخ او در کتاب‌ها و سرزمین‌های او آه کشم! ...

به دریایی در افتادم که پایانش نمی‌دیدم! ...

در این سفر انکشافی؛ تاریخ سیرتِ او، بخشی از وجودم شده بود، گویی بیابان‌ها از تاریخ با من سخن می‌گفتند.

خود را از کتاب و لغت و سند بی‌نیاز می‌دیدم؛ هر ریگی، هرخاری، هر بادِ گرمی، طوفان شنی، اوراقِ نوشته تاریخ بود. هر نقش و نمایی، نخلی و چاهی، محدثان سیره او بودند؛ هر شبی که می‌گذشت هر روزی که می‌آمد، در نمایش روزی از روزهای پرشکوه او، شبی از شب‌های ملکوتی او، حیرت زده و سرگردان می‌شدم. ساده لوحی می‌ماندم که به سادگی حقایق ساده تاریخ او را در ورای نوشته‌های مشکل، لفاظی‌های مفسران و محققان کلامی و فلسفی یا ایهام و ابهام صوفیان، می‌خواندم و می‌دیدم که چگونه آن همه پاکی منظم و راستی معقول در کلام متکبرانه محققانی که بیش از تاریخ او به تاریخ زندگی خود دلبسته بودند. بی‌مهر و بی‌منطق شده است. چگونه بر اعمال سیاست زده و افکار مانده و بسته، قندیل و قلاده‌های علوم دینی آویزان کرده‌ایم، که برای فهم زبان آنها باید فرسنگ‌ها از زبان الهی جهانی او دور شویم تا زیر برف انباری از کلام محلی و رفتار ایلی دیگران نتوانیم به او، به مدینه او، به رسالت او رسیم ... بی‌آنکه بفهمیم که از قرن دوم تاکنون در عادات و سنت‌های محلّی و ملّی جهان مسلمانی، بر سنت او پرده فراموشی انداخته‌ایم. شهرستان زمانی خود را به جای مدینه او شاخص تفکّرات معنوی خود کردیم و ناخواسته

ص: ۷۸

به گرد شهرش، حصاری از شاخص‌های زمانه خود کشیدیم تا مسافران دیار معنی، از مسیر دروازه‌های نفس ما عبور کنند.

شیوه بیان

تلاش کرده‌ام نشان دهم که هر قسمتی در ارتباط با دیگر قسمت‌ها معنی پیدا می‌کند و اهمیت خود را نشان می‌دهد. تلاش کرده‌ام شیوه‌ای را برگزینم تا خواننده در برابر نوشته‌ها خاموش نماند، اندیشه شما در همه سطوح آن به جریان افتد. تلاش کرده‌ام تا اسناد فراموش شده را به حرکت وادارم تا در جهت نو اندیشی بر اسناد، احساس شما را تحریک کنم. تلاش کرده‌ام با تفکری تاریخ او را بیان کنم که تصاویر زنده قادر به ترسیمی از آن باشد. تلاش کرده‌ام تا نشان دهم محمد صلی الله علیه و آله در هر تلاشی، به همان میزان که فردیت بشری او مایه می‌گرفته، اراده الهی را نیز منعکس می‌کرده است. تلاش کرده‌ام بیانی را برگزینم که دقیقاً مرز بین تحلیل و تحلیل‌گر و واقعیت را نشان دهد ... در این تلاش‌ها نمی‌دانم که این گمشده در خود، کجا پیدا می‌شود؟ کجا شبنمی از دریا هستم و کجا غرقه در دریا؟

موضوع پژوهش

موضوع اصلی ادامه مدینه‌شناسی است که سیری در جغرافیای اسناد مدینه عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. در مجلد ۳ مدینه‌شناسی، مسیر هجرت محمد صلی الله علیه و آله از مکه تا مدینه موضوع اصلی ماست. برای چنین سیری، لازم بود در سه مسیر سیر کنم. یکی تحلیل تاریخی حیرت هجرت، دوم بررسی اسناد تاریخی مسیر هجرت او و سوم تطبیق آن اسناد تاریخی با نقشه‌ها، تصاویر ماهواره‌ای و عکسبرداری و مواضع و موقعیت‌های کنونی و جغرافیای آن. هر سه مسیر، هم سیر هجرت است و هم هر سه سیر مسیر هجرت.

شاید اگر بیست و پنج سال قبل می‌دانستم که مدینه‌شناسی به کجا خواهد انجامید، مجلد اول را به هجرت اختصاص می‌دادم. ولی آنقدر حوادث و تلاطم زندگی پرفراز و نشیب بود که نمی‌توانستم برای مدینه‌شناسی؛ طرح جامعی تهیه کنم. مجموعه مجلدات مدینه‌شناسی، یک کار شخصی با امکانات محدود شخصی است و هنگامی توانستم به مسأله هجرت بپردازم که خود از سال ۱۳۶۸ خورشیدی در متن

ص: ۷۹

مهاجران جهان قرار گرفتم، با ابعاد متعدد و متفاوت آن آشنا شدم.

نمی‌دانم آیـا در این هزار سـال تنهـا فرد ایرانی هسـتم که مسـیر هجرت را طی کرده‌ام؟! و آیـا این کتـاب تنهـا کتابی است که نشان می‌دهـد هجرت پیـامبر صـلی الله علیه و آله، نتیجه ایمان به جهانی بودن و ضـرورت جهانی کردن تعالیم اسـلام بود و نه هرگز نتیجه ترس از آزار بت پرسـتان و گریز از توطئه قتل او؟! ... نمی‌دانم، ولی می‌دانم هر چه در منابع فرهنگی محققان ایران جستجو کرده‌ام، از کسـی نشـانی در طی این مسیر نیافته‌ام و هر چه در آثار محقّقان اسلام‌شـناس جهان جسـتجو کرده‌ام، نیافتم کسـی به صـراحت و جرأت بر اسـناد تـاریخی هجرت انگشت شـک را فشـار دهـد تا اخبار صـحیح را از زیر برف انبار شایعه‌پردازی‌های بت‌پرسـتان مکه بیرون کشد؛ بت‌پرستانی که پس از مسلمانی، برداشت‌ها و ذهنیت جاهلی خود را به متن فرهنگی اسلام تزریق کردند.

اگر در این کلام، در تنگنای واژه‌ها، خود را خوانـده‌ام مرا عفو کنیـد؛ زیرا در این بیان نمی‌خواهم از اهمیت تلاش‌های خود سـخن بگویم، می‌خواهم بر اهمیت چنین موضوعی تأکیـد گذارم که این مجلد، بیش از چند سـطر بر ورقی از یک کتاب حجیم نیست، در آغاز راهی که بایـد محققان بزرگ با نقد و تحلیل‌های بیشتر، ابعاد بسـیار وسـیع هجرت پیامبر را در تبلور فرهنگ جهانی اسـلام، به نسـلهای آینـده تحویـل دهنـد. تبلوری نتیجه گـذشت از تعلّقات فردی برای خـدمت به همه انسان‌ها، گـذشت از تعلّقات قومی برای خـدمت به همه ملت‌هـا، گـذشت از تعلقـات آبـاء و اجـدادی برای خـدمت به همه فرهنگ‌هـا، و گـذشت از عادات و سـنت‌ها برای بـاروری همـه تمـدن‌ها و در نهـایت نترسـیدن از نخواسـتن تـا راه عروج به توحیـد را ممکن سـازد. عروجی برای حصـول به معرفت وحدت همه پدیده‌ها در یک حقیقت واحد.

کلن، آلمان

دی ماه ۱۳۷۶، شعبان ۱۴۱۸، دسامبر ۱۹۹۷

-

ص: ۸۰

ص: ۸۱

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۸۲

پژوهشی در باره «ملتزم»

کعبه از آغازِ پیـدایش انسان در زمین، محلّ آمـد و شـد انسان‌های مؤمن و مشـتاقی است که به آهنگ راه یافتن به حریم دوست، از دور و نزدیک به آن‌جا می‌شتابند. در این میان، پیامبران الهی، پیشتازان این سفر معنوی و پربرکت به‌شمار می‌آیند که هنوز هم مسیر آنان در سرزمین مقدسِ حجاز، به «طریق‌الأنبیاء» معروف است.

دیگر امـاکن و مواقف موجود در کعبه، مسـجدالحرام و مکه و پیرامون آن؛ ماننـد حجرالأسود، حطیم، حِجر اسـماعیل، مقام ابراهیم، زمزم، صفا و مروه، عرفات و مشعر و منا نیز هر یک جایگاه عملی از اعمال اسوه‌ها والگوهای راستین بوده است که کمال اخلاص و عبودیت و اطاعت خویش را در آن‌ها به منصه ظهور رسانیده‌انـد و بر همین اساس اعمال آن‌ها برای همیشه در تاریخ به‌عنوان سـنتی حسـنه و پویا برای همه حج‌گزاران باقی مانده و همه‌ساله به تأسّـِی از آنان، انجام می‌پذیرد و «ملتزم» از آن جمله است، با این تفاوت که به‌دلیل ارتباط آن با حضرت آدم علیه السلام، از پیشینه تاریخی بیشتری نسبت به برخی از موارد یاد شده، برخوردار است.

«ملتزم» در لغت

«ملتزم» از «التزام» گرفته شده و در لغت به‌معنای «اعتناق و در برگرفتن» است؛

ص: ۸۳

«وَ سُمِّیَ الْمُلْتَزَمُ بِهِ لِأَنَّ النّاسَ یَعْتَنِقُونَهُ أی یَضُمُّونَهُ إلی صُدُورِهِمْ»؛ (۱) «و ملتزم از آن‌رو به این نام خوانده شد که مردم آن را دربرمی‌گیرند و به سینه می‌چسبانند.»

نام‌های دیگرِ «ملتزم»:

در روایات شیعه و سنی از ملتزم به نام‌های دیگر نیز یاد شده است که عبارتند از:

۱- مُتَعَوَّذ: (۲)

«سُمِّیَ الْمُلْتَزَمُ بِهِ، لِأَنَّهُ یُتَعَوَّذُ عِنْدَهُ مِنَ النّارِ»؛ (۳) «نام‌گذاری ملتزم به متعوّذ، بدین جهت است که (زائر کعبه) نزد آن، از آتش جهنم (به خداوند) پناه می‌برد.»

چنانکه در دعای مربوط به آن آمده است:

«هَذَا مَکَانُ الْعَائِذِ بِکَ مِنَ النَّارِ». (۴) «این‌جا مکان پناه‌جویی به تو از آتش دوزخ است.»

۲- مُستجار: (۵)

«لِأَنَّهُ یُطْلَبُ عِنْدَهُ الْإجارَةُ مِنَ الْعذابِ وَ الرَّوْحَ وَ الرّاحَةَ»؛ (۶) «این نامگذاری به جهت آن است که در آن‌جا پناه از عذاب و رحمت و آسایش از خداوند، درخواست می‌گردد.»

۳- مدعی: (۷)

در روایات اهل سنت از آن به‌عنوان «مدعی» یاد شده؛ زیرا که آن‌جا محلّ دعا است.

ملتزم کجاست؟

مکان ملتزم به گفته روایات

روایاتی که به گونه‌ای صریح، دلالت می‌کند بر اینکه ملتزم نزدیک رکن یمانی است:

الف: احادیث اهل سنت:

در مجامع روایيِ اهل‌سنت، احادیثی که درباره محلّ ملتزم آمده است همگی به محلّ واحدی اشاره ندارند:

۱- مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۱۱۹، ماده «لزم».

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۳، «فأت المُتَعَوَّذ».

۳- مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷، باب الملتزم و الدعاء عنده.

۴- تهذیب‌الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۴

۵- وسائل، ج ۱۳، ص ۳۴۷، ح ۱۷۹۱۷، «و هو المُستجار».

۶- مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۲۷

۷- ازرقی، اخبار مکه.

ص: ۸۴

عبـداللَّه محمـدبن ابی شـیبه کوفی (م ۲۳۵) در کتـاب خود، پنـج حـدیث در بـاره التزام بعضـی از اصـحاب و تـابعین در فاصله میان حجرالأسود و درِ کعبه و نُه حدیث درباره التزام گروهی از آن‌ها در پشت کعبه نقل کرده است.

آن دسته از روایاتی که با عنوان «مَنْ کانَ یَلْتَزِمُ دُبُرَ الْکَعْبَةِ» آمده است، عبارتند از:

۱- عن أبی اسحاق قال: «رأیتُ عَمرو بن مَیمُون یَلْتَزِمُ دُبُرَ الْکَعْبَةِ».

۲- عن ابن أبی ملیکة، عن عمر بن عبدالعزیز «أَنَّهُ أَتی دُبُرَ الْکَعْبَةِ یَسْتَعِیذُ».

۳- عن محمد بن صالح قال: «رَأَیْتُ الْقاسِمَ (بن محمّد) یَلْتَزِمُ خَلْفَ الْکَعْبَةِ».

۴- عن حنظلة قال: «رَأَیْتُ الْقاسِمَ یَتَعَوَّذُ فِی دُبُرِ الْکَعْبَةِ وَ یَقُولُ: أَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ بَأسِکَ وَ نِقْمَتِکَ وَ سُلْطانِکَ».

۵- عن خالد بن أبی بکرة قال: رَأَیْتُ عُبَیدِاللَّهَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ یَلْتَزِمُ خَلْفَ الْکَعْبَةِ».

۶- عن أبی اسحاق قال: «رَأَیْتُ عَمْرَو بْنَ مَیمُون قَدْ الْتَزَمَ الْکَعْبَةَ وَ أَلْصَقَ بَطْنَهُ مِنْ مؤخَّرِها مِنَ الْجانِبِ الَّذِی یَلِی الرُّکْنَ الْیَمانِیَّ».

۷- عن عبدالرَّحمن بن الأسود: «أَنَّ أَباهُ کانَ یَلْتَزِمُ دُبُرَ الْکَعْبَةِ».

۸- عن الأعمش قال: «رَأَیْتُ أَبابَکْرَ بْن عَبـدِالرَّحمنِ یَلْتَزِمُ مُؤَخَّرِ الْکَعْبَةِ». (۱) ۹- عن ثابت بن قیس قال: «رَأَیْتُ النَّافِعَ بْنَ جُبَیْرِ یَلْتَزِمُ ما بَیْنَ الْحَجَرِ وَ الْباب وَ خَلْفَ الْکَعْبَةِ، کُلٌّ قَدْ رَأَیْتُهُ». (۲) فاسی (م ۸۳۲) نیز می‌نویسـد: «الْمُسْتَجارُ هُوَ ما بَیْنَ الرُّکْنَ الْیَمانِیَّ إِلیَ الْبابِ الْمَسْدُود ... وَ یُقالُ لَهُ: الْمُتَعَوَّذُ، وَ یُقالُ لَهُ الْمُلْتَزَمُ» و در پایان می‌افزایـد: «وَ کانَ یَقِفُ لِلدُّعاءِ وَ التَّعَوَّذِ فِیهِ جَماعَةٌ مِنْ کِبارِ السَّلَفِ فَهُمْ عُمَربن عَبدالْعَزِیز وَ قاسم‌بن محمد». (۳) ازرقی نیز بعضی از این احادیث را تحت عنوان: «ما جاءَ فِی الْمُلْتَزَمِ وَ الْقِیامُ ظَهْرَ الْکَعْبَةِ» ذکر کرده است. (۴) ب: احادیث اهل بیت علیهم السلام:

در مجامع روایی شیعه نیز روایاتی در باره مکان ملتزم، به‌نام‌های مختلف آمده است و آن‌ها عبارتند از:

۱- ج ۴، صص ۳۱۸، ۳۱۹

۲- مصنف ابن أبی شیبه، ج ۱، صص ۳۱۸، ۳۱۹

۳- شفاءالغرام، ج ۱، صص ۳۷۳ و ۳۷۴

۴- ازرقی، تاریخ مکه، ج ۱، صص ۳۵۰- ۳۴۷

ص: ۸۵

۱- مُتَعَوَّذ:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «إِذَا كُنْتَ فِي الطَّوَافِ السَّابِعِ فَائْتِ الْمُتَعَوَّذَ وَ هُوَ إِذَا قُمْتَ فِي دُبُرِ الْكَعْبَةِ حِذَاءَ الْبَابِ». (۱) عبداللَّه بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود، هنگامی که در دور هفتم طواف بودی، به مُتَعوَّذ درآی، و آن‌جایی است که وقتی پشت کعبه بایستی، محاذی در قرار دارد.

متعوَّذ از جمله نام‌های ملتزم است که برخی، از جمله صاحب جواهر به آن تصریح نموده (۲) و از اهل سنت نیز ازرقی (۳) و مالک بن عبدالبرّ بر این نظریه‌اند. (۴) ۲- مستجار:

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ثُمَّ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ- إلی أن قال- فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى مُؤَخَّرِ الْكَعْبَةِ وَ هُوَ الْمُسْتَجَارُ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْأَرْضِ وَ أَلْصِقْ خَدَّكَ وَ بَطْنَكَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ». (۵) در روایت دیگرِ معاویهٔ بن عمّار، گرچه جمله: «بحذاء المستجار» در آن احتمالاتی را ایجاد کرده لیکن هیچ تردیدی در جای تعیین شده مستجار به وسیله روایات پیشین، به وجود نمی‌آورد؛ چرا که محل التزام در این روایت نیز «مؤخَّرالکعبهٔ دون الرکن الیمانی بقلیلٍ» است.

در این روایت آمده است: «إذا فَرَغْتَ مِنْ طَوافِكَ وَبَلَغْتَ مُؤَخَّرَ الكَعْبةِ وَهُوَ بِحِذاءِ المُسْتَجارِ دُونَ الرُّكْنَ اليَمانِيّ بِقَلِيلٍ ...». (۶) محمّدتقی مجلسی قدس سره درباره «بِحذاء المستجار می‌گوید: أی بحذاء الحطيم ويسمّى بالمستجار أيضاً». (۷) بنابراین، منظور از مستجار در این روایت حطیم است. نه مستجار موردنظر که نام دیگر آن ملتزم می‌باشد و مرحوم علّامه مجلسی نیز می‌گوید: «وَيَحْتَمِلُ أيضاً أن يكون المراد بالمستجار الحطيم، فإنّه محلّ الاستجارة

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۱۰

۲- جواهر، ج ۱۹، ص ۳۵۳

۳- تاریخ مکه، ج ۱، ص ۳۴۷

۴- هدایۀالسالک، ج ۱، ص ۷۱

۵- تهذیب‌الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۴

۶- کافی، ج ۴، ص ۴۱۱، ح ۵

۷- روضهٔ المتقین، ج ۵، ص ۲۴۹

ص: ۸۶

والدعاء بتوسّع فی المجازات». (۱) و سپس احتمال دومّی ذکر می کند که آن را اظهر می‌داند و می گوید: «یحتمل أن یکون المراد إذا بلغت الموضع الذی یحاذی المستجار من المطاف». (۲) بدین ترتیب مقصود، رسیدن طواف کننده به نقطه‌ای است که مستجار محاذی آن نقطه می‌باشد.

موقعیت ملتزم از دیدگاه علما و دانشمندان اسلامی

علمای اسلام نیز، با استفاده از روایات پیش گفته، محلّ ملتزم را نزدیک رکن یمانی دانسته‌اند.

مرحوم محقق اردبیلی می‌فرماید:

«وَ یَدُلُّ عَلی اطلاق المُستجار عَلیَ المُلتَزَم صریحاً ما فی روایهٔ عبداللَّه بن سنان، عن أبی عبداللَّه علیه السلام». (۳) «آن‌چه در روایت عبداللَّه بن سنان آمده است، به صراحت دلالت بر این دارد که به ملتزم، مستجار گفته می‌شود.»

مرحوم طریحی می‌نویسد: «الملتزم دُبُرِ الْکَعْبَهِٔ». (۴) به گفته مرحوم قاضی نعمان مغربی: «الملتزم حیال الباب یلتزمه الطائف فی‌الطواف السّابع». (۵) علامه مجلسی رحمه الله دربیان حدیثی که درباره طواف کعبه ذکر کرده، می گوید: «الملتزم: المستجار مقابل باب الکعبهٔ» و سپس با تعبیر: «قیل» به نادرستی نظریه‌ای که ملتزم را در فاصله میان حجرالأسود و باب کعبه دانسته است، اشاره می کند و می گوید:

«و بالجملهٔ هذه التفاسیر نشأت من عدم الأنس بالأخبار». (۶) «این‌گونه تفسیرها و برداشت‌ها از احادیث، نشأت‌گرفته از عدم انس و آشنایی با اخبار (اهل بیت علیهم السلام) می‌باشد.»

و صاحب جواهر رحمه الله در آداب مستحبی طواف می گوید:

«از جمله آنها التزام در مستجار است که از آن در روایات به عنوان ملتزم و

۱- مرآهٔ العقول، ج ۱۸، ص ۲۸؛ ملاذ الاخبار، ج ۷، ص ۳۹۱

۲- همان.

۳- مجمع‌الفائده، ج ۷، ص ۱۰۴

۴- مجمع‌البحرین، ماده «لزم».

۵- دعائم‌الإسلام، ج ۱، ص ۳۱۴

۶- بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۷، ذیل حدیث ۹۷

ص: ۸۷

متعوّذ یاد شده است»؛ «و منها التزام المستجار المسمّی فی النصوص بالملتزم و المتعوذ».

آنگاه با استناد به روایات این باب می‌فرماید: «وقَدْ ظَهَرَ لَکَ أنَّ المستجار هو بحذاء الباب مؤخّر الکعبهٔ». (۱) ملتزم در سیره آدم و حوّا در کنار ملتزم

حضرت آدم علیه السلام و همسرش حوا، به‌دنبال اشتباه خویش، زبان به اقرار و اعتراف گشوده، عرضه داشتند:

رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ. (۲)

«پروردگارا! به خویشتن ستم رواداشتیم و اگر ما را نبخشی و مورد رحمت خویش قرار ندهی، از زیانکاران خواهیم شد.»

هنگامی هم که به زمین آمدند، آدم علیه السلام در کنار ملتزم زبان به اقرار گناه گشود، امام‌صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«لَمَّا طَافَ آدَمُ بِالْبَيْتِ وَانْتَهَى إِلَى الْمُلْتَزَمِ، قَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ: يَا آدَمُ، أَقِرَّ لِرَبِّکَ بِذُنُوبِکَ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَى أَنْ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ قَدْ غَفَرْتُ لَکَ ذَنْبَکَ». (۳)

«هنگامی که آدم علیه السلام به طواف کعبه پرداخت و به ملتزم رسید، جبرئیل علیه السلام به او گفت: ای آدم، در پیشگاه پروردگارت، به گناهانت اقرار کن (پس از اقرار آدم) خدای عزّ و جلّ به او وحی فرمود که گناهت را آمرزیدم. آدم عرضه داشت: گناه فرزندانم را؟ خداوند- عزّوجلّ- به او وحی کرد: ای آدم، هرکس از آنان به این جایگاه در آید و به گناهانش اقرار کند، او را هم چون تو می‌بخشم.»

ابوعبداللَّه علیه السلام در کنار ملتزم

شیخ طوسی در تهذیب روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در ضمن

۱- جواهر، ج ۱۹، صص ۳۵۳- ۳۵۶

۲- اعراف: ۲۳

۳- وسائل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ تهذیب، ج ۵، ص ۱۰۴، ح ۳۳۹؛ کافی، ج ۴، ص ۱۹۴، ح ۳؛ به طریق دیگر و با تفاوتی اندک، قصص‌الأنبیاء، ص ۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۹، ح ۲۹ و ج ۹۹، ص ۲۰۳، ح ۱۱؛ مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۲، ح ۱۱۱۵۵

ص: ۸۸

آداب ملتزم فرموده است:

«ثُمَّ أَقِرَّ لِرَبِّکَ بِمَا عَمِلْتَ مِنَ الذُّنُوبِ ...». (۱)

«سپس به گناهانی که انجام داده‌ای، برای پروردگارت اقرار کن ...»

«فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لِغِلْمَانِهِ: «أَمِیطُوا عَنِّی حَتَّی أُقِرَّ لِرَبِّی بِمَا عَمِلْتُ». (۲)

همانا ابو عبداللَّه علیه السلام به غلامانش فرمود: «از پیرامون من دور شوید (یا به سخنان من گوش فرا ندهید) تا به آن‌چه کرده‌ام (نزد خداوند) اقرار کنم.»

مرحوم شوشتری در کتاب «اخبار الدّخیله» می‌نویسد: از شیوه نقل این روایت به‌وسیله شیخ، چنین برمی‌آید که منظور از «ابا عبداللَّه» در این حدیث، امام حسین علیه السلام است. (۳) ولی در کافی چنین آمده است:

«عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ کَانَ إِذَا انْتَهَی إِلَی الْمُلْتَزَمِ قَالَ لِمَوَالِیهِ أَمِیطُوا عَنِّی حَتَّی أُقِرَّ لِرَبِّی بِذُنُوبِی فِی هَذَا الْمَکَانِ». (۴)

امام سجاد علیه السلام در ملتزم

ابان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: هنگامی که علی‌بن الحسین (امام سجاد علیه السلام) کنار ملتزم می‌آمد به درگاه الهی عرضه می‌داشت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِی أَفْوَاجاً مِنْ ذُنُوبٍ وَ أَفْوَاجاً مِنْ خَطَایَا وَ عِنْدَکَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَ أَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ یَا مَنِ اسْتَجَابَ لِابْغَضِ خَلْقِهِ إِلَیْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۵) اسْتَجِبْ لِی وَ افْعَلْ بِی کَذَا [وَ کَذَا]». (۶)

«خداوندا! مرا انبوهی از گناهان و انبوهی از لغزش‌ها است و تو را انبوهی از رحمت و بخشش بی‌حد. ای آن‌که خواستِ منفورترین آفریده‌ات را آن‌گاه که عرضه داشت: «پس مرا تا روز رستاخیز مهلت ده» اجابت کردی، دعایم را اجابت کن و درباره‌ام چنین و چنان کن.»

۱- تهذیب‌الأحکام، ج ۵، ص ۱۰۴

۲- تهذیب، ج ۵، ص ۱۲۱، ح ۳۳۹ و تعلیقه.

۳- کافی، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۴

۴- کافی، ج ۴، ص ۴۱۰

۵- اعراف: ۱۴

۶- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۱، ح ۱۲؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳، ح ۴؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۴۴ و ج ۹۹، ص ۱۹۶، ح ۹؛ مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۳، ح ۱۱۱۵۶

ص: ۸۹

امام باقر علیه السلام در کنار ملتزم

حَبابه والبیّه گوید: مردی را در مکه به هنگام عصر در کنار ملتزم (یا در فاصله میان درِ کعبه و حجرالأسود) بر فراز قسمت بلندی از زمین دیدم که میان خویش را با عمامه بسته (آنچنان شکوهمند) که می‌پنداشتی خورشیدی است بر فراز کوه‌ها و یا تاجی بر تارک مردان (حاضر در آن‌جا)، دست و دیده به آسمان گشوده و به‌دعا و نیایش پرداخته بود، سپس مردم به‌سویش شتافتند و حل مسائل پیچیده علمی و مسائل مشکل خود را از او می‌پرسیدند و او تا به هزار سؤال آنان پاسخ نگفت، از آن‌جا نرفت، سپس برخاست وآهنگ رفتن کرد. ابوبصیر می‌گوید: شخصی باصدای رسابانگ برداشت که:

«أَلا إنَّ هذا باقِرِ عِلْم الرّسل، وَ هذا مُبین السُّبُل، هذا خیر من رسخ فی أصلاب أصحاب السفینهٔ، هذا ابن فاطمهٔ الغراء العذراء الزهراء، هذا بقیّهٔ اللّه فی أرضه، هذا ناموس الدّهر، هذا ابن محمّد و خدیجهٔ و علی و فاطمهٔ، هذا منار الدین القائمهٔ». (۱)

«بدانید که این مرد شکافنده (مشکلات) علوم پیامبران، روشنگر راه‌ها (ی رستگاری)، بهترین زاده سکانداران کشتی نجات، فرزند فاطمه، حجّت باقی‌مانده الهی در زمین، مخزن و محرم اسرار خدا، پور حضرت محمد، خدیجه، علی و فاطمه (صلوات اللّه علیهم اجمعین)، مشعل ماندگار هدایت دین است.»

امام کاظم علیه السلام در کنار ملتزم

سعدان بن مسلم می‌گوید: حضرت ابوالحسن (امام کاظم علیه السلام) را دیدم که در آخرین دور هفتم طوافش، دستش را گشوده و التزام کرده بود. (۲) امام هادی علیه السلام در کنار ملتزم

علی بن مهزیار می‌گوید: ابوجعفر ثانی (امام هادی علیه السلام) در سال ۲۲۵ هجری دیدم که هنگام بالا آمدن خورشید، به طواف وداع پرداخته بود ...

«ثُمَّ خَرَجَ إِلَی دُبُرِ الْکَعْبَهِٔ إِلَی الْمُلْتَزَمِ فَالْتَزَمَ الْبَیْتَ وَ کَشَفَ الثَّوْبَ عَنْ بَطْنِهِ ثُمَّ وَقَفَ عَلَیْهِ طَوِیلًا یَدْعُو ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَابِ الْحَنَّاطِینَ وَ تَوَجَّهَ قَالَ فَرَأَیْتُهُ فِی

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۹، ح ۶۰؛ العوالم ج ۱۹، ص ۸۹۰، ح ۲

۲- قرب‌الإسناد، ص ۱۳۱؛ وسائل، ج ۱۳، ص ۳۴۸، ح ۱۷۹۱۸

ص: ۹۰

سَنَةِ سَبْعَ عَشْرَةَ وَ مِائَتَيْنِ وَدَّعَ الْبَيْتَ لَيْلًا يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ وَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ فِي كُلِّ شَوْطٍ فَلَمَّا كَانَ فِي الشَّوْطِ السَّابِعِ الْتَزَمَ الْبَيْتَ فِي دُبُرِ الْكَعْبَةِ قَرِيباً مِنَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ وَ فَوْقَ الْحَجَرِ الْمُسْتَطِيلِ وَ كَشَفَ الثَّوْبَ عَنْ بَطْنِهِ ...». (۱)

«آن‌گاه به‌سوی ملتزم، پشت کعبه رفته و التزام بیت نمود و جامه از روی شکم بالا زد و زمانی دراز به التزام ایستاد و دعا کرد. در سال ۲۱۷ او را دیده بودم که شبانگاهان که وداع بیت‌اللّٰه کرد، رکن یمانی و حجرالأسود را استلام نمود و چون به دور هفتم طواف رسید، در پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی، التزام کرد و لباس از بالای شکم بالا زد و بر روی سنگ مستطیل (آن‌جا چسبانید).

آداب ملتزم

از ویژگی‌های بسیاری از عباداتِ واجب و مستحب، داشتن نظم و ترتیبی حساب شده است؛ به این معنا که در چه زمان و در کجا باشد و چگونه انجام شود. در این میان ملتزم نیز آدابی دارد که در روایات به آن‌ها اشاره شده است:

۱- زمان التزام:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا كُنْتَ فِي الطَّوَافِ السَّابِعِ فَائْتِ الْمُتَعَوَّذَ». (۲)

«آن‌گاه که در دور هفتم طواف قرار داشتی، به متعوّذ درآی.»

۲- چگونگی التزام:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فَابْسُطْ يَدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَ أَلْصِقْ بَطْنَكَ وَ خَدَّكَ بِالْبَيْتِ». (۳)

«دو دست خویش را بگشای و بر خانه گذار، و بدن و گونه‌ات را بر آن بچسبان.»

شعیب از شیوه التزام عبداللّٰه بن عمرو، از رجال اهل سنت، روایتی بدین گونه

۱- کافی، ج ۴، ص ۵۳۲، ح ۳؛ تهذیب، ج ۵، ص ۲۸۱، ح ۹۵۸؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۹، ح ۱۹۲۲؛ حلیۀالأبرار، ج ۴، ص ۶۱۸، ح ۵؛ مرآۀالعقول، ج ۱۸، ص ۲۲۹، ح ۳

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۱۰

۳- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱؛ وسائل، ج ۱۳، ص ۳۴۵، ح ۱۷۹۱۲

ص: ۹۱

نقل می کند:

«ثُمَّ وَضَعَ صَدْرَهُ وَ وَجْهَهُ وَ ذِراعَيْهِ وَ كَفَّيْهِ بَسْطاً وقال: هكذا رأيتُ رسول اللَّه صلى اللَّه عليه

[وآله

] وسلم يَفْعَلُ». (۱)

«او سینه، صورت، ساق‌های دست و دو کف دستان را- که گشوده بود- بر کعبه نهاد و گفت: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه [وآله] وسلم را دیدم که چنین التزام می کرد.»

۳- اقرار به گناه:

قرآن کریم درباره ابو لبابه و چند تن دیگر از مسلمانان، که از رفتن به جنگ تبوک تخلّف کردند و سرانجام از این گناه خویش پشیمان شدند، چنین یاد می کند:

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ. (۲)

«گروه دیگر به گناهانشان اعتراف و اقرار کردند. آنان کارهای نیک و بد را به‌هم آمیخته بودند، باشد که خداوند توبه‌شان را بپذیرد!»

آنان خود را به ستونی در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله- که به «ستون توبه» یا «ابولبابه» معروف است- بستند و بدین‌وسیله به گناه خویش اقرار نمودند و سرانجام توبه آنان پذیرفته شد.

در روایات نیز از اقرار به گناه به عناوین زیر یاد شده است:

الف: رهایی‌بخش از گناه:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«وَ اللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقَرَّ بِهِ». (۳)

«به خداوند سوگند، از کیفر و آثار سوء گناه رهایی نمی‌یابد، مگر کسی که (در محضر خداوند) به آن اقرار کند.»

ب: شفیع گنهکار:

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۳۴۷

۲- توبه: ۱۰۲

۳- الکافی، ج ۲، ص ۴۲۶

ص: ۹۲

«شَافِعُ الْمُذْنِبِ إِقْرَارُهُ ...». (۱)

شفیع و میانجی گر گنه‌کار برای آمرزش، اقرار او به گناهان است.»

ج: توبه از گناه: و نیز در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که:

«الْمُقِرُّ بِالذَّنْبِ تَائِبٌ»؛ (۲)

«کسی که به گناه خویش اقرار می‌کند، از توبه کنندگان است.»

بدیهی است اقرار به گناه، در کنار ملتزم که پیامبران الهی علیهم السلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام، و پیشاپیش همه، حضرت آدم علیه السلام در آن‌جا به اقرار و اعتراف پرداختند، زیباتر و پسندیده‌تر است.

زیرا خداوند متعال در پاسخ آدم علیه السلام، آنگاه که در ملتزم برای گناهان فرزندانش درخواست آمرزش کرد، چنین وعده داد:

«یَا آدَمُ مَنْ جَاءَ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ إِلَی هَذَا الْمَکَانِ وَأَقَرَّ بِذُنُوبِهِ وَ تَابَ کَمَا تُبْتَ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غَفَرْتُ لَهُ». (۳)

«ای آدم! هرکس از فرزندانت به این‌جا (ملتزم) بیاید و مانند تو، به گناهانش اقرار و از آن‌ها توبه و استغفار کند، او را می‌بخشم.»

و خداوند در سوره‌های مختلفی از قرآن کریم به تخلف‌ناپذیری وعده و وعیدهایش اشاره فرموده است و از آن جمله در سوره مبارکه حج می‌فرماید:

«وَ لَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ»؛ (۴)

«خداوند هرگز از وعده خویش تخلّف نمی‌کند.»

و با توجه به همین حقیقت است که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«أَقِرُّوا عِنْدَ الْمُلْتَزَمِ بِمَا حَفِظْتُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوا فَقُولُوا وَ مَا حَفِظْتَهُ عَلَیْنَا حَفَظَتُکَ وَ نَسِیَنَاهُ فَاغْفِرْهُ لَنَا فَإِنَّهُ مَنْ أَقَرَّ بِذُنُوبِهِ فِی ذَلِکَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّهُ وَ ذَکَرَهُ وَ اسْتَغْفَرَ مِنْهُ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَغْفِرَ لَهُ». (۵)

«در کنار ملتزم، به گناهان به یاد مانده و از یاد رفته خویش اعتراف کنید که هرکس در آن‌جا اقرار به معاصی کند، آن‌ها را بشمارد و یاد کند و استغفار نماید، بر خداوند عزّوجلّ است که او را بیامرزد (زیرا که خود وعده آمرزش داده است).»

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۶؛ غررالحکم، ص ۱۹۵

۲- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۶

۳- کافی، ج ۴، ص ۱۹۴

۴- حج: ۲۲

۵- وسائل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۷؛ خصال، ص ۶۱۷؛ وسائل ج ۱۳، ص ۳۴۷، ح ۱۷۹۱۶؛ تحف‌العقول، صص ۱۰۷ و ۱۰۸

ص: ۹۳

امام صادق علیه السلام نیز در آداب ملتزم می‌فرماید:

«ثُمَّ أَقِرَّ لِرَبِّکَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَیسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ یُقِرُّ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِی هَذَا الْمَکَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». (۱)

به آن‌چه کرده‌ای در محضر پروردگارت اقرار کن، همانا بنده‌ای در آن‌جا اقرار به گناهانش نکند، جز آن‌که خداوند او را- إن شاءاللَّه- بیامرزد.»

اسلام بر خلاف آئین کلیسا- که پیروان خود را وامی‌دارند تا برای آمرزش گناهان خویش، نزد یکی از مقامات کلیسا، اقرار به گناه کنند- به مسلمانان توصیه می‌کند که تنها در محضر پروردگار خویش، اعتراف و اقرار به گناه کنند.

اصبغ بن نباته می‌گوید: مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، من آلوده به زنا شده‌ام، با اجرای حکم الهی درباره‌ام، از این گناه پاکم کن. حضرت از او روگردانید و به او دستور داد که بنشیند، سپس خطاب به حاضران فرمود:

«أَ یَعْجِزُ أَحَدُکُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّیِّئَةَ أَنْ یَسْتُرَ عَلَی نَفْسِهِ کَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَیْهِ». (۲)

«آیا نمی‌تواند فردی از شما که مرتکب این گناه شده، آنرا در دل خود پنهان دارد، همچنان‌که خداوند آن را در حق او مخفی داشته است؟!»

از این روایت چنین برمی‌آید که اقرار به گناه- جز در موارد استثنایی- نزد مخلوق پسندیده نیست و تنها راه تطهیر از گناه و رهایی از تبعات و آثار دو جهانی آن، اقرار به گناه نزد خداوند است.

شرایط آمرزش

بدیهی است هر گناه و خطایی، با اقرار آمرزیده نمی‌شود، بلکه دستورات و واجبات عمل نشده الهی؛ مانند نماز، روزه و ... باید قضا شود و حقوق مالی؛ مانند خمس و زکات، واجب است پرداخت گردد و حق‌الناس به آنان بازگردانده شود، وگرنه حج‌گزاری که با مال حرام حج کند، میهمان ناخوانده‌ای است که وزر و وبال حج نیز بر گناهان پیشینش افزوده می‌شود. در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۱۱

۲- وسائل‌الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۸؛ من لا یحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۳۱

ص: ۹۴

«إِنَّ ضَیْفَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ فَهُوَ ضَیْفُ اللَّهِ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَی مَنْزِلِهِ». (۱)

«مردی که حج و عمره گزارد، میهمان خدای عزّ و جلّ است، تا آن‌گاه که به منزلش باز گردد.»

روشن است که این روایت در باره همه حج‌گزاران مصداق ندارد و آنان را در ملتزم و دیگر اماکن مقدس، به حکم میهمان‌نوازی، بر سر سفره غفران و اکرام خویش نمی‌نشاند! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إذا أَخْرَجَ الْحاجُّ بِنَفَقَةٍ طَیِّبَةٍ وَ وَضَعَ رِجْلَهُ فِی الْغَرْزِ فَنادی لَبَّیْکَ، اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ، ناداهُ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ، زادُکَ حَلالٌ وَ راحِلَتُکَ حَلالٌ وَ حَجُّکَ مَبْرُورٌ غَیْرُ مَأْزُورٍ وَ إذا أَخْرَجَ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِیثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِی الْغَرْزِ، فَنادی لَبَّیْکَ، ناداهُ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: لا لَبَّیْکَ وَ لا سَعْدَیْکَ، زادُکَ حَرامٌ وَ نَفَقَتُکَ حَرامٌ وَ حَجُّکَ مَأْزُورٌ غَیْرُ مَبْرُورٍ». (۲)

هرگاه حج‌گزار با زاد و توشه پاکیزه، از خانه‌اش (برای سفر حج) بیرون رود و پای در رکاب نهد و بگوید: «لَبَّیْکَ، اللَّهُمَّ لَبَّیْکَ»، از آسمان پاسخ «لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ» بشنود و به او گفته شود که ره‌توشه و مرکب سواری‌ات حلال است، پس این حجّ تو مقبول است و وزر و وبالی بر تو نیست. و هرگاه با زاد و توشه ناپاک عزم سفر کند و پای در رکاب نهد و ندای «لَبَّیْکَ» سر دهد، از آسمان ندا رسد که «لا لَبَّیْکَ وَ لا سَعْدَیْکَ»، زاد و توشه‌ات حرام و حج تو گناه و مأزور است نه مقبول.»

با بدهکاری‌هایت چه کردی؟

وقتی عبدالرحمان بن سَیابه، صحابی بزرگوار امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، فرزندش نقل کرد که: یکی از دوستان پدرم نزد من آمد و پس از تسلیت درگذشت پدرم، از من پرسید: آیا پدرت از خود ارثی باقی گذاشت؟ گفتم: خیر. وی کیسه‌ای که در آن هزار درهم بود به من داد و گفت: این پول را سرمایه کسب وتجارتت قرار ده و از درآمد آن برای زندگی‌ات هزینه کن و وقتی سرمایه‌ای یافتی، قرضت را ادا نما. من چنین کردم و

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۸۶؛ خصال، ص ۱۲۷؛ بحار، ج ۱۰، ص ۱۱۳ و ج ۹۹ صص ۱۸- ۱۷

۲- الدرّالمنثور، ج ۲، ص ۶۳

ص: ۹۵

خداوند به کار من خیر و برکت داد تا اینکه موسم حج فرا رسید. قصد حج بیت‌اللّه کردم و تصمیم خود را با مادرم درمیان گذاشتم. مادرم توصیه کرد که نخست قرضم را ادا کنم و من چنان کردم و آنگاه حج گزاردم.

در بازگشت از سفر حج، در مدینه محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت پرسید:

«فَمَا فَعَلْتَ فِي الْأَلْفِ، قَالَ: قُلْتُ رَدَدْتُهَا عَلَى صَاحِبِهَا قَالَ: فَقَالَ لِي: قَدْ أَحْسَنْتَ». (۱)

«با آن هزار درهم بدهکاریت چه کردی؟ عرض کردم: آن را به صاحبش بازگرداندم. فرمود: آفرین بر تو، راستگو و امانت‌دار باش تا شریک مال مردم شوی.» (۲) ۴- دعا:

گرچه دعا همیشه و همه‌جا مطلوب پروردگار است و او خود بندگانش را با این تعبیر زیبا، تشویق به آن کرده و فرموده است:

«قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ...»؛ (۳)

«بگو (ای پیامبر) اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما ندارد.» ولی همه اوقات و اماکن برای این کار یکسان نیست و مسجدالحرام و کنار ملتزم از همین اماکن ویژه است و از این‌رو در روایات به دعای در کنار ملتزم توصیه شده و دعاهایی نیز برای آن‌جا تعلیم داده شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«فَقُولُوا وَ مَا حَفِظَتْهُ عَلَيْنَا حَفَظَتُكَ وَ نَسِينَاهُ فَاغْفِرْهُ لَنَا». (۴)

« (خداوندا!) آن‌چه را که حافظان و کاتبان تو (از گناهانمان) به‌خاطر سپرده و ثبت کرده‌اند و ما آن را فراموش کرده‌ایم، بر ما ببخش.»

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (پس از التزام) بگو:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ». (۵)

(و بعد از اقرار به گناه) بگو:

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۳۴

۲- سفینهٔ‌البحار، ج ۲، ص ۱۱۷، ماده «عبد».

۳- فرقان: ۷۷

۴- وسائل‌الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۷؛ خصال، ص ۶۱۷

۵- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱

ص: ۹۶

«اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي وَ اغْفِرْ لِي مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَى خَلْقِكَ». (۱)

«خداوندا! از سوی تو رحمت و فرج و عافیت به ما ارزانی می گردد، خداوندا، به‌درستی که عمل من اندک است (ثواب) آن را برایم مضاعف کن، آن‌چه (گناهانی) را که از من بر تو آشکار و بر آفریده‌هایت پنهان است، ببخش.»

البته می‌توان در آن‌جا هر دعای دیگری را هم خواند؛ زیرا امام باقر علیه السلام هفت جا و از جمله آن‌ها ملتزم را از مکان‌هایی می‌شمارد که دعای مخصوصی در آن‌جا لازم نیست قرائت شود (۲) و از این‌رو امام صادق علیه السلام پس از ذکر دعایی که برای ملتزم در ادامه حدیث فوق ذکر می کند، می‌فرماید:

«وَتَخَيَّرُلِنَفْسِكَ مِنَ الدُّعَاءِ»؛ (۳)

«وخود دعایی (برای‌خواندن درآن‌جا) برگزین.»

در دعائم‌الاسلام نیز همین مسأله آمده است. (۴) ۵- مکان:

گرچه آداب یادشده، همه از اعمال استحبابی طواف است، ولی از آن‌جا که یکی از ثمرات بزرگ حج، آمرزش و تطهیر انسان از گناه است و ملتزم به‌عنوان بخشی از کعبه مکرمه، جایی که برگزیدگان الهی در آن‌جا به التزام ایستاده و سفارش‌ها برای انجام اعمال در آن‌جا کرده‌اند، بی‌تردید برای رسیدن به آن فیوضات و غفران نباید از کنار آن به سادگی گذشت، همچنان که اولیای الهی، چنانچه خواهیم دید، نگذشته‌اند و آنان با تعبیراتی که نشانگر خصوصیت و اهمیت آن‌جا می‌باشد، مکان دقیق آن را چنانچه دیدیم در گفتار و عمل ارائه داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۴، ح ۵؛ خصال، ص ۱۶۹

۳- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱

۴- دعائم‌الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۴

ص: ۹۷

ص: ۹۸

ص: ۹۹

حج در آیینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۰۰

ورد به مدینه طیبه

شعر

سلام ای سرزمین وحی و الهام سلام ای شهر شاهنشاه اسلام

سلام ای پایخت پادشاهی سلام ای پایه عرش الهی

سلام ای کان الماس فتوت سلام ای کاخ سلطان نبوت

سلام ای سر در کاخ خدایی حریم بارگاه کبریایی

سلام ای مشرق مشکاهٔ ایمان سلام ای عرشه قندیل رحمان

چه روحی خفته در أنیت تو ملایک محو روحانیت تو

خبرداری که با این شوق مدهوش چه جانی را گرفتستی در آغوش؟

در اینجا خفته آن آرام جانها که دارد از ملایک پاسبانها

چه روحی قدسی اینجا آرمیده چه روحانیتی در وی دمیده

تو گویی غرفه‌ها مهد فرشته است به هر در آیت غفران نوشته است

در و پیکر همه آیات و الواح شبستانها عبادتگاه ارواح

چه شهری! جنت المأواست گویی چه نخلی سدرء و طوباست گویی

چه خاکی و چه اقبالی خدا داد که چندین بوسه در پای نبی داد

نشان پای پیغمبر به خاکش ثریّا سرمه‌سای خاک پاکش

مشام جان کن اینجا جلد و چالاک شمیم خُلق پیغمبر کن ادراک

ص: ۱۰۱

به هر طاق از ملایک آشیانهاست همانا غرفه‌های آسمانهاست

افق را یاد عهد وحی و تنزیل هنوزش انعکاس بانگ جبریل

تو گویی در فضا آیات قرآن پراکنده است و چون پروانه پران

به مرغان سپیدی ماند اوراق که از قرآن پرافشاند در آفاق

صفا آکنده این آفاق و انفس نسیمش چون مسیحا در تنفس

به چشمان چشمه‌ها بینی درخشان سرشگ شوق و خجلت پرتو افشان

چه بخششها که بارد با خجلها چه آرامش که می‌بخشد به دلها

به موجی بیکران ایمان زند برق به دریایی ز رحمت می‌شوی غرق

بیان ما رسای این صفت نیست به قاموس بشر اینجا لغت نیست

چه گویی در مقام بهت و حیرت که هر دم می‌درخشد برق غیرت

در اینجا عقل محو و عشق مات است که اینجا سرزمین معجزات است

در اینجا جلوه کرده نور پاکان درخشان چهره‌های تابناکان

به روی این زمینها راه رفتند به جان عرشی، به تن در خاک خفتند

سلام ای مهد انس و آشنایی سلام ای آشیان روشنایی

تو دیدی رحمهٔ للعالمین را شنیدی بانگ جبریل امین را

نگین خاتمیت قطب الاقطاب به دورش حلقه‌های خیل اصحاب

علی را دیدی و اسباط و اوتاد اباذر دیدی و سلمان و مقداد

چه ریحانهای روحانی که دیدی چه گوهرهای رُمانی که دیدی

به حرف آی ای حریف سرگذشتی چه رؤیاها که دیدستی بهشتی

حدیث از جان و جانان کن ببینم سخن از روح و ریحان کن ببینم

تو را شاید که با این لعل خاموش سخن گویی از آن سرچشمه نوش

سخن اینجا ورای حد قال است که روی این سخن با اهل حال است

سکوت عشق را اینجا بیانی است که پهنای فلک با وی دهانی است

***

ص: ۱۰۲

ص: ۱۰۳

جاری‌های حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۰۴

ویژگی‌های عمره سال ۸۱

موقعیت بزرگ عملیات عمره سال ۱۳۸۱، حاصل تلاش، ایثار و از خود گذشتگی‌های جمعی از یاران صادق و عاشقی بود که در انجام این خدمت بزرگ و الهی تنها دغدغه‌شان همان کلام همیشگی مراد دل‌های خسته‌شان در دوران اسارت یعنی حجت الإسلام و المسلمین ابوترابی بود که همواره تأکید می‌نمودند: پاک باش و خدمتگزار.

آنچه در طول انجام این عملیات بزرگ به چشم می‌خورد نظم، انسجام، همدلی و یکپارچگی مجموعه عوامل اجرایی و دست اندرکار در ارائه خدمات به ضیوف‌الرحمان بود به‌طوری که آنانی‌که صادقانه به قضاوت نشستند، بارها بر این همه نظم و ایثار در خدمات، تأکید نمودند.

انجام عملیات بزرگ عمره سال ۸۱ که برای اولین بار در طول تاریخ، تعداد زائران اعزامی، به مرز ۲۶۰ تا ۲۷۰ هزار نفر رسید، دارای ویژگی‌های بسیار ارزشمندی بود که به منظور احترام به این تلاش‌های صادقانه و حفظ این ارزش‌ها و تأکید بر ماندگاریِ آن‌ها در سنوات بعد، به قسمتی از آن‌ها اشاره می‌شود:

ص: ۱۰۵

آزاد سازی عمره

از جمله اهداف سازمان حج و زیارت تحقّق آرزوهای دیرینه مشتاقان زیارت حرم نبوی صلی الله علیه و آله و مسجدالحرام و امکان تشرف آنان بدون هرگونه محدودیت زمانی است. ازاین‌رو، بر اساس برنامه‌ریزی جامعی که در طول سه سال گذشته، با استفاده از فرصت پیش آمده در قوانین جدید عمره عربستان سعوی انجام گرفت، سازمان حج و زیارت با همکاری دو شرکت «ارَس» و «وادی نور» موفّق به زمینه‌سازی لازم برای تشرف صدها هزار مشتاق سفر عمره شد.

بر همین اساس در عمره سال ۸۱ در یک برنامه جامع و منسجم، عمده زائران ثبت‌نام شده، از قبل، به همراه جمع بسیاری از زائران جدید، توفیق تشرّف پیدا کردند؛ به‌طوری که از مجموع ۲۶۰ هزار نفر اعزامی، حدود ۱۷۰ هزار نفر از آن‌ها زائرانی بودند که در سال ۸۱ اقدام به ثبت نام نموده و در همان سال نیز مشرّف شدند.

بنابراین، می‌توان عمره سال ۸۱ را به عنوان نقطه عطفی در نوع اعزام زائران و گذار از مرحله ۱۸ ساله انتظار طولانی برای تشرّف به عمره و رسیدن به شرایط ایده‌آل ثبت نام و اعزام همزمان نامید.

سالی که زائران گرامی بدون گرفتار شدن در محدودیت‌های زمانی و احتمالًا تبعات منفی آن، توانستند به این سفر معنوی مشرّف شوند.

آمار بالای تشرف زائران در سال ۸۱ بیانگر این واقعیت بود که در صورت داشتن یک برنامه‌ریزی منسجم و استفاده از ظرفیت‌های موجود، می‌توان آزاد سازیِ عمره را آنگونه سازماندهی نمود که نه تنها پیامد منفی در ارائه خدمات و سرویس‌دهی نداشته باشد، بلکه در مقابل، زائر ایرانی همچون گذشته به عنوان الگوی نظم مطرح شود.

برنامه‌ریزی دقیق شرکت‌های ارَس و وادی‌نور موجب گردید که نه تنها مسؤولان وزارت حج عربستان بلکه مسؤولان محترم ایرانی که توفیق تشرف پیدا کرده بودند نیز بارها از این نظم و انسجام و تلاش عوامل ستادی تقدیر و تشکّر نمایند.

بدیهی است آنچه در شرایط فعلی مهم است، حفظ شرایط به دست آمده در آزاد شدن عمره است که نیازمند اتخاذ راهکارهای‌جدید، انسجام و

ص: ۱۰۶

برنـامه‌ریزی دقیق می‌باشـد و بـا عنایت به هماهنگی سازمان حـج و زیارت با شـرکت‌های مجریِ عملیات و همچنین تجربیات غنی و ارزشـمند گذشـته، به‌خصوص عمره سـال ۸۱، استـمرار این مـوقعیت ویژه در سال‌هـای آینـده قابـل اجرا می‌باشـد. ضـرورت‌توجه‌به مشکلات عمره سال ۸۱ و پیشگیری از بروز آنها در سال‌های بعد، از موارد اجتناب‌ناپذیر برای حفظ این موفقیت بزرگ‌است.

تمرکز مدیریت شرکت‌های ایرانی

از دیگر ویژگی‌های مهم عمره سال ۸۱ حضور دو شـرکت ارس و وادی‌نور به عنوان شرکت‌های طرف قرارداد ایرانی بود. به منظور پیشـگیری از هرگونه تبعات منفی مقرر گردیـد تدابیر و تصـمیم‌گیری‌های این دو شـرکت به صورت متمرکز انجام شود و این امر ۹ موجب گردید تا نه تنها اهداف شـرکت‌های سـعودی درشکسـتن تمرکز وایجاد رقابت ناسالم میان شرکت‌های طرف قرارداد ایرانی محقق نشود بلکه با انسـجام سـتادهای اعزام در ایران و همچنین ستادهای عملیاتی در عربستان، زمینه رقابت دو شرکت سعودی مودّه و حسام در جهت بالابردن سطح کیفی خدمات و منافع و مصالح زائر ایجاد شود.

هماهنگی ستادها و عوامل اجرایی

موفّقیت در عملیـات عمره، به دلیـل گستردگی و پراکنـدگی خـاص آن، مسـتلزم ایجاد نظم و داشـتن ارتباط سالم و هماهنگی دقیق میان سـتادهای عملیاتی در عربسـتان و ایران است. هرگونه عدم انسـجام و همکاری تعریف شده میان سـتادهای مکه، مدینه، جده و ایران می‌تواند تبعات منفیِ بسـیار خطرناک و جبران ناپذیری را به دنبال داشـته باشد که خسارت‌های آن به صورت مستقیم در عدم سرویس‌دهی نامناسب، متوجه زائران خواهـد شد. همکاری، همدلی و تعصّب عزیزان مسؤول در سـتادهای عمره سال ۸۱ و همچنین انسـجام و همـاهنگی میـان مـدیریت‌های شـرکت‌های ارس و وادی‌نور و ارتباط آنها با طرف‌های قرارداد، مسؤولیت بعثه مقام معظم رهبری، دفتر نماینـدگی سازمان حـج و زیارت در عربسـتان، کنسولگری جمهوری اسـلامی ایران در جـده و ... از جمله ویژگی‌های مهم و باارزش عمره سال ۸۱ بود. حضور مدیرعامل شرکت

ص: ۱۰۷

ارس به عنوان مسؤولیت مستقیم هماهنگی عملیات عمره، استفاده از مدیران و عزیزانی که آشنایی کامل به زبان عربی و انگلیسی داشتند در مسؤولیت‌های ستادی، در حل مسائل و مشکلات احتمالی در عربستان نقش انکار ناپذیری را ایفا نمود.

برگزاری جلسات مستمر میان ستادها، جلسات هماهنگی با حضور همه مسؤولان ذیربط در عربستان، جلسات دو هفته یک‌بار با کنسولگری محترم جمهوری اسلامی ایران در جده، برگزاری جلسات مشترک ستادها به صورت ماهیانه و جلسات منظم با طرف‌های قرارداد، آنچنان نظم و انسجامی را حاکم نموده بود که همه‌جا برکات این یکپارچگی و حضور فعال مسؤولان ستادی، انسجام ویکنواختی در تصمیم‌گیری‌ها واعمال نظارت دقیق در نحوه سرویس دهی مطلوب به زائران در طول عملیات عمره، به‌چشم می‌خورد.

متمایز بودن سطح خدمات با سنوات گذشته

همانگونه که در بخش جمع‌بندی عملیات عمره و نمودارهای مقایسه‌ایِ ارائه شده ملاحظه گردید، کیفیت سطح خدمات در عمره سال ۸۱ نسبت به سالهای گذشته تفاوت قابل توجهی داشته است که به صورت مختصر به آن اشاره می‌گردد:

اسکان و امکانات اقامتی

در سال ۸۱ استفاده از هتل‌های درجه یک و ۵ ستاره، رشدی معادل صد درصد نسبت به سال‌های گذشته داشته است؛ چرا که در سال ۸۰ فقط پانزده درصد از زائرین اعزامی به هتل‌های درجه یک (۵ ستاره) اقامت داشته‌اند، در حالی‌که در سال ۸۱ این آمار به بیش از ۳۵٪ اسمی و ۱۰۰٪ واقعی رسید.

همچنین تبدیل هتل‌های مودّه و کرم شرایتون مدینه از درجه یک به دو در شرایطی که این هتل در طول سال‌های گذشته به عنوان هتل ۵ ستاره اجاره می‌گردید و همچنین تنزّل دادن درجه هتل‌های برج‌العالم در مکه و نجم‌مبارک و الشرق در مدینه از درجه دو به سه، از دیگر ویژگی‌های عملیات عمره سال ۸۱ به شمار می‌رود.

در سال‌های گذشته هتل‌های شهدا و دارالطیبه به عنوان هتل‌های ۵ ستاره

ص: ۱۰۸

اجاره می‌شدند، در حالی که در عمره سال ۸۱ برای نخستین بار از شبکه زنجیره‌ای هتل‌های شرایتون در مکه و مدینه و همچنین هتل‌های زنجیره‌ای مرکور و حیاهٔ ریجنسی استفاده گردید.

بنابراین، یکی از موارد رضایت منـدی بالای زائران حاکی از ارائه خدمات مناسب در زمینه اسکان بوده است. لازم به ذکر است که برای نخستین بار کلیه هتل‌های اجاره شده در مدینه منوره، در منطقه مرکزی مدینه و با فاصله کمتر از ۱۵۰ متر متمرکز شده بودند و در مکه نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی آن، برای زائران مستقر در هتل‌هایی که در فاصله بیش از ۳۰۰ متری از حرم اسکان داشتند امکانات حمل و نقل بسیار مناسب در طول شبانه روز فراهم گردید.

در طول عمره سال ۸۱ تنها مورد، آن‌هم در همان یک ماهه اول عملیات و بر اساس نظرسنجی‌های صورت گرفته توسط ستاد مکه، موارد اعتراضی از هتل دلّه اجیاد مشاهده شد که بلافاصله ضمن هماهنگی لازم با طرف قرارداد، نسبت به اجاره هتل بسیار مناسب سماهر و انتقال زائران از دله اجیاد به این هتل اقدام گردید که این موضوع را می‌توان از جمله اقدامات بسیار مهم در عملیات عمره سال ۸۱ دانست.

حمل و نقل و تدارکات

ازدیگر ویژگی‌های عملیات عمره سال ۸۱ استفاده از ناوگان زمینی شرکت‌های «حافل» و «نقل‌الجماعی» برای انتقال زائران در مسیرهای جده، مدینه و مکه بود. بهره‌گیری از توانمندهای مدیریتی و ایجاد رقابت سالم میان دو شرکت حمل و نقل زمینی فوق‌الذکر موجب گردید که زائران عمره سال ۸۱ از بالاترین و کیفی‌ترین ظرفیت‌های خدمات حمل و نقل زمینی در عربستان برخوردار شوند.

نوع خدمات و کیفیت اقلام تهیه شده برای تغذیه زائران نیز در مقایسه با سال‌های گذشته از شرایط مناسب‌تری برخوردار بود و با درایت و جدّیت مدیریت‌های تدارکاتی شرکت‌های ارس و وادی‌نور در عربستان، تلاش گردید تا برای طبخ غذا از بهترین اقلام خوراکی استفاده شود به‌طوری‌که در طول عملیات عمره برای نخستین بار از گوشت گرم گوسفند ذبح شده و همچنین گوشت مرغ بومی تازه در تغذیه زائران استفاده

ص: ۱۰۹

گردید. پر واضح است که تهیه گوشت گرم در عربستان نه تنها دارای مشکلات مربوط به خود می‌باشد بلکه به‌لحاظ قیمت نیز این نوع گوشت به‌طور متوسط در هر کیلو حداقل ده ریال گران‌تر از گوشت‌های وارداتی می‌باشد که با پافشاری و پیگیری شرکت‌های ارس و وادی‌نور این اقدام شایسته در بالابردن کیفیت خدمات برای عملیات‌های عمره و حج انجام شد. قابل ذکر آنکه تنها مشکل موجود در امر تدارکات، عدم تجربه کافی عزیزان مجمع ایثارگران در تهیه به موقع اقلام تدارکاتی و بعضاً توزیع نامناسب مواد خوراکی با کیفیت پایین‌تر از شرکت‌های ارس بود که در بخش مشکلات به آن اشاره خواهد شد.

تشکیلات، برنامه‌ریزی و به کارگیری نیروی انسانی مناسب

نوع خدمات، با توجه به گستردگی عملیات عمره، به‌گونه‌ای است که داشتن برنامه و تشکیلات مناسب و بهره‌مند شدن از نیروی انسانیِ کارآمد و خلّاق می‌تواند از بروز بسیاری از بحران‌ها جلوگیری کند؛ از جمله ویژگی‌های مهم عمره سال ۸۱، داشتن برنامه زمان‌بندی مصوّب و پیروی جدی از آن، در طول عملیات بوده است. همچنین جذب و به‌کارگیری نیروی انسانی لایق، باتجربه و دارای ظرفیت متناسب با حجم عملیات، از دیگر نکات برجسته و مهم نسبت به سال‌های گذشته بود.

حضور جمعی از آزادگان، که صادقانه و بی‌آلایش تشنه خدمت به ضیوف‌الرحمان وزائران حریم‌یار بودند، و نیز آشنایی این عزیزان به زبان عربی و همچنین خلاقیت‌های برخاسته از عشق و اخلاص آن‌ها به‌اینگونه خدمات، موجب گردید تا بارها و بارها شاهد صحنه‌های زیبایی‌از عالی‌ترین مراتب ایثاروگذشت درارائه خدمات به‌زائران خانه‌خداباشیم.

در همین راستا نه تنها گرمی هوای فرودگاه‌های جدّه و مدینه، یا بار سنگین کارومشکلات متعددآن، خللی برروحیه این عزیزان وارد ننمود بلکه به‌عکس، ظرفیت این عزیزان در تحمّل فشارها و سختی‌ها که نشانگر تجربه سال‌های رنج و مصیبت در دوران اسارت بود، جلوه‌ای زیبا از اوج اخلاص آنان را به نمایش گذاشت. اخلاق نیکو و احترام متواضعانه به زائران، که از آموخته‌های آنان از الگوی اخلاق و فضیلت زنده‌یاد، حجت‌الاسلام

ص: ۱۱۰

والمسلمین حاج سید علی اکبر ابوترابی بود، زائران محترم را بارها و بارها به تحسین واداشت، به‌طوری که در این خصوص با موارد بسیار زیادی از حضور زائران دردفتر وستادهای عملیاتی مواجه شدیم که همراه با ابلاغ سپاس و قدردانی خود همواره دعاگوی خدمتگزاران و دست‌اندرکاران عمره بودند.

افزون بر این، حضور عزیزان آزاده در کنار دیگر مدیران با تجربه و دلسوز ستادی، موجب ایجاد ارتباطات بسیار منسجم با دفتر نمایندگی سازمان حج و زیارت، بعثه مقام معظم رهبری و کنسولگری عربستان سعودی گردید که به یقین می‌توان آن‌را از جمله ویژگی‌های عمره سال ۸۱ قلمداد کرد.

نقش کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در روند عملیات عمره

از جمله اقدامات مهم که نتایج بسیار مفید و قابل توجهی را نیز به دنبال داشت، حضور فعال کنسولگری محترم جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شروع عملیات و هماهنگی و ارتباط با ستادهای جده، مکه و مدینه بود.

تشکیل جلسات مستمر و منظم جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای مهدوی، کنسول محترم، به صورت هر دو هفته یک بار در مکه و مدینه با ستادهای ذیربط و حضور ایشان در کاروان‌های خاص، همچون کاروان‌های دانشجویی و پاسخ به پرسش‌های عزیزان دانشجو و همچنین حضور ایشان به منظور استقبال از هیأت‌ها و شخصیت‌ها در فرودگاه و ... برخورد گرم و پدرانه‌شان با مسؤولان عملیات عمره سال ۸۱ در عربستان، موجب دلگرمی و احساس مسؤولیت بیشتر همه عزیزان گردید. در واقع برخورد مسؤولانه، دلسوزانه و صادقانه کنسول محترم و همکاران ایشان موجب گردید که طرف‌های قرارداد نیز باور نمایند که پشتیبانی این قرارداد سنگین از طریق نظام صورت گرفته و هرگونه کوتاهی می‌تواند تبعات جدی به دنبال داشته باشد.

از دیگر نتایج و برکات ملاقات‌های متعدد کنسول محترم با طرف‌های قرارداد، پایبندی جدّی آن‌ها به مفاد قرارداد و تأکید مسؤولان هر دو شرکت نسبت به پاسخگویی مطالبات و درخواست‌های زائران ایرانی بود.

ص: ۱۱۱

بهره گیری از خدمات دو شرکت هواپیمایی

بر اساس هماهنگی سیاستگذاران عمره با مسؤولان سعودی و پافشاری سازمان هواپیمایی کشوری عربستان مبنی بر استفاده از هواپیمایی سعودی برای انتقال زائران ایرانی، مقرر گردید در سال ۸۱ شرکت‌های ارس و وادی‌نور از امکانات پروازی خطوط سعودی در برنامه‌های عملیات عمره نیز استفاده نمایند. این تصمیم به صورت طبیعی مستلزم برنامه‌ریزی جامع و تلاش مضاعفی در تهیه دو جدول پروازی مختلف برای هر شرکت بوده و در نتیجه چهار جدول پروازی برای کل عملیات تهیه گردید.

حضور دو ناوگان بزرگ حمل و نقل‌هوایی «هواپیمایی جمهوری‌اسلامی ایران- هما» و «هواپیمایی سعودی» امتیازات مثبتی در سهولت انتقال زائران فراهم نمود و با افزایش پتانسیل پروازی، این امکان برای مسؤولان عمره به وجود آمد تا با فراغت و پشتوانه بیشتری نسبت به برنامه‌ریزی در چگونگی افزایش اعزام زائران اقدام نمایند. قابل ذکر است که بالا- بردن ظرفیت‌های پروازی در فرودگاه جده می‌توانست پیامد ترافیک حمل و نقل برای این فرودگاه را به دنبال داشته باشد. لیکن به دلیل پرواز مستقیم هواپیماهای سعودی به مدینه، هیچگونه خللی در این زمینه به وجود نیامد و این وضعیت علاوه بر ایجاد تسهیل در عملیات پروازی، امکان تشرف مستقیم مشتاقان زیارت حرم نبوی صلی الله علیه و آله و قبرستان بقیع را پس از بیست سال فراهم آورد.

اگر چه پرواز مستقیم هواپیمای سعودی به مدینه منوره موجب ایجاد تسهیلات مناسب برای انتقال زائران گردید اما به دلیل عدم آشنایی عوامل پروازی خطوط سعودی با پروازهای عمره زائران ایرانی و نداشتن تجربه لازم مشکلات متعددی در ابتدای عملیات به وجود آمد که برای دستیابی به راهکارهای جدید و پرهیز از این مشکلات در سال‌های آتی، به ذکر مواردی که زائران را دچار مشکل و سرگردانی جدّی نموده بود، اشاره می گردد.

۱- عدم پایبندی و رعایت تفاهمات امضا شده اولیه در طول اجرای عملیات، توسط مسؤولان هواپیمایی سعودی.

۲- تفاوت قیمت بلیت هواپیمایی

ص: ۱۱۲

سعودی با ایران‌ایر که در بسیاری از موارد موجب اعتراض زائران می گردید.

۳- استفاده هواپیمایی سعودی از خدمه پرواز و میهماندارانی که حدود نود درصد آنها دختر خانم‌های اندونزیایی با ظاهری نامناسب بوده و به دلیل عدم آشنایی آنان به زبان عربی و یا فارسی به هیچ وجه امکان برقراری ارتباط با زائر میسر نبود.

۴- نداشتن برنامه غذایی متناسب با ذائقه زائر ایرانی در داخل هواپیما.

۵- تغییرات مکرّر جدول پروازی و کاروان‌ها به دلیل تغییر در تعداد صندلی‌های داخل هواپیما که در مواردی موجب بروز نارضایتی زائرین می‌شد.

۶- جدا کردن خانواده‌ها از یکدیگر در پروازها، به دلیل عدم ارائه شماره صندلی به زائران.

۷- عدم ایجاد ارتباط مستمر میان دفاتر هواپیمایی سعودی در ایران و عربستان و بروز مشکلات جدی در صدور بلیت.

۸- به‌کارنگرفتن میهمانداران ایرانی در پروازها که این موضوع نیز با توجه به آمار ۱۰۰٪ مسافر ایرانی در هواپیما، خلاف استانداردهای بین‌المللی بوده و در مواردی موجب برخورد و ایجاد مشکلات جدی در این پروازها گردید.

۹- نداشتن نیروی انسانی مناسب و کافی هواپیمایی سعودی در ایستگاههای پروازی داخل ایران.

۱۰- تأخیر در صدور بلیت‌های برگشتی به دلیل بهره نگرفتن از شبکه بیست و چهار ساعته ارتباطی.

۱۱- عدم هماهنگی مدیران هواپیمایی سعودی با مدیران پرواز ایرانی به منظور توزیع مناسب و به موقع کارت پرواز.

۱۲- تایپ لاتین اسامی در بلیت که مدیر راهنما را در توزیع بلیت دچار مشکل می‌نمود.

۱۳- نبودن و عدم اختصاص مکان مناسب به عنوان نمازخانه در داخل هواپیما و بروز اعتراض جدی زائران.

ساماندهی ساسکو- بین‌راههای (جده- مدینه- مکه)

از جمله اقدامات برجسته و قابل ذکر در عملیات عمره سال ۸۱ را می‌توان ساماندهی محل استراحت زائرین در مسیر جده- مدینه- مکه نام برد. به دلیل

ص: ۱۱۳

طولانی بودن مسیرجده- مدینه- مکه همه ساله اتوبوس‌های حامل زائران ایرانی برای انجام فریضه نماز و یا استراحت و صرف غذا در محلی به نام ساسکو در فاصله ۱۷۰ کیلومری مدینه توقف می‌نمایند که در سال‌های قبل به دلیل عدم توجه کافی به مسائل بهداشتی و عدم مدیریت ایرانی بر این مجموعه به اینکه اولین مکان ورود زائران ایرانی پس از فرودگاه جده آن هم بعد از طی سیصد کیلومتر و خستگی مفرط ایستگاه ساسکو می‌باشد. لذا در عمره سال هشتاد و یک تلاش گردید تا با حاکم نمودن یک فضای متنوع ایرانی و حضور دائم مدیریتی فعال در این مکان نسبت به استقبال زائران به نحو مطلوبی اقدام شود. در عمره سال ۸۱ و به دلیل پیش بینی‌های قبلی طرف قرارداد ملزوم به راه اندازی سالن‌های جنبی مختلف رعایت دقیق مسائل نظافتی، اختصاصی‌بیش‌از سی‌مورد سرویس‌های بهداشتی خاصی زائران ایرنی شد به‌طوری که این سرویسها بیش از ورود زائرین ایرانی نظافت کامل شده و اجازه استفاده برای زائرین دیگر کشورها وجود نداشت. نظافت فضای مجدد و تعویض موکت آن بر اساس جدول تنظیم شده از دیگر اقدامات بسیار مثبت و مفیدی بود که در واقع این تغییرات عظیم برای هر زائری که در سال‌های قبل توفیق تشرف داشته و کاملًا محسوس می‌نمود.

کنترل مواد و اقلام غذایی قبل از توزیع

اگر چه همانگونه که پیشتر اشاره شد در نحوه مدیریت تدارکات شرکت وادی نور به دلیل عدم تجربه جمعی از عزیزان که مسؤولیت تأمین تدارکات را به عهده داشتند دچار مشکل جدی و کمتر توفیق نظارت و کنترل دقیق را به دلیل نحوه برخورد این عزیزان و حمایتی که بعضاً نیزبه‌طرق مختلف می‌شدند داشتیم لیکن در حوزه کنترل مواد غذایی و با عنایت به برنامه‌ریزی جامع مسؤولان شرکت‌های ارس و وادی‌نور تلاش شد تا با نظارت دقیق اقلام غذایی نسبت به رعایت بهداشت، تاریخ مصرف کالاها، زمان دریافت و نحوه توزیع از هر گونه اعمال سلیقه‌های فردی جلوگیری و کالای مورد نیاز مدیران هتلها در زمان مناسب در محل، توزیع و تحویل گردد. که این موضوع گواه همه مدیران عزیز و تلاشگر هتل‌ها؛ از جمله اقدامات مؤثر و

ص: ۱۱۴

برنامه‌ریزی شده عمره سال ۸۱ تلقی گردید.

تسهیلات ویژه

اطلاع رسانی به عنوان ابزارِ تسهیل و روان‌سازی عملیات در سال ۸۱ مورد توجه ویژه قرارگرفت؛ چرا که خلأ ناشی از این امر مهم در سال‌های گذشته و عدم آشناییوراهنمایی لازم زائران در مراحل مختلف‌عملیات، موجب بروز اختلالاتی در روند کار می‌گردید. اگر چه تأخیرات اولیه درامضای قرارداد موجب محدود شدن زمان برای برنامه‌ریزی‌های لازم در امر اطلاع‌رسانی گردید، لیکن با عنایت به تلاش شبانه روزی عزیزان ستادی در ایران، اقدامات مفیدی در این زمینه صورت گرفت که ذیلًا به آن اشاره می‌گردد.

انتشار کتاب راهنمای عمره و ...

در اقدامات اطلاع رسانی می‌توان به انتشار کتاب راهنما که حاوی نکات مفید اجرایی که زائر در طول سفر با آن روبروست و همچنین انتشار پوسترها و تراکت‌های راهنما و اطلاع‌رسانی در هتل‌ها به صورت تراکت، پارچه نوشته، اطلاعیه و ... اشاره کرد.

در تهیه و تدوین کتب راهنما سعی گردید مطالب موجز که از جامعیت لازم برخوردار باشد، تهیه و در اختیار زائران قرار گیرد. در این کتاب روند اجرایی عمره از مراحل اولیه ثبت نام، نحوه ارتباط با کارگزار و مدیر راهنما در ایران، موارد مربوط به فرودگاه و پرواز، هزینه سفر، ارز همراه مسافر و محل استقرار ستادهای عملیاتی در مدینه و مکه با شماره تلفن و آدرس، قید گردیده است.

همچنین به منظور آشنایی بیشتر زائران گرامی با فضای عربستان، برخی از قوانین و مقرّرات این کشور، وضعیت اقامت، حمل و نقل و بیمه و سایر موارد که زائر به‌طور طبیعی با آن روبرو خواهد شد تا بازگشت به ایران همراه با تصاویر ارائه گردیده و در قطع مناسب در اختیار زائران قرار داده شد.

کتاب راهنمای عمره به دلیل ویژگی‌های کاربردی آن به بسیاری از سؤالات زائران پیش از وقوع مشکل پاسخ لازم را داده است و طبق بررسی‌ها و نظرسنجی‌های انجام شده انتشار کتاب در روند اجرایی عمره اثرات بسیار مطلوبی داشته است.

ص: ۱۱۵

تأمین نیازهای ضروری زائران

همچنین به منظور تأمین امکانات اولیه زائر، یک بسته هدیه رایگان که بتواند نیازهای ابتدایی زائران را پاسخگو باشد از جمله کیف حمل پول، دفترچه یادداشت، کیسه مخصوص کفش و نقشه مکه و مدینه از طریق رابطین استان‌ها میان زائران توزیع گردید که بدین ترتیب مشکل همه ساله زائرین در گم شدن کفش‌ها در مسجدالنبی و مسجدالحرام به‌طور اساسی حل شد.

انتشار پوسترها و تراکت‌های راهنما

به منظور ایجاد یکنواختی و برقراری بیش از پیش نظم در گروهها و پیشگیری از سر در گمی زائران در فرودگاه‌ها و مکان‌های پر تردد به تناسب موقعیت پوستر و تراکت‌های حاوی نکات ضروری و راهنمایی‌های لازم به صورت زیبا، خوانا تهیه و در مسیر دید زائران قرار گرفت.

نصب تابلوها در هتل‌ها

باتوجه به‌این‌که هتل‌ها یکی ازمراکز اصلی‌تردد زائران‌است، به‌منظور سهولت در اطلاع رسانی و اعلام برنامه‌های از پیش تعیین شده؛ نظیر زیارت دوره و همچنین اعلام تذکرات مفید، تابلوهایی در مبادی ورودی هتل‌ها نصب گردید. راه اندازی مطب پزشکان در هتل و ارائه خدمات مؤثر بسیار مورد توجه زائرین عمره سال ۱۳۸۱ قرار گرفت.

همچنین نصب تراکت بسیار زیبا و منقوش به پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران بر روی اتوبوس‌های حمل زائرین ایرانی و مینی‌بوس‌هایی که در مکه مکرمه نسبت به انتقال زائران از حرم و بالعکس اقدام می‌نمودند از اقدامات مفید وارزشمندی بودکه درعمره سال ۸۱ صورت‌گرفت. این‌نوع خدمات علاوه بر عزت بخشیدن به زائران ایرانی در میان زوار سایر کشورها، موجب پیشگیری از پرسه زدن‌های بی‌مورد و سردرگمی زائران به خصوص افراد مسن می‌شد.

تدوین دستورالعمل و شرح وظایف دست اندرکاران

از آنجا که در مطالعه عمره سنوات گذشته مشخص گردیدکه عدم آشنایی و اطلاع لازم مدیران هتل‌ها، مدیران راهنما و دست اندرکاران اجرایی از دستورالعمل‌ها، تبعات منفی به دنبال

ص: ۱۱۶

خواهد داشت، لذا به منظور پیشگیری از این امر و آماده سازی عزیزان در عمره سال ۸۱ پس از ساعت‌ها جلسه و کار کارشناسی در آخر جزوه‌ای تحت عنوان «ره توشه مدیران» حاوی اطلاعات لازم از شرح وظایف و چک لیست کاری تهیه و در اختیار آنان قرار گرفت. در نظرسنجی انجام شده از مدیران و دست اندرکاران عمره به این نکته پر اهمیت پی‌برده شد که تنظیم و ارائه اینگونه اطلاعات می‌تواند در بالا بردن سطح خدمات تأثیر بسزایی داشته باشد.

تهیه پلان هتل‌ها و موقعیت استقرار زائر

با نظر اجمالی به عمره سال‌های گذشته به این نتیجه می‌رسیم که از جمله مشکلات جدّی زائران در لحظه ورود به شهرهای مکه و مدینه، نداشتن کمترین اطلاعات از موقعیت محل استقرار و چگونگی وضعیت اتاق‌ها بوده است.

مضافاً اینکه ناکافی بودن فضای ورودی هتل‌های مکه و مدینه و همچنین تجمع زائران در لحظه ورود و خستگی راه منجر به ایجاد مشکل مضاعف گردیده، بازتاب ناخوشایندی را در میان زائران ایجاد می کرد. به منظور جلوگیری از این نقیصه از جمله اقدام انجام شده در عمره سال ۸۱ که موجب برطرف شدن تمامی مشکلات فوق گردید. مشخص شدن دقیق محل استقرار هر کاروان و همچنین توزیع اتاق‌ها برای هرگروه به تفکیک و اعلام شماره اتاق، نام هتل، شماره تلفن هتل و آدرس آن به زائران محترم قبل از اعزام بود. این اقدام موجب گردید ستادهای عملیاتی بتوانند سریعاً نسبت به انتقال بار زائر به اتاق‌های زائران اقدام و از تجمّع بار که بدترین شکل ممکن را در لحظه ورود زائر ایجاد می کرد جلوگیری شود. همچنین بنا به درخواست ستاد عملیات عمره در تهران و همکاری مدیران راهنما، ترتیبی اتخاذ شد که هر زائر قبل از پرواز از کارت شناسایی برخوردار گردد. در روی این کارت علاوه بر مشخصات کامل زائر، آدرس هتل و شماره اتاق محل استقرار وی در مکه و مدینه قید شده بود.

اتخاذ چنین شیوه‌ای موجب گردید تا سردرگمی زائران به شدت کاهش یافته و به ندرت شاهد گم‌شدن و یا مشکلاتی از این دست باشیم. در واقع داشتن چنین کارتی نه تنها امکان راهنمایی زائران سالخورده ویا زائرانی که از سطح

ص: ۱۱۷

سواد کافی برخوردار نبودند را برای عوامل اجرایی به وجود آورد، بلکه برای دیگر زائران نیز چنین زمینه‌ای را فراهم نمود.

قابل ذکر است که به دلیل ویژگی خاص مسجد شجره و یکنواخت بودن لباس احرام تمامی زائران کشورهای مختلف و نیز تعدد مسیرهای عبور و درنتیجه بالا بودن آمار گمشدگان، در سال ۸۱ ستاد عملیات مدینه اقدام به استقرار یک واحد امداد گمشدگان در مکان مشخص و با بهره‌گیری از خودرو، امکانات صوتی و اطلاع رسانی نمود.

این اقدام نیز از جمله ویژگی‌های برجسته عمره نسبت به سال‌های قبل بود و مورد توجه و تحسین زائران قرار گرفت.

عمره دانشجویی

از جمله مأموریت‌های شرکت وادی‌نور در عمره سال ۸۱، سازماندهی عملیات اعزام دانشجویان عزیز ومسؤولیت اجرایی عمره دانشجویی بود. این مسؤولیت خطیر دارای ویژگی‌های خاصی است که مواردی از آن تقدیم می‌شود.

تشکیل شورای اجرایی عمره دانشجویی

یکی از تصمیمات مهم سال گذشته در شورای حج، بنا به پیشنهاد جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای ری شهری تشکیل کمیته‌ای مرکب از نمایندگان ستاد عمره دانشجویی- بعثه مقام معظم رهبری و نمایندگان شرکت وادی نور به منظور بررسی تسهیلات سفر عمره برای دانشجویان عزیز بود.

این شورا موضوع عمره دانشجویی را به صورت خاص پیگیری کرده و هر دو هفته یکبار گزارش پیشرفت روند اجرایی را مورد بررسی قرار داده و نسبت به راهکار ارائه تسهیلات تصمیمات لازم را اتخاذ نمود. در واقع شورای عمره دانشجویی نقش سیاست‌گذاری را بر عهده داشته و تصمیمات متخذه توسط ستاد عمره دانشجویی مستقر در دانشگاه‌ها به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

آثار و برکات تشکیل شورای عمره دانشجویی عبارتند از:

۱- تهیه طرح جامع اهداف عمره دانشجویی و برنامه ریزی‌های کلان در خصوص دستاوردهای گرانسنگ عزیزان دانشجو در این حرکت مقدس و

ص: ۱۱۸

همچنین بررسی چگونگی انتقال برداشتهای معنوی به جامعه دانشجویی از طریق برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه و همایش و ...

۲- تصمیم نهایی در تعیین سقف قیمت عمره دانشجویی، تعدیل قیمتهای کلی و چگونگی ارائه تسهیلات مناسب در زمینه پرواز، محل اقامت و حمل و نقل و ... برای عزیزان دانشجو.

قابل ذکر است در جلسه‌ای که با حضور جناب حجت الاسلام و المسلمین ترابی مسئول محترم ستاد عمره دانشجویی و همچنین جناب آقای مهندس اوحدی رئیس مجمع شرکتهای ارس و وادی نور و جناب آقای مهندس کشاورزیان مدیر عامل محترم هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران برگزار شد و هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران موافقت خود را نسبت به اختصاص تخفیف ویژه به میزان دویست و پنجاه هزار ریال به ازای هر دانشجو اعلام نمود. این اقدام شایسته به همراه سایر تمهیدات و تسهیلات ویژه‌ای که شرکت وادی نور فراهم نمود، نهایتا موجب تعدیل قیمتهای عمره دانشجویی به میزان قابل توجهی گردید.

۳- تصمیم بر انجام عملیات عمره دانشجویی به صورت متمرکز به منظور ارائه تسهیلات بیشتر توسط شرکت وادی‌نور.

به دنبال این تصمیم امکان هر گونه تغییر و یا جابجایی دانشجویان که احتمالا با مشکل اعزام مواجه می‌شدند، فراهم گردید و در موارد خاصی نیز زمینه اجابت تقاضای عزیزانی که مایل به همراه بردن خانواده‌های خود بودند، ایجاد شد.

۴- حضور جناب حجت الاسلام و المسلمین ابوترابی ریاست محترم ستاد عمره دانشجویی در مذاکرات و مراحل اجرایی عملیات.

از برکات حضور در مذاکرات با طرف قرارداد سعودی قطعی شدن هتل بسیار مناسب طیبه السکنی برای عزیزان دانشجو در مدینه بود. قابل ذکر است که این هتل دارای امکانات بسیار عالی بوده و در فاصله بیست متری مسجد النبی صلی الله علیه و آله واقع شده است. اجاره هتل مذکور و اسکان عزیزان دانشجو در این هل را قطعا می‌توان به عنوان یک موفقیت جدی در عمره سال هشتاد و یک تلقی نمود.

ص: ۱۱۹

۵- هماهنگی لازم به منظور اعزام مدیران و روحانیونی که با ویژگی‌های خاص کاروانهای دانشجویی سنخیت داشته و دارای انگیزه و علاقه مشخصی برای همراهی با کاروان عزیزان دانشجو بودند. البته در بخش پیشنهادات به این مسأله توجه جدی شده است که در انجام عمره دانشجویی در سالهای آتی به روحیه‌سؤال‌پرداز، پویاوخلاق و همچنین سطح علمی و معدل سنی عزیزان دانشجو توجه ویژه‌ای مبذول گردد.

۶- هماهنگی لازم به منظور فراهم نمودن زمینه مناسب برای فعالیت‌های فرهنگی عزیزانم دانشجو در ابعاد مختلف، ارتباط نزدیک و عاطفی مسؤلان اجرایی عمره که عمدتا از عزیزان آزاده هستند با جناب حجت الاسلام و المسلمین ابوترابی در واقع اعتقاد مشترکی نسبت به ارتقاء سطح کیفی خدمات و ارتباط فرهنگی به وجود آمده و موجب گردید تا زمینه‌های مناسب برای توسعه و ماندگاری فرهنگ دانشجویی نیز ارتقاء یابد به طوری که عزیزان دانشجو در طول برنامه اعزام شش هفته‌ای خود در ابعاد فرهنگی- معنوی این سفر، زیبایی‌ها و آثار شگرفی آفریدند که پرداختن به آنها به فرصت مناسب و جامع‌تری نیاز دارد.

ص: ۱۲۰

ص: ۱۲۱

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۲۲

شعر

گفتگو با امیرالحاج

ویژگی‌های حج سال ۱۳۸۱

همه ساله زمانی که مراسم حج، پایان می‌یابد، فصلنامه میقات حج گفتگویی صمیمانه با نماینده محترم ولیّ فقیه، حضرت حجّهٔ الاسلام والمسلمین آقای محمّدی ری‌شهری- دامت‌افاضاته- برگزار می‌کند تا خوانندگان و علاقمندان این فصلنامه را در جریان چگونگی برگزاری حج گذشته و مسائل و مشکلات آن و نیز فعالیت‌ها و تلاش‌های اجرایی و فرهنگی به عمل آمده قرار دهد. اکنون نیز در این گفتگو مسائلی از قبیل موفقیت‌های اجرایی، سیاسی و فرهنگیِ حجّ سال ۸۱، نقایص و کاستی‌ها در انعکاس حج در رسانه‌ها و ... مطرح شده که توجّه خوانندگان محترم را به مشروح این گفتگو جلب می‌کنیم:

: از اینکه این فرصت را در اختیار فصلنامه «میقات حج» قرار دادید. صمیمانه سپاسگزاریم. لطفاً بفرمایید حج سال ۱۳۸۱ چه ویژگی‌ها و برجستگی‌هایی داشت؟ و ارزیابی جنابعالی از آن چیست؟

آقای ری شهری: ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أنْ هَدانَا اللَّهُ .... (۱)

ضمن تشکر از مجله گرانسنگ «میقات حج»، پیش از پرداختن به ویژگی‌ها و برجستگی‌های حج سال ۱۳۸۱ باید بگویم: بر اساس آخرین گزارشی که تهیه شده، در سال گذشته، از کشور جمهوری اسلامی ایران ۹۱۹۱۴ نفر در قالب ۴۶۱ کاروان به زیارت

۱- اعراف: ۴۳

ص: ۱۲۳

حرمین شریفین تشرّف یافتند، که ۵۳٪ از آنان مرد و ۴۷٪ زن بودند و از میان آنها ۷۲٪ با سواد و ۲۷٪ بی‌سواد و بقیه نیز نامشخص بود به دلیل اینکه در فرم‌های مربوطه چیزی ننوشته بودند.

همچنین طبق آخرین آمار رسمی که سفارت جمهوری اسلامی ایران در عربستان، از مسؤولان عربستانی دریافت کرده‌اند، تعداد زائران کشورهای اسلامی، مجموعاً ۱۲ ۴۳۱ ۰ ۱ نفر بودند که ۵۵٪ آنها را مردان و ۴۵٪ را زنان تشکیل می‌دادند.

ویژگی‌ها و برجستگی‌های حج ۱۳۸۱

در این سال تلاش‌هایی در کنترل تبلیغات ضدّ شیعی داشتیم که با یاری خداوند گفتگوها و مذاکرات و اقدامات انجام شده جنبی به ثمر نشست و بر خلاف سال‌های گذشته، سخنرانان و خطبای مسجد النّبی و مسجدالحرام، مطلبی بر ضدّ شیعه نگفتند، تنها گزارشی که به ما رسید و از آن آگاهی یافتیم، این بود که خطیب جمعه مسجد قبا اهانت‌هایی به شیعه داشته است که مراتب اعتراض خودمان را به مسؤولان مربوطه عربستان منتقل کردیم.

به خلاف سال ۱۳۸۰ که در آن سال خطیب جمعه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله اهانت‌های بسیاری نسبت به شیعه روا داشت و این امر موجب شد که ما رسماً به وزیر کشور عربستان نامه نوشتیم و شدیداً اعتراض کردیم، آقای نایف، مسؤول دفتر خود را برای توضیح به بعثه فرستادند و ایشان در بعثه مقام معظم رهبری حضور یافت و اظهار داشت: این اظهارات دیدگاه مقامات و حکومت عربستان نیست. و این مسأله را ما جبران می‌کنیم و ...

شایان ذکر است که در این رابطه توسّط معاونت آموزش و پژوهش بعثه مقام معظم رهبری، کتابی در ردّ این خطیب و اظهارات وی نگارش یافت و منتشر شد.

امسال برای نخستین بار، اطلاعیه اینجانب در رابطه با سالِ نو، با عکس مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری، در یکی از روزنامه‌های رسمی عربستان چاپ گردید که با توجه به محتوای آن، کار نو و تازه‌ای بود و حاکی از روابط خوب دو دولت است.

نکته دیگر این بود که در حج سال ۸۱، کتاب‌های همراه زائران را کمتر گرفتند و برخورد مأموران عربستان در این سال بهتر از سال‌های گذشته بود.

ص: ۱۲۴

البته بر فعالیت سلفی‌ها و روحانیون وهّابی در مکه و مدینه- به خصوص مکه- افزوده شده بود و با پخش کتاب، نوار و سخنرانی در جمع زائران اقداماتی انجام می‌دادند، همچنین مبلّغانی به زبان‌های مختلف تربیت کرده بودند که بر ضدّ اعتقادات شیعه تبلیغ می‌کردند. اقدامات ایذایی علیه شیعیان داشتند. بعضی از روحانیون ما مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و ... که طبق ارزیابی‌هایی که داشتیم، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این اقدامات و فعالیت‌ها، اقدامی حکومتی نبوده است.

مطلب قابل توجه دیگر، پخش برنامه‌های تفرقه‌انگیز شبکه «المستقلّه» بود که از طریق ماهواره برای ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی برنامه پخش می‌کرد و حتی بعد از حج نیز ادامه یافت.

مطلب قابل توجه این که آقای هاشمی مدیر این شبکه جزو میهمانان و مدعوّین سعودی‌ها، در دیدار با پادشاه عربستان بود که در آن رؤسای جمهور و نمایندگان رؤسای بعثه‌ها حضور داشتند. در آن دیدار، شخص پیشگفته را در پیشاپیش میهمانان نشاندند و از وی پذیرایی کردند و این نشان می‌دهد که به هر حال دامن زدن به اختلاف میان شیعه و سنی و ایجاد درگیری، سیاستی است که حداقل بخشی از مسؤلان عربستان از آن حمایت می‌کنند.

ویژگی دیگر حج سال ۸۱ این بود که بقیع مشکل کمتری داشت. قسمتی از بقیع در نزدیکی اطراف قبور مطهّر ائمّه بقیع علیهم السلام را با حصارهای آهنی محصور کرده بودند و فضا برای زیارت بیشتر شده بود گرچه آنها شاید با هدف دیگری این کار را کرده بودند لیکن در مجموع برخورد مأموران بهتر از سال‌های گذشته بود.

ویژگی‌های دیگر اینکه مراسم دعای کمیل، که توسط بعثه مقام معظم رهبری همه ساله برنامه‌ریزی و تشکیل می‌شود، در چهار شب جمعه در کنار بقیع برگزار گردید؛ دو شب پیش از اعمال حج (مدینه قبل) و دو شب بعد از اعمال (مدینه بعد). همه این برنامه‌ها به خوبی و باشکوه بسیار برگزار شد.

ویژگی مهم دیگر و در رأس تمامی برنامه‌های تبلیغی و سیاسی، برگزاری مراسم برائت از مشرکین بود که خیلی خوب و گسترده انجام شد. بعضی از مقامات عربستان خواستند که این مراسم برگزار نشود؛ زیرا متوجه بودند که در شرایط فعلی، کار گسترده‌تر

ص: ۱۲۵

است و بنا است از سال‌های قبل باشکوه‌تر انجام شود، ولی به هر حال این مراسم با شکوه خاصّی برپا شد.

در کنار مراسم برائت از مشرکین ایرانی‌ها، مراسم خوبی هم توسط لبنانی‌ها و برخی مسلمانان دیگر کشورها در مسجد الحرام برگزار شد که باید نام آن را هم «برائت از مشرکین» نهاد. آن برنامه این بود که گروهی از زائران خانه خدا که عمده آنها عرب زبان بودند در مسجدالحرام شعار بر ضدّ آمریکا و اسرائیل دادند. همچنین در جمرات، بعد از پایان اعمال حج، که شنیده شد یکی از آنان را دستگیر و بعد آزاد کردند.

نکته دیگر، پیام مقام معظم رهبری بود که با توجه به شرایط سیاسی منطقه، بسیار خوب تنظیم شده بود و در مراسم برائت از مشرکین، توسط بنده خوانده شد و سپس به زبان عربی قرائت شد. گفتنی است این پیام، به چهار زبان زنده دنیا ترجمه و در موسم حج پخش گردید و نیز روی ۱۲۰ سایت اینترنتی رفت.

و بالاخره حج سال ۸۱ جلوه ارتباط و همبستگی بهتر و قوی‌ترِ جهان اسلام بود.

گرایش بیشتر مسلمانها؛ به خصوص متفکّران جهان اسلام، مسؤولان سیاسی و فرهنگی کشورهای اسلامی به جمهوری اسلامی ایران، کاملًا محسوس بود و به‌خوبی لمس می‌شد که فعالیت‌های سال‌های گذشته در بُعد سیاسی، فرهنگی و تبلیغی نتیجه داده و سیاسیون و متفکّران جهان اسلام بسیار به ما نزدیک شده‌اند و دیدگاه‌های آنها نسبت به آمریکا و غرب تا حدود زیادی به مواضع جمهوری اسلامی نزدیکتر شده بود و اینها، هم به جهت فعالیت‌هایی است که در گذشته انجام گرفته، و هم به دلیل خطاهایی است که دشمنان انقلاب اسلامی، در رأس آن‌ها آمریکا و اسرائیل مرتکب شده‌اند.

دیدارهایی نیز با مسؤولان سیاسی و فرهنگی کشورهای مختلف داشتیم؛ دیدار با وزرای اوقاف الجزایر، تونس، اردن و افغانستان و رؤسای بعثه‌های چین، تایلند و عمان؛ که مجموعاً این دیدارها بسیار مفید و سازنده بود. دید و بازدیدهایی که توسط بعثه مقام معظم رهبری، با حدود ۵۰ شخصیت علمی و سیاسی انجام گرفت.

: حج سال ۸۱، در زمینه‌های فرهنگی- به‌طور خاص- چه دستاوردهایی داشت؟

آقای ری شهری: در باره ویژگی‌های فرهنگی حج سال ۸۱ چند مورد را می‌توان برشمرد:

ص: ۱۲۶

نخستین آن‌ها، فعالیّت گسترده و هفتگیِ اطلاع رسانی و توجیه زائران توسّط سیمای جمهوری اسلامی ایران بود، که برای اولین بار در شبکه ۲ تولید و پخش گردید.

بعثه مقام معظم رهبری نیز جلسات آموزشی توجیهی بسیار خوبی تشکیل داد و روحانیون کاروانها نیز جلساتی برای توجیه زائران تشکیل دادند که بسیار مفید بود و من بدینوسیله از همه آنان تشکر می‌کنم.

ویژگی دیگر، فعالیت گروه‌های ارشاد بود که خوب عمل کردند.

معاونت آموزش وپژوهش، در مورد نظرخواهی از زائران، برای اصلاحات رفتاری حرکت خوبی داشت که امیدواریم به زودی نتیجه آن، در تصمیم‌گیری‌های سال آینده اعلام شود.

حضور خانم‌های مبلّغه، از ویژگی‌های فرهنگی حج ۸۱ بود، که تجربه بسیار خوبی برای سالهای آینده گردید و در نظر است تعداد بیشتری از این خانم‌ها توسط معاونت امور روحانیون گزینش و برای تبلیغ اعزام شوند؛ حضور آنها، به‌خصوص در مسجد شجره بسیار کارساز بود و امیدواریم ان‌شاءاللّه با برنامه‌ریزی که شده، برای سال‌های آینده، تعداد بیشتری از آن‌ها به حج اعزام شوند و تا پنج سال دیگر به ۵۰۰ تن برسند.

همچنین حضور مستمرّ روحانیون در کوه صفا، پشت مقام ابراهیم و در میقات‌ها برای پاسخگویی به مسائل شرعی از کارهای قابل توجه حج گذشته بود.

قاریان برجسته کشور نیز در مسجدالحرام مانند سال‌های گذشته حضور داشتند و برنامه‌های مفیدی را ارائه می‌کردند که مورد توجّه حجاج دیگر کشورها قرار می‌گرفت.

: لطفاً قدری در زمینه دستاوردهای اجرایی حج ۸۱ صحبت بفرمایید.

آقای ری شهری: در رابطه با ویژگی‌های اجراییِ حج سال ۸۱، چند نکته قابل توجه است:

انتقال زائران، به‌طور مستقیم از ایران به مدینه، از کارهای خوب و قابل توجه است که سازمان حج و زیارت برای نخستین بار توانست بیش از ۴۳ هزار نفر را از ایران به

ص: ۱۲۷

مدینه منتقل کند و بیش از ۳۶ هزار نفر را از مدینه به ایران برگرداند و این، در کاهش مشکلات زائران و جلب رضایت آن‌ها بسیار مؤثر بود.

مسأله اسکانِ بیش از ۷۰٪ از زائران مـدینه، پیرامون روضه نبوی نیز از ویژگی‌های مهم حـج سال ۸۱ بود. در حـالی که در سال ۸۰، تنها ۴۰٪ زائران ایرانی در اطراف مسجدالنبی اسکان یافتند.

بدیهی است نزدیکیِ مسـکن زائران، حضور گسترده آنان در مسـجدالنبی و نمازهای جماعت را در پی داشت و این بسـیار مهم بود؛ هم برای زائران و هم برای بعثه مقام معظم رهبری.

اجرای طرح متمرکزِ قربانی، از اموری بود که بهتر و بیشتر از سال‌های گذشـته انجام شد. برای اوّلین بار، ۳۰ ذابح از ایران برده شد و ۸۷۵۰۰ کوپن قربانی فروخته شد.

این کار بسـیار موفقت‌آمیز بود که ۶۷۸۰۰ نفر توانسـتند در روز عیـد، قربانی خودشان را انجام دهنـد و ۱۹۷۰۰ نفر هم روز یـازدهم انجام دادنـد و مسأله طرح متمرکز قربانی سـبب شـد که همه این قربانی‌ها به مردم مستضـعف برسـد که حـدود ۰۰۰ ۲۰ لاشه توسط کمیته امداد امام خمینی قدس سره به لبنان انتقال یافت تا میان مردم آن کشور و یا فلسطینی‌ها توزیع شود.

نکتـه مثبـتِ دیگر در ایـن سـفر ایـن بـود که بـار زائران، پیش از مراجعت آن‌هـا به فرودگـاه، تحویـل گرفته شـد و این مـوجب شـد مشکلاتی که زائران در سال‌های قبل برای تحویل بار داشتند و در فرودگاه معطل می‌شدند، کاهش یابد.

پیشتر طرحی را پیشنهاد داده بودند که از مقدار روزهای سفر زائران در مکه کاسته شود.

سازمان حج و زیارت، با توجه به تصمیم‌گیری‌هایی که در شورای هماهنگی بعثه مقام معظم رهبری شد، کاروان‌هایی را تشکیل داد که طول سـفر آنهـا و توقـف زائران در مـدینه و مکه بیش از ۱۷ روز نبود. چنـد کـاروان به‌طور آزمایشـی برنامه‌ریزی شـد امّا مورد اسـتقبال قرار نگرفت و سـرانجام بنا بر این شـد که تعـداد محدودی از این کاروان‌ها امسال اعزام شوند. البته در حج گذشـته مجموع طول سفر از ۲۶ تا ۲۸ روز شد که تقریباً دو الی سه روز از سال گذشته (۱۳۸۰) کمتر شد.

ص: ۱۲۸

: لطفاً در مورد نقص‌ها و کاستی‌های حج سال ۸۱، توضیحاتی ارائه فرمایید:

آقای ری شهری: دو یا سه نکته هم باید از ضعف‌ها، که باعث نارضایتی زائران شد، بگویم:

یکی طرح متمرکز تغذیه است که جواب مثبت نداد و بسیاری از زائران، از کیفیت غذا ناراضی بودند و وضعیت هم بگونه‌ای بود که نمی‌توانستیم کار دیگری بکنیم.

حتّی در روزهای پایانی موسم حج، عده‌ای مسموم شدند که سعودی‌ها آمار را ۵۰۰ نفر اعلام کردند اما طبق بررسی‌هایی که به عمل آوردیم، حدود ۳۰۰ نفر مسمومیّت مختصری پیدا کردند که یک شبه درمان و ترخیص شده بودند. در هر صورت، این طرح پاسخ درست نداد، به همین جهت از مسؤولان خواستیم که فعلًا از این طرح استفاده نشود مگر اینکه در آینده بتوانند نواقص را برطرف و با کیفیت مطلوب آن را عرضه کنند.

البته چیزی که سبب شد این طرح به اجرا در آید، آن بود که سعودی‌ها اجازه نمی‌دهند در هتلهایی که در اطراف مسجدالنبی و مسجدالحرام است، غذا پخت شود و هیچ راهی جز این وجود نداشت.

گفتنی است، طبق سفارش و توصیه‌هایی که به مسؤولان داشتم، تصمیم گرفته شد که برای ایّام عمره بگونه‌ای دیگر عمل شود؛ یعنی پخت غذا به صورت متمرکز و یکجا انجام شود، اما نه اینکه به وسیله یک تشکیلات و یک آشپز، بلکه آشپز هر کاروان برای همان کاروان، در یک نقطه خارج از هتل، همگی در کنار هم، پخت غذا را انجام دهند.

لازم به گفتن است که در مورد مسکن، شماری از خانه‌ها مشکل جدی داشتند و سازمان حج و زیارت تلاش‌های زیادی کرد تا جای مناسبی تهیه شود ولی شماری از خانه‌ها مشکل‌شان همچنان باقی ماند؛ لذا توصیه شد ما به‌التفاوت قیمت آن‌ها به زائران داده شود.

مشکل و ضعف دیگر، مسأله نقل و انتقال داخلی مکه بود که در این مورد هم برخی از زائران مشکل داشتند، گرچه سازمان حج و زیارت تلاش‌های زیادی کرد، لیکن گویا هماهنگی‌های لازم انجام نشده بود و در هر صورت، طرح انتقال زائران در مکه در سال ۸۰ بهتر و مناسب‌تر از سال ۸۱ بود.

ص: ۱۲۹

: حضــرت‌عالی هرسـال نسبت بـه موفقیت‌هـای حـج، همچنین‌کاستی‌هـا ونارسایی‌هـا، مطـالبی را بیـان فرمودهایـد، برای این‌کـه این نارسایی‌ها در سال‌های بعد تکرار نشود، چه تمهیداتی اندیشیده‌اید؟

آقای ری شـهری: یکی از تمهیداتی که همه ساله برای پیشـگیری از مشـکلات سال بعد داریم، ارزیابی نقاط ضعف و قوّتِ عملکرد سال‌های گذشته است.

با توجه به ارزیابی‌هایی که داریم و گزارش‌هایی که بعـد از موسم حج به ما می‌رسد و نیز شـکایات و پیشـنهادهایی که احیانا زائران می‌فرسـتند، یـافتن علـل و عوامـلِ ضـعف‌ها وقوّت‌هـا را برای مـا آسـان می‌کنـد. مجموع آن‌ها در شورای هماهنگی بعثه مقام معظم رهبری طرح و در مورد آن‌ها بحث و بررسی و سرانجام برنامه‌ریزی می‌شود تا دیگر در سال‌های بعد تکرار نشود.

علاوه بر این، کارهای همه معاونت‌ها وبخش‌های مختلف، جداگانه ارزیابی می‌شود و برای اینکه ضعف‌ها تکرار نشود و نقاط قوّت تقویت گردد، چاره‌اندیشـی و برنامه‌ریزی‌هـایی صورت می‌گیرد. خداونـد را شاکریم که در طول سـیزده سال گذشـته، که بنـده در خدمت حج بوده‌ام، هر سال گامی به پیش برداشته‌ایم.

البته مـدیریتِ حـدود نود هزار نفر، در زمـان کوتـاه و محـدود، آن هم بـا آن همه برنامه‌هـای سـنگین، طـبیعی است که مشـکلات و ضعف‌هـایی را در پی داشـته باشـد. امـا بـا این حـال، نهـایت توانمـان را به کـار می‌گیریم تـا نقاط قوّت را تقویت و نقاط ضـعف را برطرف کنیم.

نشـست‌ها و ارزیابی‌هـای دقیق و تخصّصـی هم داریم که در آن نشـست‌ها، موارد به‌صورت دقیق کارشناسـی می‌شود، علل و عوامل ضعف‌ها را پیدا می‌کنیم و تا آنجا که در توان ما است و امکانات اجازه می‌دهد، می‌کوشیم آن ضعف‌ها تکرار نشود.

: یکی از توقّعـاتی که مردم از بعثه مقـام معظم رهبری دارنـد، این است که در موسم حـج و عمره، کارهـا به‌طور دقیق انجـام شود و نظـارت و ارزیـابی درستی نسبت به کارهـا صورت بگیرد. شـما چه ابزاری را برای این کار در اختیار داریـد و این نظارت‌ها چگونه عملی می‌گردد؟

آقای ری شهری: در ایام حج، از چند طریق با مردم در ارتباط هستیم. در امور اجرایی،

ص: ۱۳۰

ناظرانی داریم که مرتب با زائران در کاروان‌ها ارتباط دارند و گزارش‌های روزانه تهیه می‌کنند. برخی از مشکلات جزئی و امور رفاهی را، به جهت موقعیتی که دارند، خودشان حل می‌کنند، و اگر مشکل مهم و پیچیده‌ای به وجود آید، به بعثه مقام معظم رهبری انتقال می‌دهند و از طریق ما به سازمان حج و زیارت ابلاغ می‌شود.

بخشی از مشکلات و نارسایی‌ها بگونه‌ای است که در موسم حج قابل حل است، در همان ایام به برطرف کردن آن اقدام می‌شود وگرنه، جزو گزارش‌هایی قرار می‌گیرد که باید برای آن تدبیر و چاره‌اندیشی کرد تا در سال‌های بعد دیگر تکرار نشود.

در باره مسائل فرهنگی، رابطین روحانیون، با کاروان‌ها در ارتباط هستند و اطلاع‌رسانی می‌کنند و به ارزیابی فعالیت‌های فرهنگی روحانیون در کاروان‌ها می‌پردازند. اگر روحانی به وظیفه‌اش درست عمل نکند، ابتدا تذکر می‌دهند و اگر ضعفش در حدی باشد که قابل جبران نباشد، حذف و برکنار می‌شود. و همچنین نقاط قوّت و برجستگی‌های آنان نیز به بعثه منتقل می‌شود تا تقویت و تشویق شوند.

علاوه بر این دو شیوه، خودم هم معمولًا در بعثه مقام معظم رهبری، در جلسات موعظه و توسّل که همه روزه تشکیل می‌شود و زائران شرکت می‌کنند، حضور دارم و مردم خودشان، به‌طور مستقیم مطالب خود را منتقل می‌کنند و یا در جلسات مراجعات، کسانی که پیشنهاد یا انتقادی دارند، رو در رو مطرح می‌کنند.

: خوشبختانه در دوران مسؤولیت حضرت‌عالی، فعالیت‌های فرهنگی در حج، عمره و عتبات و ... وسعت و گسترش بیشتری یافته است؛ هر هفته از سیمای جمهوری اسلامی (شبکه ۲) نیز برنامه ویژه حج و عمره پخش می‌شود و مورد استفاده زائران قرار می‌گیرد. آیا به نظر جناب‌عالی خلأ و کمبود فرهنگی احساس می‌شود؟

آقای ری شهری: همانگونه که اشاره کردید، تلاشهای بسیاری در امور فرهنگی انجام گرفته و بعثه مقام معظم رهبری رشد چشمگیری، به خصوص در سال‌های اخیر، در زمینه مسائل فرهنگی؛ مانند تألیف کتب و نشر مجلات و مسائلی که مربوط به حج و زیارت است داشته، که از جمله آن‌ها برنامه «روضه رضوان» است که از سیمای جمهوری اسلامی ایران مرتّب پخش می‌شود و این کارِ بسیار ارزنده‌ای است. البته نمی‌توانیم

ص: ۱۳۱

بگوییم کاستی و خلأ در کارهای ما وجود ندارد.

از کارهـای ارزنـده در امر تحقیقـاتی و پژوهشـی، که تصویب شـده و بنـا است بـا یاری و عنایت خداونـد توسط معاونت آموزش و پژوهش بعثـه مقـام معظم رهـبری اجرا شـود، تهیه وتنظیم «دائرهٔ المعـارف و دانشـنامه حرمین شـریفین» است که امیـدواریم به زودی مقدماتش فراهم شود.

و نیز تهیه دانشـنامه‌ای در رابطه با زیارتگاه‌ها در سطح جهان، از کارهایی است که باید به آن اقدام شود. روشن است که وظیفه بعثه مقـام معظم رهبری، پرداختن به امور فرهنگی در رابطه با «حـج و زیارت» است و حـج و زیارت هم منحصـر به مکه مکرمه و مـدینه منوّره و عتبات عالیات نیست. بنابر این، شایسـته و بلکه ضروری است این کار تحقیقی توسط بعثه برنامه ریزی و انجام شود، هر چند کار بسیار عظیم و گسترده‌ای است، ولی بسیار مفید و ارزنده خواهد بود.

: در سال‌های اخیر، ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز رغبت و توجه زیادی به حـج نشان داده‌انـد و سـمیناری هم در موسم حـج برای آن‌هـا برگزار می‌شـود، برای اینکه آمـادگی خـوبی برای این سـفر معنـوی پیـدا کننـد، به نظر جناب‌عـالی، پیش از آمـدن به حرمین شریفین، چه کارهایی را باید انجام دهند؟

آقـای ری شـهری: ارتبـاط ایرانیـان مقیم خـارج از کشور با بعثه مقام معظم رهبری، هر سال نسـبت به سال پیش، بیشتر می‌شود و در حجّی که گذشت (حج سال ۱۳۸۱) این هموطنان، حضور بسیار خوبی را در بعثه داشتند و بعثه نیز ارتباط خوبی با کاروان‌های آنان داشت و سمیناری هم که برای آنان برگزار کردیم، شلوغ‌ترین سمینارها بود و استقبال بسیار خوبی کردند.

یکی از کارهـایی که جمهوری اسـلامی ایران بایـد انجـام دهـد و مـا به دنبـال آن هسـتیم، این است که شـبکه «جـام جم» که شـبکه برون‌مرزی است و برای ایرانیان مقیم خارج از کشور برنامه پخش می‌کنـد، برنامه‌های آموزشـی در ابعاد مختلف حـج، اطلاع‌رسانی که چگونه به حج بیایند و چه کنند که حجشان صـحیح انجام شود. برای این هموطنان داشته باشد و این می‌تواند کمک خوبی برای آنان باشد.

ص: ۱۳۲

یادم هست که خانمی در منا نزد من آمد و پرسید: ما وقتی به سفر حج می‌آییم، چگونه می‌توانیم به کاروانی ملحق شویم و مناسک و وظایف خودمان را آنگونه که شایسته است بیاموزیم و به آن عمل کنیم؟ رییس سازمان حج و زیارت در آنجا حضور داشت و توضیحاتی برای ایشان داد و راهنمایی‌اش کرد. معلوم می‌شود اطلاع‌رسانی خوبی صورت نگرفته و این خانم به حج آمده در حالی که اطلاع دقیقی ندارد و خیلی از مشکلات این عزیزان را می‌توان با اطلاع‌رسانی به موقع کم یا مرتفع کرد.

گفتنی است، علاوه بر برنامه‌ریزی برای آموزش این دسته از زائران و پخش آن از طریق شبکه جام جم، باید برای اطلاع‌رسانی نیز تمهیداتی بیندیشیم و بعثه مقام معظم رهبری و سازمان حج و زیارت باید برای تهیه این برنامه‌ها تلاش کنند تا اطلاع‌رسانی خوبی انجام بگیرد.

: اکنون سیزده سال است که حضرت‌عالی سرپرستی و امارت حج را به دوش دارید و ارزیابی شما در مورد کارگزاری حج می‌تواند تعیین کننده باشد، لطفاً بفرمایید با توجه به اینکه در سال‌های نخست، تخلّفات رفتاری در میان حجاج زیاد به چشم می‌خورد و به لطف خداوند در سال‌های اخیر به جهت فعالیت‌ها و کوشش‌هایی که توسط کارگزاران حج انجام گرفته، در صد بسیاری از آن تخلفات کاهش یافته است، ارزیابی شما در این‌باره چیست؟

آقای ری شهری: در رفتار زائران، نسبت به سال‌های گذشته، تحوّل زیادی به وجود آمده است. علاوه بر اینکه امروزه زائران در ابعاد مختلف با گذشته تفاوت پیدا کرده‌اند؛ سطح سواد و فرهنگ عمومی زائران نسبت به گذشته رشد یافته و بیشتر زائران از جهت سن نسبت به سال‌های گذشته جوانترند و همین امر موجب کاهش برخی تخلفات رفتاری شده است فعالیت‌های تبلیغی و اطلاع‌رسانی که بعثه مقام معظم رهبری داشته نیز در کاهش تخلّفات رفتاری بسیار مؤثر و مفید بوده است، لیکن هنوز وضعیت به‌گونه‌ای نیست که ما از آن راضی باشیم و برای رسیدن به مرحله آرمانی، نیاز به تلاش و برنامه‌ریزی بیشتری است. به عنوان نمونه اگر ما بتوانیم اهمّیت نماز اول وقت را جا

ص: ۱۳۳

بیندازیم و در داخل کشور به صورت فرهنگ عمومی در آوریم، بسیاری از مشکلات در مورد تخلفات رفتاری زائران رفع می‌شود.

: یکی از اقدامات بسیار جالب وپسندیده جناب‌عالی، در حج سال ۱۳۸۱، که بازتاب گسترده‌ای در سطح کشور داشت، دعوت از قهرمانِ قهرمانان ایران، آقای حسین رضازاده بود که مراسم عقد وی و همسرش در مسجد الحرام برگزار شد و مورد استقبال زیاد مردم، به‌خصوص ورزشکاران و ورزش دوستان قرار گرفت. حضرت عالی نتیجه این اقدام و بازتاب آن را در میان مردم چگونه ارزیابی می کنید؟

آقای ری شهری: انگیزه ما از دعوت آقای رضازاده این بود که ورزشکارانی که به ارزش‌های دینی اهمیت می‌دهند شناخته شوند. ابتکار و حرکت زیبایی که آقای رضازاده، هنگام بلند کردن وزنه از خود نشان داد، سجده جالب و ذکر «یا اباالفضل» او بسیار ارزشمند بود. بنابراین، دعوت از وی، زمینه خوبی شد که ایشان به عنوان الگوی یک ورزشکار متدیّن شناخته شود؛ کسی که هم به بُعد روحی توجه دارد و هم به بُعد جسمی. به‌نظر ما داشتن چنین روحیه‌ای بسی ارزشمند و قابل ستایش است. درحدیث است:

«الْمُؤْمِنُ الْقَوِىّ خَيْرٌ مِنْ مُؤْمِن الضَّعِيف».

«مؤمنی که قوی باشد از مؤمن ضعیف بهتر است».

اگر انسان هم قوی باشد و هم متدین بسیار خوب است. حالا یکی از نظر فکری قوی است و دیگری از نظر بدنی.

به هر حال، افتخاری که ایشان برای جمهوری اسلامی ایران آفرید، ایجاب می کرد که بعثه مقام معظم رهبری نیز در توان و وُسع خود، از این اقدام تجلیل به عمل آورد و انگیزه ما از این عمل، بازتاب آن نبود، بلکه تنها انگیزه انسانی و الهی داشتیم و خداوند هم به این کار برکت داد و بیش از آن مقدار که ما احساس می کردیم بازتاب و انعکاس پیدا کرد. نه تنها در داخل کشور بلکه تماس‌هایی که از خارج کشور گرفته شده نشان می‌دهد که این مسأله برای آنها هم بسیار جالب بوده است. امیدوارم ان شاء اللّه همه ورزشکاران ما از این قهرمان الگو بگیرند و افتخار ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی، هم برای کشور و هم برای خودشان به ارمغان آورند.

ص: ۱۳۴

: با توجه به این که در این مراسم حضور داشتید و عقد را جاری کردید و به هنگام عقد، اشک از دیدگانتان جاری شد، بفرمایید در آن لحظات چه احساسی داشتید؟

آقای ری شهری: احساسی را که در آن حال، در مسجدالحرام به من دست داد، الآن نمی‌توانم درست بیان کنم؛ چون آن حالت‌ها و لحظه‌ها قابل انتقال نیست. در هر حال، بیشتر به دو جهت منقلب شدم؛ یکی اینکه در آن لحظه وقتی نام ولی عصر (عجّ) را در کنار کعبه بردم و به یاد آن حضرت افتادم حالم منقلب شد. جهت دیگر این بود که دیدم یک جوان متدیّن، چنین توفیقی را پیدا کرده است که در کنار خانه خدا این مراسمِ باشکوه و معنوی، برای او برگزار می‌شود.

: در عمره سال گذشته برخی مشکلات به خاطر درست رعایت نکردن حجاب توسط بعضی از بانوان به وجود آمد که حتّی در مواردی به خطبه‌ها (در مدینه) نیز کشیده شد و همانگونه که می‌دانید، در سال جاری (۱۳۸۲) نیز قرار است چیزی حدود ۳۷۰ هزار زائر به عمره اعزام شوند. حال چه توصیه‌هایی به زائران به ویژه خواهران دارید؟

آقای ری شهری: کسانی که برای زیارت خانه خدا و حرم نبوی تشرّف پیدا می‌کنند، باید آمادگی روحی و معنوی پیدا کنند برای بهتر استفاده کردن از فرصت‌ها و لحظه‌ها در سرزمین وحی و بدانند که این سرزمین با سرزمین‌های دیگر تفاوت دارد و می‌توانند در این مدّت کوتاهی که در جوار خانه خدا و محضر رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام هستند، دنیا و آخرت خویش را تضمین کنند و لحظه‌های به دست آمده را، که عمری آرزویش را داشتند، ارزان از دست ندهند و بکوشند مسائل فقهی و نیز اسرار و معارف و ادب حضور در محضر خدا و پیامبر را بیاموزند.

و امّا در مورد خانم‌ها، همانگونه که اشاره کردید، در عمره سال گذشته مشکل جدی وجود داشت، که حتّی مقام معظم رهبری هم در این مورد به بعثه تذکر دادند!

لذا از خواهرانی که تشرّف به حج پیدا می‌کنند، تقاضا داریم احترام حرم نبوی را حفظ کنند و کاری نکنند که خدای ناکرده قلب مقدس رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام از آن‌ها آزرده شود و مورد نفرین آن بزرگواران قرار گیرند؛ چرا که رعایت نکردن شؤون دینی توسط شیعیان، هتک حیثیت شیعه است و موجب می‌شود که اشخاصی چون

ص: ۱۳۵

خطیب جمعه مسجدالنبی آن را به عنوان نقطه ضعف ایرانی‌ها مطرح کنند.

دل حضرت زهرا علیها السلام از این وضع به درد می‌آید و خدای ناکرده، نه تنها آخرت، که دنیای آنها هم تباه می‌شود.

دستور العمل بعثه این است که کاروان‌ها در ثبت نام بگونه‌ای عمل کنند که چنین مشکلاتی پیش نیاید. اگر کسی بنا دارد حجاب را رعایت نکند، از او ثبت نام نکنند و تذکر دهند که شرط حضور در این اماکن مقدس، داشتن ادبِ حضور است و مهم‌ترین ادب حضور برای خانم‌ها رعایت حجاب است.

: از اینکه این فرصت را در اختیار ما قرار دادید، صمیمانه از حضرت‌عالی سپاسگزاریم.

آقای ری شهری: من هم از جناب عالی و تمام همکارانتان تشکّر می‌کنم.

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۳۶

ص: ۱۳۷

نقد و معرّفی کتاب

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۳۸

تجلی سیر و سلوک عرفانی در حج

ابو القاسم آرزومندی

هر چند «کمال بندگی» در پذیرش بی‌چون و چرای سخن معبود و گردن نهادن به خواست اوست، با این همه، کشف حکمت و مقصود باطنیِ عبادات، بر بینش بنده می‌افزاید و او را در پیمودن راه بندگی راسخ‌تر می‌سازد و بسیاری از شبهه‌ها و تردیدها را از دل و جانش می‌زداید. از این رو، گاه در روایات به رمز و راز عبادات پرداخته و از اسرار آن پرده برداشته شده است و حکیمان و عارفان اسلامی نیز با دستمایه قرار دادن این قبیل روایات، به‌طور مبسوط به این عرصه گام نهاده‌اند.

آقای ابوالقاسم قزوهی، در پایان نامه کارشناسی ارشد خود «تجلّی سیر و سلوك عرفانی در حج»، با برگزیدن چنین رویکردی و با بهره جستن از حدیثی طولانی از امام سجاد علیه السلام و سخنان اهل سلوك و عرفان، به حج- که دارای اعمال گوناگون و راز آلودی است- می‌پردازد.

نویسنده، اثر خود را با مقدمه‌ای کوتاه آغاز می‌کند و در هفت فصل (هفت منزل) به شرح و تفسیر و تحلیل اعمال حج می‌پردازد و با شعری از جامی به کلام خود خاتمه می‌دهد:

فصل اول (منزل اول): احرام، تجلّی توبه

عناوین: وعدگاه ملاقات، احرام جاودانه، توبه از دیدگاه عرفا، مقدمات، مقارنات و

ص: ۱۳۹

ارکان توبه، درجات توبه، احرام تجلّی توبه، ندای لبیک، تلبیه.

در این فصل، که بیشتر بر محور توبه و شرایط و مراتب آن است، احرام بستن به امتناع ورزیدن از هر آنچه که مانع ذکر و طاعت خداوند باشد، معنی شده است؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام از شبلی می‌پرسد:

آیا هنگام بستن احرام، قصد کردی هر چه که خدا حرام کرده، بر خویش حرام کنی؟ گفت: نه. فرمود: پس تو در حقیقت مُحرِم نشده‌ای.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده:

جامه صدق و صفا بپوش و از آنچه مانع ذکر خداوند بزرگ است و تو را از اطاعت او محجوب می‌گرداند، احرام بند!

فصل دوم (منزل دوم): طواف، منزلگاه قُرب

عناوین: حرمت حرم، کعبه جلوه عرش خدا در زمین، کعبه خانه آزاد، خانه پاك برای پاکان، حال قرب در عرفان، طواف منزلگاه قرب، حجر الأسود، دست در دست خدا، نمازِ طواف.

حدیث امام سجاد علیه السلام در این فصل ادامه می‌یابد. بنا بر سخن امام علیه السلام، ورود حاجی به حرم باید همزمان با این قصد باشد که از بدگویی و غیبت هر مسلمانی بپرهیزد. طواف کعبه، اولًا باید به منظور آزاد شدن انسان از شهوت و غضب باشد تا انسان نیز پاك و فرشته‌وش گردد. از نگاه امام سجاد علیه السلام، کشیدن دست بر حجرالأسود، پیمان با خداوند است در حفظ حریم‌های الهی.

فصل سوم (منزل سوم): سعی صفا و مروه، تجلّی خوف و رجاء

عناوین: پویشی‌هدفمند، جرعه معرفت، خشیت و رحمت، خوف و رجاء از دیدگاه عرفا، سعی صفا و مروه، تاریخچه و علت سعی، سعی صفا و مروه تجلّی خوف و رجاء.

سلوك حاجی، در سعی میان صفا و مروه ادامه می‌یابد. این تلاش و این آمد و شد، که چندین بار تکرار می‌شود، حرکت در میان دو اندیشه بیم و امید است که بسان دو بال

ص: ۱۴۰

سالک برای پرواز در آسمان قرب الهی هستند. او از بـار گناه و پایان کار هراسـناک ست، اما در آن سو، لطف و رحمت بی کران حق را می‌بینـد و به امیـد سیراب شـدن از زمزم عطوفت الهی، از تلاش و حرکت بـاز نمی‌ایستد. با این رفت و برگشت، او به صـفا می‌رسد و به مردانگی بار می‌یابد؛ صفای دل و مردانگی در راه خدمت.

فصل چهارم (منزل چهارم): عرفات، تجلّیگاه یقین

عناوین: عرفات و معرفت، یقین در عرفان، علّت نامیـده شـدن عرفات، پیشـینه تاریخی، عرفات سـرزمین یقین و معرفت، عرفات محلّ اعتراف به گناه و توبه، عرفات یادآور عرصات قیامت، جبل‌الرحمه، فرازهایی از دعای شریف عرفه.

عرفـات، وادی شـناخت و آگـاهی است. در این وادی بایـد حاجی به این آگاهی برسـد که همه دانش‌ها و معارف از آن خداونـد و لوح سرنوشت انسان به دست پروردگار است و همو بر نهان‌ها و قلب‌ها آگاه و داناست.

درباره علت تسمیه عرفان به این نام، صاحب اثر سه قول را مهم‌تر دانسته است:

۱- عرفات سرزمین شناخت، معرفت و یقین است.

۲- عرفات محل اعتراف به گناه، توبه و برخورداری از رحمت و مغفرت خداوندی است.

۳- عرفات یادآور عرصات روز قیامت است.

سپس برای هر یک از این اقوال، توضیحات و روایاتی را ذکر می‌کند.

گذشـته از این، عرفـات یـادآور دعـای عرفه امـام حسـین علیه السـلام، امـام عشق و عرفـان و شـهادت نیز هست. از این رو، نگارنـده فرازهایی از این دعای بلند معنا را، همراه با توضیح و تحلیل می‌آورد.

فصل پنجم (منزل پنجم): مشعر الحرام محلّ مشاهده

عناوین: مشعر شعور، مشاهده در احوال عرفات، مشعر الحرام سرزمین مشاهده، وجه تسمیه منا، امان مردم، قربانگاه شمع.

حاجی سالک، در ادامه سلوک معنوی خویش، به مشعر الحرام وارد می‌شود. او در

ص: ۱۴۱

این مرحله بایـد بـا شـعار و شـعور پارسایـان همساز شود و خشـیت الهی را به قلبش رهنمون سازد. مشـعر الحرام، حرم الهی است که ورود به آن، تنها پس از گـذر از مراحل پیشـین میسّـر می گردد. اینجا محل ذکر خـدا و مشاهده جمال الهی است؛ نقطه پایان هجر و آغاز وصال و لقا است.

اما «منا» سرزمین تمنّا و آرزو است، چنان‌که از امام رضا علیه السلام نقل شده:

در این جایگاه، جبرئیل به ابراهیم علیه السلام فرمود:

یا ابراهیم! آنچه خواهی از پرودگارت تمنّا کن.

البته نـاگفته آشـکار است که بت شـکنی چـون ابراهیم خلیـل علیه السـلام، آرزویی جز بریـدن از تعلّقـات، و رضـا و تسـلیم در برابر خداوند ندارد؛ پس پیروان او نیز این تمنّا را در دل خویش می‌پرورانند و از حق می‌خواهند؛ باید خلیل‌آسا تسلیم حق باشند.

امام سـجاد علیه السلام در گفت و گو با شبلی، منا را محلّی برای این مقصود دانسته‌اند که شخص عهد کند که مردمان را از زبان و قلب و دست خویش در امان بدارد؛ که در این صورت، رضایت دوست نیز حاصل می گردد.

پس از آنکه، بـا رمی جمرات، شیطان را از قلب خویش دور سـاخت، بایـد طمع را نیز قربانی کنـد و موانع قرب و رضای الهی را از میان بردارد.

فصل ششم (منزل ششم): رمی جمرات، تجلّی توکّل

عناوین: مقام توکّل در عرفان، رمی جمرات تجلّی توکل، پیشینه تاریخی، رمی جمرات نبرد با شیطان درون و بیرون.

نگارنده اثر، درباره پیشینه تاریخی رمی جمرات، سه احتمال را، با توجه به روایات، بیان داشته است:

۱- این عمل را حضرت آدم علیه السلام، جهت راندن شیطان انجام داده است.

۲- ابراهیم علیه السلام جهت دور ساختن شیطان انجام داده است.

۳- و یا این عمل یادآور سنگ‌هایی است که ابراهیم خلیل علیه السلام به قوچ قربانی زد.

با توجه به دو احتمال نخست، برخی گفته‌اند رمی جمرات سه گانه، حاکی از آن است که انسان باید در مسیر قرب الهی سه طاغوت را طرد کند؛ طاغوت درونی (نفس

ص: ۱۴۲

امّاره)، طاغوت بیرونی که شامل دو گروه است: شیاطین جنّی؛ شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیت).

فصل هفتم (منزل هفتم): قربانی و تقصیر، تجلّی رضا و فنا

عناوین: رضا عالی‌ترین مقام، فنا غایت عرفان، قربانی و تقصیر تجلّی رضا و فنا، قربانی تجلّی رضا و فنا (پیشینه تاریخی)، قربانی در شریعت اسلام، اسرار قربانی، تقصیر تجلّی رضا و فنا.

عارف و سالک الهی، پس از طیّ منازل پیشین، به مقام رضا و فنا نایل می‌شود. رضا، با توحید و توکّل حاصل می‌شود؛ رضایت به قضای الهی و فنا، نتیجه فضل و رحمت الهی و علّت آن رؤیت جمال حق به چشمه دل و الهام و افاضه خداوند به قلب است.

پیشینه قربانی از زمانی است که انسان در اندیشه تقرّب به معبود، قربانی می‌کرده و آن را وسیله‌ای جهت رسیدن به خواست‌ها و برطرف ساختن حوادث سهمگین، آسیب‌ها و زیان‌های فردی قرار می‌داده است. از گزارش‌های تاریخی بر می‌آید که بیشتر قربانی‌ها، انسان‌ها بوده‌اند؛ مانند اطفال دختر و پسر؛ به‌ویژه نخستین فرزند، دختران باکره، اسرای جنگ، بردگان و گنهکاران.

با پیشرفت و گسترش اندیشه دینی، رفته رفته این شیوه ضدّ انسانی نزد بسیاری از امت‌ها متروک و مطرود می‌گردد و حیوان‌هایی چون: گاو، گوسفند و ... جایگزین انسان می‌شود. ظهور شریعت اسلام، مهر بطلان بر پیرایه‌های خرافه‌انگیز قربانی زد؛ رنگ و جلوه‌ای الهی به آن بخشید و رمز فنا گردید. به علاوه دستور رسید که: «گوشت آن را بخورید و تهی‌دستان را نیز از آن اطعام کنید» (۱) این عمل که به تأسّی از ابراهیم خلیل الرحمان است، سمبل و نماد قربانی کردن خود و وصول به مقام فنای فی اللّه است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- حج: ۲۸

ص: ۱۴۳

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۴

چند گزارش از سفرهای حج

از دوره صفوی

رسول جعفریان

سفر زیارتی شیعیان ایران به حرمین شریفین، یکی از ابعاد زندگی دینی‌اجتماعی آنان در دوره صفوی است. در این زمینه، موضوعات مختلفی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. نویسنده این سطور، تاکنون چند مطلب و مقاله در این باره منتشر کرده است:

نخست انتشار سفرنامه حجّ بانوی اصفهانی، همسر میرزا خلیلِ رقم نویس، از اواخر روزگار صفوی است که شامل ۱۴۰۰ بیت شعر زیبا در باره سفر او از اصفهان تا مکه می‌باشد و حاوی اطلاعات جغرافیایی و سفرنامه‌ای ارجمندی در این زمینه است. (۱) دوم مقاله مفصلی است با عنوان «پاره‌ای از مسائل حجاج شیعه و شیعیان مقیم حرمین شریفین در دوره صفوی» که ضمن آن به مسافرت علما ومردم شیعه به حرمین شریفین و برخی از دشواری‌های آنان پرداخته شده و در مجلد دوم کتاب «صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست» به چاپ رسیده است.

سوّمین بحث «مناسبات اصفهان و حجاز در دوره صفوی» است که در آن رابطه دولت و مردم ایران با سادات مدینه بررسی شده و در مجلد یازدهمِ «مقالات تاریخی» به چاپ رسیده است. دو مقاله اخیر در مجله «میقات حج» هم نشر یافته است.

۱- تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۳

ص: ۱۴۵

آنچه دراینجا ارائه شده، اطلاعات دیگری است که به نوعی مربوط به زائران شیعه به مکه و مدینه در دوره صفوی و برخی از خاطرات آنها در طول مسیر یا در آن دو شهر مقدس است. این مطلب برای نخستین بار در اینجا منتشر می‌شود.

این اطلاعات در باره موضوع مورد بحث، از پنج منبع فراهم آمده است:

اول؛ از کتاب الدرّ المنثور از شیخ علی جبل عاملی (م ۱۱۰۴) که در اصفهان می‌زیسته و خاطرات خود از سفرهایش به مکه را گزارش کرده است. این کتاب در حوالی سال ۱۰۷۶ تألیف شده است.

دوم؛ از کتاب تذکره صفویه کرمان از میر محمد سعید مشیزی بردسیری که آقای باستانی پاریزی آن را به طبع رسانده و از دو دهه پایانی قرن یازدهم هجری است.

سوم؛ از دیوان علی نقی کمره‌ای (م ۱۰۲۹) که از یکی از شهدای ایرانی در مکه یاد کرده و شعری در باره او سروده است.

چهارم؛ از دیوان محتشم کاشانی که او هم به مناسبت از دو مورد یاد کرده است.

پنجم؛ کتاب نوادر ملامحمد صالح قزوینی که از آن کتاب هم چند حکایت در باره سفر حج نقل شده است.

بهره‌ای هم از خلاصهٔ التواریخ برای یاد از یک فرمان در ارتباط با سفر حج گرفته‌ایم که خواهد آمد.

*** شیخ علی جبل عاملی و سفرنامه‌اش به مکه

شیخ علی (۳- ۱۰۰۴/ ۱۱۰۴) (۱) بن محمدبن حسن‌بن شهید ثانی، یکی از علمای سرشناس شهر اصفهان در دوره اخیر صفوی بود. وی از نسل علمای عرب مقیم اصفهان بود که همچنان بر حفظ فرهنگ عربی خویش تأکید داشت و نسبت به برخی از علمای ایرانی زمانش که صاحب منصب‌بودند، چندان خوشبین نبود. (۲) پدران وی از شهید ثانی به این سوی، همه عالم بودند و به رغم آن‌که صفویان دعوت‌های مکرری از آنان برای آمدن به ایران داشتند، اما آنان از آمدن خودداری کردند. بااین حال، شیخ علی به ایران آمد و تا پایان عمر در

۱- خود در کتاب الدر المنثور، تاریخ تولدش را در ربیع الأول سال ۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴ عنوان کرده‌است. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۵

۲- این دیدگاه‌های وی را می‌توان در آنچه وی در باره محقق سبزواری نوشته و صاحب روضات‌آن مطالب را آورده، مرور کرد. بنگرید: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۷۰۹

ص: ۱۴۶

اصفهان زیست.

یکی از آثار برجای مانده از وی که حاوی نکات دقیقی از زندگی و خاندان خود وی، همچنین شماری از علمای وقت جبل عاملی و نیز آثار و کتاب‌های برجای مانده از آنان است، کتاب الدرّ المنثور من المأثور و غیر المأثور است.

این اثر که نوعی اثر کشکولی است، حاوی مقالات مختلفی در باره مسائل فقهی و تفسیری و نیز اطلاعاتی از تاریخ فرهنگی و علمی این دوره است. اهمیت این کتاب یکی هم اقتباس مؤلف از آثاری است که اصل آنها از میان رفته و شاید یکی از مهم‌ترین آنها شرح حال خودنوشتی است که شهید ثانی برای خودش نگاشته و متن آن در این کتاب به چاپ رسیده است. شیخ علی صاحب کتابخانه مهمی از آباء و اجداد خود متون و مطالب را از آن آثار برای ما نقل کرده که مع الأسف اصل آن آثار از میان رفته و تنها اندکی از آن با تلاش شیخ علی از شامات به ایران انتقال یافته است. (۱) شیخ علی در جایی از کتابش، شرح حال کوتاهی از اجدادش به دست داده و در ادامه شرح حالی هم از خودش نوشته است. در ضمن این شرح حال، اشاراتی به سفرش به مکه و برخی از رخدادهای مربوط به آن دارد که با قدری تسامح می‌توان از آن به عنوان سفرنامه مکه یا خاطراتی از سفرهای حج یاد کرد.

زمانی که مصیبتی دامنگیر خانواده آنان در جبل عامل شده و بیش از یک هزار کتاب آنان در آتش سوخت، پدرش عازم عراق شد. این زمان شیخ علی شش ساله بود. اندکی بعد وی همراه مادر و برادرش زین‌الدین راهی کرک نوح شدند و مدتی در آنجا ماندند.

برادرش که دوازده ساله بود، از آنجا و گویا به هدف تحصیل، راهی عراق شد.

شیخ علی هم عازم مکتب شده به فراگیری قرآن مشغول گردید و در نُه سالگی آن را ختم کرد. شیخ علی از مادرش ستایش می‌کند و از این که مهربانی و ملاطفت فراوانی در حق وی داشته است سخن می‌گوید. پس از آن به تحصیل نزد شاگردان جد و پدرش که نامشان را هم آورده، مشغول گشت. وی با آن‌که سن اندکی داشت، همزمان به زمین‌های کشاورزی رسیدگی می‌کرد و به تحصیل هم اشتغال می‌ورزید وی در سن شانزده سالگی در سال ۱۰۳۲ یا ۱۰۳۳ پس از درگذشت پدرش به سال

۱- وی که نواده شهید ثانی بود، برخی از آثار شهید را به خط او در کتابخانه‌اش داشت که افندی آنها را در آنجا دیده است. ریاض العلما، ج ۱، ص ۲۳۳ به توضیحات خود شیخ علی در باره کتابخانه خانوادگی‌شان و این‌که چه مقدار ازآنها از میان رفته بنگرید در: الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۰۳- ۲۰۴

ص: ۱۴۷

۱۰۳۰ عازم مکه می‌شود. (الدرالمنثور، ۲/ ۲۳۹) گفتنی است که پدرش در این سال، در شهر مکه درگذشت. (۱) بنابر این جدای از اعمال حج، ممکن است به قصد زیارت مزار پدرش در مقبره معلی عازم این سفر شده باشد.

بایـد توجه داشت که این زمان شـمار فراوانی از علمای شـیعه عرب و ایرانی در مکه زنـدگی می‌کردنـد و گهگاه در میان اشـراف و امرای مکه، کسانی هم بودنـد که دلبسـتگی به تشیع امامی داشـته و از علمای امامی مذهب اسـتقبال می‌کردند. ما نمونه‌هایی از این مـوارد را در جـای دیگری آورده‌ایم. امـا از همین کتـاب «درّالمنثور» هم می‌توان در این زمینه کمـک گرفت و نشـان داد که میـان علمای شـیعه وبرخی از اشـراف مکه پیوندهایی بوده است؛ از آن جمله این آگاهی اوست که پدرش شـیخ محمد (م ۱۰۳۰) پس از تکمیل تحصـیلات خود نزد پدرش شیخ حسن- صاحب معالم الاصول- و همچنین سید محمد صاحب مدارک الأحکام- راهی مکه شـد و برای پنـج سـال در آن‌جـا اقامت گزیـد. این زمان میرزا محمـد استرآبادی هم در مکه بوده و میان آنان دوستی و الفت فراوان وجود داشـته است. وی در تـدوین کتـاب «رجـال الکبیر» استرآبـادی هم به وی کمـک فراوانی کرده است. بعـد از آن به وطنش باز گشـته امـا در پی برخی دشـمنی‌ها و حسادت‌هـا به کربلاـ رفت و مـدتی طولاـنی در آنجـا مانـد، و به تربیت شاگردان عرب و عجم مشـغول گشت. یک روز در حالی که بر بالای بام مشغول نماز بود، کسی تیری به سمت او پرتاب کرد که از کنار سینه‌اش گذشت. به دنبال این حادثه، مجـدداً وی عازم مکه شـد. مـدتی در آنجا بود، باز به عراق برگشت و برای بار سوم به مکه رفت و تا پایان عمر همانجـا بسـر برد. در همین دوره، گهگـاه به نقـاط دیگری هم مسافرت داشـته و از جمله مـدتی در دمشق با علمای اهل سـنت حشـر داشته و نزد آنان تحصیل کرده است.

شیـخ علی از یکی از اساتیـد سـنی او و برخـوردی کـه شـاگردان آن اسـتاد بـا پـدرش داشـته‌اند یـاد کرده اسـت. وی در آنجـا از همشـهری‌های خـود شـاگردانی هم‌داشت که یکی‌ازآنـان شیخ‌حسـین مشـغری عـاملی بود و «شـرح الاسـتبصار» شـیخ محمـد به خط این‌مشغری نزد شیخ علی بوده‌است.

(الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۱۱- ۲۱۲)

برادر شیخ علی، یعنی زین الدین

۱- ریاض العلما، ج ۵، ص ۶۱

ص: ۱۴۸

(۱۰۰۹– ۱۰۶۴) مدت‌ها در مکه بوده و در همان شهر هم درگذشته و در کنار قبر پدرش شیخ محمد مدفون شده است.

شیخ علی با ستایش فراوان از وی می‌گوید: در همان سال درگذشتِ او، وی هم در مکه بوده و در روز عرفه تا روز درگذشت او یعنی ۲۹ ذی‌حجه همراه او بوده است. (الدرالمنثور، ج ۲، ص ۲۳۱)

گذشت که شیخ علی در حالی که شانزده ساله بوده، عازم سفر حج می‌شود. البته خودش تولّدش را ۱۰۰۳ یا ۱۰۰۴ دانسته و با توجه به این که می‌گوید سال ۱۰۳۲ یا ۱۰۳۳ به سفر حج رفته، قاعدتاً باید نوزده ساله یا بیست ساله بوده باشد.

وی می‌نویسد که در این سفر برای من اتفاقات جالبی افتاد؛ از جمله آن که من سوار بر قاطر بودم و شتران ما در پشت سر ما حرکت می‌کردند. رفیقی هم داشتیم که یک برده هندی داشت. من در دستم کاردی داشتم که افتاد و طبعا نمی‌توانستم آن را بردارم. آن برده هندی که پشت سر ما بود، روی شتر خوابش برده و روی زمین افتاده بود. وی که درست نزدیک کارد من افتاده بود، آن را برداشت و برای من آورد.

وی همچنین در محلّی با نام «مبرک الناقه» که یک تنگه بوده و تنها یک قطار یا حداکثر دو قطار شتر می‌توانستند همزمان از آنجا عبور کنند، اشیایی را به‌جا می‌گذارد که باز به طور اتفاقی، یک نفر از حجاج، آنها را برداشته و به او می‌رساند.

در این سفر شیخ حرّ عاملی هم با آنان همسفر بوده است. وی می‌گوید که کاروان شام دو قسمت بود: «مقاطره» و «شعاره»؛ مقاطره آنان بودند که سواره حرکت می‌کردند و شعاره افرادی بودند که در جلو و عقب و راست و چپ آنان پیاده می‌رفتند. شیخ حرّ جزو شعاره بوده است. در اینجا هم باز چیزی از دست شیخ علی می‌افتد که از اتفاق آن را شیخ حرّ بر می‌دارد و به او می‌دهد.

شیخ علی می‌نویسد: وقتی داخل مکه شدم، همراه یک نفر دیگر از حجاج کاروان جلو افتاده به حرم مشرّف شدم تا اعمال عمره را انجام دهم. ابتدا گشتی در مسجد زدم تا نقاط مختلف آن را که وقت طواف به آن نیاز داشتم بشناسم.

وقتی خواستم طواف را شروع کنم، یک مطوِّف آمد و گفت: من تو را طواف می‌دهم. گفتم: من شامی هستم، زودتر از

ص: ۱۴۹

دیگر حاج آمده‌ام و هیچ پولی برای این که به تو بدهم ندارم. اگر مجاناً مرا طواف می‌دهی، شروع کن. وی با من به نزاع برخاست و کلمات تندی گفت. در همین حال مردی نزدیک شد و خطاب به او گفت: رهایش کن تا خودش طواف کند؛ این شخص و پدرش صد نفر مثل تو را برای طواف تعلیم می‌دهند. آن شخص هم مرا رها کرد و من مشغول طواف شدم.

بعد از حج به سوی مدینه آمدیم.

صبحی در منطقه بدر مشغول نماز بودم در حالی که کاروان این سوی و آن سوی من حرکت می‌کرد. در حال نماز شمشیرم را روی زمین در کنارم گذاشتم. بعد از نماز، فراموش کردم آن را بردارم. نیم فرسنگ از آنجا دور شدیم که یادم آمد.

به سرعت با رفیقی بازگشتم و دیدم در حالی که هنوز حجاج از این سوی و آن سوی محلّ نمازِ من می‌گذرند، شمشیرم روی زمین است که در مقابل چشم حیرت زده دیگران آن را برداشتم.

شیخ علی می‌نویسد: کتاب‌های زیادی از من در بلادمان مانده بود. هرچه کردم‌ازطریق بغداد نتوانستم به‌کتاب‌هایم دسترسی پیدا کنم. گفتم که آنها را به مکه بفرستند. اما مدتی به دلیل انقطاع زمان حج، نتوانستم به آنها دسترسی پیدا کنم.

از کسی خواستم هرچه می‌خواهد از من بگیرد و کتاب‌هایم را به من برساند. در وقت بازگشت حجاج منتظر بودم. شبی خواب دیدم که کسی نزد من آمده و یک سینی که سینه مردی در آن بود، کنارم گذاشت. گفتم: این چیست؟ گفت: این سینه جدّت زین‌الدین- شهید ثانی- است. فردای آن روز کتاب‌ها رسید در حالی که بسیاری از آن‌ها جلد نداشت و برخی هم به خاطر نقل و انتقال تلف شده بود. (الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۲)

یکی دیگر از خاطرات من آن است که وقتی خواستم از اصفهان به حج مشرّف شوم، مخفیانه برخی از کتاب‌هایم را فروختم. روز بعد خواجه التفات که نزد زینب بیگم دختر شاه طهماسب کار می‌کند، نزد من آمد و پرسید: آیا این روزها کتابی فروخته‌ای؟ گفتم: برای چه می‌پرسی؟ گفت: زینب بیگم مرا خواست و گفت: آیا در این شهر کسی با نام شیخ علی از نوادگان شیخ زین‌الدین زندگی می‌کند؟ گفتم: آری. گفت: دیشب در خواب شاه عباس را دیدم که می‌گفت:

چه معنا دارد که این مرد به دیار ما بیاید

ص: ۱۵۰

در حالی که ما از پدر او خواستیم بیاید که نیامد، و روزگارش به‌گونه‌ای باشد که کتاب‌هایش‌را بفروشد در حالی که شما در اینجا هستید؟ وقتی من این را شنیدم داستان فروش کتاب‌هایم‌را برایش گفتم.

شیخ علی می‌افزاید: آمدنش به این بلاد و آلوده شدنش به استفاده از مشتبهات و سلوکش بر خلاف پدرانش- که به ایران نیامدند- سبب شد تا آن فیض و صلاحی که در اوائل سن داشته از بین برود. (ج ۲، ص ۲۴۲) این همان چیزی است که از شیخ بهایی هم نقل شده و به خاطر همان بود که پدرش شیخ حسین‌بن عبدالصمد با این که سالها در ایران بود، در اواخر از ایران رفت.

شیخ علی می‌افزاید: مرتبه دومی که از این بلاد- ایران- عازم مکه مکرمه شدم به برکت حج و زیارت وقایعی برای من رخ داد: یکی از این وقایع آن بود که وقتی به جایی میان اصفهان و بصره رسیدم، یکی از افراد بلاد ما- یعنی عرب شامی- همراه با کاروان حجاج بود. او گفت: من هدفم از رفتن مکه اذیت کردن فلانی- یعنی شیخ علی- است. می‌خواهم در آنجا بگویم که او در بلاد عجم چه و چه می‌کند. من ناراحت شدم. وقتی به دورق رسیدیم، جایی در خیمه نشسته بودم که همان شخص از آنجا رد می‌شد، او را صدا کردم و به او گفتم: شنیده‌ام که در باره من چنین گفته‌ای؟ گفت: آری و خواهی دید. گفتم: دلیلش چیست؟

گفت: تو در اصفهان چیزی به من ندادی و من چنین و چنان خواهم کرد. گفتم: از خداوند می‌خواهم که شرّ تو را از من دفع کند. او برخاست و رفت. اندکی بعد، تب او را گرفت و چیزی به بصره نمانده بود که درگذشت و خداوند مرا از شرّ او کفایت کرد.

مانند همین ماجرا در مکه و منا از سوی دو مرد برایم رخ داد که اگر خداوند شرّ آنها را دفع نکرده بود، موجب مرگ فرد یا افرادی می‌شد.

حکایت آن طولانی است و این همه به برکت حج بیت اللّه‌الحرام بود.

در بازگشت وقتی از بغداد به سمت اصفهان می‌آمدیم و همراه ما سه کنیز و زنان دیگر بودند، به شهر بعقوبه رسیدیم.

کسی که در آنجا حکومت می‌کرد، فردی بسیار پست و معاند بود. وی برای هر کنیز و برده دو اشرفی و برای هر شتر چهار عباسی می‌گرفت؛ علاوه بر آن که اهانت

ص: ۱۵۱

کرده و ضرب و شتم می‌نمود. در آنجا شطی بود که باید از آن می‌گذشتیم و او کنار شط نشسته بود. هر زنی که از کشتی خارج می‌شد، او به دستش می‌نگریست ببیند کنیز است یا نه. وقتی ما نزدیک شدیم، مردی نزد او آمد و چیزی گفت.

او هم عصبانی شده و عصا به دست برخاست. ما از کشتی پیاده شدیم؛ خیمه زدیم و کنیزکان را در پشت کجاوه‌ها پنهان کردیم. او زنی را برای تفحّص فرستاد تا در خیمه‌ها بگردد. من بیرون رفتم. اما به من خبر دادند که آن زن، یک کنیز را دیده است. پس از یک ساعت آن مرد آمد و پرسید: چند کنیز دارید؟

گفتیم: یکی. بعد به خیمه دیگری رفت.

در آنجا زنی بود که یک برده داشت. آن زن گفت: تو را از وجود سه کنیز خبر می‌کنم مشروط بر آن که از برده من چیزی نگیری. بعد اشاره به خیمه ما کرد.

ما از این که گفته بودیم فقط یک کنیز داریم، ترسیدیم که مسأله روشن شود و سبب اهانتی بزرگ به ما شود. فوراً به شتردار گفتم: دو کجاوه روی یک شتر بگذار و روی هر شتر یک زن و یک کنیز باشد و حرکت کن. وقتی آن مرد با آن زن آمدند، جز یک کنیز ندیدند. آن مرد شروع به زدن همسرش کرد که چرا خلاف گفته است. آنگاه نزد آن زن و برده او رفتند و گفتند که چرا دروغ گفته است. آن زن گفت که کنیزکان را سوار شتر کردند و رفتند. آن مرد سوار اسب شد اما شتر را نیافت. خیمه‌ها را گشت، چیزی پیدا نکرد و به هر روی ما به سلامت گذشتیم. در شهربان هم به سوی خیمه‌ها آمدند اما وارد خیمه ما نشدند.

شیخ علی پس از آن می‌گوید که من بیشتر عمرخویش‌را درغربت به‌سربرده و با معیشتی سخت و قلبی نگران روزگار را گذرانده‌ام. با این حال به مطالعه و تحقیق و تدریس مشغول بوده و قریب هفتاد عنوان کتاب نوشته‌ام. وی سپس شرحی ازآثار علمی مهمّش رابه‌دست داده است. (الدرالمنثور، ج ۲، ص ۲۴۳- ۲۴۴).

سفر به مکه و دشواری‌های آن از زبان میر محمد سعید مشیزی

یکی از مآخذ غنی دوره صفوی کتاب «تذکره صفویه کرمان» (۱) است که به رغم آن‌که یک تاریخ محلّی است، اما اطلاعات ارجمندی از این دوره در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی به دست داده است.

۱- به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۹ ش.

ص: ۱۵۲

در ارتباط با عنوان بالا، چند خبر کوتاه در این اثر آمده است که مؤید دشواری‌ها و مشقت‌های زائران ایرانی است که در روزگار صفوی به عشق زیارت بیت اللَّه‌الحرام و حرم نبوی عازم حرمین شریفین می‌شدند.

محمد سعید یکبار از سفر خود یاد می‌کند. اماپیش ازآن‌ازمیرزا شمس‌الدین محمد مستوفی یاد کرده است که لازم بود برای رفتن به سفرحج ازاعتمادالدوله وقت؛ یعنی نخست وزیر آن زمان شیخ علی خان زنگنه اجازه سفر بگیرد و چنین کرد: «میرزا شمس‌الدین محمد مستوفی چون اراده طواف بیت‌اللَّه‌الحرام را در خاطر مخمّر ساخته بود و عریضه به شیخ علی خان اعتمادالدوله دراین باب مرسول، و رخصت نامچه او را میرزا عبدالباقی برادرش که در اردوی مُعلّی بود، آورد. به تاریخ یوم‌السبت ۶ شهر شعبان‌المعظم ۱۰۸۹، از بلده به باغ شاه‌آباد نقل مکان و در سه شنبه، ۹ شهر مزبور از آنجا روانه شدند.»

روشن بود که وقتی شخصیتی برای سفر بیت اللَّه‌الحرام عزیمت می‌کرد، شمار زیادی از صاحب منصبان و توده‌ها با او همراهی می‌کردند تا از مزایای وجود او برای تأمین امنیت خود و سایر مسائل بهره ببرند. میر محمدسعید خود از همسفرهای اوست و در این باره چنین ادامه می‌دهد: «میرزا شجاع خبیصی نیز با کوچ و متعلّقان خود نیز رفیق و عازم زیارت بیت‌اللَّه‌الحرام شد. راقم حروف محمد سعید میرشهاب نیز از خدمت عالیجاه دستوری مرخّص و به رفاقت مستوفی‌روانه ودر ۲۱ شهررمضان‌المبارک بندرکنگ و در ۴ شهرشوال‌ازبندر، داخل جهازِ- کشتی- عبدالشیخ کنگی و در ۶ شهر ذی قعدهٔ‌الحرام داخل بندر قنفذه که از بنادر حجاز است شده، دو یوم در آنجا توقف، در روز ششم داخل مکه معظمه شدیم. (تذکره صفویه، ص ۴۶۸).

میر محمد سعید در ذیل وقایع سال بعد؛ یعنی سال ۱۰۹۰ خبر بازگشت این قافله را داده و اطلاعاتی در باره مشکلات مسیر در برخورد با اعراب بادیه نشین عنوان کرده و گفته است که قافله سالاران تصمیم گرفتند تا از راه شام به ایران بازگردند: «در هنگامی که میر شمس‌الدین محمد مستوفی و میرزا شجاع خبیصی و رفقا از طواف کعبه معظمه فراغت حاصل و در تدارک مراجعت کرمان بودند، با یکدیگر در این

ص: ۱۵۳

باب استشاره می‌نمودند. رأی‌ها بر این قرار گرفته که چون راه شام معموری تمام دارد، از آن راه بروند.» کسانی دیگر این نظر را نپذیرفتند و گفتند که راه «لحسا» نزدیک‌تر به وطن است: «سید محمد، ولد سید اسماعیل حمله‌دار، میرزا شجاع را فریفته، قرب وطن را از راه لحسا در نظرش جلوه داده، چشمش را از بعد مسافت و اخراجات و تعب راه شام و حلب ترسانیده. روزی میرزا شجاع به خانه مستوفی آمده، اظهار این مراتب نمود. مستوفی امتناع کرده بر عزیمت شام رغبت تمام داشت. و بالأخره مشایخ را واسطه ساخته، مستوفی به رفتن [از طریق شام] و میرزا علی‌رضا خراسانی در نرفتن راه لحسا مصر بود و بدسلوکی اعراب بیابان و میرحاج لحسایی را در نظر ایشان می‌نمود، راضی نشد.»

در نهایت، تصمیم گرفته شد تا از راه لحسا بازگردند: «شبی، مستوفی علی پاشا لحساوی را که امیر حاج بود، ضیافت نموده، راه آمیزش مفتوح و هر روز یکدیگر را ملاقات می‌کردند تا روز شنبه ۱۲ درمه- مالیات- را مهمسازی و از راه مکه به عزم راه لحسا به موضوع ابطح نقل مکان نموده و از آنجا به وادی فاطمه که آمدند میرحاج را قوت به حرکت آمده از «دُرمه‌ای» که گرفته بود، قدری زیاده توقّع نمود.»

ماجرای نزاع آنان به امیر مکه سید برکات رسید: «مستوفی و میرزا شجاع از حرکت راه لحسا نادم، و سعی بی فایده بود که می‌کردند. شخصی را به مکه به خدمت شریف مکه که سید برکات نام داشت فرستاده، شکوه میرحاج را مسموع او ساخته، شریف، عثمان، وزیر خود را تعیین و به وادی فاطمه فرستاده بود که به حقیقت رسیده، دفع تعدّی میرِ حاج را از حاج نمایند. عثمان مذکور آمده، علی پاشا میر حاج را منع نموده، میرحاج مستوفی و یاران را متسلی ساخته، از وادی فاطمه به منزل خلیص آمدند و در آنجا همین هنگامه را ساز داده، حاجیان بیچاره [را] زجر و توقع کلّی از ایشان می‌نمود.»

در اینجا بود که مردم باز متوسل به مستوفی شدند تا به عنوان یک صاحب منصب که آنان به خاطر او همراهش آمده‌اند، فکری برای آنان بکند: «مردم حاج نزد مستوفی آمدند که چون تو مرد معتبری بوده، ما به خاطر جمعی تو بدین راه آمده، دُرمه و کرایه و اخراجات معینه

ص: ۱۵۴

را دادیم و حال میرحاج زیاده از قدر معهود طلب می‌نماید و مقدور نیست که بدهیم. فکری در این باب بکن. مستوفی و میرزا شجاع به سید بقیه! که از اجلّه سادات و اشراف بود متوسل شده، به امداد او از میرحاج مفارقت اختیار، و داخل مدینه مشرّفه شدند. میرحاج در مدینه یک مرتبه سعی و اهتمامی نمود که شاید این جماعت با او رفیق شوند، راضی نشده از درمه و کرایه گذشته، به میرحاج و حمله‌دار انعام نموده به راه «بحر» مراجعت نمودند.»

در واقع آنان از همان راهی که رفته بودند بازگشتند. میرمحمد سعید مشیزی که راه لحسا را انتخاب کرده در باره بازگشتش بعد از مصیبت‌ها و سختی‌های فراوان می‌نویسد: «و فقیر الحقیر محمد سعید، با میر حاج عازم لحسا و از راه شیراز به کرمان آمد و ایشان به مخاء یمن آمده، مدتی در آنجا توقف نموده بودند که موسم حرکت بندر عباسی شود. و در موسم، چهار فرنگی پول نموده، وارد بندر مسقط و چون میرزا شجاع و عیال و اطفالش از سفرِ بحر مکدر شده بودند، به راه بادیه متوجه، و از بندر شهر، و صبا، به بندر کنگ آمده، به تاریخ یوم‌الاحد ۱۴ شهر ذی‌قعدةالحرام ۱۰۹۰ داخل کرمان شدند. و از رفقای ایشان [تعدادی] بدین موجب وفات یافته بودند.» وی در ادامه نام افراد فوت شده را آورده است.

اما سرنوشت مستوفی: «و مستوفی چون از بندر مسقط به کشتی نشسته بود، در بندر عباس از بیرون آمده باز راه لار، با میرزا سعید ولد میرعلیرضا و اشرف ولد مقیم و چند جهاز نفر دیگر، به تاریخ یوم‌الأحد ۴ شهر ذی حجّةالحرام سنه مزبور- ۱۰۹۰- داخل کرمان شده، مستوفی مذکور بیماری بسیار کشیده هنوز رنجور است و شرح احوال سفر و آنچه در بحر و برّ برایشان واقع شد، مناسب این سیاق نیست. و این چند کلمه که بر سبیل اجمال نوشته شده از این راه بود که چندان نامناسب نمی‌نمود. ملخص سخن این‌که در این سفرِ خیر اثر، به علت بدسلوکی اعراب، ضرر بسیاری کشیده بحمداللّه سلامت داخل منزل شدند.» (تذکره صفویه، ص ۴۷۶-۴۷۹).

بیماری جناب مستوفی ادامه یافت به‌طوری که با اجازه شیخ علی خان زنگنه برای معالجه واستراحت، قریب هشت‌ماه به شیراز رفت و بعد از معالجات فراوان در حالی که هنوز آثار آن رنجوری که

ص: ۱۵۵

«در حین مراجعت سفرِ خیر اثرِ مکه معظمه عارض او شده بود» به کرمان بازگشت. (تذکره صفویه، ص ۴۸۶، ۴۸۹)

البته همیشه این‌گونه نبود که افراد صاحب منصب، با اجازه رؤسای خود عازم سفر حج بشوند، (۱) بلکه گاه به‌عکس، برای فرار و گریختن و دور شدن از محوطه خطر عازم حج می‌گشتند. محمد هاشم ولد شاه نورالدین که اسباب ضرر و زیان دیوان وارباب شده بود، «از خوف، اراده مکه معظمه نموده بود که دفع‌الوقتی در این مقدمه بشود.» اما مع‌الاسف فرار از این مخصمه سبب نشد تا وی کاملا در امان بماند بلکه در مکه گرفتار سنیان گشت و آزار فراوان دید. میر محمد سعید چنین ادامه می‌دهد:

«از راه دریا روانه، و بعد از فراغ طواف بیت اللَّه‌الحرام به مدینه مشرفه رفته، در آنجابه علت این‌که خواجه حسین‌فریزنی- شوهر خواهر محمدهاشم- خلاف قاعده نموده بود و سنیان او را به ضرب لگد و چوب کشتند، محمدهاشم در آن وقت‌ظاهر، حرفی مشعربررعایت خواجه حسین گفته بود، او را نیز شلاق بسیاری زده، محبوس نموده بودند. بعد از استخلاص چون قافله کرمان از مدینه مشرّفه کوچ نمود، محمد هاشم همراه قافله شام روانه و در عرض راه وفات نموده، عاشور نوکر او به بندر کنگ وارد، خبر فوت او را رسانده، متروکات او را که درکشتی ملااحمد کنگی بود، گرفته روانه کرمان‌شد.» (تذکره صفویه، ص ۴۶۹- ۴۷۰).

البته‌مردن حجاج در این سفر طولانی که گاه یک سال و حتی بیشتر به طول می‌انجامید، امری طبیعی بود. میرمحمد سعید، ذیل حوادث سال ۱۰۶۶ از سفر میرزا عبداللَّه مستوفی‌خان یاد می‌کندکه همراهبامحمدصالح ریش‌سفید محترفه و استاد شمس‌الدین کهسالار عازم حج شد اما وقتی که «چند یوم بعد از نوروز سنه مزبوره، محمد صالح ریش‌سفید محترفه» مراجعت کرده و «خبر فوت میرزا عبدالله مستوفی» را رسانید، خان را از استماع این قضیه نهایت کلفت روی داد. (تذکره صفویه، ص ۲۴۶، ۲۵۰)

رفتن به سفر حج نه تنها برای صاحب منصبان امتیازی به شمار می‌آمد، بلکه برای خواجگان، که اموال فراوانی داشته و هیچ وارثی نداشتند، خوش آیندتر بود. مشیزی ذیل حوادث سال ۱۰۹۳ در باب «ذکر رفتن کلانتر و میرزا عبدالباقی به مکه معظمه» از خواجه کاظم محصّص

۱- میر محمد سعید مشیزی همچنین از میرزا عادل خان پسر عالیجاه دستوری یاد می‌کند که به عزم‌گرفتن رخصت حج از کرمان عازم اردوی معلّی شد. نک: تذکره صفویه، ص ۴۹۸

ص: ۱۵۶

و نظرآقا ریش سفید شترداران کرمانی هم یاد کرده که به همراه شماری دیگر، از راه بصره عازم زیارت بیت اللّه‌الحرام شدند. (تذکره صفویه، ص ۴۹۵) کلانتر کرمان بعد از بازگشت از سفر حج، گویا طبق رسم، می‌بایست به پایبوسی اعتمادالدوله می‌رفت که رفت و «اسب و قالی پیشکش خود را به معرض عرض» ایشان آورد. (تذکره صفویه، ۵۰۹)

سفر حج برای برخی از صاحب منصبان، جدا شدن از رشته امور اداری بود. عم‌زاده میرمحمد سعید پس از یک دوره کارهای اداری «بعد از سفر کعبه معظمه و ادای حَجَّهٔ الاسلام و شرف طواف حضرت خیرالأنام- صلوات اللّه علیه و آله و سلم- دیر خدمت مرجوعه را متکفّل نشده». (تذکره صفویه، ص ۶۵۰).

کشته شدن امام قلی بیک روملو در مسجد الحرام در سال ۱۰۲۰

حکایت کشتن علما وشخصیت‌های شیعه در مکه و حتی در مسجدالحرام داستانی است که در دوره حکومت عثمانی سوابقی دارد. از آن جمله شهادت زین‌العابدین کاشانی در سال ۱۰۴۰ است که درمنابع به تفصیل از آن سخن گفته شده و ما شرح حال وی را به‌همراه رساله‌ای که درباره مسجدالحرام نوشته، آن را در میراث اسلامی ایران دفتر اول به چاپ رسانده‌ایم.

اما در اینجا سخن از کشته شدن امام قلی بیک روملو است که در سال ۱۰۲۰ در داخل مسجدالحرام کشته شده و هیچ توضیح تاریخی برای آن در جستجوی کوتاهی که صورت دادیم، نیافتیم. تنها سند اشعار شاعر این دوره، علی نقی کمره‌ای است که تحت عنوان «تاریخ شهادت امام قلی بیک روملو در بیت‌الحرام در مقام ...» ابیاتی درباره آن رخداد سروده است. ماده تاریخ شهادت وی «شهید بیت حرامم» است که دقیقا ۱۰۲۰ می‌شود. مع‌الاسف مطلب روشن تاریخی از متن این اشعار به دست نمی‌آید. اشعار کمره‌ای چنین است:

دریغ ودرد که یک ره نگشت چرخ بکامم دریغ و درد که مرغ مراد جست ز دامم دریغ و درد که غفران پناه امام قلی بیک که نام نامی او گشت زیب بخش کلامم

ص: ۱۵۷

شهیـد گشت به بیت‌الحرام و تـا دم آخر شـراب عیش ز جـام نشـاط گشت حرامم دریغ و درد کزین بـاغ در بهار جوانی ز پی برفت محمد مقیم سـرو خرامم به‌خشک وتر دگرم صبح و شام نیست امیدی که باد در کف صبح است و خاک بر سر شامم به جز شکیب دگر چاره‌ای نمانـده دریغا که می‌کشـد ز کف صبر سـیل اشک زمامم به روز واقعه آن شـهید دشت محبّت که کرده بود پر از بوی خـون چـو غنچه مشـامم شـبش به واقعه دیـدم به‌دوش جـامه گلگون دهن چو لالـه پر از خون زدور داد سـلامم چه‌گفت؟ گفت که درباغ‌خلد هست ز غلمان صدم غلام ولی شاه را هنوز غلامم شکست ساغر عمرم اگر چه بر لب زمزم به‌بزم ساقی کوثر پر است جام مـدامم بخون فتـادم و بر خون گواست حجر خلیلم شـهید گشـتم و شاهـد شدنـد رکن و مقـامم درست کرد به‌تعظیم آشـیانه خود را همای عرش عظیم از شکست‌های عظامم تنم شکسته باب‌السلام و حور پیاپی زند صلای سلاما سلام دار سلامم به‌ره چو لاله دلی پر ز داغ و جامه خونین نشسته منتظر انتقام روز قیامم زخاک و سالش کردم سؤال گفت مکرر شهید بیت حرامم شهید بیت حرامم «۱»

محتشم‌کاشانی و شهادت معصوم‌بیک صفوی در سال ۹۷۶ در نزدیکی مکه

معصوم بیک صفوی از طایفه شیخاوند، یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی دوره طهماسب است که شانزده سال منصب وکالت شاه طهمـاسب را عهـده‌دار بـوده و لقب وزارت داشت. وی بارهـا و بارهـا مسؤولیت کارهـای مهمی را به عهـده گرفت و به همین دلیل نـامش در بسیاری از اسـناد و متون تـاریخی این دوره ضـبط است. (۱) وی در سـال ۹۷۵ پس از سـرکوب خان‌احمـدخان گیلانی، بااصـرار فرزندش خان میرزا و همراه شمار دیگری ازامرای صفوی؛ از جمله بشارت بیک ترکمان، برای انجام فریضه حج راهی مکه شد.

به نوشـته عبـدی بیـک «چون به دیـار روم درآمدنـد، سـلطان سـلیم تعظیمات بی‌نهایت ایشان به جای آورده رعایت‌ها نمودنـد». وی می‌نویسد: «معصوم بیک ...

بـا پسـرش خـان میرزا و بشارت بیک داروغه دفترخانه همایون و علی خان آقا قرامانلو ایشک آقاسـی معصوم بیک و محمـدخان آقا برادرش که قورچی باشـی معصوم بیک بود و جمعی دیگر از اعیان و وجوه ملازمان وی و از فضلا، مولانا معین استرآبادی در اثنای شب که بر حسب صوابدیـد میرحاج تعیین کرده خواندگار، برای استراحتی از راه بیرون رفته خواب کرده بودند، به عز شـهادت فایز گشـتند و میرمحمـد یوسف و جماعتی دیگر که همراه معصوم بیک از راه بیرون نرفته در میان حاجیان بودنـد، از آن ورطه رسـتند و باقی فرزندان و اهل بیت معصوم بیک و رفقا، بعد از اخراج حج، معاودت نمودند.» البته این محمد یوسف هم با شـماری از رفقایش به کشتی نشستند تا به هند بروند که کشتی غرق شد. (۲) قاضی‌احمد منشی درباره وی چنین می‌نویسد: «و هم در این سال سیادت و اقبـال پناه اعتمادالدولـهٔ العلیه معصوم بیک صـفوی که مـدت چهار سال امیر دیوان و شانزده سال وکالت شاه عالم پناه نموده بود، به تحریـک ولـدش، خـان‌میرزا که از افاضـل زمان بود مرخص شـده، احرام زیارت حرمین شـریفین- زادهما اللّٰه شـرفاً وتعظیماً- بست. چون طی‌منازل ومراحل نموده در وقتی که محرم گشته بود، در روز پنج شنبه شش شهر ذی‌حجهٔ‌الحرام سنه مذکوره در منزل موسوم به «وادی فاطمه» رومیان غافل در اثنای راه بر

۱- نـک: شاه طهماسب صـفوی، به کوشـش عبدالحسـین نوایی، تهران، ۱۳۵۰، ذیـل نـام معصوم بیـک در اعلام کتاب. و نیز نک: خلاصهٔ التواریخ، ص ۴۰۶

۲- تکملهٔ الاخبار، ص ۱۳۱- ۱۳۲

ص: ۱۵۸

ص: ۱۵۹

سرش آمده او را با خان میرزا و تبع و توابع و رفقا خصوصاً بشارت بیک ترکمان به قتل آوردند و در همان موضوع مدفون گشتند و آوازه افتاد که قطاع الطریق عرب این عمل شـنیع نموده‌اند. سلطان سلیم به واسطه عذرخواهی این فعل قبیح، علی‌آقای چاووش باشی را به درگاه عالمیان پناه فرستاد. شاه جم جاه از کمال محبت وی را نواخته رعایت فرمود و مرخص ساخته روانه روم‌گردانید.» (۱) از آنجـایی که معصوم بیک نسـبتی با کاشان داشت (۲) و فرزنـدش خان میرزا هم مدتها در این شـهر به‌سـر می‌برد، محتشم کاشانی (م ۹۹۶) به مناسبت شـهادت وی اشـعاری سرود که هم قاضی احمد منشی آن را نقل کرده و هم متن آن اشعار در دیوان محتشم آمده است. عنوان آن در دیوان چنین است:

«تاریخ شـهادت نواب کامکار گردون وقار، سدره مکان، علّیین آشیان، امیر معصوم بیک صفوی و خلف نامدار خورشید اشتهار وی خان میرزا شمع دودمان و چراغ خاندان مصطفوی»:

امیر اعدل اعظم، پناه مُلْک و مِلَل ملاذ اهل زمین، کار سازِ اهل زمان ملک کواکبِ انجم سپاهِ مه رایت فلک سرادق کرسی بساط عرش ایوان رفیع رتبت گردون وقار مهر شکوه سریع نصرت، کشور گشای، ملک ستان سپهر کوکبه، معصوم بیک، آن که رساند صدای کوس تسلط به گوش عالمیان ز ملک خود سفر گزید با خلقی که مثل او گهری در صدف نداشت جهان سلاله نبوی، شمع دودمان دوده صفوی صفای طینت آدم، خلاصه انسان

۱- خلاصهٔ التواریخ، ص ۵۵۹- ۵۶۱

۲- نک: تعلیقات دیوان محتشم، ص ۱۶۳۷

ص: ۱۶۰

سرآمد علما، تاج تارک فضلا دلیل وادی دین، هادی رهِ عرفان لطیف طبع زکی فطرت صحیح ذکا دقایق آگهِ روشندل حقایق دان رفیع مرتبه خان میرزا که پیر خرد بلیغ لفظ معانی رسِ بدیع بیان در آن سفر که بجز اهل خدمت ایشان را نبود یک تن از انصار و یک کس از اعوان لباس حج چون در احرامگاه پوشیدند به جای خود و زره بی‌خبر ز تیغ و سنان سنان و تیغ از آن جسم‌های جان پرور بر آن خجسته زمین خون فشاند چون باران هم از شهادت ایشان فلک دگر باره نمود واقعه کربلا به پیر و جوان هم از مصیبت آن سروران به نوحه نشست زمانه با دل بریان و دیده گریان در این قضیه چو تاریخ خواستند زمن ز غیب داد یکی این دو مصراعم به زبان «نموده واقعه کربلا چو بار دیگر» «عجب که تا بِابَد نوحه بس کند دوران»

دو مصرع اخیر هر دو ماده تاریخ این واقعه است که به حساب جمّل سال ۹۷۶ را نشان می‌دهد. (۱) قاضی احمد منشی پس از ارائه این اشعار، یک دو بیتی دیگر هم نقل کرده می‌گوید:

دیگری از شعرا دو بیت گفته و خوب یافته و مناسبت بسیار دارد. بیت:

دوستان صد حیف از معصوم بیگ آن که دادی ملک شاهی را نسق شد شهید آن سید و تاریخ شد «حیف معصوم شهید راه حق» (۲)

۱- هفت دیوان محتشم، به کوشش عبدالحسین نوایی، مهدی صدری، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰۰- ۱۵۰۱

۲- خلاصهٔ التواریخ، ص ۵۶۱. گویا سال این ماده تاریخ ۹۷۷ می‌شود.

ص: ۱۶۱

محتشم برای یکی دیگر از سادات طباطبایی کاشان هم که در سفر حج و در مسیر بازگشت در کشتی بوده و غرق شده، شعر سروده است. این فرد، میرمحمد جعفر طباطبایی کاشانی که باز خبر او را قاضی احمد منشی هم آورده است. وی در باره سید محمد یوسف صدر، می‌نویسد: «آخر الأمر که معزول شد، از این دولت ناامید گشته متوجه زیارت عتبات عالیات و از آنجا زیارت حج نمود و از دارالسلطنه بیرون رفته، طفلی از او در مزار شاهزاده حسین مدفون بود نقل آن نمود که دیگر رجوعی و دلبستگی او را به دیار عجم نبوده باشد. بالاخره بعد از زیارت حج اراده سفر هند نمود و با جمعی کثیر از عورات و اطفال و رفقای خوب خصوصاً میرجعفر کاشی برادر میرحیدر معمایی که علامه زمان خود بود، در دریا غرق شدند. مولانا محتشم کاشی قطعه‌ای در تاریخ میر جعفر گفته ثبت افتاد که تاریخ فوت صدارت پناه مذکور نیز همان است:

مه اوج سیادت میر جعفر ز علم جعفری چون کامجو شد به ملك دانش از نو سکّه‌ای زد که نقد علم ازو بس تازه‌رو شد چو باد آنگاه راه کعبه سر کرد وزان خاك وجودش مشکبو شد بر او بارید چندان ابر رحمت که غرق لجه «لا تَقْنَطُوا» شد پس از طغیان طوفان حوادث چو یونس سیر بحرش آرزو شد سرشك بحر بر افلاك زد موج که موجش دام مرغ روح او شد چو تاریخش طلب کردند گفتم:

«بدریای اجل یونس فرو شد» (۱)

مصرع اخیر سال ۹۷۷ را نشان می‌دهد.

۱- خلاصهٔ التواریخ، ص ۵۶۵؛ هفت دیوان محتشم، ص ۱۵۰۴

ص: ۱۶۲

فرمان شاه طهماسب در باره یک صاحب منصبِ عازم حج

در ادامه آنچه گذشت شاید مناسب باشد به یک نمونه از فرامینی که شاهان صفوی در ارتباط با سفر برخی از صاحب منصبان صادر می‌کردند و ضمن آن از امرای طول مسیر می‌خواستند تا امنیت آنان را تأمین کنند، اشاره کنیم. پیش از این‌اشاره کردیم که صاحب‌منصبان به‌طور معمول برای سفر حج از شاه اجازه می‌گرفتند؛ اما شاید تنها برخی از آنان این قبیل فرامین را دریافت می‌کردند.

شاه عبدالعلی از سادات و نقبای کرمان، زمانی که به سال ۹۸۲ قصد سفر حج داشت، «به شاه جمجاه عرضه نوشته، فرستادند». شاه هم از سر لطف «پروانچه استمالت با خلاع فاخره جهت ایشان فرستاد». متن این فرمان را قاضی احمد منشی قمی بدین شرح آورده است:

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آن که سیادت و شریعت پناه نقابت و افادت دستگاه امیرنظام‌الدین عبدالعلی به وفور توجه و التفات بلاغایات شاهانه و اصناف الطاف و مراحم بلا نهایات خسروانه عزّ اختصاص و شرف امتیاز یافته بداند که عرضه داشتی که در این ولا به درگاه معلّی فرستاده بود به نظر اشرف اعلی رسید و از مضمون آن چنان معلوم شد که افادت و سیادت پناه داعیه نمود که به طواف عتبات عالیات مقدّسات مطهّرات- علی مشرّفها أفضل الصلوات و أكمل التحیّات- مشرّف گشته از اماکن شریفه هودج ارادت و محمل عزیمت به صوب‌صواب حرمین‌شریفین- زادهمااللّه شرفاً و تعظیماً- روان سازد. بنابر شفقت بی‌غایت شاهی در باره آن سیادت و شریعت پناهی حکم جهان‌مطاع به حکام و امرا و مستحفظان طرق و مسالك فرمودیم که به سلامت و عافیت گذرانیده قدم آن نقابت و افادت پناه را به اعزاز و اکرام مقارن دارند. ان شاء اللّه سبحانه توفیق ربانی رفیق طریق آمال و امانی گردد. باید که عنایت و عاطفت نواب همایون ما را در باره خود به درجه اعلی تصوّر نموده، از روی اطمینان خاطر متوجه گشته بعد از استسعاد به سعادت این موهبت در آن امکنه متبرکه و مقامات مشرّفه به دعای دوام دولت قاهره که وِرْد معهود و ذکر مواظب مشهود آن سیادت مرتبت است، قیام و اقدام نماید ...»

شاه عبدالعلی پس از بازگشت از سفر در سال ۹۸۴ «به عز بساطبوسی

ص: ۱۶۳

مجلس بهشت آیین و مجالس محفل فلک تزیین شاهی مستسعد و مشرف گشته به انواع تفقدات پادشاهانه و عنایات خسروانه سرافراز شدند.» (۱) شاید افزودن چند بیت شعر هم در باره مقایسه زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام با انجام حج مناسب باشد. این مسأله از دو جهت جالب توجه است.

نخست آن که بنابر برخی از آنچه در روایات آمده، زیارت امام رضا، ثوابش بیش از هفتاد حج مستحبی است. از سوی دیگر، مقایسه این دو، یک کار ادبی و صنعت شعری بود که امری رایج به شمار می‌آمد. به علاوه، صفویان که روی خراسان تکیه خاصی داشتند، زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام را بیشتر ترویج می‌کردند. یک نمونه شعر در وصف امام رضا علیه السلام چنین است:

شاهی که جمله حلقه به گوش درِ اویند شاهان روزگار و سلاطین نامدار

هفتاد حج نافله یک طوف مرقدش بهتر ز خلد، روضه پاکش هزار بار (۲)

شاه عباس هم ضمن نامه‌ای که به عبدالمؤمن خان ازبک نوشت، با اشاره به این که سپاهیان ازبک حرم مطهر امام رضا علیه السلام را ویران کرده بودند، شعری فرستاد که در آن ضمن طعنه بر رفتار او و این‌که شاهرخ تیموری- که ازبکان مدعی بودند که جانشینان آنان هستند- چه بناهایی در آنجا برپا کرد، چنین آمده بود:

به تعظیم و تکریم هشتم امام علی بن موسی علیه السلام

طواف درش شد به قول رسول برابر به هفتاد حج قبول

تو کردی چنان روضه‌ای را خراب رسول خدا را چه گویی جواب؟ (۳)

چند خاطره دیگر درباره سفر حج

ملا صالح قزوینی (درگذشته بعد از ۱۱۱۷) از عالمان دوره صفوی، در کتاب نوادر (چاپ احمد مجاهد) خود یک خاطره و سه طنز در باره حج نقل کرده که جالب است. نخست آن که می‌نویسد:

و پدر فقیر- خدای عزّوجل او را بیامرز- می‌گفت [در مکه]: کیسه زر سرخ داشتم، می‌خواستم به زر نقره تبدیل نمایم و با هیچ کس جرأت آن معامله نمی‌کردم. صرّافیی دیدم محاذی درِ خانه کعبه بر دکانی نشسته بود با محاسنی سفید و تسبیحی در دست، از ذکر و دعا هیچ نمی‌آسود و از وضع و

۱- خلاصهٔ التواریخ، ص ۶۲۵

۲- خلاصهٔ التواریخ، ص ۱۷۹

۳- نقاوهٔالآثار، تصحیح دکتراشراقی، تهران، ۱۳۷۳ ص ۵۵۹

ص: ۱۶۴

لباس، یکی از ابدال زمانه می‌نمود. گفتم:

هیچ شک نکنم که این مرد از صلحا و عباد است. زر پیش او بردم و او هیچ دست نزدیک نیاورد که به ذکر و تسبیح مشغول بود.

چون بازگشتم مبلغی از آن سرخ‌ها به جلد دستی ربوده بود!

اما چند طنز: یکی از تجار در مکه به بعضی آشنایان برسید. به او گفتند:

مروارید نمی‌خری که ارزان است؟ گفت:

ای ظالمان! پس برای چه آمده‌ام؟

با دیگری گفتند: مُشک آورده‌ای که اینجا سود می‌کند. گفت: بی‌دردان! پس به چه کار آمده‌ام؟

ترکی را پسری صالح بود و از نماز او پیوسته کوفته خاطر بود. عزم حج کرد و از پدر رخصت خواست. گفت: چندان نماز کردی که خانه‌ام خراب کردی. حالا فکر حج داری؟ دانم اجاق مرا کور کنی و خانه من ویران گردانی!

خَلَجی به مکه رفت و بازگشت دلتنگ و غمگین. گفتند: چه حال داری؟

گفت: خانه خود خراب کردم و بسی سختی کشیدم تا به مکه رسیدم؛ خدای در خانه نبود. به مدینه آمدم آن گوخا که آن‌جا بود، از جهان رفته بود. کور و پشیمان برگشتم.

پهلوانی قزوینی از حج آمده بود.

روزی بر پسر خود خشم گرفت و گفت:

به فلان قسم که تو را بکشم و یک بار دیگر این راه که هیچ کافری را نصیب نشود، بروم. (نوادر، ۳۵۰)

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۶۵

ص: ۱۶۶

سفرنامه برادران امیدوار

اشاره

«سفرنامه برادران امیدوار»، ماجرای سفر طولانی و پرمخاطره دو ایرانی به دور دنیاست که سال‌ها پیش از انقلاب (سال ۱۳۳۳ ش.) به وسیله موتور سیکلت و ماشین انجام دادند. این سفر حدود ۶ تا ۷ سال طول کشید و بسیاری از کشورها را در چند قاره زیر پا گذاشتند. ورودشان به قاره آفریقا با عبور از سرزمین حجاز و توقف در ریاض و دیدار با مقامات سعودی بود و در ادامه، به مکه و سرزمین وحی هم رفتند و اعمال حج را انجام دادند. به لحاظ جذّابیت این سفرنامه و نکاتی که از این دیار مقدس در نیم قرن پیش ارائه می‌دهد، بخشی از آن، که مرتبط با این اماکن و مواقف مقدس است، تقدیم خوانندگان ارجمند «میقات حج» می‌شود:

مقدمه

سال ۱۳۳۳، سال آغاز سفر پر خطر ما دو برادر بود و این سفر که ده سال به درازا کشید، در زمانی انجام شد که امکانات سفر، قابل مقایسه با جهان امروز نبود.

بیشترین دوران سفرهای ما در شگفت‌ترین مناطق پنج قاره جهان و در سخت‌ترین شرایط انجام گرفت.

ص: ۱۶۷

ما از مدار قطبی شمال آمریکا و کانادا تا سرزمین آتش که در جنوبی‌ترین بخش قاره آمریکا قرار دارد را در گذر سه سال زیرپا گذاشتیم و در این مدّت، لحظه لحظه‌های زندگانیمان را به دیدن، اندیشیدن و تجربه‌اندوزی گذراندیم و بیشتر از همه درباره نخستین بومیانی که در گذشته‌ای دور به آمریکا آمده و در آنجا ماندگار شده بودند، به پژوهش پرداختیم.

و اینچنین بود که صدها مقاله مصوّر که چکیده تحقیقات ما بود در بزرگترین مجلّات و روزنامه‌های کشورهای دنیا به چاپ رسید و نام ما به عنوان دو جهانگرد ایرانی بر سر زبان‌ها افتاد.

ما با بیشتر رؤسای جمهور، نخست وزیران، پادشاهان و شخصیت‌های فرهنگی کشورهای جهان دیدار و با آنان به صحبت نشستیم.

در پایان این سفرِ دراز مدّت، برادرم عبداللّه در خارج از کشور اقامت گزید؛ امّا من (عیسی) پس از بازگشت در میهنم ایرانِ عزیز رخت اقامت افکنده و برای همیشه در اینجا خواهم ماند.

اگر چه اندیشه‌هایم همواره در افق‌های دوردست و در سرزمین‌هایی در چرخش است که با نمادهای سحرآسای خود هر لحظه به امیدواران امیدهای تازه‌ای می‌بخشیدند.

با سپاس از تمامی انسان‌های فرهنگدیده و پیشرفته و مردم ساده و پاک‌اندیشی که در قبایل گوناگون، در دل جنگل‌ها، صحراها زندگی را می‌گذرانند و با یارمندی‌های مهربانانه خود دل‌های ما را گرم می‌کردند و سرانجام با تشکّری صمیمانه از دوستان خواننده.

آهنگ سفر به قاره آفریقا!

هنوز بار سفر شش ساله خودرا به‌زمین نگذاشته بودیم وهنوز خستگی‌راه از بدنمان خارج نشده بود، که آهنگ سفر آفریقا را کردیم، اما این بار موتور سیکلت‌ها را رها ساختیم و با اتومبیل دو سیلندر فرانسوی به سوی هدف بی‌انتهای خود ادامه دادیم.

اگر بخواهیم بگوییم در میان شور و شعف مردم، تهران را ترک کردیم. ابداً حقیقت

ص: ۱۶۸

ندارد و ما تا آن موقع منکر این حقیقت بودیم که می‌گویند: ایرانیان چه اندازه خوش استقبال و بد بدرقه هستند ...

پس از یک روز و نیم وارد آبادان شدیم. برای عبور از روی آب‌های خلیج فارس، به سمت کویت، ماشین خودمان را درون یک بلم عربی گذاشتیم و در حالی که شعاع زرد رنگ خورشید از پشت درخت‌های نخل خرما به روی آب‌های خلیج فارس می‌تابید، به سوی کویت به حرکت در آمدیم. مقصد ما آفریقا بود و در این راه ناگزیر بودیم هزاران کیلومتر دشت وسیع عربستان سعودی را در نوردیم و از دریاهای شنزار عبور کنیم ...

نخستین مرحله توقف ما در شهر ریاض، «پایتخت عربستان سعودی» بود که حدود هزار کیلومتر از شهر کویت فاصله دارد، که باید در پیچ و خم شنزارها، راه خود را باز کنیم، ادامه دهیم و پیش برویم ...

ص: ۱۶۹

برای تهیه وسایل مورد نیاز، جهت عبور مسافرت‌های طولانی عربستان سعودی و آماده کردن خود به همین منظور چند روزی در کویت مورد لطف و محبت عده‌ای از ایرانیان مقیم کویت قرار گرفتیم و آنگاه از آنجا به سوی شهر ریاض رهسپار شدیم.

هنوز بیش از بیست کیلومتر از شهر کویت بیرون نرفته بودیم که آسفالت جاده مبدل به صحرای شنزاری شد که در همه جای آن لوله‌های نفت خام، که به سوی تصفیه‌خانه‌ها می‌رفتند؛ مانند تار عنکبوت در هم پیچیده بودند و دیگر اثری از جاده به چشم نمی‌خورد و ما هم مانند پروانه‌ای که در تار عنکبوت گرفتار شده باشد، برای عبور از آن منطقه تلاش می‌کردیم. تحوّل و تغییر زندگی مردمان این کشور چنان با سرعت انجام یافته است که درآمد سرشار نفت همه آن‌ها را از روی شترها به داخل اتومبیل‌های آخرین مدل آمریکایی کشانده و شترهای سر در گم هم یا در صحراها از میان رفته و تلف شده‌اند و یا اینکه بدون صاحب مانده و پراکنده‌اند و دشواری اینجاست که همه این ثروت، تنها در شهر کویت متمرکز شده است و چند کیلومتری خارج از این محیط دسترسی به انسان امکان‌پذیر نیست. همین که خورشید طلوع کرد و به روی ماسه‌های نرم صحرا تابید، حرارت بالا رفت؛ به‌طوری که دیگر دست زدن به آهن‌های اتومبیل امکان نداشت.

کویت سرزمینی است که شنزارهای آن زیر تابش داغ خورشید می‌سوزد اما یکی از ثروتمندترین صحراهای روی زمین است.

در اینجا مردم هیچگونه مالیات به دولت نمی‌پردازند. تلفن‌های عمومی به صورت رایگان در دور افتاده‌ترین نقطه از این سرزمین در دسترس همه قرار دارد. سیستم آتش‌نشانی ندارد ولی روزانه ۳۰ میلیون لیتر آب شور دریا را شیرین و قابل شرب می‌کند. سبزیجات را داخل خانه‌های شیشه‌ای و بدون استفاده از هیچگونه خاک، به عمل می‌آورند.

کویت شیخ نشین بسیار کوچکی است که درست کنار خلیج فارس قرار گرفته و طول کشور را با اتومبیل می‌توان در چند ساعت طی نمود. این سرزمین به مساحت ۱۱۵۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد که در سال ۱۹۳۸ استقلال کامل خود را به دست آورد. در ردیف ششمین تولید کننده نفت، بعد از ایالات متحده- شوروی- ونزوئلا- عربستان سعودی و

ص: ۱۷۰

ایران قرار گرفت و دارای سرمایه پولی بسیار عظیمی است.

اما مشکلات بزرگی که در دولت وجود دارد، این نیست که چه تدبیر به کار برده شود تا به درآمد افزوده شود، بلکه مشکل بزرگ این است که سرمایه عظیم ملّی را به نحو شایسته خرج کنند. کویت در گوشه‌ای از گرم‌ترین نقطه صحرای عربی قرار گرفته و گرم‌ترین پایتخت‌های دنیا است و بیشترین تعداد کولر گازی را مردم در کویت دارا هستند. باران سالیانه بسیار ناچیز می‌بارد، مردم مخازن برای انبار کردن آب باران در منازل دارند و روازنه نیز میلیون‌ها لیتر آب قابل شرب به وسیله قایق‌های عظیم از شط العرب به کویت حمل می‌شود.

تصویر دوّم ماشین در صحرا

درون ماشین ما به جز سیصد کیلو وسایل و لوازم عکاسی و فیلمبرداری و غیره همیشه در حدود چهل لیتر آب و بنزین برای طی مسافت بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر و چند جعبه محتوی غذاهای کنسرو شده وجود داشت و از طرفی تنها امید و راهنمای ما قطب نمایی بود که بیش از همه مورد استفاده قرار می گرفت.

در واقع نقطه‌ای را که می‌پیمودیم، در سالیان پیش، همان کاروان‌روی حجاجی

ص: ۱۷۱

بوده است که به وسیله شتر برای رسیدن به مکه طی طریق می کردند و در این راه‌های خشک و سوزان، یا به دست طبیعت و یا به دست راهزنان قطاع‌الطریق از میان می‌رفتند.

دو روز از عبور ما در این دشت وسیع و خالی از همه چیز گذشته بود و کمترین نقشی جز دشت‌های شنی و بوته‌های خشک به چشم ما نخورده بود. پس از یک روز رانندگی خود را از طریق «ظهران» و «دمام» به شهر «ریاض» رساندیم و در حقیقت مشکل‌ترین قسمت راه از اینجا به بعد بود که به سوی یمن می‌رفت و سپس به مکه می‌رسید. ما کوشش‌های خودمان را در شهر ریاض از طریق دانشگاه نو بنیاد ملک سعودی آغاز کردیم.

استادان این دانشگاه که بیشتر مصری بودند، ما را مورد تکریم بسیار قرار دادند؛ به ویژه رییس دانشگاه در حق ما مهربانی‌های بسیار کرد.

به دعوت وی در میهمانی مجلّل و با شکوهی که ترتیب داده بودند، شرکت جستیم.

البته در آن مهمانی به جز نوشابه‌های الکلی که نوشیدن آن خطر مرگ در بر دارد، دیگر نوشابه‌ها و میوه‌های تازه که از لبنان و سایر نقاط با هواپیما آورده بودند، به چشم می‌خورد و روی میزها از انواع و اقسام خوردنی‌ها انباشته بود.

پس از برگزاری مراسم معرفی، به شیوه تازیان، چند نفر در توصیف فعالیت و پشت کار ما دو برادر، مطالب مفصل و مطلوبی بیان داشتند و آن قدر ما را بالا بردند، اگر پرت می‌شدیم با مغز از میان می‌رفتیم!

آنگاه پس از گفتگو درباره ماجراهای سفر جهانی خود، پیشنهاد کردیم که فیلم‌های مستند خود را نمایش دهیم و چون آن فیلم‌ها دارای اهمیت بسیاری بود، مورد قبول قرارگرفت و گرنه آن فیلم‌ها را به معرض نمایش نمی‌گذاشتند؛ زیرا نمایش هرگونه فیلم در این کشور به طور کلی ممنوع است و هر کسی به این فکر بیفتد با جانش بازی کرده است! ولی با این حال ما موفق شدیم فیلم‌هایمان را برای هفتصد دانشجو و استاد نمایش دهیم.

این فیلم‌ها مورد استقبال پر شور دانشجویان قرار گرفت و آن‌ها به ما خاطر نشان ساختند که پرده ممنوعیت نمایش فیلم را چاک داده‌ایم و راه را برای پیشرفت‌های فرهنگی دبستان در آن دیار هموار ساخته‌ایم. ما توسط دانشگاه به قسمت تشریفات

ص: ۱۷۲

قصری، که همان کاخ ملک سعود است، راهنمایی شدیم و در ساعت مقرر به اتاق معاون اداری ملک سعود مراجعه کردیم. او ما را به دنبال خود راهنمایی کرد و پس از عبور از کریدورهای مجلل به داخل اتاق وسیعی هدایت کرد. پادشاه ملک سعود در قسمت فوقانی روی مبل راحتی نشسته بود و ما دست او را فشردیم و با اجازه در کنار مبل عظیم و زیبای او نشستیم.

این اتاق منحصر به عبادت روازنه ملک سعود بود، در آنجا چهل نفر گوش تا گوش نشسته و در حالی‌که زانو زده بودند و چهره‌هایشان به زیر خم شده بود مشغول عبادت بودند، تعداد پانزده نفر دیگر نیز که هر کدم یک عقاب شکاری در دست داشتند به حالت احترام در بالای سر ملک سعود ایستاده بودند. در میان اتاق یک نفر چهار زانو نشسته بود و قرآن کریم تلاوت می‌کرد، بالای سر ملک سعود هم شش نفر با شمشیر آخته ایستاده بودند.

نکته جالبی که درباره این نگهبانانِ شمشیر به دست باید بگویم این است که آن‌ها همگی از میان کسانی برگزیده شده بودند که در سال‌های پیش به ملک سعود سوء قصد کرده و پس از بازداشت حکم اعدام آن‌ها صادر شده بود اما درهمان روز اعدام ملک سعود کلیه آن‌ها را عفو کرد و چون سوگند وفاداری یاد کردند به بندگی دائم و گارد مخصوص ملک سعود برگزیده شدند.

پس از تلاوت قرآن، به محض اینکه ملک سعود می‌خواست با ما گفتگو کند در آن‌حال جوان خوش اندام و خوش قیافه‌ای روی زمین، خیزان خیزان خود را به ما نزدیک می‌کرد و در حالی که در کنار پای ملک سعود روی زمین به حالت سجده افتاده بود، به ترجمه گفتارهای ملک سعود برای ما مشغول می‌شد و در واقع این جوان که فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج بود و به زبان انگلیسی کاملا آشنایی داشت، مترجم خصوصیِ دربار بود.

ملک سعود توسط مترجم ما را مخاطب قرار داد و درباره هدف و برنامه‌های ما پرسش‌هایی کرد و وضع طوری شد که توضیح طولانی ما مورد توجه او قرار گرفت.

ملک سعود علاقمند بود بداند که پس از شهر ریاض عازم کجا هستیم و موقعی که دانست با اتومبیل خود آهنگ سفر یمن و مکه را در سر داریم، قدری ناراحت شد و

ص: ۱۷۳

کوشش کرد که به عناوین مختلف ما را منصرف سازد و از این سفر بازدارد ... او گفت:

من بـا این کشور آشـنایی کامل دارم و می‌دانم که این صـحراهای دور افتاده جان چه انسان‌هایی را گرفته است، اما ایشان را مطمئن ساختیم که تجربه کافی در این باره داریم و ناگزیر به عبور از صحرای عربستان هستیم؛ زیرا که این تنها راه آفریقا از عربستان است. آنگاه ملک سعود موفقیت ما را آرزو کرد و قول داد که با تلگراف به همه اولیا و مسؤولان مربوط دستور صادر کند که مراقب ما باشند.

پیش از آن‌که برخیزیم و خداحافظی کنیم، ملک سعود توسط معاون خود ما را برای چند شب دیگر به شام دعوت کرد که ما هم سر ساعت طبق وعده در محل موعود حاضر شدیم، پس از چند دقیقه انتظار یک اتومبیل کادیلاک- یکی از صدها اتومبیل مجلّل سلطنتی- نمایان شد و ما را سوار کرد و برای رسیدن به قصر، از خیابان‌های وسیع که عمارات عظیم و نوبنیاد وزارتخانه‌ها را در بر گرفته بودند، عبور کرد.

در اینجا بد نیست خاطرنشان کنیم که ریاض اصولاـ شهر نوسازی است که ملک سعود محل آن را شخصاً برگزید و دستور ساختمان آن را داد؛ زیرا نظر او این بود که پایتخت کشورش در میان افراد قبیله‌اش قرار داشته باشد.

باری، اتومبیل کادیلاـک که ما را سوار کرده بود، از زیر دروازه کاخ عبور کرد و در امتداد بولوار زیبایی به سوی عمارت غذاخوری پیش راند. اتومبیل در انتهای قصر توقف کرد و در این هنگام چند تن از رؤسای تشریفات از ما استقبال کردند و تهنیت گفتند. اما ما ناچار بودیم تا ورود ملک سعود در آنجا توقف کنیم و در همانجا از او استقبال به عمل آوریم. به زودی اتومبیل ملک سعود از راه رسید و توقف کرد. اتومبیل او دارای بدنه و شیشه‌های قطور ضدّ گلوله است و رکاب‌هایی دارد که یک گارد مجهز در طرفین اتومبیل از ملک سعود محافظت می‌کنند.

ملک سعود در حالی‌که مانند همیشه چشم‌هایش در پشت شیشه‌های ضخیم و تیره رنگ عینک مخفی بود، از اتومبیل سلطنتی بیرون آمد و ما در معیت او به سوی سالن حرکت کردیم و به عنوان میهمانان گرامی، هر کدام در یک طرفش نشستیم. در اطراف سالن که تعداد زیادی میز غذاخوری چیده شده بود نیز در حدود پنجاه نفر دیگر از رؤسای قبایل و شخصیت‌ها در اطراف میزهای مجاور نشسته بودند و مشغول خوردن

ص: ۱۷۴

غذا شدند.

کف سالن با زیباترین فرش‌ها مفروش بود، طاق سالن با چلچراغ‌های بلوری و دانه‌های مرواریدی، که مانند اشک چشم از آن سرازیر می‌شد و برق می‌زد، داستان‌های هزار و یک شب را برای ما بیان می‌کرد؛ داستان‌هایی که برای ما زیاد به حقیقت نزدیک نبود.

در برابرمان شیشه‌های بسیار عظیمی، مشرف به باغ قرار گرفته بود. از پشت آن شیشه‌ها استخرهای گلستان، با فواره‌های رنگارنگی که دل آسمان را می‌شکافتندن و ده‌ها متر بالا می‌رفتند دیده می‌شد. با دیدن آن گلستان شگفت‌انگیز دچار شک و تردید شده بودیم و از خود می‌پرسیدیم که آیا واقعا در عربستان، کشور آفتاب سوزان هستیم؟

ملک سعود از اینکه این باغات و ساختمان‌ها به دست یک مهندس ایرانی بنا شده است، مباهات و افتخار می‌کرد. غذا به وسیله صفوف خدمتگزاران که بیشتر آن‌ها از سیاهان آفریقا و از بازماندگان بردگان قاره سیاه بودند، حمل می‌شد. مخارج تمام مواد غذایی که برای میهمانان می‌آمد، از درآمد سرشار محصول نفت این شبه جزیره است و جز نفت و درآمد حجاج مکه، این کشور دارای هیچگونه محصولی نیست. بعد از یک ساعت در حالی که صدای «ملچ و ملچ» دهان‌ها در موقع خوردن غذا در فضای سالن پیچیده بود، ناگهان صدای زنگ مخصوصی پایان غذا را اعلام کرد. در آن موقع صدای آروق‌های ممتد و کشیده‌ای از گوشه و کنار بلند شد و در فضای سالن غذاخوری پیچید و صدای شکرانه «الحمد للّه‌و الحمد للّه» برخاست و موقعی که معنی آروق را از مترجم پرسیدم، معلوم شد که به خاطر شکرگزاری از درگاه خداوندی و بعد میهماندار است و من با کمال تعجب پرسیدم که آروق نزدیم آیا حمل بر بی‌تربیتی ما نمی‌شود؟

او گفت: «لا .. لا .. لا!»

پس از پایان غذا، دست‌هایمان را با آبی که مخلوط با گلاب بسیار معطر بود، شستیم و در سالن دیگری تا مدتی مشغول نوشیدن قهوه‌های عربی، که داخل فنجان‌های کوچک و دارای مزه تلخی است، شدیم.

ما ضمن سپاسگزاری از میهمان‌نوازی، با عده‌ای از میهمانان که هنوز گرد یکدیگر جمع بودند، خداحافظی کردیم و آنگاه ملک سعود به ما قول داد که به عنوان یادگاری

ص: ۱۷۵

دو ساعت را که تصویر خودش بر روی آنهاست به وسیله اعضای اداره تشریفات برایمان بفرستد که البته آن ساعت‌ها هرگز به دست ما نرسید!

سپس مقدمات بازدید ما از مدارس شهر ریاض ترتیب داده شد و با اینکه ورود مرد در محیط مدارس دخترانه به کلّی قدغن است از آنجا دیدن کردیم و با این احوال فقط توانستیم از کلاس‌های دوم و سوم که دختران کوچک در آن مشغول درس خواندن بودند، دیدن کنیم و به محض اینکه وارد یکی از اتاق‌ها می‌شدیم، خانم معلم که مشغول تدریس بود چادر و چاقچور و پیش‌بند روی صورت خود می‌انداخت و در کنار اتاق می‌ایستاد، مدیر مدرسه که ما را به کلاس‌ها راهنمایی می‌کرد، مرد بسیار پیری بود که ریش‌های سفید داشت. او پیشتر مدیر مدرسه پسرانه بوده است.

به هر حال، چند روز توقف ما در آن شهر پایان یافت و از آنجا به بعد بودکه حوادث خطرناکی در قلب صحراهای سوزان عربستان سعودی انتظار ما را می‌کشید. با این‌که دوران تجربی شش ساله‌ای را گذرانده بودیم و با خطرات راه‌های آن‌چنانی به‌خوبی آشنایی داشتیم، معهذا آن صحرای وسیع که به میدان بازی می‌مانست بار دیگر ما را به خطر هولناکی انداخته بود.

سطح صحرای پهناور ربع‌الخالی هم‌چون کف زمین فوتبال صاف و مسطّح است.

در آن صحرای سوزان که هیچ پرنده‌ای پر نمی‌زند و هیچ جانداری و جانوری در فصل گرما به خصوص در ساعاتی که خورشید به میان آسمان می‌رسد و هر شیئی کوچک از دور، بزرگ جلوه می‌کند، بدین‌سان چون از مسافت دور درخت عظیمی به چشممان می‌خورد، وقتی که به آن نزدیک می‌شدیم، به بوته کوچکی تبدیل می‌شد که البته آن بوته هم خاربنی بیش نبود و ما که رفته از حرارت سوزان آن صحرا فرسوده و تکیده شده بودیم، هر بار که حریصانه به سوی درختی سر برافراشته شتاب می‌کردیم تا شاید در سایه آن کمی بیاساییم، وقتی با یک بوته خشک روبرو می‌شدیم و به فریب طبیعت پی‌می‌بردیم، از آن‌چه که بودیم ملول‌تر می‌شدیم. یک روز که از صبح‌گاه باد ملایمی وزیدن گرفته بود، به ناگاه تبدیل به توفان شدید و خطرناکی شد که دانه‌های شن و سنگ‌های کوچک را به آسمان می‌برد و آن‌ها را به بدنه ماشین می‌پاشاند. آنچنان که در عرض چند دقیقه کوچک‌ترین نشانه‌ای از جاده کاروان‌روی شترها برای راهنمایی ما

ص: ۱۷۶

باقی نگذاشت و دنیا را چنان تیره و تار کرد که ما قادر نبودیم حتی بیش از سه تا چهار متر پیش رویمان را ببینیم. آن توفان هولناک به مدت دو روز به همان صورت ادامه داشت و ما را در حاشیه صحرای «ربع الخالی» گم شده و سرگردان بدون قطره‌ای بنزین در میان دریای شن باقی گذاشت. دیگر دست از جان خود شسته بودیم و امیدی به ادامه حیات نداشتیم، چون نیمی از اتومبیلمان هم در زیر شن‌های متحرکی که توفان آن‌ها را مانند برگ درخت به اطراف می‌پاشید فرو رفته و در آن غرق شده بود.

حالا- بامداد روز بیستم بود، وزش توفان ملایم‌تر شده بود، اما گرمای دشت از روز نخست هم توان فرساتر می‌نمود، انگار دیگر روزنه امیدی برایمان وجود نداشت. به همین دلیل با دست‌های بی‌رمقمان عکسی گرفتیم تا اگر روزی جسد پوسیده‌مان را در آن صحرای وحشتناک پیدا کردند، ما را بشناسند و به سرنوشت شوممان پی ببرند. سپس با ناتوانی، خود را به روی سقف اتومبیل رساندیم و به مسافات دور چشم دوختیم. اگرچه چشم انداز یکنواخت وکسل کننده‌ای بود، آن‌چنان که گویی هرگز نور امیدی در آن‌جا روشن نشده و سیاهی مرگ پیوسته در آنجا در حکمرانی بود.

مدتی بدین ترتیب گذشت، گرسنگی و تشنگی به شدت آزارمان می‌داد.

قوطی‌های کنسرومان هم در حال تمام شدن بود و در واقع دیگر کمترین امیدی برایمان باقی نمانده بود اما از آن‌جا که در ناامیدی بسی امید است، سرانجام در دور دست جنبنده‌ای توجه ما را به سوی خود جلب کرد. ابتدا فکر کردیم شتری است که مانند ما در آن صحرا حیران و سرگردان مانده است، اما پس از مقداری دقت، دریافتیم که یک ردیف شتر درحال حرکت هستند و پیش می‌آیند، دیگر درنگ جایز نبود، اگر چه پایی برای دویدن برایمان باقی نمانده بود و پس از دیدن آن شعله امید دیگر چیزی دریافت نکردیم و وقتی چشم‌هایمان را باز کردیم که خورشید در حال غروب بود و کاروانیان در کنار جسدهای بیهوش ما اطراق کرده بودند.

اعراب فوراً مقداری شیر شتر را دوشیدند و با گوشت‌های سرخ شده‌ای که به همراه داشتند به ما خوراندند و در واقع میهمان‌نوازی را سنگ تمام گذاشتند و در حقیقت آن گوشت‌ها و شیر شتری که در آن روز خوردیم برای ما از هر خوراک دیگری دلپذیرتر بود و طعم خوش آن را هرگز فراموش نخواهیم کرد. وقتی جان گرفتیم به زبان عربی

ص: ۱۷۷

شکسته و بسته به آن‌ها فهماندیم که ایرانی و مسلمان هستیم و مقصد ما زیارت خانه خدا و کعبه است و بعداً برای شکار حیوانات وحشی به ممالک آفریقایی مسافرت خواهیم کرد، اما معلوم بود که آن‌ها اطمینان ندارند چون با شک و تردید به حرف‌های ما گوش می‌کردند. وقتی که موقع نماز شد ما هم با آن‌ها در نماز شرکت کردیم و گفتیم:

«لا الهَ الّا اللَّه، محمداً رَسُولُ اللَّه» و شروع به ادای نماز مغرب کردیم. آن‌ها هم متفقاً با ما این کلام را تکرار کردند و صدای «محمداً رسول اللَّه» ما در فضای خالی و شنزار طنین افکند ... دیگر نشانی از تردید در آن‌ها باقی نماند.

در همان حال که با اعراب گرم گفتگو شده بودیم و دوستی ما نضج گرفته بود، مطابق عادت همیشگی که برای بومیان تمام نقاط دنیا هدایایی می‌بردیم، در اینجا هم به نظرمان آمد که از نظر میهمان‌نوازی چند سیگاری به آن‌ها هدیه کنیم، اما به محض اینکه سیگار را به آن‌ها تعارف کردیم، یکی از آن‌ها با عصبانیت همه آن‌ها را خرد کرده و به دور انداخت؛ زیرا مردمان قبیله «وهابی» ازمتعصب‌ترین مردمان این سرزمین هستند و سیگار را حرام و بسیار بد می‌دانند ... به هر ترتیبی بود بالأخره آن‌ها را متوجه کردیم که ما این سیگارها را برای استفاده خود حمل نمی‌کنیم بلکه آنها را برای هدیه به آفریقایی‌ها می‌بریم از خشمشان کاسته شد. شب را همان جا در داخل چادر اعراب گذراندیم و فردای آن روز به کمک آن‌ها اتومبیل خود را که در زیر خروارها شن و ماسه دفن شده بود بیرون آوردیم.

اما چون بنزین تا قطره آخر به پایان رسیده بود، سرانجام ناچار شدیم برای کشیدن اتومبیل از شترها استفاده بریم و بدین وسیله خودمان را به اوّلین واحه برسانیم. اعراب بادیه نشین با طیب خاطر پیشنهاد ما را پذیرفتند و شترها را برای کشیدن اتومبیل در اختیارمان گذاشتند. پس از دو روز راهپیمایی به واحه کوچکی در کرانه صحرای خشک «ربع الخالی» رسیدیم.

اهالی آنجا که از جریان مفقود شدن ما با اطلاع شده بودند، وقتی فهمیدند که ما همان دو نفر مفقود شده ایرانی هستیم، فریاد می‌زدند «یحیی الإیران و الإیرانیان» یعنی:

زنده باد ایران و زنده باد ایرانیان!

در آن واحه ما اطلاع حاصل کردیم ماموران امنیت محلّی که جزئی از ارتش

ص: ۱۷۸

عربستان را تشکیل می‌دهند، چند روزی است که در جستجوی ما صحراهای دور و دراز و بی‌آب و علف را زیر پا گذاشته‌اند. آن‌ها ما را مورد محبت فراوان قرار دادند و اظهار داشتند که خبر مفقود شدن ما به طور بی‌سابقه‌ای در محافل گوناگون عربستان انعکاس یافته است و مقامات عالی کشور برای یافتن ما دستورهای اکید صادر کرده‌اند و اقدامات بسیاری مبذول داشته‌اند. در آن واحه کوچک عزم خود را جزم کردیم که به هر ترتیب خود را به شهر برسانیم، اما فقدان بنزین و وسایل دیگر سفر، ما را از این کار بازمی‌داشت.

از این رو، ناگزیر چند روزی در آن‌جا رحل اقامت افکندیم تا آن‌که اعراب بادیه نشین به کمک مأموران امنیت محلی توانستند هشتاد لیتر بنزین به وسیله شترهای تندرو خودشان از نقاط دوردست برای ما بیاورند، اگر چه هرگز نفهمیدیم آن‌ها در آن صحرای سوزان و خالی از سکنه چگونه و از کجا توانستند برای ما بنزین تهیه کنند، چون آن‌ها در واقع اتومبیل را نمی‌شناختند و از دیدن آن بسیار تعجب کرده بودند و وقتی ما بنزین را داخل باک می‌ریختیم دور ما جمع شده بودند. یکی از آن‌ها می‌گفت: «حیوان عجیبی است ..

چقدر عطشان است!».

سرانجام یک نفر سرباز عرب را، که از بومیان آن منطقه بود، برای راهنمایی در اختیار ما گذاشتند. البته این سربازها اونیفورم به تن ندارند و تمیز آنان از افراد عادی امکان‌پذیر نیست.

باری، یک بار دیگر راه یکنواخت و بدون علامت و تهی از سکنه را در پیش گرفتیم. اعراب این نواحی در حقیقت دارای حس ششم هستند، اگر یکی از آنان را چشم بسته در میان یکی از صحاری بیکران و پایان‌ناپذیر از هلیکوپتر پیاده کنند، بی‌وحشت و هراس راهی را بر می‌گزینند و بدون تردید خود را به مقصد می‌رساند.

پس از زمان درازی اتومبیل‌رانی، در راه‌های خشک، که پرنده‌ای در اطراف آن پر نمی‌زد، در جایی که گمان نمی‌رفت بتوانیم جانداری را ببینیم، به ناگاه به مرد نسبتاً سالخورده‌ای برخوردیم که به تنهایی و فقط با شتر خود در میان دشت در حال حرکت بود، دیدن یک جانور هم در چنین موقعیت و محلی که هیچ چیز جز شن و بوته‌های تیغ‌دار و خار مغیلان نداشت، لذت بخش و امیدوار کننده است چه رسد به این که انسان یک آدمیزاده را در چنین بیابان نامحدودی ببیند. و به راستی هم مشاهده آن انسان پس از

ص: ۱۷۹

چند روز رانندگی در بیابان‌ها برای ما موهبتی خداداد به شمار می‌رفت و از آنجا که ما خود تشنه اطلاعات جدید بودیم و می‌خواستیم هر چه بیشتر درباره عربستان دانستنی‌های سودمند گرد آوریم، وی را متوقف ساختیم و از او پرسیدیم:

در این بیابان خشک و خالی به کجا می‌روی؟ وی در پاسخ نام واحه کوچکی را بر زبان راند که پس از مراجعه به نقشه‌ها و محاسبه دقیق، متوجه شدیم که با آن نقطه دویست کیلومتر فاصله دارد. احساس چندش آوری در دل‌های ما چنگ زد و دوباره با کمال تعجب از وی پرسیدیم که آخر برای انجام چه کار مهمی این صحرای طولانی و ناسیراب و تشنگی آور و این راه‌های دور و دراز را با پای پیاده و یا با شتر می‌پیماید؟!

وی در پاسخ با خونسردی گفت: واللّه کار مهمی نیست. فقط می‌خواهم در آن واحه چند کلمه با دوستم صحبت کنم و یک پیاله چای در آنجا با هم بنوشیم و برگردم.

با شنیدن آن کلامِ مرد عرب، به تعجب فراوانی دچار شدیم و فکر کردیم در کشوری که مردمانش باید برای نوشیدن یک استکان چای دویست کیلومتر قدم بزنند چطور می‌توان انتظار ساختن جاده‌های سریع السیر را داشت؟ ما با اینکه دارای راهنما بودیم از آن مرد عرب برای اطمینان خاطر از جهات و فاصله‌ای که در پیش داشتیم پرسش‌هایی کردیم و به به راه خود ادامه دادیم.

جایی که ما را دکتر دندانساز می‌خواندند

در راه مکه، از چند واحه کوچک و بزرگ گذشتیم و برای رفع خستگی در هر واحه چند ساعت توقف می‌کردیم. برخی از واحه‌نشینان با دیدن ما پا به فرار می‌گذاشتند و فریاد زنان در کلبه‌های خود پنهان می‌شدند. شاید آن‌ها خیال می‌کردند که ما غول‌های افسانه‌ای هستیم و یا اشباحی می‌باشیم که در روز برای ترساندن آن‌ها به واحه‌شان گام گذاشته‌ایم! اما وقتی می‌فهمیدند که ما از سیارات دیگر نیامده‌ایم و مانند خودشان انسان هستیم، کم کم از کلبه‌ها بیرون می‌آمدند، گرد ما را می‌گرفتند، و حلقه را کم کم تنگ‌تر می‌کردند و هلهله می‌کشیدند به‌طوری که چند بار نزدیک بود سرسام بگیریم.

آن‌ها پس از اینکه اطراف ما را می‌گرفتند، صف می‌بستند و به نوبت دندان‌های زنگ زده و پوسیده خود را جوری به ما نشان می‌دادند که انگار درخواستی داشتند که

ص: ۱۸۰

متأسفانه ما آن را دریافت نمی‌کردیم. اما پس از آنکه در هر واحه و قصبه بارها با آن منظره عجیب روبرو شدیم، سرانجام در جستجوی معنای خواستهای آنان برآمدیم و به این نتیجه رسیدیم که چون در عقب اتومبیل ما تصویر جمجه انسان نقاشی شده بود اعراب بدوی به اشتباه افتاده بودند و تصور می‌کردند که ما دندانسازیم و برای معالجه دندان به آن نواحی آمده‌ایم و همه می‌خواستند که ما دندانهای قراضه آنها را درمان کنیم، البته ما از این که وسایل و اطلاعات خیلی جزئی هم از دندان کشیدن نداشتیم متأسف بودیم؛ زیرا با این ترتیب ممکن بود قسمتی از مخارج راه خودمان را تأمین می‌کردیم.

در نزدیکی‌های مکه ناگهان وارد سرزمین‌های ناهموار حجاز و مناطق کوهستانی شدیم. در این سلسله کوهها بودکه چهارده قرن قبل، پیامبر بزرگ اسلام به راز و نیاز با خدای خویش می‌پرداخت و بر فراز یکی از همین کوهها که در امتداد دریای سرخ کشیده شده است، وحی خداوند بر او نازل گردید و از همین‌جا بود که آن مرد بزرگ تصمیم گرفت پرده‌های عصر جاهلیت را پاره کرده و خداوند بزرگ را جانشین بتهای بی‌جان سازد ... از زمین‌های ناهموار و از مناطق کوهستانی گذشتیم، دیگر از زمین‌های شنزار نیز خبری نبود، از پیچ و خم جاده سنگلاخ «طائف» عبور کردیم و به سوی مکه پایین رفتیم. در سی و پنج کیلومتری شهر مکه چند تن به پیشواز ما آمده بودند.

از اینجا بود که ناچار بودیم احرام خود را ببندیم و وارد شهر مکه شویم. یکی از آنها پرسید: آیا جامهٔ احرام همراه خود داریم یا خیر؟ ما گفتیم بله! و به یاد آوردیم که از پارچه‌های سپید مخصوص ملحفه که در چمدان خود گذاشته‌ایم می‌توانیم به جای احرام استفاده بریم، لذا هر یک از ملحفه‌ها را به دو نیم کردیم. نیمی را بر دوش و نیم دیگر را به کمر بستیم. اما ورود به مکه یعنی قلب دنیای اسلام به این سادگی‌ها نبود. باید قبلًا غسل کرد و وضو گرفت و دو رکعت نماز گزارد. ناچار چند سطل آب از چاهی که در آن نزدیکی بود کشیدند و ما از آن برای غسل استفاده بردیم ... یادمان آمد در همان چند روز قبل برای قطره‌ای از چنین آبی آه می‌کشیدیم و امروز چاهش در اختیار ما قرار گرفته است!

در ضمن راه مکه در چند نقطه ما را متوقف ساختند و بازرسی کاملی از ما به عمل

ص: ۱۸۱

آوردند، منظور آن‌ها از بازرسی این بود که مبادا اشخاص غیرمسلمان وارد مکه شوند اما شعار بسم اللَّه الرحمن الرحیم که با خط درشت و زیبایی جلوی سقف اتومبیل خود نقش کرده بودیم، بهترین مدرک و گذرنامه ما بود. حالا بد نیست بدانید که اگر یک غیر مسلمان وارد مکه شود چه مجازاتی می‌بیند؟

اول پرداخت شش هزارریال جریمه نقدی، دوم چهارسال حبس، سوم‌قتل به طریق سربریدن ... هیچگونه هواپیمایی اجازه عبور ازروی‌آسمان مکه‌راندارد‌وبرای جلوگیری از این عمل، در کلیه نقشه‌های هوایی دنیا دور نقشه مکه را خط قرمز کشیده‌اند.

در راه مکه دوربین‌های عکاسی و وسایل فیلمبرداری را آماده کرده و آن‌ها را در زیر جامه احرام خود پنهان ساختیم. مطابق قوانین شریعت اسلام هرکس برای ورود به خانه خدا باید کفش و ساعت و هر چیز دیگر را از خود جدا سازد؛ زیرا موقعی که با خدای خویش خلوت می‌کند، بایستی از آلودگی‌های مادی و زمینی به دور باشد. اما ما نمی‌توانستیم از دوربین‌های خود دست برداریم؛ زیرا نظر ما این بود که در عین زیارت خانه خدا، ارمغانی هم به صورت تصویر و فیلم برای خارج همراه ببریم و این عمل چندین بار نزدیک بود ما را دچار زحمت و ناراحتی‌های فراوان کند.

ما در نظر داشتیم به وسیله فیلمبرداری و عکاسی خود، مردم مسلمان سایر نقاط جهان را به شریعت اسلام و سازمان‌های آن علاقه‌مندتر سازیم و بدین وسیله آرزوی کسانی را که سال‌هاست حسرت دیدار خانه خدا را دارند اما استطاعت مالی برای سفر به مکه را ندارند برآوریم. در حقیقت برای رسیدن به آن محلّ مقدس بود که آن همه راه‌های دور و دراز و مصائب وحشتناک را پشت سر گذاشتیم و از مهلکه‌های عجیب و غریب جان سالم به در بردیم.

البته خار مغیلان پاهای ما را چندان مجروح نکرد، اما در راه مکه پانزده بار لاستیک اتومبیلمان پنچر شد که به زحمت آن را به راه انداختیم، کم کم داخل کوچه‌های تنگ مکه شدیم. بالکون‌های چوبی ومنبّت کاری شده، از هرطرف روی سرمان‌آویخته بودند و ما احساس می‌کردیم که هر لحظه ممکن است آن بالکون‌ها روی سرمان خراب شوند!

وقتی از دروازه عظیم ابن سعود گذشتیم، خود را در برابر کعبه یافتیم، کعبه ساختمان مکعب شکل عظیمی است که در زیر مخمل سیاهرنگی پوشیده شده است و قسمت

ص: ۱۸۲

اصلی آن؛ یعنی حجرالأسود در گوشه کعبه نصب گردیده است.

حجرالأسود را جبرئیل به ابراهیم داد و کعبه همیشه پرستشگاه موحّدان بوده است.

اما هزار و چهارصد سال پیش کعبه به پرستشگاه بت پرستان و به محل آویزش بت‌های بزرگ تبدیل شد و آن وقت بود که پیامبر اسلام قیام کرد و بت‌ها را شکست و حقیقت ایمان را به اعراب آن زمان یاد داد و کعبه را از بت‌ها پاک ساخت.

در برابر کعبه، همیشه مردم بسیاری در حال طواف دیده می‌شوند. آن روز هم در محلی که برای نماز تعیین شده است، عده زیادی نشسته و به فکر فرو رفته بودند.

یکی می‌گریست. دیگری آثار شادی در چهره‌اش می‌درخشید. با آنکه زمان برگزاری مراسم حج نبود، معهذا عدّه زیادی از مسلمانان جهان به زیارت خانه خدا آمده بودند. تا چند سال پیش پول‌هایی که زوار خانه خدا در مکه خرج می‌کردند، اولین رقم درآمد کشور عربستان را تشکیل می‌داد اما امروز این رقم در برابر سالیانه ۶۰۰ میلیون دلار نفت، ناچیز شده بود، اگرچه با این‌همه، هستی و نیستی مردم مکه به رفت و آمد زوار بستگی دارد و با آن‌که در مکه و سایر نقاط عربستان دولت نرخ ثابتی برای اجناس تعیین می‌کند، اما هر ساله مدت یک ماه در ایام حج کسبه مجازند قیمت را به دلخواه خود تعیین کنند.

درآمد کلان مردم مکه در چند قرن پیش سبب شده بود که عده‌ای در نواحی مشرقِ شبه جزیره عربستان‌کعبه دیگری بناکنند وانتشار دادند که این خانه، خانه واقعی خداست.

اتفاقاً همین جریان در تونس هم روی داد و تا چندی قبل کعبه دیگری نیز در آنجا «جعل کرده بودند». چندین نفر از شخصیت‌های مکه که برای پیشواز همراه ما بودند برای نشان دادن عمارت و ساختمان جدید خانه خدا، ما را به داخل کعبه راهنمایی کردند.

معمولًا چون زوار به اجرای آداب و مراسم حج آشنایی ندارد، لذا در داخل کعبه اشخاصی به نام «مطوّف» هستند که به همراه حجاج آن‌ها را در اجرای مراسم مذهبی راهنمایی می‌کنند و از این راه معاش می‌کنند. در این فصل که دوران حج نبود، عدّه زیادی از این مطوّفها بیکار بودند و به محض اینکه به آن‌ها اشاره‌ای شد عده زیادی «مطوف» اطراف ما را گرفتند و بر سر تقدم حق خود با یکدیگر به نزاع پرداختند.

مطوف‌ها خیال می‌کردند که ما دو نفر از ثروتمندانیم و به آن‌ها اجرت گزافی

ص: ۱۸۳

خواهیم داد و از این جهت بود که همه آن‌ها مایل بودند ما را راهنمایی کنند. ما همراه مطوفی که از طرف شیعیان برای ما تعیین کرده بودند هفت بار دور کعبه چرخیدیم و در حال قدم زدن عباراتی را که او می‌گفت تکرار می‌کردیم. مطوف ما با عجله تمام به دور کعبه می‌چرخید و ما هم به دنبال او، آیه‌های قرآنی را که ادا می‌کرد، تکرار می‌کردیم.

؟؟؟؟ کعبه

عیسی امیدوار سمت راست- عبداللّه امیدوار سمت چپ

در این دویدن و چرخیدن، صدای دوربین‌های عکاسی که در زیر احرام داشتیم به گوش مطوّف خورد و از شنیدن آن صداها توقف کرد. اما فوراً به او گفتیم آن صدا چیزی نیست و اهمیت ندارد؛ زیرا چندی پیش ما معده‌های خود را عمل جراحی کرده‌ایم و معده مصنوعی داریم و آن صداها ناشی معده مصنوعی ما است و به همین سبب هم اجازه نداریم که زیاد و یا به سرعت قدم بزنیم.

طواف خانه خدا پایان پذیرفت.

ما شاد وخرسند بودیم که برای طواف خانه خدا توفیقی به دست آورده بودیم.

مطوّف ما می‌گفت او روزی چندین بار زائران خانه خدا را طواف می‌دهد و هر روز بیش از چهل کیلومتر می‌دود.

پس از پایان مراسم طواف، به تبعیت از مطوّف به داخل سنگ مقدس که در گوشه

ص: ۱۸۴

کعبه نصب شده است دست کشیدیم. این سنگ همان حجرالأسود معروف است که تاکنون میلیاردها نفر در تاریخ اسلام دست خود را به سویش دراز کرده‌اند و شاید به همین علت باشد که در این سنگ مقدس فرورفتگی ژرفی پدید آمده است. در آنجا همه کاملًا متوجه ما بودند و جوری ما را برانداز می‌کردند که انگار در انتظار آن بودند که از ما گناهی سر بزند و فوراً معدوممان کنند. وقت نماز ظهر فرا رسید. بنابر این تصمیم گرفتیم پیش از رفتن به «صفا و مروه» به گفته مطوف نماز بگزاریم اما نمی‌دانستیم که در آن‌جا نماز جماعت گزارده می‌شود به هر حال ما نیز به زودی پشت سر امام قرار گرفتیم و سپس صدای «اللّه اکبر» بلند شد و نماز آغاز گردید ...

پس از گزاردن نماز، به تبعیّت از مطوّف به زیر کریدور بسیار طولانی که محل «صفا ومروه» است رفتیم تا مراسم معمولی؛ یعنی هفت بار سعی در طول صفا و مروه را به جا آوریم. در اینجا اشخاصی را که ناتوان و ضعیفند داخل کالسکه می‌گذارند و عدّه دیگری را درون صندوق قرار می‌دهند و سه تا چهار نفر روی سر حمل می‌کنند و مراسم را بدین نحو به جای می‌آورند. به زودی مطوّف، چون از جراحی «معده» ما چیزی شنیده بود برای اجرای این مراسم فوراً کالسکه‌ها را پیش خواند و گفت چون دویدن برای شما خوب نیست در این صورت شما را به وسیله این کالسکه‌ها حمل می‌کنیم و شما مراسم را به‌جا بیاورید. ما که جوابی برای گفته او نداشتیم داخل کالسکه‌ها نشستیم و در حالی که مطوف از جلو می‌دوید و کلمات را ادا می‌کرد ما نیز موقعیت را مغتنم شمردیم و به عکسبرداری پرداختیم و از پشت دوربین‌های عکاسی گفته‌های مطوف را تکرار می‌کردیم. در واقع مراسم بالا و پایین دویدن در اینجا از عصر حضرت ابراهیم آغاز شد.

اسماعیل پسر ابراهیم در این بیابان خشک به تشنگی دچار شده بود و مادرش هفت بار بالا و پایین دوید تا چشمه آبی پیدا کند. او از درگاه خداوند طلب کردکه لطف خود را شامل حالش سازد و در آن موقع آب زمزم جوشیدن گرفت. و هنوز که چهار هزار سال از آن زمان گذشته است، مردم برای تجدید خاطره فداکاری مادر اسماعیل، هفت بار این مسافت را می‌دوند. تا چند سال پیش، این محل به کلی از صحن مطهر جدا بود و حجاج ناچار بودند راه خود را از میان دست فروش‌ها که ازدحام می‌کردند باز کنند و سپس در «صفا و مروه» به اجرای مراسم بپردازند.

ص: ۱۸۵

به محض اینکه دور هفتم به پایان رسید چند نفر مرد و پسر بچه به سوی ما هجوم آوردند، به‌طوری که ما از یورش آن‌ها دچار وحشت شدیم. یکی از آنان به وسیله قیچی قدری از موهای سرمان را چید و دیگری از آب زمزم به‌خورد ما داد، آن‌گاه در برابر این کار تقاضای پاداش کردند.

ضمن تحقیقات بعدی خود متوجه شدیم که در سال پیش یک شکستگی در طاق خانه کعبه پدید آمده بود که نزدیک بود خسارت بزرگی به بار بیاورد، اما پس از چند روزی، روپوش سیاه آن را عقب زدند و به مرمت آن شکستگی همّت گماشتند.

از آنجا که خانه خدا در زمان حضرت ابراهیم پی‌گذاری گردید، می‌توان گفت که کعبه در چهار هزار سال پیش از این هم به صورت کوچک‌تری وجود داشته و پرستش‌گاه پیروان ابراهیم بوده است.

عکاسی و فیلمبرداری

کم کم زمینه برای فعالیت‌های ما درشهر مکه آسان‌تر شد به ویژه که روزنامه یومیه شهر مکه مقاله مفصلی درباره فعالیت‌های ما نگاشت و ما را با سیّاح بزرگ تاریخ عرب «ابن بطوطه» تشبیه کرد و مقام ما را در نظر مردم بالا برد.

اگر چه با همه این احوال، اگر می‌دیدند ما از کعبه فیلمبرداری کرده‌ایم خونمان را می‌ریختند، به خصوص که آنجا شبیه سازی را نیز حرام می‌دانند.

موقعی که برای تهیه فیلم از اماکن مقدسه کعبه مصمم شدیم هیچ‌کس را از آنچه که در سر داشتیم باخبر نکردیم و به ناچار تمام فیلمبرداری‌ها و عکاسی‌ها را به‌طور پنهانی انجام دادیم و در موقع ظهر که هزاران نفر در اطراف کعبه مشغول نماز بودند، مخفیانه در کنار چوب بست‌ها بالای گلدسته‌ها قرار گرفته و به فیلمبرداری می‌پرداختیم.

درعربستان سعودی دو نوع پلیس وجود دارد یکی پلیس شهری که مانند پلیس‌های خودمان انجام وظیفه می‌کند و دیگری پلیس شرعی که به فرمان مفتی و روحانی بزرگ انجام وظیفه می‌کنند و همه آن‌ها بسیار متدین و متعصب به شرع اسلام هستند.

در مورد ما اگر چه به چند تن از پلیس‌های شهر دستور داده بودند که با ما تشریک مساعی کنند، معهذا ترس و وحشت ما بیشتر از پلیس‌های شرع بود که هیچ‌گونه گذشتی

ص: ۱۸۶

به‌جز انجام وظیفه مذهبی ندارند و با چنین موقعیتی بود که از اماکن مقدس فیلمبرداری کردیم که شاید پیش از ما کسی هرگز این جسارت را نشان نداده بود.

به‌هنگام نماز ظهر اگر کسی بدون جهت در کوچه‌ها و معابر و به خصوص در اطراف حرم ایستاده باشد، مأموران امر به معروف بدون اعلام جرم او را به باد چوب می گیرند.

عکاسی

در رأس ساعتِ نماز جماعت، ناگهان شهر مکه تعطیل می‌شود و مردم همگی به سوی کعبه و منازل خود برای گزاردن نماز هجوم می‌آورند. اکنون در امر وسایل آمد و شد حجاج و مسافرت، تسهیلاتی ایجاد شده است و هر سال حدود یک میلیون نفر از همه نقاط جهان عازم مکه می‌شوند.

ص: ۱۸۷

عربستان سعودی به منظور توسعه خانه خدا پروژه‌های وسیعی طرح کرده که در دست ساختمان است و این پروژه‌ها انجام مراسم مذهبی را در مواقع حج بسیار راحت‌تر و آسان‌تر خواهد کرد. هنگامی که این ساختمان عظیم به پایان برسد، یکی از بزرگ‌ترین آثار معماری دوره اسلام به شمار خواهد رفت.

حرم جدید دارای هفت مناره و هفت دروازه ورودی خواهد بود. محوّطه داخلی مناره که پلکان است از پایین تا بالا قطر واحدی دارد و این طرز ساختمان هرگز در هیچ یک از مساجد و مناره‌های جهان دیده نشده است و به همین سبب کعبه دارای مرتفع‌ترین مناره‌های آثار اسلامی جهان تا به امروز خواهد بود. کلیه ساختمان‌ها از سنگ مرمر است و کلیه سالن‌ها و کریدورها، با قالیچه‌های نفیس و چلچراغ‌ها مفروش و مزیّن خواهد شد. ما در مورد مخارج این برنامه بزرگ معماری، از شیخ صباح، که مسؤول امور مالی است، پرسیدیم و توضیح خواستیم که آیا ممالک اسلامیِ دیگر هم به آن کمک می‌کنند؟ او در پاسخ گفت: «بحمداللّه درآمد نفت ما آنقدر سرشار است که به هیچ کمکی احتیاج نداریم».

اکنون شهر مکه همزمان با سایر شهرهای بزرگ جهان در حال ترقی است و درخارج از شهر، عمارت‌های زیبا یکی پس از دیگری احداث می‌شود. شیخ صباح و چند تن دیگر برای اینکه ترقیات روزانه عربستان سعودی را به ما نشان دهند، ما را به بازدید ساختمان جادّه مکه به طائف بردند. طائف در پنجاه و هشت کیلومتری روی کوه‌های مرتفع قرار دارد و به منزله ییلاق مکه است. روی این جاده نوساز می‌توان با سرعت از مکه که تقریباً هم‌سطح دریا است، به ارتفاع دو هزار متر، به وسیله اتومبیل صعود کرد و به طائف رسید.

اینجا برای افراد مکه و جده مانند «شمیران» ما است. ساختمان این جاده در کنترات مردی است به نام «بن لادن» که از ثروتمندترین اعراب به شمار می‌رود و مکنت او شاید با «راکفلر» برابری می‌کند. بنای کلیه مؤسسات عربستان، از جمله بنای جدید مکه، در کنترل این مرد است. وی در تجدید بنای بیت‌المقدس که ویران شده بود و هیچ دولتی متحمّل مخاریج مرمّت آن نمی‌شد، پیشگام گردید و از ثروت خود میلیون‌ها تومان خرج مرمّت آنجا کرد ...

ص: ۱۸۸

اتومبیل ما از مکه خارج شد و ابتدا پانزده کیلومتر در پایین درّه حرکت کرد و آنگاه از شیب ملایمی بالا رفت. این قسمت از جاده در ناحیه «منا» و «عرفات» که در فصل حج در آن خیمه گاه حجاج کشیده شده است قرار دارد. در اینجا به راستی یکی از شاهکارهای جاده سازی به چشم می‌خورد. با ماشین‌های گوناگون دل کوه و سنگ‌های سخت را می‌شکافتند و سوراخ می‌کردند. موقعیت این محل برای جاده‌سازی آنقدر مشکل بود که برای خط کشی و تعیین راه، ابتدا چند نفر کوهنورد استخدام کرده بودند.

در محلی که کارگران مشغول جاده‌سازی بودند با راکفلر عربستان ملاقات کردیم. او مانند سایر کارگران مشغول کار بود و علاقه عجیبی در ساختمان آن جاده نشان می‌داد ...

او شامگاهان که کارها تعطیل شد، ما را برای صرف شام به خیمه گاه خود دعوت کرد. شگفت آن‌که این مرد با چنین ایده‌های بزرگ، سواد خواندن ونوشتن نداشت و هنوز پایش را از حجاز بیرون نگذاشته بود.

او دارای سه هواپیمای شخصی است اما هرگز از صفحات شرقی عربستان سعودی هم دیدن نکرده است. وی از شنیدن چگونگی عبور ما از صحرای ربع‌الخالی غرق شگفتی شد و گفت: کوچک بودن اتومبیل دلیل نیست اما بستگی دارد به اینکه چه شخصی اتومبیل را هدایت کند.

موقعی که سینی بزرگی را، که محتوی برنج و یک گوسفند درسته بود، روی قالی‌های نفیس در میان خیمه قرار دادند، آستین‌ها بالا رفت و شانزده نفر اطراف سینی حلقه زدند. هر کدامشان بهترین قسمت گوشت را جدا می‌ساختند و به عنوان احترام به مهمانان خود جلوی ما پرتاب می‌کردند، به طوری که قسمت بیشتری گوشت جلو ما انباشته شده بود. اعراب به راستی میهمان‌نواز هستند.

در این موقع آقای «بن لادن» چشم گوسفند را با دست از حدقه بیرون کشید و به عنوان پیشکش به ما داد ...

*** سفر به سرزمین حجاز که همراه با معنویت و زیارت خانه خدا بود، با تمام دشواری‌ها و سختی‌هایش حلاوت و لذّت خاصی داشت و هرگز از خاطرمان زدوده نخواهد شد ...

ص: ۱۸۹

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۹۰

شعر

حج در کشور لبنان

مدیریت کلان

اداره حج در کشور لبنان، توسط بخش خصوصی انجام می‌شود و «مجلس شیعی» و «دارالفتوی»، تحقیقات و پژوهش‌های مربوط به حج و نیز تهیه دستورالعمل‌های اجرایی را بر عهده دارند. کاروان‌داران و مجریان حج، توسط همین دو نهاد در دوره‌های آموزشیِ طراحی شده حضور می‌یابند و پس از آن در یک آزمون شرکت می‌کنند و در تمامی دوران حج؛ چه قبل از سفر و چه در حین موسم، مجلس شیعی و دارالفتوی بر روند عملیات نظارت دارند.

تورهای زیارتی- سیاحتی و افراد و مؤسسات با تجربه و شرکت‌های دینی و مستقلّ بخش خصوصی، با هدایتِ مجلس شیعی و دارالفتوی، اجرای امر حج را عهده‌دار هستند.

پیشتر طبق شرایطی که سازمان کنفرانس اسلامی وضع کرده بود، به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت کشور، یک هزار نفر به حج مشرف می‌شدند، لیکن از سه سال پیش به صورت استثنایی، این شرط برای کشور لبنان لغو شده و اکنون دولت، تعداد حجاج اعزامی در هر سال را تعیین می‌کند و سعی و اهتمام بر این است که به همه متقاضیان لبنانی اجازه تشرّف داده شود.

شرکت‌های خصوصی از طریق

ص: ۱۹۱

رسانه‌های گسترده در لبنان و نیز تبلیغات بازرگانی، فراخوان زائران برای ثبت نام را انجام می‌دهند و دولت در این زمینه هیچ نقشی ندارد. خواهرانی که علاقمند به انجام حج هستند، باید همراه یکی از محارم خود ثبت نام کنند مگر اینکه از سن آنان ۵۰ سال و بیشتر گذشته باشد.

شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی ثبت نام از حجاج را به صورت غیرمتمرکز انجام می‌دهند.

در کشور لبنان امتیازِ ثبت نام قابل واگذاری به شخص دیگر نیست و متقاضی به هر دلیلی اگر نخواهد مشرّف شود، باید انصراف خود را اعلام کند. در این کشور به هیچ نهاد و یا ارگان دولتی و یا نوابغ و مخترعان و مکتشفان سهمیه خاصی تعلق نمی‌گیرد و هرکس که تمایل اعزام داشته باشد، می‌تواند در هر سال که بخواهد ثبت نام کند.

دولت در این کشور هیچ مساعدتی را به بخش خصوصی برای امر حج معمول نمی‌دارد و به زائران یا مدیران کاروان‌ها، هیچ‌گونه یارانه‌ای را نمی‌پردازد بلکه از آنان مالیات حج هم دریافت می‌کند.

هزینه حج بستگی به کیفیت کاروان دارد و مبلغ آن بین ۱۴۰۰ تا ۲۵۰۰ دلار در نوسان است. دولت فقط پنجاه هزار لیره لبنانی (معادل ۳۷ دلار) از هر زائر برای صدور گذرنامه دریافت می‌کند و زائر هزینه کلّی را به مجری حج؛ یعنی بخش خصوصی می‌پردازد.

از مجموع مبلغ دریافتی از زائر، ۳۰۰ دلار در عربستان به بانک پرداخت می‌شود و پانصد دلار نیز هزینه رفت و برگشت با هواپیماست و مبلغ باقی مانده در اختیار مدیر کاروان است تا هزینه‌های حین موسم را انجام دهد. تعیین مبلغ پرداخت، رقابتی نیست و تعریف مشخصی دارد. تفاوت مبلغ دریافتی از زائران، مربوط به میزان استفاده آنان از خدمات است و زائران برای تشرّف، مبلغ یکسانی نمی‌پردازند. در اینگونه حج‌گزاری که خصوصی است، زائر فقط کارهای اداری را تا هنگام ثبت نام در کاروان بر عهده دارد و پس از اینکه کاروان تشکیل شد و زائران را ثبت نام کرد، بقیه کارها بر عهده مسؤولان کاروان‌ها است که اعضای آن معمولًا افرادی با تجربه هستند و در آزمون نهادهای دینی توفیق داشته‌اند. برای کاروان‌های لبنانی تعداد زائر تعریف

ص: ۱۹۲

نشده و مدیران از حیث تعداد نفرات، با محدودیت مواجه نیستند. مهم‌ترین هدف کاروان‌داران از تشکیل تورهای سیاحتی و زیارتی و یا تشکیل کاروان‌های حج تجارت است و تجربه و شناخت آنان از کار، حرف نخست را می‌زند و دولت هیچ نقشی در معرفی آنان ندارد. زائر هیچگونه امکاناتی را با خود به عربستان منتقل نمی‌کند بلکه کاروان‌دار تمامی نیازهای زائران را از مقصد خریداری می‌کند.

در لبنان ثبت نام حج و معرفی زائران به کاروان‌ها از ماه رجب آغاز می‌شود و دولت صدور گذرنامه و مجوّز خروج از کشور را قبل از ماه مبارک رمضان پایان می‌دهد.

گذرنامه و ویزا

گذرنامه زائران لبنانی فقط برای حج صادر می‌شود و قابلیت استفاده دیگر ندارد. مرجع صدورِ گذرنامه نیروی انتظامی است. صدور گذرنامه غیرمتمرکز است و توسط مراکز مختلف نیروی انتظامی و به درخواست کاروان‌دار لبنان انجام می‌شود. گذرنامه‌ها پس از صدور توسط کاروان‌دار به سفارت عربستان منتقل و این سفارتخانه نیز کلیه ویزاها را قبل از ماه ذی‌حجه صادر می‌کند.

انتقال زائر به عربستان (هوایی، زمینی و دریایی)

دولت لبنان از سه سال پیش، تشرّف زائر از طرف مرزهای زمینی را ممنوع کرده و از آن زمان تاکنون تمامی زائران تنها از راه هوا به عربستان عزیمت می‌کنند. هر زائر پانصد دلار برای رفت و برگشت به عربستان می‌پردازد و دولت در این زمینه هیچ مساعدتی نمی‌کند و یارانه‌ای نمی‌پردازد و همه مسؤولیت‌ها در این زمینه به عهده کاروان می‌باشد.

شرکت هواپیمایی لبنان بر اساس ظرفیت کاروان‌ها و تعداد زائران هر کاروان پروازها را تنظیم می‌کند. پروازهای تمام زائران از بیروت به جده است و برخی از زائران که پس از اتمام مناسک حج به مدینه می‌روند، بعضی مسیرها را با هواپیما تردّد می‌کنند. مجموعه عملیات پروازیِ رفت و برگشت دو هفته به طول می‌انجامد و برای این‌کار تنها از ناوگان هوایی لبنان استفاده می‌شود.

سال‌های قبل، زائران لبنانی از راه

ص: ۱۹۳

زمینی و به وسیله اتوبوس از طریق کشور اردن به عربستان می‌رفتند.

گمرک (ارز و سوغات)

زائران لبنانی برای خروج از کشور، مبلغی را به دولت نمی‌پردازنـد. در فرودگاه بیروت بازرسـی بـدنی به دقت انجام و گاهی اوقات برای این کار از سگ‌ها نیز اسـتفاده می‌کننـد. زائران نمی‌توانند جنسـی را برای فروش در عربسـتان از کشور خارج کنند؛ چون لبنان یک کشور مصرفی است و کالایی برای صادر کردن ندارد، اما زائران به عنوان سوغات، چیزهایی مانند پوشاک، صنایع دستی، پتو، تسبیـح و اسباب بازی می‌خرند و به کشورشان می‌برند. تعیین میزان وزن و مبلغ کالاهای وارداتی، طبق ضوابطی است که هواپیمایی تعیین می‌کنـد و گمرک نیز در وارد کردن کالا در چارچوب وزن و مبلغ تعیین شده هیچ دخالتی ندارد و برای زائران زحمتی ایجاد نکرده و هیـچ مبلغی هم دریافت نمی‌کند. در لبنان تمامی بار و وسایل زائران همراه با پرواز آنان به بیروت منتقل می‌شود. زائران در بردن ارز محـدودیتی ندارنـد و خریـد و فروش ارز هم آزاد است. دولت هیـچ دخالتی در تأمین ارز زائران ندارد و هیچ یارانه‌ای هم نمی‌پردازد. زائر لبنانی ارز خود را به مصارف شخصی و خرید سوغات اختصاص می‌دهد.

فرودگاه جده (حمل و نقل داخل عربستان)

زائران لبنـانی شـش تـا دوازده ساعت در فرودگاه جـده باقی می‌ماننـد و اسـتقرار و پـذیرایی آن‌ها توسط کاروان صورت می‌گیرد و نحوه پذیرایی نیز با سـلیقه خود کاروان‌هاست و سـرانه معینی برای آن تعیین نشده است. پس از اتمام مهلت استقرار، زائران به وسیله اتوبوس به مکه یـا مـدینه منتقـل می‌شونـد. در بین راه، از زائران به انحـای مختلف پـذیرایی می‌شود. در این پـذیرایی‌ها حتی ممکن اسـت از غـذاهای پختـه هـم اسـتفاده شـود؛ زیرا آشـپز، همراه کـاروان است. مسـؤول کـاروان برای انتقـال زائران به مسـجدالحرام و مسـجدالنبی، خودرو اجاره می‌کند و مبلغی که برای آمد و شد درون شـهری زائران در نظر گرفته می‌شود حدود صد ریال سـعودی است.

ص: ۱۹۴

مسکن

اجاره برخی از منازل سالانه است و برخی نیز برای موسم اجاره می‌شود.

اجاره کردن، بر عهده مدیران کاروان‌هاست و دولت هیچگونه مسؤولیتی در این زمینه ندارد. بسیاری از منازل به صورت تلفنی اجاره می‌شود.

معمولًا کاروان‌های لبنانی در منطقه عزیزیه ساکن می‌شوند و اجاره منازل دستورالعمل خاصی ندارد.

گفتنی است منازل به صورت مبله و با تمامی امکانات اجاره می‌شود و امکانات مربوط به تغذیه نیز توسط کاروان تأمین می‌گردد و زائران تنها وسایل شخصی مورد نیاز را به عربستان منتقل می‌کنند.

زائران به صورت تمام وقت از محل اسکان استفاده می‌کنند و بیشتر منازل به‌صورت سالانه اجاره می‌شود و تقریباً برای هر سال هفتاد هزار ریال سعودی سرانه مسکن تعیین شده است. پرداخت اجاره بها قاعده مشخصی ندارد و مبتنی بر توافق طرفین است. سرانه مساحت هر زائر نیز قانون خاصی ندارد. در اتاق‌ها زنان و مردان و حتی زوجین به صورت جدا هستند.

زائران لبنانی، پس از انجام مناسک حج همگی به مدینه منوره مشرّف می‌شوند ولی در مجموع، سفر هر زائر لبنانی میان ده تا پانزده روز به طول می‌انجامد.

تدارک و تغذیه

تغذیه زائران لبنانی از روند واحدی تبعیت نمی‌کند. برخی کاروان‌ها غذا و سرویس در اختیار زائر قرار می‌دهند ولی برخی کاروان‌ها عهده‌دار سایر خدمات هستند و خود زائر غذای مورد نیازش را تهیه می‌کند و نوسان مبلغ پرداختی به کاروان‌ها بیشتر از همین مسأله ناشی می‌شود.

در سطح مکه و مدینه، توسط دولت لبنان و با همکاری بخش خصوصی رستوران‌هایی راه اندازی شده است که به زائران لبنانی غذای مناسب با ذائقه‌شان ارائه می‌کنند.

کاروان‌هایی هم هستند که غذاهای آماده و بسته بندی شده همراه خود می‌برند.

بعضی از اقلام غذایی مورد نیاز زائران به صورت گرم تهیه می‌شود. آب شرب مورد نیاز آنان نیز به صورت بهداشتی است.

ص: ۱۹۵

بهداشت و درمان

زائران کشور لبنان، همزمان با پیگیری امور اعزام خود، توسط مراکز پزشکی معاینه شده و کارت واکسن دریافت می کنند. آنان در قبال بیماری‌های مسری واکسینه می‌شوند و زائرانی که دارای بیماری‌های حاد و مزمن هستند، اجازه سفر به عربستان را ندارند.

لبنان هیچگونه امکانات درمانی در عربستان ندارد و از خدمات دولت سعودی بهره‌مند می‌شود. برخی از زائران بیمار، داروهای مصرفی خود را به همراه می‌برند و کاروان‌ها نیز تنها داروهای مسکّن در اختیار دارند که به هنگام نیاز و با تجویز پزشکانی که در کاروان‌ها به عنوان زائر حضور دارند به زائرین ارائه می کنند. حتی در ایّام تشریق نیز لبنانی‌ها هیچگونه امکانات درمانی و بهداشتی در خیمه‌های خود به پا نمی کنند و از آن مهم‌تر، برنامه خاصی نیز برای رعایت مسائل بهداشتی وجود ندارد و برای زائران نیز آموزشی در این زمینه اعمال نمی‌شود. برای زائران لبنانی مبلغی به عنوان سرانه پزشکی و یا بهداشت و درمان وجود ندارد.

بیمه

همانگونه که اشاره شد حجاج لبنانی در طول سفر، از امکانات دولت سعودی بهره می گیرند و هیچگونه امکانات بیمه و خدمات درمانی برایشان وجود ندارد.

آموزش

تلویزیون المنار لبنان، قبل از اعزام زائران، مناسک حج را طبق فتوای رهبر معظم‌انقلاب اسلامی حضرت آیت‌اللّٰه خامنه‌ای- مدّظلّه العالی-، به زائران آموزش می‌دهد. این آموزش‌ها از یک ماه قبل از سفر آغاز و تا هنگام عزیمت زائران ادامه می‌یابد. علاوه بر آن، در هر کاروان یک روحانی با تهیّه ماکت به آموزش مناسک می‌پردازد و تا پایان سفر، زائران را همراهی می کند و برای تأمین هزینه‌های روحانی کاروان، مبلغی از زائران دریافت می‌شود. تنها هزینه آموزش که زائر می‌پردازد همین مبلغ است. نهادی که مسؤولیت آموزش زائران را بر عهده دارد، حزب اللّٰه لبنان است. آموزش‌ها متمرکز نیست بلکه برای این کار یک شبکه ارتباطی طراحی شده است. تنها امکان رسانه‌ای برای

ص: ۱۹۶

اعمال آموزش تلویزیون المنار است.

برای استفاده بیشتر زائران، جزوه مناسک و ادعیه تهیه و میان زائران توزیع می گردد و خود زائران در این مدت مسؤولیت خاصی را عهده‌دار نیستند. برای مجریان حج آموزش خاصی وجود ندارد. البته آنان از میان افراد مجرّب انتخاب می‌شوند.

تشکیلات اجرایی حج

بعثه لبنان در حج، نمادین و تشریفاتی است. دولت برای نظارت بر روند حج، ستادی را تشکیل می‌دهد.

انتخاب اعضای ستاد که میان چهل تا پنجاه نفر است، توسط خود دولت انجام می‌شود. گزینش مدیران کاروان‌ها توسط محافل اسلامی کشور است. بیشترین همّت آنان، صرف انجام مناسک زائران می‌شود و در قبال تشکیلات دولت هیچ مسؤولیتی ندارند و از کار آنان نیز ارزیابی صورت نمی گیرد.

تهیه شده توسط سازمان خبر گزاری جمهوری اسلامی ایران

ص: ۱۹۷

شعر

توزیع نشریات در مراسم حج

ملاحظه:

توزیع ده میلیون و ششصد و هشتاد و پنج هزار جلد کتاب به حدود بیست زبان دنیا، از جمله تلاش‌های وهابیت برای تحت تأثیر قرار دادن مسلمانان جهان است و این در حالی است که اکثریت قاطع کسانی که به حج مشرف می‌شوند را کسانی تشکیل می‌دهند که از مسلک وهابیت پیروی نمی‌کنند. از سوی دیگر در مبادی ورودی آن کشور و در فرودگاه‌ها کتب و نشریات همراه زائران، که به زبان خود آنها و بر اساس فقه و مذهبشان تنظیم و تدوین گردیده، ضبط و مصادره می‌شود.

جمع بندی این حرکت، ما را به این نتیجه می‌رساند که وهابیت از حج، این رکن مهم دین، به صورت ابزاری برای گسترش تفکّرات خود بهره می‌گیرد و این عملی نادرست و ناصواب است که حکومت عربستان باید جلو این اقدامات تفرقه‌انگیز را بگیرد و اجازه ندهد گروهی محدود با افکاری متحجّرانه عقاید خود را به زور بر دیگران تحمیل کنند.

این اقدام وهابیان برای حوزه‌ها و محافل علمی و دینی و عموم شیعیان نیز یک پیام دارد و آن این است که برای حفظ و گسترش فرهنگ مترقّی شیعه باید گام‌های اساسی‌تری برداشت و در شرایط کنونی که جهانیان تشنه معارف اسلام ناب و استفاده هر چه بیشتر از مکتب اهل‌بیت عصمت و

ص: ۱۹۸

طهارت علیهم السلام هستند، باید از تمامی امکانات خود در این راستا استفاده نموده، حقایق را به جویندگان حق و فضیلت منتقل کنند.

روزنامه عکاظ مورخ ۱۱/ ۹/ ۸۱، در خبری با عنوان «برنامه توزیع نشریات دینی در مراسم حج سال ۱۳۸۱ ه. ش.» نوشت:

آقای شیخ صالح بن عبدالعزیز آل شیخ، وزیر اوقاف امور اسلامی، تبلیغ و ارشاد با طرح توزیع نشریات و بولتن‌های مذهبی در مراسم حج، که توسط معاونت امور انتشاراتی وزارت متبوع وی تهیه و تنظیم گردیده است، موافقت نمود. به موجب این طرح، در موسم حج سال جاری تعداد بیش از ده میلیون و ششصد و هشتاد و پنج هزار (۰۰۰ ۶۸۵ ۱۰) جلد کتاب که با هزینه بیش از ششصد میلیون و چهارصد و چهل و هفت هزار و سیصد و نود (۰۰۰ ۴۴۷ ۶۰۰) ریال سعودی به چاپ رسیده است در میان حجاج توزیع خواهد شد.

آقای دکتر محمدبن عبداللَّه السحیم، مدیر کل انتشارات و چاپ اوقاف و امور اسلامی در گفتگو با روزنامه عکاظ مورخ ۱۱/ ۹/ ۸۱ در این خصوص اظهار داشت:

بنا به دستور وزیر اوقاف و امور اسلامی، یک طرح فراگیر و جامع در رابطه با چگونگی توزیع کتب به کلیّه زبان‌هایی که حجاج کشورها با آن صحبت می‌کنند، تنظیم گردیده است.

وی افزود مطالعه این کتب فواید زیادی برای حجاج کشورهای مختلف دارد و در واقع مطالعه این کتب زمینه را برای انجام مناسک صحیح حج برای حجاج فراهم خواهد نمود و آن‌ها را از تخلّفات شرعی برحذر خواهد داشت. آقای السحیم در ادامه سخنان خود افزود: این کتاب‌ها به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود که بخش اول مربوط به مناسک و عبادات می‌باشد و بخش دوم کتاب‌های ارشادی است. در رابطه با کتب مناسک می‌توان به کتاب تحقیق و توضیحات شیخ عبدالعزیز بن عبداللَّه بن باز مفتی سابق عربستان اشاره نمود. وی گفت یکی دیگر از کتاب‌هایی که آماده برای توزیع در موسم حج است کتاب راهنمای حجاج و عمره‌گزاران می‌باشد که این کتاب از سوی وزارت متبوع تهیه شده و سپس از سوی کمیته دائمی پژوهش‌های

ص: ۱۹۹

علمی و فتـاوی نیز مورد تجدیـد نظر قرار گرفته است. در ضـمن کتـاب فتـاوی مهم مربوط به احکـام حـج که از سوی کمیته دائمی پژوهش‌های علمی و فتاوی تهیه شـده به زبان‌های مختلف در میان حجاج توزیع خواهد شد. السـحیم همچنین گفت تعداد کتابهایی که این وزارتخـانه تهیه کرده و در صـدد توزیع آن‌هـا در ایـام حـج، از طریق مبادی ورودی به کشور؛ اعم از مبادی زمینی، هوایی و دریایی می‌باشد به حدود بیست زبان می‌رسد که در هر یک از مبادی ورودی کمیته‌هایی برای توزیع آنها تشکیل شده است.

السـحیم همچنین گفت کتب ارشادی نیز شامل مجموعه‌ای از کتب ارشادی و عقیـدتی است که به مسائل مربوط به عقایـد، عبادات، آداب و احکـام شـرعی پرداخته و کلیه این کتاب‌هـا به حـدود هیجـده زبـان ترجمه شـده و در یـک مجموعه و در داخل یک کیف نفیس گنجانده شده که هر یک از آنها به عنوان هدیه به حجاج به هنگام خروج از مبادی زمینی و هوایی و دریایی عربسـتان به آنها اهدا می گردد.

مـدیر کـل انتشـارات وزارت اوقـاف و امور اسـلامی عربسـتان در باره محتوای کتب مورد نظر برای توزیع در موسم حـج گفت: این کتاب‌ها شامل کتب توحید، مربوط به کسانی که در مراحل اولیه اعتقادی هسـتند نیز می‌باشد. موضوع جایگاه نماز در اسلام، توسل مشـروع و توسـل ممنوع و عـاق والـدین، مسائـل مربوط به حجـاب و بی‌حجـابی و عقیـده صـحیح و متضـاد و ناصـحیح آن، خانواده خوشـبخت، ارتباط با خداوند، دژ مسـلمانان و ضرورت عمل به سنت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و اصول سه گانه و برحذر داشتن از هر گونه بـدعت و همچنین موضوع آموزش زبـان و مسائـل و احکـام مربوط به خانم‌های مسـلمان و اعتقاد ائمه چهارگانه (منظور ائمه اهل سـنت) و دروس مهم مربوط به عامّه امت اسلامی و موضوع طلسم و جادوگری و پیشگویی و همچنین شرح اصول ایمان و کتـاب تیسیر اللطیف المنـان فی خلاصـهٔ القرآن، کتـاب تحفـهٔ القرآن و بهجـهٔ قلوب الأبرار و کتاب راه مسـتقیم و چگونگی تربیت فرزند، از جمله کتاب‌های آماده شده برای توزیع در موسم حج می‌باشد.

وی در این گفتگو خاطرنشان ساخت البته وزارت متبوع وی توجه بعضی از سازمان‌ها و نهادهای خیریه

ص: ۲۰۰

داخلی کـه آمـادگی چـاپ بعضـی از ایـن کتـب را در قـالب هـدایا در ایـن مـوسم حـج دارنـد را بـه این امر جلب می‌نمایـد که این وزارتخـانه این فرصت را به آنـان به‌ویژه به نهادهـا و جمعیت‌هـای خیریه؛ ماننـد مؤسـسه خیریه الـبراهین و مؤسـسه خیریه الحرمین و مؤسسه خیریه سلیمان راجحی خواهد داد تا در موسم حج به چاپ این کتب و اهدای آن‌ها در میان حجاج اقدام کنند.

دکتر السـحیم از همه ارگان‌ها و افرادی که علاقمنـد به شـرکت در امر توزیع این کتب؛ اعم از کتب مناسک و یا ارشادی می‌باشـند خواست که حتمـا در این رابطه بـا مـدیریت بخش انتشـاراتی وزارت اوقـاف و امور اسـلامی همـاهنگی نماینـد؛ زیرا این همـاهنگی موجب خواهـد شـد تا در موسم حـج چاپ و توزیع کتب به صورتی انجام شود که درآمـدهای ناشـی از آن در راه‌های صـحیح آن هزینه گردد.

(تهیه شده توسط سفارت جمهوری اسلامی ایران در عربستان)

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».